

لشت نشا ، سرزمین عادلشاه

(پرسی اوضاع اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی لشت نشا)

ناسی :

هوشنگ عباسی

رشت

گیلان

۱۳۷۸

گیلکان، ۲۰

شهرهای گیلان، ۱

عباسی، هوشنگ. ۱۳۳۳ -
لشت نشاء. سرزمین عادلشاه (بررسی اوضاع اجتماعی، اقتصادی،
تاریخی و فرهنگ لشت نشاء) / تألیف هوشنگ عباسی. - رشت، نشر گیلکان، ۱۳۷۷.
۲۷۹ ص: مصور، نقشه.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار)
عنوان روی جلد: سرزمین عادلشاه (بررسی اوضاع اجتماعی، اقتصادی،
تاریخی، فرهنگی لشت نشاء).
کتابخانه: ص ۲۲۳-۲۴۴: همچنین به صورت زیر نویس.
۱. لشت نشاء. الف. عنوان. ب. عنوان: سرزمین عادلشاه (بررسی
اوضاع اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، فرهنگی لشت نشاء)
۹۵۵/۲۳۴۳ DSK۲۱۱۹/ش ۲ع۲
م ۷۷-۱۷۴۴۸ کتابخانه ملی ایران

نشان رشت - صندوق پستی ۱۷۳۵-۴۱۶۳۵

نشر گیلکان = رشت - حاجی آباد - خیابان گنجه ای - کوچه صفاری - پلاک ۱۱۶

لشت نشاء، سرزمین عادلشاه

هوشنگ عباسی

چاپ اول: بهار ۱۳۷۸

تیراژ: ۱۵۰۰

حروفچینی کامپیوتری: تلاش گیلان (علیرضا همام)

لیتوگرافی: آریا

چاپ: قیام

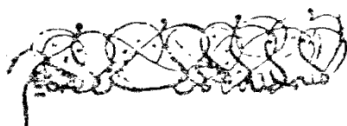
شابک ۹۶۴-۹۰۵۵۶-۳-۰

ISBN: 964-90556-3-0

صحافی: ستوده

طرح روی جلد: سیاوش یحیی زاده

کلیه حقوق برای نشر گیلکان محفوظ است



بیستین ناشر

کتابی که پیش روی خوانندگان عزیز قرار دارد بیستین کتاب منتشره از سوی نشر گیلکان است و جای خوشحالی است که "گیلکان" بیستین کتاب خود را با یاد مرد بزرگ و تاریخ سازی چون عادلشاه، معروف به غریب شاه، رهبر قیام شکوهمند و مردمی گیلان در عصر صفوی چاپ و منتشر کرده است.

همچنین موجب خرسندی مضاعف است که با چاپ و انتشار این کتاب، نخستین کتاب از سری کتابهای "شهرهای گیلان" از طریق این مؤسسه انتشاراتی به چاپ می رسد. ولشت نشاء، سرزمین عادلشاه، در واقع فتح بایی است بر تفرقه و شناسایی همه شهرها و آبادی های گیلان، و ای بسا مازندران، و اصولاً تمام شهرها و شهرستانهای شمال ایران (گیلماز).

پس نشر گیلکان این نیت خود را تعمیم داده به عموم محققان و پژوهشگران بومی شهرها و روستاهای گیلان بشارت می دهد چنانچه تحقیق جامع و کاملی از زادگاه و محل سکونت خود دارند به نحوی ناشر را از حاصل تحقیقات خود مطلع فرمایند.

"گیلکان"

فهرست مطالب

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
بخش اول - جغرافیای لشت نشاء		عنوان	صفحه
فصل اول : جغرافیای طبیعی	۱	عنوان	صفحه
۱ - وضعیت جغرافیایی	۱	عنوان	صفحه
۲ - خاک شناسی	۱	عنوان	صفحه
۳ - معادن زیرزمینی	۹	عنوان	صفحه
۴ - آب و هوا	۹	عنوان	صفحه
۵ - بادها	۱۰	عنوان	صفحه
۶ - رودخانه های لشت نشاء	۱۰	عنوان	صفحه
۷ - استخرها	۱۲	عنوان	صفحه
فصل دوم :	۱۵	عنوان	صفحه
تقسیمات جغرافیایی بخش لشت نشاء	۱۵	عنوان	صفحه
□ وجه تسمیه لشت نشاء	۱۵	عنوان	صفحه
□ سازمان شهری	۱۷	عنوان	صفحه
فصل سوم: روستاهای لشت نشاء	۲۱	عنوان	صفحه
□ ازدها بلوچ	۲۱	عنوان	صفحه
□ اسطلك	۲۱	عنوان	صفحه
□ امیلدن	۲۱	عنوان	صفحه
□ امین آباد	۲۴	عنوان	صفحه
□ بالا محله گفته (تپه)	۲۴	عنوان	صفحه
□ بلکده	۲۵	عنوان	صفحه
□ پس بیجار گفته	۲۵	عنوان	صفحه
□ پیچاه	۲۵	عنوان	صفحه
□ تازه آباد	۲۵	عنوان	صفحه
□ توجاه آلمان	۲۵	عنوان	صفحه
□ جویشته	۲۶	عنوان	صفحه
□ جورباب	۲۶	عنوان	صفحه
□ جیرهنده	۲۶	عنوان	صفحه
□ جیلدن	۲۷	عنوان	صفحه
□ چافوجاه (چونوجاه)	۲۷	عنوان	صفحه
□ چالکش	۲۷	عنوان	صفحه
□ چالکش لات	۲۷	عنوان	صفحه
□ چپک شنیع محله	۲۸	عنوان	صفحه
□ چپک ناظمی محله	۲۸	عنوان	صفحه
□ چلیکدن	۲۸	عنوان	صفحه
□ چرنچتن	۲۸	عنوان	صفحه
□ خالکی	۲۹	عنوان	صفحه
□ خشک اسطلق	۲۹	عنوان	صفحه
□ خشک رود	۲۹	عنوان	صفحه
□ دو باج	۳۰	عنوان	صفحه
□ دمر	۳۰	عنوان	صفحه
□ ده مردسرا	۳۰	عنوان	صفحه
□ زهنده	۳۰	عنوان	صفحه
□ سالتان	۳۱	عنوان	صفحه
□ شهیر سرا	۳۱	عنوان	صفحه
□ شیخان گفته	۳۱	عنوان	صفحه
□ علی آباد (زیبا کنار)	۳۲	عنوان	صفحه
□ علی یزایه	۳۲	عنوان	صفحه
□ فخرآباد	۳۲	عنوان	صفحه
□ کردخیل ولم	۳۳	عنوان	صفحه
□ کارسر اریابی	۳۳	عنوان	صفحه
□ لاشه	۳۳	عنوان	صفحه
□ لاله گفته	۳۴	عنوان	صفحه
□ لپچاه	۳۴	عنوان	صفحه
□ لیر چاه	۳۴	عنوان	صفحه
□ محسن آباد پایین	۳۴	عنوان	صفحه
□ ملکده	۳۵	عنوان	صفحه
□ میان محله گفته	۳۵	عنوان	صفحه
□ نویجار محله	۳۶	عنوان	صفحه
□ نورجلن	۳۶	عنوان	صفحه
□ نورود	۳۶	عنوان	صفحه
□ نوده	۳۶	عنوان	صفحه
□ ولم	۳۷	عنوان	صفحه
فصل چهارم: جغرافیای انسانی	۳۸	عنوان	صفحه
۱ - نژاد و قومیت	۳۸	عنوان	صفحه
۲ - مذهب	۳۸	عنوان	صفحه
۳ - زبان	۳۸	عنوان	صفحه
۴ - جمعیت	۳۹	عنوان	صفحه
۵ - آموزش	۴۰	عنوان	صفحه
۶ - بهداشت	۴۴	عنوان	صفحه
۷ - کتابخانه	۴۵	عنوان	صفحه
۸ - سینما	۴۵	عنوان	صفحه
۹ - هتل و مسافرخانه	۴۵	عنوان	صفحه
۱۰ - ورزش	۴۵	عنوان	صفحه

فهرست مطالب

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
بخش دوم - تاریخ لشت‌نشاء			
فصل اول: حکومت خاندان اسماعیلوند	۵۰		
فصل دوم: حکومت سادات امیر کیانی	۵۱		
فصل سوم: لشت‌نشاء در عصر صفویان	۵۳		
قیام روستایی به رهبری امیر دو پاچ	۵۵		
قیام روستایی به رهبری بوسعید میرچیک	۵۶		
جنبش روستایی لشت‌نشاء به رهبری علی حمزه	۵۷		
کروچ دادن دو قبیله اژدر و چپک به سیلاخور	۵۷		
شکایات از کارگران شاه عباس	۵۸		
جنبش بزرگ روستایی به رهبری عادل‌شاه	۵۸		
فصل چهارم: لشت‌نشاء در عصر قاجاریه	۶۰		
لشت‌نشاء در دوره مشروطیت	۶۱		
لشت‌نشاء و نهضت جنگل	۶۲		
خاندان امین‌الدوله در لشت‌نشاء	۶۵		
فصل پنجم: لشت‌نشاء در دوره پهلوی	۶۷		
حادثه خشک‌بیجار	۷۰		
قیام دهقانان چونچنان	۷۲		
سفر شاه به لشت‌نشاء	۷۳		
قیام دهقانان روستاهای ساحلی لشت‌نشاء	۷۳		
بخش سوم - آثار تاریخی و مذهبی و جاذبه‌های توریستی			
۱- عمارت حکومتی لشت‌نشاء	۷۶		
۲- بازار قدیمی لشت‌نشاء	۷۶		
۳- عمارت میرزا علی خان امین‌الدوله	۷۷		
۴- خرابه‌های قبیله چپک	۷۷		
۵- خرابه‌های قبیله اژدر	۷۷		
۶- بازار قدیمی علی‌آباد (زیباکنار)	۷۸		
۷- هتل زیباکنار	۷۸		
۸- کانخ قطبی	۷۸		
۹- هتل بزرگ صداو سیما	۷۸		
۱۰- تکیه مجاور بقعه آقا سید محمد رضا	۷۸		
۱۱- مسجد جامع جورشر	۷۸		
۱۲- بقعه آقا سید محمد رضا	۷۹		
۱۳- بقعه آقا سید عبدالله بن موسی الکاظم (ع)	۷۹		
۱۴- بقعه آقا سید حسن	۸۰		
۱۵- بقعه آقا سید امیر کیا	۸۰		
۱۶- بقعه سید حمزه	۸۰		
		بخش چهارم - مشاهیر	
		فصل اول: مشاهیر علمی	۸۲
		محمد علی فاتق	۸۴
		بهمن مهری	۸۶
		محمد علی نقری جورشری	۸۸
		شادپور ملک پور اسطوکی	۹۰
		رمضانعلی صادق زاده	۹۲
		فصل دوم: مشاهیر سیاسی و حکومتی	۹۳
		□ ساسان	۹۴
		□ امیره مسعود اسماعیلوند	۹۳
		□ اژدها سلطان	۹۳
		□ علی‌بن اژدها	۹۳
		□ محمود بن علی بن اژدها	۹۳
		□ امیره اشرف‌الدوله	۹۴
		□ سلطان حسن کیا	۹۴
		□ کالجاریا لشت‌نشانی	۹۴
		□ قرامحمد چپکی	۹۴
		□ نای تی سلطان خانم	۹۵
		□ سلطان حسن	۹۵
		□ امیره دیواج لشت‌نشانی	۹۵

فهرست مطالب

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
□ ازدها سلطان دوم	۹۵	شیخ حسین لیجانی	۱۰۶
□ حاجی اسوار	۹۵	سید جلال فاطمی	۱۰۷
□ امیر بوسعید	۹۶	بخش پنجم: فرهنگ - هنر و ادبیات	
□ شاه سوار	۹۶	فصل اول: موسیقی در لشت نشاء	۱۰۸
□ علی حمام الدین چیکوند	۹۶	شوندی	۱۰۹
□ امیر خسروی چیکی	۹۶	عیسی خان لشت شانی	۱۰۹
□ ابو سعید میرچیکی	۹۶	جهانشاه خان لاشانی	۱۱۰
□ امیر عباس چیکی	۹۶	غلامرضا امانی	۱۱۱
□ ابو سعید میرچیکی	۹۷	فریدون پوررضا	۱۱۲
□ بابا منصور لشت شانی	۹۷	سید علی زیباکاری	۱۱۴
□ امیر جهانگیر لشت شانی	۹۷	کیومرث نیک بخش	۱۱۵
□ کریم اسوار (اسفار)	۹۷	اصغر حیدری	۱۱۵
□ کلی گیر	۹۸	فرامرز دعانی	۱۱۶
□ کارگیا علی حمزه چیکی	۹۸	نوذر انشانی	۱۱۷
□ عادل شاه (غریب شاه = کلنجار سلطان)	۹۸	مظفر زارع	۱۱۷
□ سلطان ابوسعید چیک	۹۹	مظاهر پور اسماعیل	۱۱۸
□ کیا فریدون چیک	۹۹	فرهاد پوررضا	۱۱۸
□ میرزا علی خان امین الدوله	۱۰۰	فصل دوم - شعر و شاعران	۱۲۰
□ میرزا محسن خان امین الدوله	۱۰۰	میرزا باقر لشت شانی	۱۲۰
□ سرتیپ حسن خان امینی	۱۰۰	محسن رضانی زاد	۱۲۰
□ فخرالدوله (اشرف الملوک)	۱۰۰	فریدون نیک بخش	۱۲۱
□ سید جلال شهر آشوب	۱۰۱	فریدون حق بین	۱۲۱
□ علی امینی (مجدی)	۱۰۲	محمد کاظم کاظم پور	۱۲۲
□ ابوالقاسم امینی	۱۰۲	حسن قرضی پور	۱۲۳
□ غلامحسین امینی	۱۰۲	حسین میرزا پور دلی	۱۲۳
□ محمود امینی	۱۰۲	محمد دعانی	۱۲۵
□ رضا امینی	۱۰۲	محمود سحرخیز	۱۲۶
□ احمد امینی	۱۰۳	بهمن صفائی	۱۲۶
□ مریم امینی	۱۰۳	علی معصومی جورشری	۱۱۷
□ سیف الله تبر	۱۰۳	سیروس کارگر	۱۲۸
فصل سوم: مشاهیر مذهبی لشت نشاء	۱۰۵	فرزاد دعانی	۱۲۸
□ ملا میر سید لشت شانی	۱۰۵	کوروش اسدالله پور	۱۲۹
□ شیخ محمود گفشی	۱۰۵	سید رضایکریستان	۱۲۹
□ سید حسین لشت شانی	۱۰۵	فصل سوم - نویسندگان	۱۳۰
□ شیخ علی لشت شانی	۱۰۵	فصل چهارم - نقاشان و خوشنویسان	۱۳۱
□ سید حسن فاطمی	۱۰۶	فریده لاشانی	۱۳۱
□ نفقه الاسلام سید عبدالله فاطمی	۱۰۶	علی روستا	۱۳۱

فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۷۲	عروس و ازدواج	۱۳۲	بهرام فرضی پور
۱۷۵	مراسم تولد نورزاد	۱۳۳	فصل پنجم - نمایش
۱۷۵	درمان سنتی	۱۳۳	تعمیر
۱۷۷	سرگوری و عزاداری	۱۳۴	اسداله خان صصام لاشانی
	بخش ششم - اقتصاد	۱۳۵	عنایت‌الله صصام
	فصل اول: انواع مالکیت و مناسبات تولید ارضی	۱۳۵	عزت‌الله صصام
۱۸۰		۱۳۸	رضا سالاری
۱۸۱	فصل دوم: تولید	۱۳۹	تأثیر
۱۸۱	الف: کشاورزی	۱۴۱	بینش کتعی
۲۰۵	ب: صنعت	۱۴۱	فصل ششم - فرهنگ مردم
۲۰۵	صنایع دستی	۱۴۱	پاورها
۲۰۹	صنایع جدید	۱۴۲	اصطلاحات و تعییرات
	فصل سوم: بازارهای هفتگی - خرید و فروش	۱۴۳	ضرب‌المثل‌های لشت‌نشانی
۲۱۱		۱۴۹	ترانه‌های عامیانه
۲۱۴	تورسم	۱۵۰	نقل
	بخش هفتم - ابزار تولید و کار	۱۵۰	سیبا سرنی - دُم‌گولی شالی
۲۲۳	گزیده مآخذ	۱۵۱	سرت سیاه و شغال دم کوتاه
۲۲۵	تعلیقات	۱۵۳	شاهنامه خوانی و نقالی
۲۲۵	۱ - نمایه	۱۵۴	علی بهکشی
۲۲۵	- نمایه کسان	۱۵۴	نوروزی خوانی
۲۲۵	- نمایه جابها	۱۵۵	چاوش خوانی
۲۲۵	- نمایه رودها و کوهها	۱۵۵	آتش‌بازی
۲۲۵	- نمایه کتابها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها	۱۵۶	لافتد بازی
۲۲۵	۲ - اسناد تاریخی	۱۵۹	پرویز خودش
		۱۶۲	کشی گیله‌مردی
		۱۶۳	مسکن و خانواده
		۱۶۵	تغذیه و آشپزی سنتی
		۱۶۶	پرشاک
		۱۶۷	جشن‌ها و مراسم
		۱۶۷	نسب چله
		۱۶۷	چهارشنبه سوری
		۱۶۷	نوروز
		۱۶۷	عروسه گوله‌ی
		۱۶۹	روایت عروسه گوله‌ی
		۱۷۲	سیزده بدر
		۱۷۲	عید فطر
		۱۷۲	عید قربان

بخش اول: جغرافیای لشت نشاء

فصل اول: جغرافیای طبیعی

۱- وضعیت جغرافیایی:

لشت نشاء در جنوب دریای خزر و ۵۱ دقیقه و ۴۹ درجه طول و ۰۸ دقیقه و ۳۷ درجه عرض جغرافیایی در شمال شرقی شهرستان رشت واقع شده و در طول ساحل دریا در غرب رودخانه سفیدرود قرار گرفته است، این بخش از شمال به دریای خزر، از جنوب به بخش کوچصفهان، از شرق به رودخانه سفیدرود (شهرستان آستانه اشرفیه و بخش کیاشهر) و از مغرب به بخش خشک بیجار محدود است، مساحت بخش لشت نشاء ۱۶۲ کیلومتر مربع و مساحت مرکز آن شهر لشت نشاء ۵/۲۳ کیلومتر مربع است.^۱

۲- خاک شناسی:

اراضی لشت نشاء از انواع خاک های جلگه ای شامل: شن های ساحلی، خاک های رسوبی بافت ریز و خاک های چمنی مرطوب و نیمه مردابی تشکیل شده است، پیدایش تدریجی جلگه ساحلی خزر از جمله ولایت لشت نشاء از نظر زمین شناسی به احتمال زیاد مربوط به دوران چهارم جدید (هولوسن) یعنی «۱۰ تا ۱۲ هزار سال قبل با تغییر تدریجی اقلیم و کاهش برودت هوا و حذف عامل یخچال ها، قلمرو عوامل فرسایش آبی، تدریجاً در نواحی ارتفاعی توسعه یافته است»^۲ به دلیل اینکه شعبه های مختلفی از رودخانه سفیدرود از آن عبور می کند، در طول زمان مرداب ها و تالاب های مملو از گل و لجن که با سیل و طغیان رودخانه ها بوجود آمده است، خاک لشت نشاء از رسوب های آب سفیدرود، دلثانی و رودخانه ای تشکیل داده است، «در جلگه گیلان و تالش در طول دوران چهارم، ده ها تالاب بدین ترتیب تشکیل شده اند، در اصطلاح محلی به این تالاب ها گوراب یا سل [Sal] و گاه نیز استخر گفته می شود، پس از جدا شدن این آب ها از دریا به تدریج آب های شور آن تخلیه شده و آب های شیرین رودها با باران و با زه آبها زیر زمینی جانشین آن می شود و محیط زیست جدیدی به وجود می آورد»^۳، این اراضی از نظر خاک شناسی و پوشش گیاهی به چهار بخش تقسیم می گردد:

۱- اراضی ماسه ای: این اراضی در طول دو کیلومتری ساحل دریا قرار دارد که در طول یک کیلومتری موازی ساحل تپه های شنی پوشیده از انبوه جنگل های انار وحشی پدید آمده و در پایان این تپه ها از مراتع گیاهی پوشیده شده است که محل نگاهداری احشام در فصل کشت و در اصطلاح محلی به آن بوجاق Bujaq می گویند، در سالهای اخیر به دلیل منفعت جویی، این تپه های شنی مورد بهره برداری قرار گرفته است، راینو گیلان شناس اروپائی که حدود سالهای ۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ میلادی در گیلان بوده، درباره این تپه ها می نویسد: «ساحل لشت نشاء تا فاصله ۲۰۰ تا ۵۰۰ متری پوشیده از جنگلهای انار وحشی است که در اصطلاح محلی انارکله نامیده می شود»^۴

۱- آمارنامه استان گیلان ۱۳۶۹ (سازمان برنامه و بودجه استان گیلان) ص ۱۳

۲- کتاب گیلان جلد اول ص ۸۴ ۳- کتاب گیلان جلد اول ص ۹۳

۳- ولایات دارالمرزایران - گیلان ص ۲۹۳

نقد و سبالی گفتار، شهرستان، شهرستان، استان گیلان
سرمدی، محمدی، گیلانی، ۱۳۶۲

دریای مازندران

بمختص کی نشر

بخشنامه

بخمس استهسانه

بخش کو حصار

بخش کوپچین

مختصر قید

کھینچو

۲- اراضی جنگلی: در دو قسمت باتلاقی و غیر باتلاقی جلگه لشت نشاء پراکنده هستند، در میان باتلاقی درختانی چون: توسکا، پلت، بید، بیدمشک، زبان گنجشک، ازگیل، آلوچه و انار و غیره ... و در قسمت غیرباتلاقی، گردو، پلت، انجیل، توت و اربه بو، بید و صمد و غیره وجود دارند.

۳- اراضی باتلاقی و تالابها: در حاشیه مزارع برنج وجود دارند و بخش عمده ای از زمین های هر روستا را به خود اختصاص داده اند، از دهه چهل به بعد به دلیل تأسیس سد سفیدرود بخش عمده ای از این استخرها به صورت شالیزار در آمده و مورد بهره برداری قرار گرفته اند و بخشی هم در سال های اخیر به وسیله هیئت های تقسیم اراضی بین روستائیان تقسیم شده است.

۴- اراضی جلگه ای که از خاک های رسوبی بافت ریز و از رسوبات رودخانه ها تشکیل شده است و مناسب کشت برنج می باشد، در روستاهای قدیمی که در جنوب لشت نشاء گسترده هستند، اراضی تپه ماندی وجود دارند که آبادیهای لشت نشاء در آن مستقر هستند و مزارع برنج در پائین این تپه ها گسترده شده اند.

۳- معادن زیرزمینی:

از نکات قابل اهمیت و جالب توجه در اراضی لشت نشاء وجود منابع عظیم نفت و گاز است، در شمال روستای فخرآباد گاز طبیعی از زمین بیرون آمده و آزادانه مشتعل شده، همچنین در شرق روستای زیباکنار، مقدار زیادی گاز از روی ماسه بیرون آمده و مشتعل شده است، بسا اینکه آزمایش های زمین شناسی، وجود منابع گاز و نفت را در مناطق دیگر لشت نشاء به اثبات برساند، که در صورت بهره برداری در رشد و شکوفائی اقتصاد منطقه بی گمان مؤثر خواهد بود.

۴- آب و هوا:

لشت نشاء دارای آب و هوای معتدل و مرطوب (رطوبت زیاد) جلگه ای است، میزان متوسط گرمای سالانه آن ۱۵/۶ درجه سانتی گراد و ۳ درجه زیر صفر است. اعتدال هوای ساحلی سبب می شود، برف کمتر در آنجا بروز کند و اگر بروز کرد، زیاد پایدار نیست، برف سالانه در لشت نشاء ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ میلی متر است

میانگین مقدار باران در ماههای مختلف سال در لشت نشاء (واحد میلی لیتر)

ایستگاه	ماه	دی	بهمن	اسفند	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	جمع سال
		۱۵۱/۱	۱۳۲/۷	۱۷/۵	۵۲/۰	۲۲/۶	۱۹/۷	۳۳/۷	۲۷/۹	۱۰۶/۳	۱۹۷/۰	۱۹۷/۰	۱۹۷/۰	۱۳۳/۷

وضع گرمای جو در لشت نشاء (واحد سانی گراد)

نوع	معدل باده	معدل بادگرم	معدل برف	معدل برف	معدل برف
معدل باده	۱۵۵۶	۲۰۰۵	۱۰۰۰	۱۸۰۲	۲۶۰۰
معدل باده	۱۵۵۶	۲۰۰۵	۱۰۰۰	۱۸۰۲	۲۶۰۰

میزان متوسط باران فصلی در لشت نشاء (واحد سانی گراد)

نوع	معدل	تابستان	بهار	زمستان	جمع باران
معدل	۱۱۶	۹	۱۰۵	۱۲	۱۳۲۰
معدل	۱۱۶	۹	۱۰۵	۱۲	۱۳۲۰

حرارت هوا در دو ماه تیر و مرداد افزایش یافته بارطوبت زیاد همراه هسته این فصل گرما که در اصلاح محلی برنج رسی *Suratparsi* معروف است با هجوم آبیو - بشما زندگی در روستاها را سخت تر می کند.

۵ - باده ها :

بادهائی که در لشت نشاء می وزد به نام های :

- ۱- گیله وا، که در فصل بهار می وزد و موجب شگفتن گل ها می شود.
- ۲- بیرون غیله وا، که در زمستان و پاییز می وزد و باعث باران می شود.
- ۳- کنار گیله را (خشک هوا)، بادی که از شمال خوبی می وزد.
- ۴- دشنه وا، بادی که از شمال خوب می وزد و در تابستان و بهار سبب بارندگی می شود.
- ۵- سرنگ، بادی است که از شمال شرقی در فصل بهار و تابستان و پاییز می وزد.
- ۶- خوری، بادی که از شمال غربی می وزد و سرد و طوفانی و در فصل زمستان موجب طوفان و پروران است و باعث بارندگی و بادی می شود.
- ۷- گرمی (گرمه باد) بادی که از جنوب می وزد و موجب بیهوشی و آتش سوزی می گردد.

۶ - رودخانه های لشت نشاء :

لشت نشاء به دلیل اینکه در مسیر رودخانه سفیدرود قرار دارد، رودخانه ها و تهرهای زیادی آنرا مشروب می کنند.

- ۱- رودخانه سفیدرود، بزرگترین رودخانه گیلان است، که نواحی جنگل های گیلان از انزلی تا رودسر از رسوب های فلشانی و رودخانه های آن تشکیل یافته است. شاخه اصلی سفیدرود به نام ترله وزن از کوه چهل چشمه در زاگرس کوهستان سرچشمه گرفتند پس از عبور از زنجان در تنگه منجیل با شعبه مهمی که از کره های طاقان و الموت در المیزر سرچشمه میگیرد و شهرود نامیده می شود، یکی شده، از این پس به نام سفیدرود در



نمای صید شده رود در سال ۱۳۵۵

مأخذ: کتاب گیلان (گروه پژوهشگریانباران)

جهت شمال به سوی جلگه گیلان سرزیر می شود.^۱ مساحت حوزه آبی مسیذرود - ۵۷۸۸ کیلو متر مربع است. طول آن در منطقه لشت نشاء حدود هفت کیلومتر است و از شرق لشت نشاء از حاشیه دریاچه‌های پیچان - لیچان - محسن آباد عبور می کند و همه رودخانه‌های عمده لشت نشاء از سبیل رود منشعب می شوند. به سبیل رود در زمان های نه چندان دور شش بار تغییر مسیر داده که حاصل این

۱- صفح ۱-۱- ولایات مازندران - گیلان - ۱۳۹۵ به بعد و ۲- آمارنامه استان ۶۹ ص ۲۳

جایگاهی پهنای قابل توجه دلتا از تالاب انزلی تا شمال چمخاله است.... قدیمی ترین مسیر جریان سفیدرود بعد از خروج از کوهستان، مستقیماً به سمت خشکبیجار هدایت می شده و به دریا می ریخته است ... مسیر دوم سفیدرود احتمالاً به سمت تالاب انزلی یا مشرق آن بوده است ... در مرحله سوم، سفیدرود از کوچصفهان به سمت دلتای جدید کنونی جریان داشته است. دو نوار آبروفتی نامنظم و برجسته و نسبتاً موازی در جهت شمال شرقی و در طول بیش از ۱۰ کیلومتر آثار پادگانه های سفیدرود در این مرحله می باشد، جاده کنونی کوچصفهان - عبدالله آباد (علی آباد = زیباکنار) در طول چندین کیلومتر از داخل آن می گذرد. در مرحله چهارم، مسیر اصلی سفیدرود، در جنوب کوچصفهان به سمت مشرق منحرف شده و مسیرهای قبلی به صورت متروک در آمده اند در پنجمین مرحله، جریان شرقی سفیدرود مستقیماً از شمال لاهیجان گذشته و در شمال لنگرود با انحراف به سمت شمال به سمت دریا هدایت می شده است ...^۱ در مراحل پایانی چندین بار تغییر مسیر داده تا اینکه در کیشهر به دریا می ریزد.

۲ - نورود: این رودخانه از سفیدرود جدا می شود و دارای دو شعبه به نام کلاف رود kalafrud در مغرب و گفشه رود در مشرق است.

۳ - کلاف رود: کلاف رود ادامه نورود است که خود به دو شعبه کوچکتر به نام کلاف رود در مغرب و چپک چکه در مشرق تقسیم می شود. در ساحل غربی آن حاجی بکنده از آن جدا شده و در قسمت شرقی امیربکنده و وزیربکنده از آن جدا شده، ادامه کلاف رود قسمتی از چپک، دوباج، رودپشت، شهمیرسرا، اژدهابلوچ، نوده، چونچنان و خشک اسطوخ را آبیاری می کند.

۴ - وزیربکنده: رودخانه وزیر بکنده ادامه کلاف رود است که در روستای خشک اسطوخ بنام وزیربکنده، پس از مشروب کردن اراضی این روستا به دریا می ریزد.

۵ - حاجی بکنده: نهری است که در قریه کالمرز از ساحل غربی کلاف رود جدا شده از شیشه گوراب می گذرد و پس از مشروب کردن قسمتی از روستای شهرستان به دریای خزر می ریزد.

۶ - امیربکنده: نهری است که از قسمت شرقی کلاف رود جدا شده و به دریای خزر می ریزد.

۷ - چپک چکه: شعبه شرقی کلاف رود است که قسمتی از علی بزیه، چپک، جیلدان را آبیاری کرده، در جیلدان به دو شعبه تقسیم می شود، یک شعبه آن بنام پنجه علی وارد چالکش لشت نشاء می شود. و شعبه دیگر آن اژدهاکیا، تازه آباد و اژدهابلوچ و امیلدان و چونچنان و زیباکنار را آبیاری کرده و وارد دریا می شود.

۸ - پنجه علی: ادامه چپک چکه است، پس از آبیاری جیلدان وارد چالکش لشت نشاء شده، پس از آبیاری چالکش، اراضی روستای فخرآباد را آبیاری کرده و وارد رودخانه اشمک می شود.

۹ - گفشه رود: شعبه شرقی گفشه رود است که در شمال علی نوده از نورود جدا می شود و پس از مشروب کردن شیرایه، لیموچاه، گفشه، علی بوزایه، جورشر و اسطوخ در شمال جورشر به اشمک ملحق می شود.

۱۰- **آشمک**: از آبهای نورود، ارباجو (ارماجو)، توچاجو یا (تاشاجو) در حشگوا شروع می‌شود. و از روستاهای کتیک لاهیجان، گیلوا، کنارسر، لیموچاه، گفشه و بالامحله گذشته شهر لشت‌نشاء را به دو قسمت کرده، از چالکش لات و فخرآباد گذشته در بندر زیباکنار به دریا می‌ریزد، حدود صد سال پیش این رودخانه در حسن کیاده (کیاشهر) به دریا می‌ریخت.

۱۱- **سیارچه**: رودخانه کوچکی است که از آبهای کنارسر تشکیل شده و بین جاده لیموچاه به کنارسر به آشمک ملحق می‌شود.

۱۲- **توچاجو**: رودخانه توچاجو در شیخ علی بست از نورود جدا می‌شود و ناحیه رودبارکی و طارمر و قسمت کوچکی از فشم را که بیرون لشت‌نشاء می‌باشد، آبیاری می‌کند، سپس سالستان، جورباب، جوپشت، چلیکدان، چافوچا، مأمودان، نوحدان، لاشه، نورود، توچاه، جیره‌نده و ولم و یک قسمت از لیچاه و چالکش لات را مشروب می‌کند و به آشمک ملحق می‌شود.

۱۳- **سیاه‌جوب**: رودخانه سیاه‌جوب از جریان آبهای کتیک لاهیجان کوچصفهان شروع می‌شود و قسمتی از روستاهای فشم، کینچاه، لفوت، زهنده، پیچاه و بخشی از ولم و لیچاه و نبی دهکا و نخورده را مشروب می‌کند و به دریای خزر می‌ریزد.

۷ - استخرها:

از دیر باز در گیلان برای آبیاری شالیزاران از آب استخرها استفاده می‌شد، در زمان حکومت کیانیان هر آبادی تازه که بوجود می‌آمد، در حاشیه آن استخری هم برای آبیاری مزارع و استفاده از گیاهان استخری برای بافتن حصیر و سید و پوشاندن سر ساختمان پدید می‌آمده حدود سی سال پیش هر آبادی لشت‌نشاء بیشتر از سه استخر داشت، اما بسیاری از این استخرها در دهه چهل و سال‌های اخیر تبدیل به شالیزار شده‌اند، طبق آخرین آمار ۱۸ استخر در لشت‌نشاء وجود دارد.^۱

استخرهای سستی لشت نشاء ۱۳۷۱ (حجم هزار متر مکعب)

روستا	ظرفیت استخر	زمین آبیاری	امکانات توسعه حجم استخر	منبع تأمین آب
۱- امیلدان	۹۳۰	۱۳۳	۲۷۹	رود
۲- اسطلک	۱۰۰	۲۸	۳۰	رود
۳- امین آباد	۳۰۰	۸۶	۹۰	رود
۴- علی آباد	۳۵۰	۱۰۰	۱۰۵	رود
۵- اژدها بلوچ	۱۲۰۰	۱۷۱	۳۶۰	رود
۶- تازه آباد	۲۰۰	۵۶	۶۰	رود
۷- چونچنان	۱۰۰۰	۱۴۳	۳۰۰	رود
۸- چپک	۳۸۰	۵۰	۵۴	رود
۹- خشک استخر	۷۵۰	۱۰۷	۲۲۵	رود
۱۰- علی بوزایه	۶۰۰	۷۶	۱۸۰	رود
۱۱- کرد خیل	۳۵۰	۱۰۰	۱۰۵	رود
۱۲- خشک رود	۲۴۰	۶۸	۷۲	رود
۱۳- لیچا	۶۰۰	۱۷۴	۱۸۰	رود
۱۴- چافوچا	۶۰	۱۷	۱۸	رود
۱۵- نوده	۸۵۰	۱۲۰	۲۲۵	رود
۱۶- فخرآباد	۴۵۰	۱۲۸	۱۳۵	رود
۱۷- جورشر	۹۰	۲۶	۲۷	رود
۱۸- جیلدان	۳۵۰	۱۰۰	۱۰۵	رود

جمع ۱۸ استخر به وسعت ۸۸۰ هزار متر مکعب وجود داشته است عمق متوسط استخرها ۱ متر و مساحت استخرها از تقسیم ظرفیت به عمق محاسبه شده است. در مشرق رودخانه اشمک مرداب کوچکی است. که مروان چاه می‌گویند.

فصل دوم :

تقسیمات جغرافیائی بخش لشت نشاء

طبق آخرین تقسیمات کشوری لشت نشاء به ۱ شهر و ۳ دهستان و ۴۶ روستا تقسیم شده است.^۱ مرکز بخش شهر لشت نشاء است که از محله های: جورشر (جورسر = عور شهر)، سربازار، مروان کلایه، بالامحله، سادات محله، توچاه، گنج (گنجعلی) محله، چالکش، ولم، آینده و شازده باغ تشکیل شده است. بازار قدیمی لشت نشاء از طریق چهاردالان به بیرون راه دارد، بازار جامع - مسجد جامع - سه حمام عمومی - گلباغ (سبزه میدان) - گارگاه پيله خشک کنی - بقعه آقا سید محمد رضا (ساقی مزار) در سر بازار لشت نشاء قرار دارد «وجه تسمیه ساقی مزار به این صورت است که اطراف این بنا می نشستند و مجلس سور و جشن بر پا می کردند و به همین منظور به ساقی مزار معروف شده است»^۲

□ وجه تسمیه لشت نشاء (Lāstānəšā)

۱- لشت نشاء به روایت محلی :

براساس یک افسانه محلی، پادشاه ستمکاری بنام مروان در لشت نشاء حکومت می کرد، که مردم از ستم او آرامش نداشتند، پادشاه که در یک روز بهاری هنگام نشاء برنج با عده ای از یاران خود جهت سرکشی به مزارع رفته بود، مورد حمله زنان نشاء کننده قرار گرفت و زیر خروارها گل مدفون گردید، زنان برگشته اش جشن گرفتند و نشاء کردند، از آن هنگام این ولایت به لشت نشاء (لشت نشاء) معروف گردید.^۳ مروان از تبار بنی امیه و محل دفن او در لشت نشاء به کافرچاه معروف گردید، که هنوز هم در آنجا زمین جوشش آبی دارد و زمین های اطراف را مشروب می کند، مردم لشت نشاء برای باورند که کافرچاه مروان را با اسب بلعید و دیگر پس نداد. از اینرو دورش را چپر کردند که دیگران در آن مدفون نشوند.^۴

۲- لشت نشاء از نظر واژه شناسی:

۱- لشت + ت (زمین گل آلودخاک سیاه + پسوند ظرف مکان) + نشاء = زمین گل آلود آماده نشاء

۲- لشت نشاء = لشتن در برهان قاطع لشتن = جایی که لشت ولوش نشسته = به معنی لجن = رسوبات رودها در مصب = رسوب نشسته.

۳- لشت نشاء = نشاء = نساء = سایه گاه = سایه گاه تماشایی = نشای تماشایی = قابل تفرج البته در برخی نوشته ها، نشاء را به مفهوم «لشت نسا» = آشت نسا = است نسا به معنای ستاره یا جزء اول ستاره دانسته اند که منطقی به نظر نمی رسد.^۵

۱- آمار نامه استان ۱۳۶۹ ص ۱۴ - ۲- شهر من، دیار من، لشت نشاء صفحات ۱۳۰ - ۱۳۳

۳- نک به: افسانه لشت در نشاء (گیلان نامه جلد دوم از همین نگارنده)

۴- دست نوشته هنرمند ارجمند فریدون پوررضا.

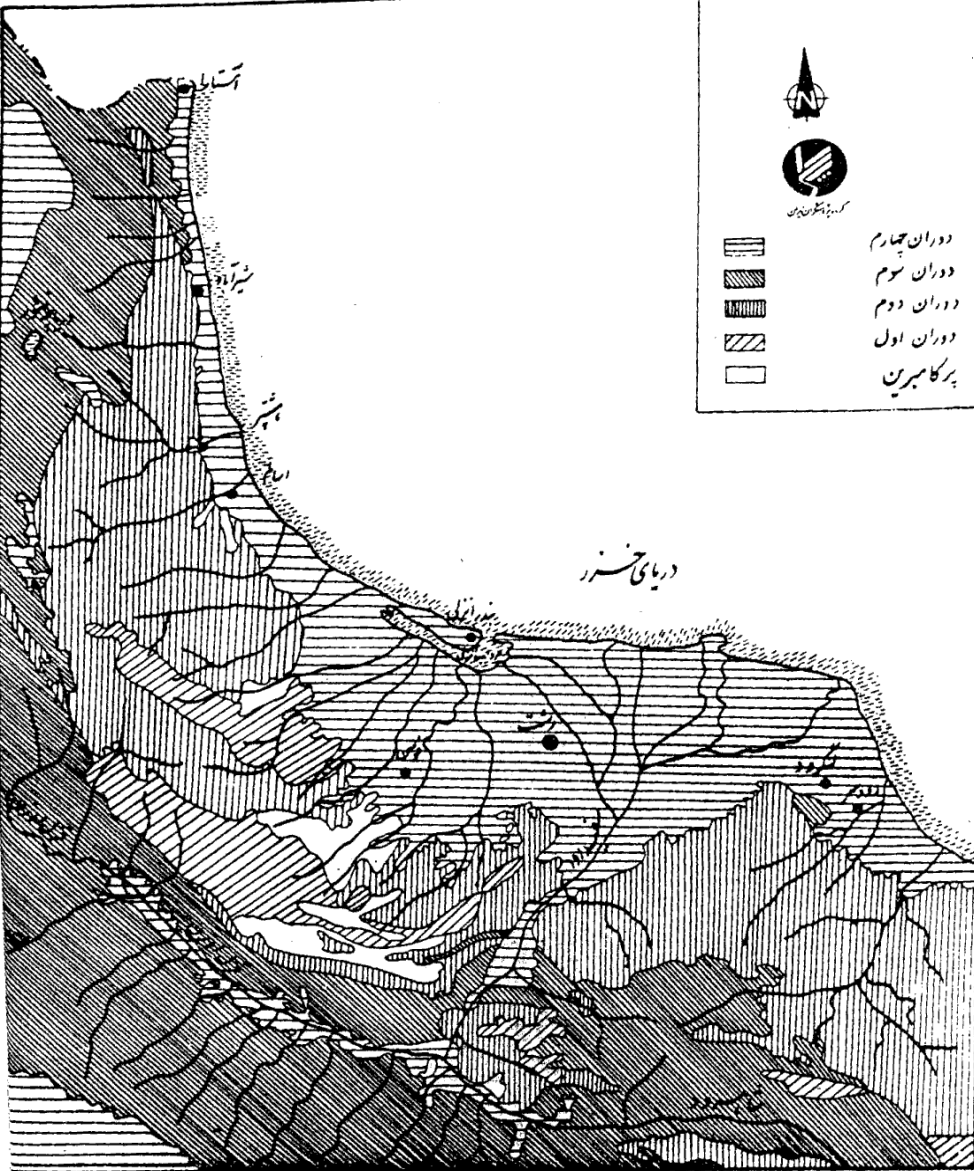
۵- نک به: ۱- بریشه یابی وجه تسمیه واژگان گیلکی ص ۲۰۶ - ۲- رشت شهر ستاره ها ص ۱۸

□ سازمان شهری

لشت نشاء از نظر بافت شهری بیشتر به یک روستا شباهت دارد تا به یک شهر، در یک قرن اخیر تحول ویژه‌ای در آن صورت نگرفته است، لشت نشاء طبق اولین قانون مدون تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ به صورت دهرداری در آمد، و در سال ۱۳۲۵ به بخشداری تبدیل شد، از بخشداران معروف لشت نشاء که نخست دهمدار و بعد بخشدار لشت نشاء شد، تولمی بود که در درگیری سال ۱۳۲۴ دهمدار لشت نشاء بود.

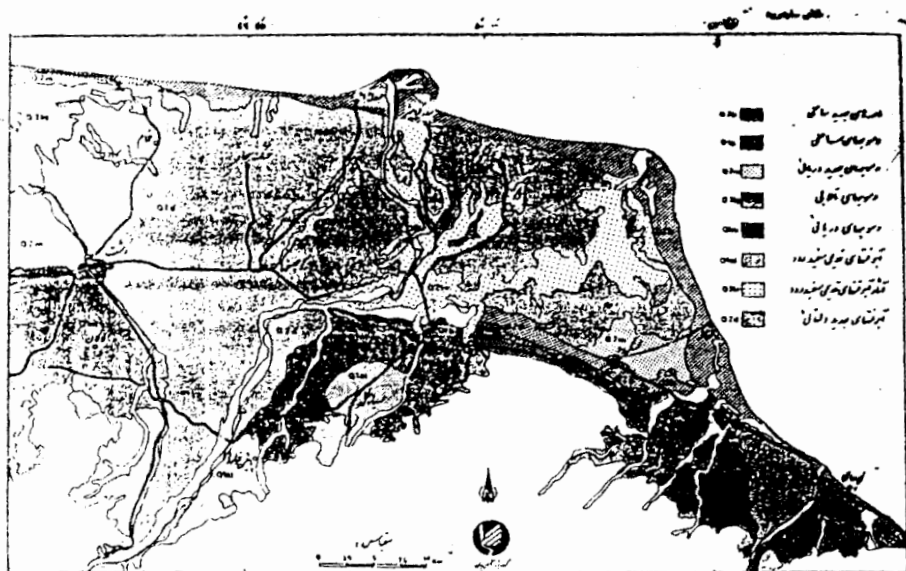
از بخشداران لشت نشاء که در نیم قرن اخیر متصدی امور بخشداری بودند، می‌توان از کسمائی [سرپرست شهرداری هم بود]، جباری، سهیل نقشی، دادفر، نجفی، جواد منصوری، نیک فهم، رضا اسلامی، خلیل ساجدی، علیرضا غزالی، لطفی دیبا، یزازادگان، جعفری، علی خاکبان [پس از انقلاب]، قلیج خانی، استوار، حسینی، خدادادی را نام برد.

اولین شهرداری به سال ۱۳۲۹ خورشیدی افتتاح گردید که وظیفه آن پایگیزه نمودن شهر از زیاله، دادن امتیاز جواز کسب و نظارت بر کسب و کار بازار بود و از شهرداران لشت نشاء می‌توان از آقایان: کسمائی، فروتن، شجاع فاطمی، محمدزاده، عامری، میر شمس‌الدین مرتضوی و بعد از انقلاب اسلامی، متقی طلب، کرمی، شاهپور مرحبا، محمدرضا شعبانی، جلیل حمیدی، محمد باقر انصاری، حسین مهربان و مجیدی را نام برد. لشت نشاء قبل از اینکه سازمان اداری داشته باشد و به صورت شهر اداره شود، یک نائب‌الحکومه داشت که در عمارت اربابی زندگی می‌کرد، حفاظت منطقه در دست یک کلانتر و داروغه بود، کلانتر کارگزار حاکم و داروغه مسئول حفاظت و نگهداری شهر بود. بقایای آن هنوز در لشت نشاء وجود دارد، سه داروغه شبها نگهبانی و حفاظت بازار را بر عهده دارند، در زمان امین‌الدوله روستای جورباب در اجاره کلانتر بود و در قسمت شرقی رودخانه آشمنک جنگلی با درختان تنومند بود که در اجاره کلانتر بود و کلانتر با بریدن و فروش درختان سود اندوزی می‌کرد، هر روستا دارای یک کدخدابود، امین‌الدوله روستاهای لشت نشاء را به چند بخش تقسیم کرد و برای هر قسمت مباحثری تعیین کرد، که حلقه ارتباط او با روستائیان و کدخدایان بود.



انقیاس از نقشه زمین‌شناسی ۱:۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ برگرفته از نقشه ایران

مأخذ: کتاب گیلان (گروه پزوهشگران ایران)



مأخذ: کتاب گیلان (گروه پژوهشگران ایران)

سازمان و نهاد و مؤسسات زیر در لشت نشاء فعالیت دارند:

- ۱- بخشرداری ۲- شهرداری ۳- اداره آموزش و پرورش ۴- اداره کشاورزی
- ۵- اداره ثبت و احوال (فقط روزهای بازار) ۶- اداره تربیت بدنی ۷- اداره پست و مخابرات ۸- اداره امور اقتصادی و دارائی ۹- اداره تعاون روستائی ۱۰- اداره بهداشتی
- ۱۱- اداره برق ۱۲- اداره آبیاری ۱۳- کمیته امداد امام خمینی ۱۴- جهاد سازندگی ۱۵- بانک ملی ۱۶- بانک کشاورزی ۱۷- بانک ملت ۱۸- بانک تجارت ۱۹- بانک استان
- ۲۰- بانک رفاه کارگران ۲۱- بانک سپه ۲۲- بانک مسکن ۲۳- اداره اوقاف ۲۴- پاسگاه انتظامی ۲۵- پایگاه بسیج متصفین

دهستان های لشت نشاء عبارتند از: جیرنده - علی آباد (زیباکنار) - بالاگفشه

دهستان جیرنده: دارای ۱۴ آبادی به شرح زیر است و مرکز آن روستای جیرنده می باشد، بلکه، توچاه آلمان - جیرنده - خشک رود - ده سر - ده مردسرا - زنده - سالستان - کردخیل - ولم - لسکو - لیچاه - نوحدان و نورود آبادیهای وابسته به دهستان جیرنده هستند.

دهستان علی آباد (زیباکنار) - این دهستان دارای ۱۶ آبادی به شرح زیر است: ازدهابلوچ - امیلدان - ایستگاه بررسی برنج - ایستگاه تحقیقاتی شهید مهندس سرقیب - تازه آباد - جیلدان - چالکش لات - چونچنان - خشک اسطلخ - دویاج - علی آباد (زیباکنار) - شهرمسرا - فخرآباد - ملکه - نوده - هتل زیباکنار، مرکز این دهستان روستای زیباکنار است.

دهستان بالاگفشه: مرکز این دهستان روستای بالاگفشه می باشد و دارای ۱۶ آبادی به شرح زیر است: اسطلک، بالا محله گفشه، پس بیجارگفشه، جو پشت، جورباب، چاقوچاه، چپک شفیع محله و چپک ناظمی محله، چلیکدان، شیخان گفشه، علی بوزایه، کنارسرابایی، لیمو چاه، لاله گفشه - میان گفشه.

طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ لشت نشاء: ۵۳۰۵ خانوار و ۲۶۷۷۵ نفر جمعیت داشته است، ۵ روستا دارای برق ۳ روستا آب لوله کشی ۴ روستا غسلخانه، ۹ روستا حمام، ۳۸ روستا دبستان، ۲ روستا مدرسه راهنمایی، ۴۶ روستا مسجد، ۸ روستا تکیه یا حسینیه، ۱۷ روستا امام زاده، ۲ روستا سایر عبادتگاههای دایر، ۱ روستا درمانگاه، ۱ روستا پزشک، ۹ روستا مامائی روستایی، ۸ روستا دامپزشک ۱۲ روستا صندوق پست، ۱ روستا دفتر پست و تلگراف، ۲ روستا تلفن، ۱ روستا پاسگاه ژاندرمری، ۱۶ روستا عامل فروش نفت، ۱ روستا بانک، ۹ روستا فروشگاه تعاونی، ۳۲ روستا مغازه بقالی، ۱۴ روستا قصایی، ۱۹ روستا نانوائی، ۴۰ روستا قهوه خانه، ۱۰ روستا شرکت تعاونی روستائی داشته اند. ۱ لشت نشاء براساس آمار سرشماری سال ۱۳۶۷ دارای ۴۶ آبادی روستایی و ۵۶۱۶ خانواده بهره بردار بوده که ۲۵ روستا دارای شورای اسلامی روستایی، ۲ روستا دارای مروج کشاورزی، ۱۸ روستا دارای شرکت تعاونی روستائی، ۱ روستا دارای شرکت تعاونی صیادی، ۲۰ روستا دارای فروشگاه تعاونی روستایی، ۲۴ روستا دارای فروشگاه نفت، ۵ روستا دارای گازوئیل فروشی، ۲ روستا دارای تعمیرگاه ماشین آلات کشاورزی، ۵ روستا دارای فروشگاه ماشین آلات کشاورزی، ۱ روستا دارای تعمیرکار تورو تله صیادی ماهیگیری، ۴ روستا دارای بانک و صندوق قرض الحسنه، ۳۴ روستا دارای برق، ۴ روستا دارای آسیای آرد برقی، ۲۹ روستا دارای کارخانه پرنجکویی، ۸ روستا دارای آهنگری و جوشکاری، ۴ روستا دارای چوببری بوده است.

فصل سوم: روستاهای لشت نشاء

□ اژدهابلوج

روستای اژدهابلوج: از شمال به خشک اسطخ و شهیر سرا، از جنوب به تازه آباد، از مشرق به امیلدان از مغرب به نوده و شهیر سرا محدود است، این روستا از دو محله شمالی به نام بلوج و جنوبی به نام اژدها تشکیل شده است. براساس سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۴۵ خانوار و ۷۵۷ نفر جمعیت (طبق سرشماری ۱۳۶۷ تعداد ۷۶ خانوار) داشته و دارای دبستان، مسجد، صندوق پست مغازه بقالی و قصابی و نانوائی و شرکت تعاونی بوده است، مردم این روستا از طریق کشت برنج، نوغانداری، دامداری امرار معاش می کنند، جاده خاکی کم عرض این روستا را به لشت نشاء ارتباط می دهد، اژدر قومی بوده که در دهه هفتم تا اواخر قرن دهم در تاریخ گیلان مصدر کارهای بوده اند و در حکومت کیانیان دارای نفوذ و اعتبار بوده اند، شاه عباس این قبیله را از زادگاه خود به سیلاخور تبعید نمود به علت بدی آب و هوا اغلب آنان در آنجا وفات یافته اند در پشت مسجد امیلدان خرابه های از گذشته بوده که یادگاری از بقایای این قبیله قدیمی دانسته اند، وجه تسمیه اژدهابلوج باید نشانی از آن قبیله باشد.

□ اسطلك

روستای اسطلك: از شمال به روستای چپک ناظمی محله، از جنوب به میان محله گفشه، از شرق به بالامحله، از مغرب به علی بوزایه محدود است. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۱۴۰ خانوار و ۷۵۱ نفر جمعیت (طبق سرشماری ۱۳۶۷ دارای ۱۵۹ خانوار) بوده، این روستا دارای امکانات دبستان و مسجد و عامل فروش نفت، فروشگاه تعاونی، بقالی، نانوائی، قهوه خانه بوده است. یک جاده خاکی این روستا را به مرکز لشت نشاء ارتباط می دهد، مردم اسطلك از طریق کشاورزی، دامداری و نوغانداری امرار معاش می کنند.

□ امیلدان

روستای امیلدان: از شمال به روستای چونچنان، از جنوب به تازه آباد، از شرق به فخر آباد، از غرب به اژدهابلوج محدود است، طبق آمار نامه سال ۱۳۵۵ دارای ۶۶ خانوار و ۳۳۴ نفر جمعیت (طبق آمار ۱۳۶۷ دارای ۷۰ خانوار) بوده است. این روستا طبق همین سرشماری مسجد و مغازه بقالی و قهوه خانه داشته است، خرابه های اژدر در مغرب این روستا وجود داشته است، اهالی امیلدان از طریق کشت برنج، نوغانداری و دامداری امرار معاش می کنند و جاده کم عرض خاکی این روستا را به مرکز بخش مربوط می کند. وجه تسمیه امیلدان از ترکیب دو کلمه امیل + دان (پسوند جاو مکان) بوجود آمده است در لغت نامه معین در ذیل امیل آمده است.^۱

۱- امیل، آمله = درختی (گیاه) از تیره فرنیون که گاهی انواع آن بصورت درختچه نیز دیده می شود، دارای برگ های متناوب کامل و مسطح است و گل های کوچکی دارد که گلبرگ های آنها بوسیله سه کسابرگ احاطه شده اند و دارای سه پرچم نیز می باشد

(آملج، املج، امیل، امیله، انولا).

۲- امیل = گرآینده تر، مایلتر.

سرشاری عمومی کثرت روزی ۱۳۶۷. منابع آب کشاورزی، مایشناسی کثرت روزی، برخی دیگر از اطلاعات آبیاری شهرستان رشت (جستجو: ۱۳۶۷)

[illegible]

فرزنگ باو بیای استن مکیان

[illegible]

□ امین آباد

روستای امین آباد: از شمال به دریای خزر، از جنوب به روستای شهرستان، از شرق به روستای خشک اسطوخ و از غرب به روستای حاجی بکنده محدود است، رودخانه حاجی بکنده از شرق آن می‌گذرد، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۶۹ خانوار و ۴۱۳ نفر (طبق سرشماری ۱۳۶۷ تعداد ۷۴ خانوار) جمعیت با امکانات آب لوله کشی، بقالی و قهوه‌خانه بوده، بقعه آقا سید علی زیارتگاه اهالی است، اهالی امین آباد با کار صیادی، کشت برنج و کشاورزی امرارمعاش می‌کنند. جاده شوسه زیباکنار به انزلی از آن عبور می‌کند. وجه تسمیه امین‌آباد از خانواده پر نفوذ امینی (امین الدوله) که از مالکین لشت نشاء بوده‌اند گرفته شده است.

□ ایستگاه بررسی برنج

آبادی ایستگاه بررسی زرضی از شمال به مزرعه شماره ۱ رودپیش و مهشید، از جنوب به خشک‌رود، از شرق به محسن آباد، از مغرب به رودخانه اوشمک و روستای فخرآباد محدود است، جمعیت این آبادی در سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۵ خانوار و ۳۰ نفر بوده که اغلب کارمندان و کارگران آن مؤسسه بوده‌اند. ایستگاه بررسی برنج در اوایل دهه چهل برای بررسی گیاهان کشت شده بوجود آمد، اراضی آن بخشی از روستای چالکش لات بود.

□ بالا محله گفشه (تپه)

بالا محله گفشه: از شمال به روستای میان محله گفشه، از جنوب به لیمو چاه، از مشرق به لاله گفشه از مغرب به پس بیجار گفشه محدود است، بالا محله گفشه یکی از دهستان‌های توابع لشت نشاء است که ۱۶ آبادی را شامل می‌شود، گفشه از مناطق قدیمی گیلان است، طبق آمار سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۲۸۳ خانوار و ۱۵۵۹ نفر جمعیت (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۳۹۱ خانوار) بوده و از امکانات آب لوله کشی، حمام، دبستان، مدرسه راهنمایی، مسجد، دام پزشکی، مامای روستائی، صندوق پست، عامل فروش نفت، بانک، فروشگاه تعاونی روستائی، مغازه بقالی، قصابی، نانوائی، قهوه‌خانه، شرکت تعاونی روستائی برخوردار بوده است، بقعه سید محمد سمرقندی در این آبادی زیارتگاه اهالی است. جاده آسفاته کوچصفهان - لشت نشاء از بالا محله گفشه می‌گذرد، اهالی بالا محله گفشه از طریق کشاورزی (کشت برنج) نوغانداری و دامداری امرارمعاش می‌کنند. به روایت محلی گفشه شکل تغییر یافته گبرشه (گبرشاه) بوده، که نشان از حکومت سلطانی زرتشتی در این منطقه بوده است. پس از تبدیل شدن بالاگفشه به دهستان، روز چهارشنبه هر هفته در آنجا بازار محلی برگزار می‌شود که مردم مایحتاج خود را از این بازار تهیه می‌کنند. یک شعبه بانک، یک داروخانه و دو پزشک در بالا محله به کار اشتغال دارند. بروایتی یکی از بستکان مروان‌شاه حاکم لشت نشاء در گفشه حکومت می‌کرد پس از مرگش او را در قسمت شرق بالا گفشه که اکنون مدرسه بالا گفشه در آن قرار دارد دفن کردند، بهمین جهت باین محل گورشا، می‌گفتند که بعدها به گوشاه و گفشه معروف شده است.^۱

□ بلکده

بلکده : از شمال به کرد خیل و لم، از جنوب به لاشه، از مشرق به زهنده، از مغرب به جیرنده محدود است. طبق سرشماری ۱۳۵۵ دارای ۱۱ خانوار و ۴۵ نفر جمعیت داشته است، این روستا دارای مسجد و قهوه‌خانه بوده است، جاده خاکی کم عرضی این روستا را به لشت‌نشاء مربوط می‌سازد. مردم بلکده از طریق کشت برنج، نوغانداری و دامداری امرار معاش می‌کنند.

□ پس بیجار گفشه

روستای پس بیجار گفشه : از شمال به علی بوزایه، از مشرق به به میان محله و بالا محله گفشه، از جنوب به لیمو چاه و از مغرب به شیرایه محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۹۴ خانوار و ۵۲۲ نفر جمعیت (طبق آمار ۱۳۶۷ دارای ۱۰۹ خانوار) بوده و امکانات دبستان، مسجد، صندوق پست، عامل فروش نفت، قروشگاه تعاونی، مغازه بقالی، قصابی، قهوه‌خانه و شرکت تعاونی روستایی داشته است، مردم پس بیجار از طریق کشت برنج، نوغانداری و دامداری امرار معاش می‌کنند و جاده خاکی کم عرضی آنرا به جاده کوچصفهان - لشت نشاء و مرکز بخش مرتبط می‌کند.

□ پیچاه

روستای پیچاه : از شمال به روستای لیچاه، از مشرق به رودخانه سفیدرود، از مغرب به زهنده، و از جنوب به ده مردسرا محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۳۸ خانوار و ۲۰۷ نفر جمعیت (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۴۳ خانوار) بوده و از امکانات دبستان و مسجد و مغازه بقالی و قهوه‌خانه برخوردار بوده است، مردم پیچاه از طریق کشت برنج و کشاورزی، دامداری و نوغانداری و صیادی امرار معاش می‌کنند، جاده آسفالت لشت نشاء به آستانه اشرفیه از این روستا می‌گذارد.

□ تازه‌آباد

روستای تازه‌آباد : از شمال به امیلدان و اژها بلوچ، از جنوب به جیلدان، از مشرق به چالکش لشت نشاء و فخرآباد و از مغرب به نوده محدود است، طبق سرشماری ۱۳۵۵ دارای ۵۴ خانوار و ۲۶۶ نفر جمعیت (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۶۳ خانوار) بوده و از امکانات حمام و مسجد و قهوه‌خانه برخوردار بوده است، جاده خاکی کم عرضی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می‌کند. مردم تازه‌آباد از طریق کشت برنج و کشاورزی و دامداری و نوغانداری امرار معاش می‌کنند.

□ توچاه آلمان

توچاه آلمان : از شمال به لشت نشاء از جنوب به ده‌سر، از مغرب به توچاه لشت نشاء و از مشرق به و لم محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۸۶ خانوار و ۴۳۹ نفر جمعیت (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۰۶ خانوار) داشته است و از امکانات مسجد و امام‌زاده و قهوه‌خانه برخوردار بوده است، مردم توچاه آلمان از طریق کشاورزی (کشت برنج)، نوغانداری امرار معاش می‌کنند و برخی نیز در لشت نشاء به کار تجارت مشغول

هستند، بقعه امام زاده سید محمود در توچاه آلمان زیارتگاه اهالی است. توچاه آلمان = آلمان به چند مفهوم آمده است. و از دو جزء آل و مان ترکیب یافته است، آل = سرخ نیمرنگ = خون آل = درختی که از بیخ آن رنگ سرخ گیرند و جامه بدان سرخ کنند و بیماری که زن نوزائیده را تا شش روز پس از وضع حمل صدمه رسانده = خاندان، آل رسول = جایی که در بیابان به هنگام تابش آفتاب هم چون آب نماید. و مان نیز به معنی: بیت، اثاثه خانه، خانمان و آلمان به مفهوم خانه عقاب نیز معنی شده است.^۱

□ جو پشت

جو پشت: از شمال به چلیکدان، از جنوب به خالکی، از مغرب به گیلوا و از مشرق به سالتان محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۸۲ خانوار و ۴۰۵ نفر جمعیت (طبق سرشماری ۱۳۶۷ دارای ۹۰ خانوار) بوده است و از امکانات، دبستان، حمام، مسجد، غسالخانه، امامزاده، مامانی روستایی، فروشگاه تعاونی، قصابی، نانوائی، بقالی، برخورداری بوده است، جاده فرعی کم عرضی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می‌کند و مردم این روستا از طریق کشاورزی (کشت برنج) دامداری و نوغانداری امرارمعاش می‌کنند. بقعه آقا سید عیسی در جو پشت زیارتگاه اهالی است.

□ جورباب

جورباب: از شمال به نوحدان، از جنوب به جو پشت، از مغرب به چافوچاه، از مشرق به جیره‌نده محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۲۴۴ خانوار و ۱۱۴۳ نفر جمعیت (طبق سرشماری سال ۱۳۶۷ دارای ۲۴۶ خانوار) بوده است و از امکانات، حمام، دبستان، مسجد، صندوق پست، فروشگاه عامل نفت، بقالی، نانوائی، قصابی، شرکت تعاونی روستائی برخورداری بوده است، مردم روستای جورباب از طریق کشت برنج و کشاورزی، نوغانداری و دامداری امرارمعاش می‌کنند و جاده خاکی فرعی این روستا را به مرکز بخش ارتباط می‌دهد.

□ جیره‌نده

این روستا از شمال به ده‌سر، از جنوب به نورود، از مغرب به ملکده و از مشرق به نوحدان محدود است جمعیت این روستا طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۴۸ خانوار و ۷۱۱ نفر جمعیت (طبق سرشماری سال ۱۳۶۷ دارای ۱۵۴ خانوار) بوده است و از امکانات دبستان، مسجد، امامزاده، عامل فروش نفت، بقالی، قصابی، نانوائی و قهوه‌خانه برخورداری بوده است، مردم جیره‌نده از طریق کشاورزی (تولید برنج)، دامداری و نوغانداری امرارمعاش می‌کنند و جاده فرعی کم عرض این روستا را به مرکز بخش مرتبط می‌کند. جیره‌نده مرکز دهستان جیره‌نده و روستاهای: بلکده، توچاه‌آلمان، جیره‌نده، خشک‌رود، ده‌سره، ده‌مردسره، زه‌نده، سالتان، کردخیل، ولم، لسکو، لیچاه، نوحدان و نورود از آبادی‌های وابسته به این دهستان هستند.

□ جیلدان

جیلدان: از شمال به تازه آباد، از شرق به لشت نشاء، از جنوب به چپک و از مغرب به دو باج و ملکده محدود است، طبق آمار سال ۱۳۵۵ دارای ۱۹۰ خانوار و ۷۷۹ نفر جمعیت (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۸۱ خانوار) بوده است، از امکانات مسجد، دبستان، صندوق پست، فروشگاه نفت، نانوائی و قهوه خانه و قصابی برخوردار بوده است، در شرق این روستا محله اژدهاکیا وجود دارد که بقعه آقا سیدعلی در آنجا زیارتگاه اهالی است و علم ظریف و جالب توجه ای در آن نگهداری می شود، که در دو طرف آن دو اژدها حکاکی شده است، این بقعه چند بار مورد غارت دزدان عتیقه و اشیاء قرار گرفته است، جاده خاکی کم عرضی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می کند. مردم جیلدان از طریق کشت برنج، پرورش پيله ابریشم امرار معاش می کنند.

□ چافوچاه (چوفوچاه)

چافوچاه: از شمال به لاله گفشه، از جنوب به جورباب و چلیکدان، از مشرق به مأمودان و از مغرب به نوحدان محدود است. طبق سرشماری ۱۳۵۵ دارای ۱۲۸ خانوار و ۶۳۷ نفر جمعیت (در سرشماری سال ۱۳۶۷ دارای ۱۱۶ خانوار) بوده است و امکانات رفاهی دبستان، مسجد و امام زاده، بقالی، نانوائی و قهوه خانه داشته است. مردم چافوچاه از طریق کشاورزی (کشت برنج)، نوغانداری و دامداری امرار معاش می کنند، جاده خاکی کم عرضی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می کند.

□ چالکش

چالکش لشت نشاء: از شمال به فخرآباد، از جنوب به محله مروان کلای لشت نشاء از مشرق به خشک رود و از مغرب به جیلدان محدود است، طبق سرشماری ۱۳۵۵ دارای ۶ خانوار و ۳۶ نفر جمعیت داشته است. از طریق کشاورزی (کشت برنج)، دامداری و نوغانداری و برخی نیز از طریق تجارت در لشت نشاء امرار معاش می کنند. نام قدیم این آبادی چالک سر بوده است^۱ این روستا در سرشماری ۱۳۶۷ از مناطق شهری محسوب گردید. چالکش از دو جزء چال + کش ترکیب یافته است، چال و چاله به گودی کم عمق، شاید نام قبیله ای = اسبی که مویش سرخ و سفید باشد = مرغی که گوشتش چون گوشت مرغابی است.^۲

□ چالکش لات

چالکش لات: از شمال به کیشهر و زیباکنار، از جنوب به لیچاه و خشک رود و از مشرق به محسن آباد پائین محله و از مغرب به رودخانه آشمک و روستای فخرآباد محدود است، طبق سرشماری ۱۳۵۵ دارای ۹۳ خانوار و ۴۹۲ نفر جمعیت (طبق سرشماری سال ۱۳۶۷ دارای ۱۰۹ خانوار) بوده و از امکانات مسجد و بقالی و قهوه خانه برخوردار بوده است. مردم این روستا از طریق کشاورزی (کشت برنج) نوغانداری و دامداری امرار معاش می کنند و از طریق دوپل به روستای فخرآباد و از آنجا به مرکز بخش ارتباط پیدا

می‌کنند. بخشی از ساکنان آن گروهی گالش دامدار بودند که حدود ۷۰ سال قبل در آنجا ساکن شدند و به مرور در میان گیلک‌ها مستحیل شدند. چالکش لات دارای دو مغازه بقالی - دو قهوه‌خانه، یک نانوائی، یک آرایشگاه، یک نانوائی، و یک کارخانه برنج کوبی و از طریق سه پل آهنی بر روی رودخانه آشمک به روستای فخرآباد مرتبط می‌شود.

□ چپک شفیع محله

چپک شفیع محله: از شمال به ملکده، از جنوب به علی بوزایه، از مشرق به چپک ناظمی محله. و از مغرب به رودپشت محدود است. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۷۸ خانوار و ۳۹۵ نفر جمعیت (طبق سرشماری ۱۳۶۷ دارای ۷۸ خانوار) بوده است و امکانات دبستان، مسجد، قهوه‌خانه داشته است، نام چپک از قبیله‌ای گرفته شده که در قرن هفتم در لشت نشاء ساکن بوده و بخشی از رویدادهای گیلان تا اوایل قرن یازدهم را به خود اختصاص داده است.

□ چپک ناظمی محله

از جنوب به اسطلک، از شمال به جیلدان، از مشرق به شهر لشت نشاء و از مغرب به علی بوزایه محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۱۱۱ خانوار و ۵۴۱ نفر (طبق سرشماری سال ۱۳۶۷ دارای ۱۳۱ خانوار) بوده است و از امکانات دبستان مسجد، دامپزشک، بقالی، قهوه‌خانه برخوردار بوده است. جاده آسفالت لشت نشاء به خمام از میان این روستا عبور می‌کند، مردم چپک از طریق کشاورزی (کشت برنج)، دامداری و نوغانداری امرارمعاش می‌کنند. نام چپک از قبیله جنگجو و قدیمی گرفته شده است و خرابه‌های در شمال این روستا وجود داشته که بقایای آن قوم بوده است.

□ چلیکدان

از شمال به مأمودان و چافوچاه، از جنوب به جوپشت و از مغرب به گیلوا، از مشرق به جورباب محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۱۱۵ خانوار و ۵۶۴ نفر جمعیت (طبق سرشماری سال ۱۳۶۷ دارای ۱۱۳ خانوار) بوده و از امکانات دبستان، مسجد، قهوه‌خانه برخوردار بوده است، مردم چلیکدان از طرق کشاورزی (کشت برنج) و نوغانداری و دامداری امرارمعاش می‌کنند و جاده خاکی کم عرضی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می‌کند. راینو یادآوری می‌کند مدفن چهل گوش چمنی در این محل است.^۱

□ چونچنان

چونچنان: از شمال به دریای خزر، از مشرق به زیباکنار، از مغرب به خشک اسطلخ و از جنوب به امیلدان و اژدها بلوچ محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۱۵۸ خانوار و ۷۹۶ نفر جمعیت (طبق سرشماری سال ۱۳۶۷ دارای ۱۸۰ خانوار) بوده است و از امکانات دبستان، مسجد، مامایی روستایی، دامپزشک، پزشک، بقالی، تصایی، نانوائی، و قهوه‌خانه برخوردار بود، چونچنان در قدیم بزرگتر از امروز بود، روستای

علی آباد زیباکنار نیز بخشی از اراضی چونچنان بود که از این روستا مجزا شده. جاده آسفالتی زیباکنار به حسن رود از این روستا عبور می کند و مردم چونچنان از طریق کشاورزی (کشت برنج) صیادی نوغانداری و دامداری و امرارمعاش می کنند و در عنگامی که ساحل دریا برای جلب گردشگر آمادگی دارد بخشی هم از طریق ویلا و پلاژداری امرارمعاش می نمایند. چونچنان در کتاب خاطرات امین الدوله چوب نشینان آمده است.

□ خالکی

خالکی: از شمال به جوپشت، از جنوب به طارمسر، از مغرب به کرباسده و گیلوا، از مشرق به سالستان محدود است، طبق سرشماری ۱۳۵۵ دارای ۵۶ خانوار و ۳۱۸ نفر جمعیت بوده است و از امکانات مسجد، مامای روستایی، قهوه خانه برخوردار بوده است، مردم خالکی از طریق کشاورزی (کشت برنج) نوغانداری و دامداری امرارمعاش می کنند و جاده خاکی کم عرضی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می کند.

□ خشک اسطلخ

روستای خشک اسطلخ: از شمال به دریای خزر، از جنوب به شه میرسرا، از مشرق به روستای چونچنان و از مغرب به امین آباد محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۱۵۵ خانوار و ۷۸۳ نفر جمعیت (طبق آمار سرشماری ۱۳۶۷ دارای ۱۶۲ خانوار) بوده و از امکانات دبستان، مسجد، حمام، مامای روستایی، دامپزشک، صندوق پست، بقالی، قصابی، و نانوائی برخوردار بوده است، مردم خشک اسطلخ از طریق کشاورزی (کشت برنج) دامداری، نوغانداری و صیادی امرارمعاش می کنند، جاده آسفالتی زیباکنار - حسن رود به انزلی از این روستا عبور می کند، فرستنده های صدا و سیما در شمال غربی این روستا واقع گردیده که در کنار آن هتل بزرگ صدا و سیما تأسیس شده است، بقعه آقا سید زکریا در روستای خشک اسطلخ زیارتگاه اهالی است، و از مشاعر سیاسی خشک اسطلخ احمد نصرتی راد نماینده اسبق مجلس شورای اسلامی است.

□ خشک رود

خشک رود: از شمال به چالکش لات، از مشرق به لیجاه، از جنوب به ولم و از مغرب به چالکش لشت نشاء محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۸۸ خانوار و ۴۰۵ نفر جمعیت (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۵۰ خانوار) بوده و از امکانات برق، دبستان، مسجد و مامای روستایی و قهوه خانه برخوردار بوده است، مردم خشک رود از طریق کشت برنج، نوغانداری و دامداری و برخی نیز از طریق تجارت در بازار لشت نشاء امرارمعاش می کنند، جاده فرعی کوچکی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می کند و بقعه آقا سید صالح زیارتگاه اهالی است. رابینو از زیارتگاهی بنام آقا سید حسن در خشک رود نام می برد.^۱

□ دو باج

دو باج از شمال به نوده و نساچاه و از جنوب به ملکده، از مشرق به جیلدان و از مغرب به گل بازو و شیشه گوراب محدود است. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۳۶ خانوار و ۲۱۰ نفر جمعیت (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۳۵ خانوار) بوده و از امکانات دبستان، مسجد و بقالی و قهوه خانه برخوردار بوده است، شعبه ای از رودخانه نورود از کنار این روستا عبور می کند، مردم دو باج از طریق کشاورزی، دامداری و نوغانداری امرارمعاش می کنند، جاده خاکی کم عرضی این روستا را به جاده آسفالت لشت نشاء - خمام مرتبط می کند، نام دو باج از امیر دو باج لشت نشایی گرفته شده است که پس از قیام خونین و در دست گرفتن حکومت شرق گیلان با یورش حکومت صفویان و خوانین غرب گیلان به قتل رسیده است. دو باج زمانی به دو قسمت دواج (غربی) و دوباج (شرقی) تقسیم شده بود که بخش غربی به خشک بیجار تعلق گرفته اما چندی بعد دوباج به صورت واحد در آمد و به لشت نشاء تعلق گرفت.

□ دهسرا

دهسرا از شمال به توچاه، از جنوب به جیره نده و نوحدان، از مشرق به کردخیل و لم و ملکده، از مغرب به شیخان گفشه محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۵۸ خانوار و ۳۲۵ نفر جمعیت (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۶۹ خانوار) بوده و از امکانات دبستان، مسجد، بقالی، فروشگاه تعاونی، قصابی، نانواپی، و قهوه خانه برخوردار بوده است، مردم دهسرا از طریق کشت برنج و کشاورزی، دامداری و نوغانداری امرارمعاش می کنند، جاده فرعی کم عرضی این روستا را به لشت نشاء مرتبط می کند.

□ ده مردسرا

ده مردسرا از جنوب به ماشک، از شمال به لاشه و زهنده، از مغرب به نورود و از مشرق به لفوت محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۴۶ خانوار و ۲۵۹ نفر (طبق آمار ۱۳۶۷ دارای ۴۴ خانوار) جمعیت بوده است، مردم این روستا از طریق کشاورزی (کشت برنج)، نوغانداری و دامداری امرارمعاش می کنند و جاده خاکی کم عرضی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می کند. ده مرد در زبان گیلکی نام ابزاری است که شالیزار را پس از همواره کردن با آن برای نشاء آماده می کنند، شاید ده مردسرا مرکز تولید این وسیله بوده یا از سازنده آن برداشت شده باشد.

□ زهنده

زهنده از مشرق به پیچاه، از جنوب به بلکده، از شمال به ولم و از مغرب به کردخیل و ولم محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۹۲ خانوار و ۴۷۳ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۱۴ خانوار) جمعیت داشته است و از امکانات دبستان، مسجد، بقالی، و قهوه خانه برخوردار بوده است، مردم این روستا از طریق کشاورزی (کشت برنج) دامداری و نوغانداری امرارمعاش می کنند و جاده فرعی کم عرضی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می کند. بقعه امام زاده آقا سید محمد در این روستا واقع شده است، رابینو می نویسد: مزار سه کله Sekala در این ناحیه است. زهنده را «جستجوکننده و زاینده

معنی کرده‌اند، زهیدن در زبان پهلوی به مفهوم جستجو کردن و در برهان قاطع به مفهوم زائیدن و افتادن^۱ آمده‌است.

□ سالتان

از شمال به جورباب، از جنوب به خالکی، و طارمسر از مغرب به جوپشت و چلیکدان و از مشرق به ده مردسرا محدود است. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۷۸ خانوار و ۳۸۴ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۷۳ خانوار) جمعیت بوده و از امکانات مسجد، دبستان، صندوق پست، عامل فروش نفت، بقالی، قهوه‌خانه، شرکت تعاونی روستایی برخوردار بوده است، مردم سالتان از طریق کشاورزی (کشت برنج)، نوغانداری و دامداری امرارمعاش می‌کنند و جاده فرعی کم عرضی این روستا را به لشت نشاء مرتبط می‌کند.

□ شهیر سرا

شهیرسرا از شمال به خشک اسطخ و امین‌آباد، از مشرق به اژدها بلوچ، از مغرب به روستای شهرستان، از جنوب به نوده محدود است، شعبه نورود در این روستا به دو شعبه حاجی بکنده و امیر بکنده تقسیم می‌گردد، طبق آمار سال ۱۳۵۵ دارای ۶۷ خانوار و ۳۷۱ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۵۸ خانوار) جمعیت بوده و از امکانات دبستان، مسجد، بقالی، قهوه‌خانه برخوردار بوده است و جاده خاکی کم عرضی این روستا را به لشت نشاء مرتبط می‌کند، مردم این روستا از طریق کشاورزی (کشت برنج) نوغانداری و دامداری امرارمعاش می‌کنند. شهیر شاهری از دیلم گیلان بود، مدتی عنوان وزارت داشت، بعد عزلت گزید و گوشه گیری انتخاب کرد، شاید شهیرسرا از نام آن شاعر عزلت گزین گرفته شده باشد.^۲

□ شیخان گفشه

از شمال به بالامحله لشت نشاء از جنوب به لاله گفشه، از مشرق به ده سر و از مغرب به میان محله گفشه محدود است، طبق آمار ۱۳۵۵ دارای ۱۱۰ خانوار و ۵۴۹ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۳۷ خانوار) جمعیت بوده و دارای امکانات دبستان، مسجد، بقالی، قهوه‌خانه، امام زاده، قصابی، و نانوايي بوده است. مردم این روستا از طریق کشاورزی (کشت برنج) نوغانداری و دامداری امرارمعاش می‌کنند، جاده آسفalte رشت به لشت نشاء از کنار این روستا می‌گذرد، یقعه میرشاه محمودین امام موسی کاظم (ع) در این روستا واقع شده است. رابینو نوشته است. زیارتگاه آقا سمرقندی در این روستا وجود دارد.^۳ گمان می‌رود شیخان گفشه محل تولد شیخ محمودگفشه‌ای از دانشمندان بزرگ عصر کیانیان بوده باشد.

۱- ریشه یابی و وجه تسمیه و ازگلن گیلکی می ۷۵ ۲- نلها و نلداران می ۲۷۱

۳- ولایات دارلمرز ایران - گیلان می ۳۰۰

□ علی آباد (زیباکنار)

از شمال به دریای خزر، از مغرب به چونچنان، از مشرق به کیشهر، از جنوب به فخرآباد و چالکش لات و امیلدان محدود است، رودخانه اوشمک این روستا را به دو قسمت تقسیم نموده است، طبق آمار سال ۱۳۵۵ دارای ۱۷۰ خانوار و ۵۴۹ نفر (براساس آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۹۲ خانوار) جمعیت بوده و از امکانات دبستان، مدرسه راهنمایی، مسجد، برق، صندوق پست، دفتر تلگراف و تلفن، پاسگاه ژاندارمری، شیلات، عامل فروش نفت، بقالی، قصابی و نانوايي و قهوه خانه و حمام بوده است، این روستا بخشی از اراضی چونچنان بود، میرزا علی خان امین الدوله هنگام تبعید خود در لشت نشاء بازار چدهای در آنجا بنا نمود و اسکله ای در دلتای اُشمک تأسیس کرد و عده ای از ترک های مهاجر را به کار گمارد، این روستا در دهه چهل رشد کرد و به مرکز جذب توریست تبدیل گردید، نام آن به زیباکنار تغییر یافت، زیباکنار زادگاه خواننده خوش آوا سید علی زیباکناری است و مرکز دهستان است، مردم زیباکنار از طریق کشت برنج، نوغانداری دامداری و صیادی و مهمان پذیری گردشگران امرارمعاش می کنند. علی آباد از نام آبادکننده آن میرزا علی خان امین الدوله گرفته شده است. مردم زیباکنار از دو تیره گیلک و ترک هستند.

□ علی بوزایه

علی بوزایه از شمال به چپک شفیع محله، از مشرق به اسطلک، از مغرب به آجی بوزایه، از جنوب به پس بیچار گفشه محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۱۷۱ خانوار و ۹۸۶ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۴۵ خانوار) جمعیت بوده، و از امکانات دبستان، مسجد، حمام، مامای روستایی، صندوق پست، دفتر پست و تلگراف، عامل فروش نفت برخوردار است، مردم این روستا از طریق کشاورزی (کشت برنج) دامداری و نوغانداری امرارمعاش می کنند، جاده خاکی کم عرضی این روستا را به لشت نشاء مرتبط می کند.

□ فخرآباد

روستای فخرآباد از شمال به بندر علی آباد (زیباکنار)، از جنوب به چالکش لشت نشاء، از مشرق به رودخانه اُشمک و چالکش لات، از مغرب به امیلدان محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۱۷۱ خانوار و ۹۸۶ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۲۱۴ خانوار) جمعیت بوده و دارای امکانات دبستان، حمام، مسجد، صندوق پست، برق، پزشک و مامای روستایی، عامل فروش نفت، فروشگاه تعاونی، شرکت تعاونی روستایی، قهوه خانه، قصابی، نانوايي، کارخانه برنج کوبی و چوب بری بوده است، مردم فخرآباد از طریق کشاورزی (کشت برنج)، نوغانداری و دامداری امرارمعاش می کنند، جاده آسفalte لشت نشاء به زیباکنار از این روستا می گذرد، در شمال روستا منابع گاز و نفت مشاهده گردیده است، مردم فخرآباد از سه تیره گیل، تالش و گالاش هستند، تالش ها حدود پنجاه سال قبل در شرق این روستا به نام کولاکسر که بعدها (ذغالی کوه) معروف گردید، سکونت گرفتند، بقعه آقا سید ابراهیم در این روستا واقع شده است. نام قدیم این آبادی

کولاکسر بوده است^۱ نام جدید آن از فخرالدوله مادر امینی ها گرفته شده است. این روستا دارای ۲ کارخانه برنج کویی، ۱ کارگاه چوب بری، یک کارخانه پارچه بافی (هم اکنون تعطیل شده)، یک کارگاه سنگ سازی برقی، سه کارگاه دروینچره سازی، ۲ کارگاه جوشکاری، ۲ نانوائی، شرکت تعاونی روستایی، فروشگاه تعاونی و نفت، دفتر پست و تلفن، درمانگاه و مرکز بهداشتی، خانه بهزیستی، ۲ نمایندگی گاز، ۷ قهوه خانه، ۱ قصابی، ۵ مغازه بقالی، ۲ آرایشگاه، ۳ مغازه پوشاک فروشی، ۲ تعمیرگاه تیلر، ۲ تعمیرگاه لوازم الکتریکی می باشد.

□ کرد خیل و لم

کرد خیل و لم از شمال به و لم، از جنوب به بلکده، از مشرق به زهنده و از مغرب به ده سر محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۸۹ خانوار و ۴۲۱ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۰۲ خانوار) جمعیت داشته و از امکانات دبستان، مسجد، بقالی، نانوائی، و قهوه خانه برخوردار بوده است، مردم کرد خیل از طریق کشاورزی (کشت برنج)، دامداری و نوغانداری امرار معاش می کنند، جاده خاکی کم عرضی این روستا را به لشت نشاء مرتبط می کند.

□ کنار سر اربابی

کنار سر از شمال به شیرایه، از مغرب به شیرایه و کنار سر بزرگ، از مشرق به لیموچاه و از جنوب به کنار سر بزرگ محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۴۷ خانوار و ۲۸۳ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۶۳ خانوار) جمعیت داشته و از امکانات آب لوله کشی، دبستان، مسجد، قهوه خانه، برخوردار بوده است، مردم کنار سر از طریق کشاورزی (کشت برنج) نوغانداری و دامداری امرار معاش می کنند، جاده آسفالت لشت نشاء - کوچصفهان از این روستا عبور می کند.

□ لاشه

لاشه از شمال به ملکده، از جنوب به مردسرا، از شرق به پیچاه، از غرب به نورود محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۱۹۸ خانوار و ۸۶۴ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۲۸ خانوار) جمعیت بوده و از امکانات برق، آب لوله کشی، دبستان، مسجد، حمام، درمانگاه، پزشک، مامای روستایی، صندوق پست، عامل فروش نفت، فروشگاه تعاونی بقالی و قصابی برخوردار بوده است، شرکت سهامی زراعی در دهه پنجاه این روستا را پایگاه فعالیت خود قرار داد و برای عمران این روستا هزینه های نموده، اما به بار ننشست، جاده کم عرضی این روستا را به لشت نشاء مرتبط می کند، مردم لاشه از طریق کشاورزی (کشت برنج)، تولید ابریشم و دامداری امرار معاش می کنند. جهان شاه خان سرنازن معروف گیلان و خانواده صمصام از تعزیه خوان های برجسته گیلان زادگاهشان لاشه می باشد.

□ لاله گفشه

لاله گفشه از شمال محدود به شیخان گفشه و میان محله گفشه، از مغرب به بالا محله گفشه، از مشرق به نوحدان و از جنوب به چافوچاه، محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۵۶ خانوار و ۲۶۲ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۸۶ خانوار) جمعیت و دارای امکانات مسجد بوده است، جاده آسفalte کوچصفهان - لشت نشاء از کنار این روستا می‌گذرد، مردم این روستا از طریق کشاورزی (کشت برنج)، دامداری، نوغانداری امرارمعاش می‌کنند.

□ لیچاه

لیچاه از شمال به محسن آباد و چالکش، از مشرق به سفیدرود، از مغرب به خشک‌رود و از جنوب به ولم محدود است، طبق سرشماری ۱۳۵۵ دارای ۲۲۱ خانوار و ۱۰۹۰ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۲۹۴ خانوار) جمعیت بوده است، مردم این روستا از طریق کشاورزی (کشت برنج و باغداری) نوغانداری، صیادی و دامداری امرارمعاش می‌کنند، بقعه آقا سید محمد در این روستا واقع شده و شیخ حسین لیچانی از مشاهیر بزرگ فرهنگی و مذهبی زادگاهش در لیچاه بوده است.

□ لیمو چاه

لیمو چاه از شمال به بالا محله گفشه، از جنوب به کنارسر بزرگ از غرب به کنارسر اربابی و شیرایه و از شرق به چاه فوچاه محدود است. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۱۹ خانوار و ۶۸۲ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۶۰ خانوار) جمعیت داشته است و از امکانات دبستان، مسجد، دامپزشک، صندوق پست، عامل فروش، مغازه بقالی، قصابی، نانوايي و قهوه‌خانه برخوردار بوده است. جاده آسفalte لشت نشاء - کوچصفهان از لیمو چاه عبور می‌کند، مردم این روستا از طریق کشاورزی (کشت برنج)، نوغانداری و دامداری امرارمعاش می‌کنند. بروایت محلی لیموچاه را از این نظر لیموچاه گفته‌اند که مردم آنجا لیموهای مازاد بر مصرف خود را چال می‌کردند و بعداً مصرف می‌کردند.^۱

□ محسن آباد پایین

محسن آباد از شمال به حسن کیاده (کیاشهر) از مشرق به نوبیجارمحله، از جنوب به لیچاه و از غرب به چالکش لات محدود است، طبق سرشماری ۱۳۵۵ دارای ۱۰۰ خانوار و ۵۵۱ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۹۰ خانوار) جمعیت بوده، دارای امکانات دبستان، مسجد، بقالی، قهوه‌خانه بوده است، مردم محسن آباد از طریق کشاورزی (کشت برنج و باغداری) نوغانداری، دامداری و صیادی امرارمعاش می‌کنند، رودخانه سفید رود این روستا را به دو قسمت تقسیم کرده است. آبادی محسن آبادی در شرق سفیدرود قرار گرفته و جاده خاکی کم عرضی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می‌کند. محسن آباد از نام محسن خان امین‌الدوله پدر دکتر علی امینی گرفته شده است.

□ مزرعه شماره ۱ رودپیش

از مشرق به مهشید، از شمال به چالکش لات، از جنوب به ایستگاه بررسی برنج و از مغرب به رودخانه آشمک محدود است، تحت نظر شرکت زراعی بوده طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۱ خانوار و ۱ نفر جمعیت به عنوان سرایدار بوده است، این اراضی بخشی از روستای چالکش لات بود و پس از پیروزی انقلاب بخشی بین روستائیان چالکش تقسیم گردید و بخشی در اختیار جهاد سازندگی قرار گرفت، این آبادی پس از انقلاب با آبادی مهشید ادغام شد و بنام ایستگاه تحقیقاتی شهید مهندس سرقیب مشغول فعالیت است.

□ ملکده

ملکده از شمال به دویاج، از مشرق به رودپشت، از جنوب به چپک شفیع محله از مغرب به جیلدان محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ دارای ۵۷ خانوار و ۳۰۸ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۵۸ خانوار) جمعیت بوده و از امکانات دبستان و مسجد و قهوه خانه برخوردار بوده است، مردم ملکده از طریق کشاورزی و دامداری و نوغانداری امرار معاش می کنند و جاده خاکی کم عرضی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می کند.

□ مهشید

از شمال به محسن آباد و چالکش لات، از جنوب به لیچاه، از مشرق به سفیدرود از مغرب به مزرعه شماره ۱ رودپیش محدود بوده، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۲ خانوار و ۹ نفر جمعیت به عنوان سرایدار و کارگر داشته است و از امکانات برق برخوردار بوده است، این آبادی جز اراضی استثناء از اصلاحات ارضی بود که به یکی از اعضای خاندان امینی تعلق گرفت، سپس به سرهنگ نصیری رئیس ساواک فروخته شد که به مزرعه پرورش گل تبدیل گردید پس از انقلاب مورد غارت ساکنین حاشیه ای قرار گرفت، بخشی از اراضی آن بین روستائیان لیچاه و محسن آباد تقسیم گردید و بخش دیگر در اختیار جهاد سازندگی قرار گرفت و به نام ایستگاه تحقیقاتی شهید سرقیب مشغول فعالیت است.

□ میان محله گفشه

میان محله گفشه: از شمال به اسطلک از جنوب به بالا محله گفشه، از مغرب به پس بیجار گفشه و از مشرق به شیخان گفشه محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۰۱ خانوار و ۴۸۳ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۱۲ خانوار) جمعیت داشته است و از امکانات دبستان، مسجد، مامای روستایی، عامل فروش نفت، بقالی، نانوائی و قهوه خانه برخوردار بوده است. جاده آسفالت لشت نشاء به کوچه صفهان از این روستا عبور می کند، مردم میان محله گفشه از طریق کشاورزی (کشت برنج)، نوغانداری و دامداری امرار معاش می کنند.

□ نوییجار محله

نوییجار محله محسن آباد از مشرق به نقره ده از مغرب به محسن آباد پایین، از شمال به کباشهر و از جنوب به سفیدرود محدود است. در سرشماری آمار سال ۱۳۵۵ تعداد ۳۲ خانوار و ۱۸۹ نفر جمعیت و (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۵۳ خانوار) دارای دبستان و مسجد و امام زاده قهوه خانه و شرکت تعاونی روستای بوده است، مردم نوییجار محله از طریق کشاورزی (برنجکاری و باغداری) نوغانداری - دامداری و صیادی امرار معاش می کنند.

□ نوحدان

روستای نوحدان از شمال به دهسرا از مغرب به چافوچاه، از جنوب به جورباب و از مشرق به جیرنده محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۴۹ خانوار و ۷۲۷ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۱۵۹ خانوار) جمعیت داشته است، و از امکانات دبستان، مسجد، امامزاده، قهوه خانه، مغازه بقالی و شرکت تعاونی روستائی برخوردار بوده است، جاده فرعی خاکی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می کند، در این روستای چاهی وجود دارد که در درمان و مداوای بیماری از آن استفاده می کنند، اهالی این چاه را تقدیس می شمرند و به آن نذری می دهند.

□ نورود

روستای نورود از شمال به جیرهنده، از جنوب به سالتان، از مشرق به لاشه و از مغرب به جورباب محدود است. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۸۰ خانوار و ۶۵۴ نفر (طبق سرشماری ۱۳۶۷ تعداد ۱۹۱ خانوار جمعیت) در آن زندگی می کردند و از امکانات دبستان، مسجد، تکیه گاه عبادی، امامزاده، عامل فروش نفت، فروشگاه تعاونی، نانوائی، قهوه خانه برخوردار بوده است، مردم روستای نورود از طریق کشاورزی (کشت برنج)، نوغانداری، دامداری امرار معاش می کنند و جاده کوچک فرعی این روستا را به لشت نشاء مرتبط می کند.

□ نوده

روستای نوده از شمال به شه میرسرا، از جنوب به دو باج، از مشرق به اژدها بلوچ و از مغرب به نساچاه محدود است، طبق سرشماری ۱۳۵۵ تعداد ۲۴۲ خانوار و ۱۲۰۶ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۷ دارای ۲۲۷ خانوار) جمعیت داشته است، دارای امکانات مسجد، دبستان، مدرسه راهنمائی، حمام، امام زاده، صندوق پست، فروشگاه تعاونی، بقالی، قصابی، نانوائی، قهوه خانه، شرکت تعاونی روستائی بوده است، شعبه ای از رودخانه نورود از این روستا عبور می کند، مردم نوده از طریق کشاورزی (کشت برنج) دامداری و نوغانداری امرار معاش می کنند، جاده فرعی خاکی این روستا را به مرکز بخش مرتبط می کند، بقعه ملا آقا حاجی در نوده زیاتگاه اهالی آن است.

□ ولم

روستای ولم از مشرق به لیجاه، از مغرب به لشت نشاء از شمال به خشک‌رود و از جنوب به کرد خیل محدود است، طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد ۸۸ خانوار و ۴۱۳ نفر جمعیت بوده است، و از امکانات دبستان و مسجد و عامل فروش نفت و بقالی و قهوه‌خانه برخوردار بوده است، مردم ولم از طریق کشاورزی (کشت برنج) و نوغان‌داری و دامداری امرار معاش می‌کنند و جاده خاکی کم عرضی آنرا به شهر لشت نشاء مرتبط می‌کند. بقعه آقا سید امیر کیا در این دهکده واقع شده که بر روی در امامزاده نوشته شده است: اینجا قبر خواجه جانباز بن شرف الدوله است، ولم به معنی لارو ماهی و بچه ماهیهای شکل نگرفته که در جنوب به صورت بلم یعنی قایق معنی شده است.^۱

□ هتل زیباکنار

هتل زیباکنار آبادی نوساختی است که بوسیله خاندان امینی برای پذیرایی از مهمانان اشرافی ساخته شده است، ساختمان آن در اوایل حکومت پهلوی دوم بوجود آمده بعد گسترش یافته و در اطراف آن ویلاسازی و خیابان بندی صورت گرفته، سرانجام در دهه پنجاه به شاهپور غلامرضا فروخته شده و محل خوبی برای جذب سیاح و گردشگر بوده است. این آبادی از شمال به دریای خزر از مغرب به چونچنان، از مشرق و جنوب به علی آباد زیباکنار مرتبط است، طبق آمار ۱۳۵۵ تعداد ۱ خانوار در آن ساکن بوده است، و امکانات برق و آب و دفتر پست و تلفن داشته است، جاده آسفالتی زیباکنار به حسن‌رود این آبادی را به انزلی و جاده لشت‌نشاء و زیباکنار این آبادی را به مرکز بخش مرتبط می‌کند. پس از انقلاب هتل به مصادره نیروهای انقلابی درآمد، پس از چندی به پایگاه نیروی دریای سپاه تعلق گرفت و با امکانات در اختیار سپاه قرار گرفت.

هتل زیباکنار با ۴۲ اتاق ویلائی، چایخانه‌ای زیبا بر روی مرداب و وسایل بازی کودکان با فضای سبز و جاذبه‌های طبیعی و با بهره‌گیری از رودخانه و دریا با ماهیگیری و شکار محیط خوبی برای استراحت و تسکین خستگی مسافران بوده است.

سید ظهیرالدین از آبادانی به نام خویک ورسر و پره جادر لشت‌نشاء نام برده که در مرز لشت‌نشاء و کوچصفهان وجود داشت،^۲ در تاریخ خانی از آبادانی به نام خولشاه نام برده شده: «به ویر خولشاه از آب سفیدرود گذشته به گوکه رسیده‌اند»^۳ و هم چنین از روستایی به نام «باوسودان» در لشت‌نشاء نام برده است، رابینو از روستائی به نام خلشایا کلاچاه نام برده که به کولاکسر، حسن‌آباد و جورشر محدود بوده است.^۴ هم چنین از خرابه‌ای به نام لاوشده که به حسن‌کیاده و لیجاه هم جوار بوده است امروز از این روستاها نام و نشانی باقی نمانده است.

۱- نامه‌ها و نامداران ص ۲۷

۲- تاریخ گیلان و دیلمستان ص ۱۹۳

۳- ولایات دارالمرز ایران - گیلان ص ۳۲۹

۴- تاریخ خانی ص ۳۲۹

فصل چهارم: جغرافیای انسانی

۱- نژاد و قومیت :

مردم لشت‌نشاء از نژاد سفید و گیلک هستند، اما تیره‌های دیگر قومی ساکن در گیلان چون گالش‌ها و تالش‌ها نیز که به لشت‌نشاء مهاجرت کرده بودند، با ساکنین آنجا در آمیخته‌اند، هم‌چنین گروهی از ترک‌ها که به عنوان کارگران مهاجر به لشت‌نشاء آمده بودند، در آنجا ساکن هستند، اغلب ساکنین شهرک زیباکنار از مهاجرین ترک می‌باشند، محدودی از کولی‌ها نیز در بعضی از مناطق لشت‌نشاء دیده می‌شوند. شکل چهره، اندام و خصوصیات اخلاقی ساکنین روستاهای لشت‌نشاء با هم‌دیگر متفاوت است. حتی تفاوتی در ویژگی چهره و خصوصیات مردم هر روستا با روستای دیگر دیده می‌شود، شاید از نوع تغذیه یا آب و هوای اقلیمی باشد، بطور نمونه ساکنین نواحی ساحلی دریا مردمی خوش‌گذران، شاد و مهمان‌نواز و پر جنب و جوش هستند، ساکنین روستای نوحدان چشم آبی و بور هستند، ساکنین روستاهای لیموچاه، گفشه و بالا محله چهره‌های سرخ متمایل به سفید و اندامی چهارشانه دارند و مردمی ماجراجو هستند، مردم روستای نوده فروتن و افتاده و سبز چهره می‌باشند و ویژگیهای انسانی دیگر که در ساکنین روستاهای دیگر مشهود است.

۲- مذهب :

همه مردم لشت‌نشاء پیرو مذهب شیعه دوازده امامی هستند، در هر روستا مسجدی وجود دارد که قبرستان در حاشیه آن قرار دارند، در اغلب روستاها زیارتگاهی است که به یکی از امامان منتسب است مردم لشت‌نشاء پیش از آن پیرو مذهب زیدی بودند و تا سال ۹۳۳ هجری در این طریقت بودند، در این سال خان احمدخان اول سلطان بیه پیش (شرق گیلان) که لشت‌نشاء نیز تابع آن بود به دربار صفویان رفت و مذهب دوازده امامی را پذیرفت، پس از برگشت به گیلان از رعایای خود خواست به پیروی از او مذهب دوازده امامی را بپذیرند، مردم لشت‌نشاء از نخستین مناطقی بودند که در قرون دوم و سوم هجری مذهب شیعه زیدی را در گیلان پذیرفته‌اند، پیش از آن دارای مذاهب پیش از اسلام ایران بودند، گرچه مردم لشت‌نشاء شیعه مذهب هستند، اما نشانه‌هایی از مذاهب ابتدائی چون: توتم پرستی، تقدس درخت، اعتقاد به تناسخ، حلول روح و غیره در بین آنان دیده می‌شود.

۳- زبان :

مردم لشت‌نشاء به زبان گیلکی و لهجه لشت‌نشانی که یکی از لهجه‌های اصیل گیلکی است، صحبت می‌کنند، این لهجه پلای بین دو لهجه شرق و غرب گیلان و گویشی واسطه است، لشت‌نشاء را اگر به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کنیم. جاده کوچم‌نهان به لشت‌نشاء و زیباکنار را به عنوان خط تقسیم قلمداد کنیم، مردم روستاهای غرب این خط به لهجه‌ای که صحبت می‌کنند به غرب گیلان از جمله رشت نزدیک‌تر است و ساکنین شرق این خط به لهجه‌ای که صحبت می‌کنند به شرق گیلان نزدیک‌تر می‌باشد، از نظر ویژگی دستوری در لهجه لشت‌نشانی چون زبان گیلکی صفت بر موصوف مقدم است و قواعد زبان گیلکی بر آن جاری است، آواها در لهجه لشت‌نشانی کوتاه‌تر از لهجه رشتی

است، مثلاً فعل گفتاندرم (می گویم) guftandəram رشتی در لهجه لشت نشانی گوترم gutarəm یا فعل شوندرم šundarəm (می روم) رشتی در لهجه لشت نشانی شورم šuram تلفظ می شود، برخی از حروف در افعال لهجه لشت نشانی حذف می شوند، مثلاً آوردن (آوردن)، آموختن (آموختن) - یافتن (یافتن) - پختن (پختن)، جمختن (رسوا کردن) فوخوختن (فشار آوردن) - پختن (پختن) - ف، خ، و ف حذف و تبدیل به اژدن ardan - آموتن amūtan - یاتن yatan - پتن patan - جمتن jamatən - فوخوتن fuxutan می شوند. در برخی کلمات الف به واو تبدیل می گردد مثل: خانه = خونه، لانه = لونه، بهانه = بونه. ویژگیهای بسیاری در این لهجه دیده می شود، که در این گفتار مجال و فرصت بحث نیست.^۱

۴ - جمعیت :

لشت نشاء از مناطق قدیمی و پر جمعیت گیلان است، خودزکو گیلان شناس اروپائی جمعیت لشت نشاء را در سال ۱۲۵۶ ه. ق (۱۸۴۰ م.) با لنگرود جمعاً ۲۰۰۰۰ نفر نوشته است،^۲ رابینو گیلان شناس دیگر اروپائی و کنسول یار انگلیس در رشت جمعیت لشت نشاء را حدود سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۱ ه. ش (۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ میلادی) ۱۶۹۲ خانوار و ۸۴۶۰ نفر نوشته است.^۳ طبق سرشماری عمومی ۱۳۶۵ جمعیت لشت نشاء ۴۰۴۵۲ نفر بوده که ۹۷۵۱ نفر جمعیت شهر نشین و ۳۰۷۰۱ نفر روستانشین بوده اند، تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع ۲۴۹/۷ نفر و جمعیت شهر نشین ۲۴/۱ در صد و روستانشین ۷۵/۹ در صد را تشکیل می داده اند. لشت نشاء در مجموع از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ حدود ۸/۳ درصد رشد جمعیت داشته که شهر لشت نشاء ۴/۴ درصد رشد سالانه نشان داده است. جمعیت شهر لشت نشاء تا سال ۱۳۵۵ به صورت روستائی محاسبه گردیده، از این سال به بعد به صورت جمعیت شهری محاسبه شده است.^۴

جمعیت و تراکم نسبی جمعیت شهری در سال ۱۳۶۹

شهر	مساحت (کیلومتر مربع)	جمعیت	تراکم نسبی (نفر در کیلومتر مربع)
لشت نشاء	۵/۲۳	۱۱۵۸۰	۲۲۱/۴

۱- برای آشنائی بیشتر با قواعد دستور گیلکی نک به :

۱- سرتیپ پورجهانگیر- ویژگیهای دستوری و فرهنگ واژه های گیلکی. رشت - گیلکان ۱۳۶۹ - ۲ - کربستین

سن. آرتور - گویش کیلکی رشت - ترجمه جعفر خماسی زاده - تهران، سروش ۱۳۷۴

۲- سرزمین گیلان (خودزکو) ص ۷۳ و ۸۲ ۳- ولایات دارالمرز ایران - گیلان ۲۹۳ به بعد

۴- آمار نامه استان گیلان ۶۹ ص ۱۳ تا ۳۱

تراکم جمعیت شهری و روستایی لشت نشاء در سال ۱۳۶۵

شرح	مساحت به کیلومتر	جمعیت کل	تراکم نفر به کیلومتر	جمعیت شهرنشین	جمعیت روستائین	نسبت جمعیت شهر نشین به کل	تعداد شهرها	تعداد روستاها
لشت نشاء	۱۶۲	۲۰۴۵۲	۲۴۹/۷	۹۷۵۱	۳۰۷۰۱	۲۴/۱	۱	۲۷

جمعیت شهر لشت نشاء براساس سرشماری ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۰

شهر	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	درصد رشد سالان
لشت نشاء	۶۳۳۱	۹۷۵۱	۱۰۱۸۰	۱۰۶۳۰	۱۱۱۰۰	۱۱۵۸۰	۱۲۰۹۰	۴/۲

جمعیت نقاط شهری برحسب سرشماری سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۶۵

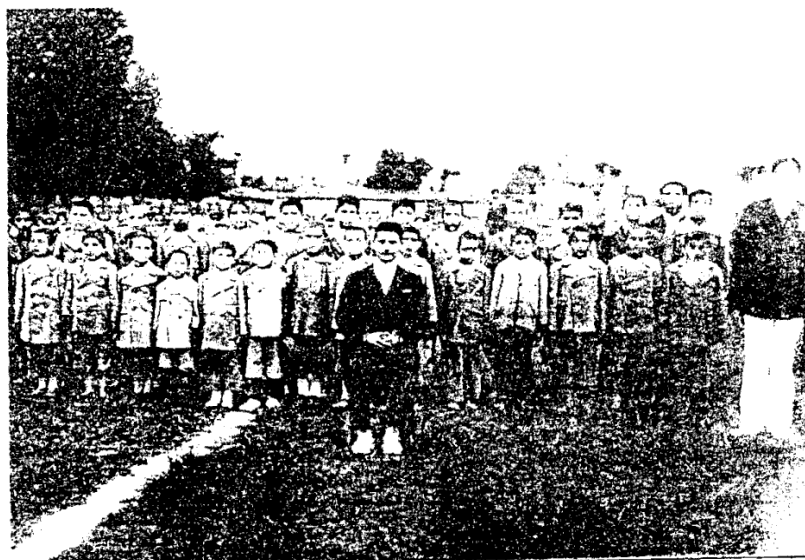
شرح شهر	تعداد جمعیت				متوسط میزان رشد سالانه (به درصد)				نسبت رشد جمعیت سال های
	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۴۵	۱۳۶۵	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	
	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۴۵	۱۳۶۵	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	
لشت نشاء	۸۹۲	۱۴۸۶	۶۳۳۱	۹۷۵۱	۵/۲	۱۵/۶	۲/۴	۸/۳	۱۰/۹

۵ - آموزش :

پیش از پیدایش مدارس جدید، تدریس و سوادآموزی در مساجد و مکتب خانه ها صورت می گرفت، مرحوم ملاعبداله پورامینی مقدم مکتب دار معروف لشت نشاء و مدرس قرآن، میرزا علی خان امین الدوله یک مدرسه ابتدائی یک کلاسه (حدود سالهای ۱۳۱۵ - ۱۳۲۲ قمری) در لشت نشاء تأسیس کرد، در سال ۱۳۰۱ شمسی تعداد ۲ معلم و ۶۴ دانش آموز و در سال ۱۳۰۳ تعداد ۲ معلم ۱۱۹ دانش آموز در لشت نشاء مشغول تحصیل بوده اند.

در سال ۱۳۰۳ شمسی ریاست معارف گیلان با تقی طائر که فردی متجدد بود، اقدامات اصلاحی در نظام آموزشی گیلان صورت گرفت، در لشت نشاء مکتب خانه محلی تعطیل و ضمیمه مدرسه ابتدائی شد، یک مدرسه ۳ کلاسه جدید نیز دایر شد و مدرسه با داشتن ۴ کلاس به صورت منظمی درآمد، این روند تا سال ۱۳۴۱ شمسی ادامه یافت، و تغییرات چشمگیری در نظام آموزشی منطقه صورت نگرفت، جز اینکه یک مدرسه ابتدائی در بندر علی آباد (زیباکنار)، یک مدرسه ابتدائی در روستای نوده و یک مدرسه ابتدائی در بالا محله گنشه تأسیس شد، در بقیه روستاها آموزش بصورت سنتی و مکتب خانه ای بود،

در سال ۱۳۳۷ شمسی یک دبیرستان ۱ کلاسه با ۵۴ نفر دانش آموز در لشت نشاء مشغول فعالیت بود، پس از اصلاحات اراضی مدارس جدید ابتدائی در روستاهای لشت نشاء تأسیس شد و سپاهیان دانش مأموریت یافتند در روستاها به سوادآموزی مشغول شوند، در سرشماری سال ۱۳۴۵ شمسی حدود ۶۰/۵ درصد مردم لشت نشاء و در سرشماری سال ۱۳۶۵ حدود ۷۱/۹ درصد مردم با سواد بوده اند، نهضت سوادآموزی (سازمان مبارزه با بی سواد) مسئولیت سوادآموزی بزرگ سالان را برعهده دارد و در مناطق مختلف شهری و روستایی به فعالیت مشغول است، در جداول زیر وضعیت آموزشی لشت نشاء بیان شده است.^۱



اولین مدرسه لشت نشاء

تعداد معلمان و دانش آموزان مدارس ابتدائی لشت نشاء ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳

ردیف	نام مدرسه	محل	۱۳۰۱ شمسی		۱۳۰۲ شمسی		۱۳۰۳ شمسی	
			تعداد معتم	تعداد محصل	تعداد معلم	تعداد محصل	تعداد معلم	تعداد محصل
۱	ابتدائی	لشت نشاء	۲	۶۴	۲	۱۱۹	۲	۱۳۵

تعداد محصلین دبیرستان لشت نشاء در سال تحصیلی ۳۷ - ۱۳۳۶

ردیف	محل	نوع آموزشگاه	نوع مدرسه	تعداد آموزشگاه	تعداد کلاس	تعداد محصل
۱	لشت نشاء	دبیرستان	پسرانه دولتی	۱	۱	۵۲

جمعیت ۶ ساله و بیشتر لشت نشاء برحسب سواد زن و مرد به تفکیک در سال ۱۳۶۵

شرح	جمعیت ۶ ساله و بیشتر			تعداد با سوادان		
	مرد	زن	جمع	مرد	زن	جمع
بخش لشت نشاء	۱۳۱۹۲	۱۲۶۲۳	۲۵۸۱۷	۹۳۳۲	۶۸۱۸	۱۶۱۵۲

تعداد محصلین و امکانات آموزشی استثنائی لشت نشاء در سال تحصیلی ۷۱ - ۱۳۷۰

شرح	تعداد محصلین			تعداد آموزشگاه	تعداد کلاس	تعداد کل کارمندان آموزشی
	پسر	دختر	جمع			
لشت نشاء	۲۷	۱۶	۴۳	۱	۱۳	۱۲

تعداد کودکان کودکستان و امکانات آموزشی دوره کودکستان در شهر لشت نشاء در سال تحصیلی ۱۳۷۱ - ۱۳۷۰

شرح	تعداد کودکان کودکستان			تعداد کودکستان	تعداد کلاس	کارمندان آموزشی و اداری	
	پسر	دختر	جمع			تعداد کل کارمندان آموزشی	کارمندان اداری
لشت نشاء	۱۳۳	۱۱۸	۲۵۱	۲	۹	۱۱	۹

تعداد کودکان کودکستانی و امکانات آموزشی در نقاط روستائی لشت نشاء سال تحصیلی ۷۱ - ۱۳۷۰

شرح	تعداد کودکان کودکستانی			تعداد کودکستان	تعداد کلاس
	پسر	دختر	جمع		
لشت نشاء	۲۸	۳۵	۸۳	۳	۳

تعداد نوآموزان و امکانات دوره ابتدائی لشت نشاء در سال تحصیلی ۷۱ - ۱۳۷۰

شرح	تعداد کودکان نوآموز			تعداد دبستان	تعداد کلاس	کارمندان آموزشی و اداری	
	پسر	دختر	جمع			تعداد کل	کارمندان
						کارمندان آموزشی	کارمندان
لشت نشاء	۳۳۳	۳۱۱	۶۴۴	۵۲	۲۵۸	۳۳۳	۲۶۷

تعداد نوآموزان و امکانات آموزش دوره ابتدائی در مناطق روستائی لشت نشاء در سال تحصیلی ۷۱ - ۱۳۷۰

شرح	تعداد دانش آموز			تعداد دبستان	تعداد کلاس
	پسر	دختر	جمع		
لشت نشاء	۲۶۸۳	۲۲۵۹	۵۱۴۲	۵۲	۲۸۳

تعداد دانش آموزان و امکانات آموزشی دوره راهنمایی تحصیلی لشت نشاء

شرح	تعداد دانش آموزان			تعداد کلاس	تعداد کارمندان آموزشی و اداری
	پسر	دختر	جمع		
لشنت‌شاه	۱۲۷۷	۱۱۱۲	۲۳۸۹	۱۹	۸۸

تعداد دانش آموزان دوره متوسطه لشت نشاء در سال تحصیلی ۷۱ - ۱۳۷۰

شرح	تعداد دانش آموزان				کارمندان آموزشی و اداری	
	پسر	دختر	جمع	تعداد دبیرستان	تعداد کلاس	تعداد کل کارمندان
لشت‌نشاء	۶۲۹	۵۶۵	۱۱۹۴	۳	۳۸	۶۲
						۲۶

تعداد دانش آموزان حرفه ای لشت نشاء در سال تحصیلی ۷۱ - ۱۳۷۰

شرح	تعداد دانش آموزان			تعداد آموزشگاه	تعداد کلاس	کارمندان آموزشی و اداری	
	پسر	دختر	جمع			تعداد کل	تعداد کارمندان
						آموزشی	اداری
لشت نشاء	۰	۱۰۶	۱۰۶	۱	۲	۸	۲

تعداد محصلین بزرگسال و امکانات آموزشی لشت نشاء
در سال تحصیلی ۷۰ - ۱۳۷۱

شرح	تعداد محصل			تعداد آموزشگاه	تعداد کلاس
	پسر	دختر	جمع	۱	۳
لش‌نشاء	۷۰	۰	۷۰		

در سال تحصیلی ۶۸-۶۷ در مقطع ابتدائی تعداد ۴ آموزشگاه ابتدائی در شهر لشت نشاء با ۳۲ کلاس و ۴۹ آموزشگاه روستائی با ۲۲۰ کلاس جمعاً ۵۳ آموزشگاه با ۲۵۲ کلاس، با تعداد ۱۰۶۷ دانش آموز در شهر و ۵۳۳۲ دانش آموز در روستا جمعاً ۶۴۰۰ دانش آموز مشغول تحصیل بودند، متوسط رشد سالانه شهر ۸/۰۱ و روستا ۵۸٪ بوده است. در مقطع راهنمائی در سال تحصیلی ۶۸-۶۷ تعداد ۳ آموزشگاه با ۲۷ کلاس در شهر و ۱۵ آموزشگاه در روستا با ۵۵ کلاس و تعداد ۸۶۸ دانش آموز در شهر و ۱۳۰۷ دانش آموز در روستا جمعاً ۲۱۷۵ دانش آموز مشغول تحصیل بودند، متوسط رشد سالانه راهنمائی در شهر ۱/۰۲ و در روستا ۲/۱۳ - که در شهر و روستا ۱/۳۴ بوده است در مقطع متوسطه در سال تحصیلی ۶۸-۶۷ تعداد ۲ آموزشگاه در شهر با ۲۸ کلاس و ۲ آموزشگاه در روستا با ۲ کلاس جمعاً با ۹۲۷ دانش آموز با متوسط رشد سالانه ۱/۷۶- مشغول تحصیل بودند^۱

۶ - بهداشت :

پیش از اینکه سازمان های جدید بهداشتی به درمان بیماران اقدام کنند، دوا و درمان بوسیله داروهای و روش های سنتی که به «گیله تجربه» معروف بود انجام می گرفت، اولین پزشک به دستور میرزا علی خان در سال ۱۳۱۶ قمری در لشت نشاء شروع به کار نمود در سفرنامه امین الدوله آمده «میرزا غلامحسین طبیبی در همین جا پیدا کرده است و می گوید، اگر مددی به معیشت او شود، همیشه برای علاج بیماران در لشت نشاء خواهد ماند. معالجات او هم برای مهتر و قهوه چی بیمار مفید افتاده است. گفتیم: تا خود او را نبینم و مقام علم و عمل او شناخته نشود، رسماً به کشتن رعایای اینجا ماموریت نخواهد یافت. او را آورد. مردی است از مردم همدان به سن پنجاه سال. تقریرش بد نبود. در طب جدید و شناسائی ادویه تازه فرنگی تتیمی دارد. بنظرم در علاج بی سلیقه نیاید. میرزا حسین خان احتشام دیوان را هم او معالجه می کند. قرار دادم عجاله سالی چهل تومان به او بدهند و اگر در حفظ صحت عمومی هنری نمود، بر مرسومش بیافزایند.»^۱ اولین درمانگاه لشت نشاء در سال ۱۳۳۸ شمسی شروع به فعالیت نمود، آزمایشگاه مرکزی بهداشتی - درمانی لشت نشاء در سال ۱۳۵۶ تأسیس شد و با ۱ پرسنل تحت نظربهداشت و درمان شروع به فعالیت نمود، اولین داروخانه لشت نشاء، داروخانه انصاری بود، داروخانه شهری شماره ۱ لشت نشاء در سال ۱۳۶۷ و مرکز بهداشتی درمانی شهری شماره ۲ لشت نشاء در سال ۱۳۶۷ تأسیس شد.

۷ - کتابخانه :

پیش از اینکه کتابخانه‌های عمومی در لشت‌نشاء تأسیس شوند، کتابخانه‌های شخصی علما و بزرگانی چون، ملا محمد باقر لشت‌نشانی و شیخ حسین لیچانی از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌اند، کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان لشت‌نشاء در سال ۱۳۴۶ شمسی در لشت‌نشاء تأسیس شد. کتابخانه عمومی لشت‌نشاء وابسته به سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۵۸ در مکان استیجاری به وسعت ۳۰۰ متر مربع تأسیس شد، این کتابخانه دارای ۲۷۶۳ جلد کتاب و ۱۵۶ عضو (۷۰ زن و ۸۶ مرد) می‌باشد.

۸ - سینما:

سینما انقلاب لشت‌نشاء در سال ۱۳۳۸ تأسیس شد، گنجایش اولیه آن ۲۰۰ تماشاگر بود، که بعدها گنجایش آنرا به ۲۷۰ نفر رسانده‌اند، سینمای لشت‌نشاء به عنوان سینمای درجه ۳ برای ۱۷۷ نفر لشت‌نشایی ۱ صندلی و برای هر ۴۳ نفر جمعیت شهری ۱ صندلی دارد.

۹ - هتل و مسافر خانه:

هتل و مسافرخانه‌ای در مرکز بخش لشت‌نشاء برای پذیرایی مسافران وجود ندارد. تنها هتل بزرگ صدا و سیما در خشک اسطخ پذیرای مهمانان گردشگر است.

۱۰ - ورزش:

ورزش‌های سنتی مثل کشتی گیله‌مردی، اسب سواری، لافند بازی و غیره از قدیم در لشت‌نشاء رایج بود. ورزش‌های مدرن مثل والیبال و فوتبال تقریباً از اواخر دهه چهل ۱۳۳۵ شمسی به بعد در لشت‌نشاء علاقمندانی پیدا کرد، والیبال زودتر از فوتبال مورد استقبال قرار گرفت، این بازی‌ها بیشتر در مدارس بوسیله معلمان آموزش داده می‌شد به مرور ورزشهای دیگر چون وزنه برداری، تکواندو، پینگ پنگ، بدمینتون، و شطرنج در لشت‌نشاء علاقمندانی پیدا کرد، تربیت بدنی لشت‌نشاء در سال ۱۳۳۷ شمسی تأسیس شد و حدود سی سال گذشت تا تنها سالن سرپوشیده لشت‌نشاء در سال ۱۳۶۷ شمسی ساخته شد. بازیهای فوتبال و والیبال و شطرنج و پینگ پنگ تقریباً جزء بازیهای روزمره جوانان و کودکان شده و در هر کوچه و خیابان و محله تعداد بسیاری استقبال کننده دارند.

۱- مختصری از موفقیت ورزشکاران لشت‌نشاء با استفاده از دست نوشته دوست شاعر و هنرمند محمد دعانی. والیبال : از بین بازیهای مدرن زودتر مورد استقبال قرار گرفت. از بازیکنان موفق این ورزش فریرز امیدوار بود که در سال ۱۳۶۷ عضو تیم ملی والیبال جوانان ایران بود و به همراه تیم ملی در مسابقات قهرمانی والیبال آسیا در «جاکارتا» حضور داشت و بهترین بازیکن تیم ایران در این دوره از بازیها شناخته شد. فوتبال : هیچ بازی و ورزشی چون فوتبال در لشت‌نشاء مورد استقبال جوانان قرار نگرفت اما آنگونه که باید و شاید در لشت‌نشاء رشد و پیشرفت نداشته است. از بازیکنان قدیمی فوتبال در لشت‌نشاء سیروس سوسن جوهری بود که در

سال ۱۳۵۲ در تیم پرسپولیس تهران توپ می‌زد و در سال ۱۳۵۵ عضو تیم سپیدرود رشت و به همراه این تیم در جام آقاخان «بنگلادش» حضور داشت که در آن بازی سپیدرود رشت مقام اول این جام را بدست آورد. وزنه برداری: وزنه‌برداری لشت‌نشاء در سالهای اخیر موفقیتی کسب کرد، از جمله رامین رضائیان در سال ۱۳۷۱ در رده سنی نوجوانان آموزشگاههای استان گیلان مقام اول را کسب کرد و در مسابقات آموزشگاههای کشور مقام دوم را بدست آورد، و در سال ۱۳۷۱ به اردوی تیم ملی دعوت شد.

جهان بخش عسکری: جهان‌بخش عسکری بوزایه بسال ۱۳۳۷ در روستای علی‌بوزایه تولد یافت. در سال ۱۳۶۱ بر اثر سانحه تصادف بینائی خود را از دست داد، جهان‌بخش پس از محرومیت از بینائی اعتماد به نفس خود را از دست نداد به ورزش روی آورد در دو رشته جودو و وزنه‌برداری مقام‌های اول و دوم کشوری را نصیب خود ساخت، در سال ۱۳۷۳ به عضویت تیم ملی نایبانیان ایران در آمد. عسکری در اولین دوره شرکت خود در مسابقات بین‌المللی وزنه‌برداری در ماریتای اسپانیا در دسته ۱۱۰ کیلوگرم قهرمان جهان شد و به دریافت مدال طلا نائل گردید در دومین دوره که در کولرادو اسپرینگ امریکا برگزار شد در دسته ۱۱۰ کیلوگرم نایب قهرمان جهان شد و مدال نقره را نصیب خود ساخت و در سومین دوره در ادمنتون کانادا در دسته ۱۱۰ کیلوگرم مدال برنز گرفت، او در چهارمین دوره شرکت نکرد و در پنجمین دوره در هلند و در دسته ۱۲۵ کیلوگرم رکورد جهانی در دست اوست. عسکری متاهل، دارای همسر و فرزند و ساکن رشت است.

بدمیتون: ورزش بدمیتون لشت‌نشاء در سال ۱۳۶۴ توسط برادران امیری و ولی کوچرلی از دبیران منطقه لشت‌نشاء شروع به فعالیت کرد و موفقیت‌هایی بدست آورد، از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- کسب مقام های اول و دوم قهرمانی استان گیلان در قسمت خردسالان و نوجوانان.
- ۲- کسب مقام سوم قهرمانی کشور در سال ۱۳۶۶.
- ۳- کسب مقام سوم قهرمانی خردسالان کشور در سال ۱۳۶۷.
- ۴- کسب مقام دوم قهرمانی کشور در قسمت دوپل خردسالان توسط آقایان: مهرداد ثمری و مجید رنجی در تیر ماه ۱۳۷۲.

تکواندو: ورزش های رزمی از جمله کاراته و تکواندو پس از پیروزی انقلاب در لشت‌نشاء شروع به فعالیت نمود، و موفقیت‌هایی در عرصه مسابقات کشوری نصیب خود نمود از جمله علی‌رضا هدایتی در سال ۱۳۶۶ در وزن دوم آزاد مقام دوم کشور و در سال ۱۳۶۸ در وزن دوم آزاد مقام اول کشور و در سال ۱۳۷۲ در وزن سوم آزاد مقام اول ستاد مشترک نیروی زمینی را نصیب خود ساخت.

سید مهدی مظفری: سید مهدی مظفری بلوچی بسال ۱۳۳۰ در قریه شهیر سرا دیده به جهان گشود، مدرک دیپلم دارد و از سال ۱۳۵۸ ورزش تکواندو را شروع کرده است. مربی رسمی و داور فدراسیون تکواندوی جهان می‌باشد وی در سال ۱۳۶۰ در وزن چهارم مکان سوم نیروهای مسلح را نصیب خود ساخت. وی مربی نیروهای انتظامی گیلان می‌باشد. پیش از ۴۰ نفر زیر نظر وی کمر بند مشکی به بالا دریافت کرده‌اند.

افسانه نیک‌بخش: افسانه نیک‌بخش در ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۴۵ در شهر لشت‌نشاء قدم به هستی نهاد پدرش فریدون از فرهنگیان و شاعران لشت‌نشاء بود. افسانه تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم متوسطه ادامه داد. سپس به تشویق همسرش به ورزش روی آورد شروع فعالیت او در رشته‌های بدن‌سازی - والیبال و بسکتبال بود. از سال ۱۳۷۱ بطور جدی به تکواندو پرداخت و در سالهای ۱۳۷۳ - ۱۳۷۴ مقام اول استانی و در سال ۱۳۷۴ مقام اول کشوری در وزن آزاد را نصیب خود ساخت و از سال ۱۳۷۵ به عنوان مربی به مربیگری پرداخت، نیک‌بخش عضو تیم ملی و در رشته تکواندو (تگویی پومسه) دارای کمر بند مشکی دان ۱ است و دارای همسر و سه فرزند می‌باشد.

جودو: علی خانی‌نیا علی خانی‌نیا بسال ۱۳۳۶ در روستای ازدهاکیا تولد یافت و به استخدام نیروهای مسلح کشور درآمد خانی‌نیا دارای دان ۵ جهانی درجه ۱ ملی در داور و مربیگری جودو و هم چنین دارای گواهینامه

داوری و مربیگری از ژاپن می باشد. او دارای شاگردان بسیار فعال در تیم ملی ایران مثل امیررضا قمی می باشد که در سال ۱۳۷۶ به مسابقات المپیک راه پیدا کرده است. خانینیا مسئولیت و ریاست هیئت های وزارت دفاع تهران شهری و دبیر کمیته مربیان و عضو کمیته فنی در فدراسیون جودو - نماینده بازرسی جودو در گیلان - مسئول کمیته فنی استان گیلان و مربیگری دهها باشگاه در تهران و گیلان را به عهده داشته است. او دو بار (۶۶ و ۶۹) به کشور ژاپن برای ارتقاء مربیگری و داوری مسافرت کرده و اخیراً به عنوان ریاست هیئت جودو استان گیلان کاندید می باشد. وی متأهل، دارای همسر و فرزند می باشد.

ناصر خانینیا: ناصر خانینیا در سال ۱۳۴۱ در روستای ازدهاکیا متولد شد. در رشته داوری و مربیگری دارای کواهینامه داوری و مربیگری آسیا (ژاپن) می باشد و یکی از داوران ملی و بین المللی کشور است که صدها داوری داخل کشور و چندین داوری بین المللی را به عهده داشته است. وی مسئولیت و ریاست هیئت های شهری - سپاه شهری - لشت نشاء - دبیر لیگ گیلان (سال ۷۵ - ۷۶) - عضو کمیته آزمون فدراسیون جودو - عضو کمیته فنی و انضباطی استان گیلان - مربی دهها باشگاه در سطح کشور - مسئول تربیت بدنی ناحیه انتظامی گیلان - مربی تیم جودو انتظام رشت، با او بوده است. خانینیا دهها شاگرد تا کمربند مشکی پرورش داده از جمله فرزند ایشان عبدالله خانینیا که دان یک مشکی را داراست. وی در سال ۱۳۷۱ به مدت یکماه برای ارتقاء کمربند مربیگری و داوری به کشور ژاپن مسافرت کرد و دیپلم افتخار کسب نمود. او شغل نظامی دارد، متأهل، دارای همسر و ۳ فرزند و اخیراً به عنوان دبیر هیئت جودو گیلان کاندید است.

کاراته: رحمت زمانی - رحمت زمانی جوهرشری بسال ۱۳۳۷ در شهر لشت نشاء: تولد یافت و کارگر کارخانه پوشش رشت است. زمانی از سال ۱۳۶۰ ورزش کاراته شیتوریو (شیتوکی) را شروع کرد و مقام های استانی را نصیب خود ساخت. حکم داوری و مربیگری جهانی دارد و مدت ۸ سال است که مربی کاراته لشت نشاء است. بسیاری از شاگردان او در سطح کشور به مقام قهرمانی دست یافته اند. از جمله ایمان آبیاری که در سال ۱۳۷۷ قهرمان سوم کشور در رشته کومیتا را نصیب خود ساخت و امیر رنجی (۱۶ ساله) که در سال ۱۳۷۱ قهرمان سوم کشور در رشته کومیتا گردید.



سید مهدی مظفری بلوچی



رحمت زمانی



جهانبخش عسگری بزایه



افسانه نیک بخش



مسابقات قهرمانی جام گندم طلانی (سال ۱۳۴۹)

بخش دوم: تاریخ

تاریخ لشت نشاء

لشت نشاء از مناطق قدیمی گیلان است، که سابقه تاریخی آن را بنا به آثار باستانی و خرابه‌های موجود در آن به قبل از اسلام می‌رسانند. دانشمند فرهیخته دکتر منوچهر ستوده نویسنده کتاب «از آستارا تا استارآباد» که در مورد مناطق قدیمی و آثار باستانی شمال ایران بررسی جامعی صورت داده از تعدادی بقاع و زیارتگاه در مناطق مختلف گیلان نام می‌برد که بقایای زمانی است که هنوز دین مبین اسلام در کوه و دشت گیلان رواجی نداشته است. وی از هشت موردی که در گیلان نام می‌برد، یکی هم «محل قدیمی و باستانی ساقی مزار» در جورشر لشت نشاء است که امروزه بقعه آقا سید محمد رضا در آن قرار دارد. وی در همان مأخذ اضافه می‌نماید: «در عصر صفویان تعدادی از مزارهای قدیمی که مورد علاقه مردم گیلان بود با تغییر اسم و انتساب به یکی از سادات زیارتگاه شیعیان گردید. از اینها می‌توان مزار جانبازین شرف الدوله را یاد آورد که بنام سیدامیرکلیا [در ولم لشت نشاء] خوانده شده است»^۱، ل، رابینو گیلان شناسی اروپائی و کنسول یار انگلیس در رشت (۱۹۱۲-۱۹۰۶) که از خرابه‌های «ساقی مزار» یاد دید نموده بود می‌نویسد: «نام ساقی مزار را مؤلفین محلی، به مرکز حکومت لشت نشاء داده بودند. در اینجا خرابه‌ها و آثار گودالی که اطراف مقر حکومت کشیده بودند به چشم می‌خورد»^۲ به باور یک افسانه قدیمی در روزگاران گذشته، پادشاهی بیدادگر در لشت نشاء حکومت می‌کرد، زنان لشت نشاء بر علیه او قیام کردند و او را سرنگون ساختند.^۳

لشت نشاء در هنگام خیزش علویان در گیلان پناهگاه امنی برای این خاندان بود، مردم لشت نشاء از جنبش و مبارزات اجتماعی داعی کبیر حسن بن زید از نوادگان امام حسن بر علیه خوانین و نمایندگان دست نشانده خلفا حمایت و پشتیبانی نمودند و به آیین زیدی گرویدند. گرچه از ساختار اجتماعی و طبقاتی این دوره اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد، جماعت‌های روستائی به وسیله شیوخ و کلدخدایان سرپرستی می‌شدند، نظام فئودالیسم هنوز حاکمیت خود را بر این مناطق تثبیت نکرده بود گرچه سلاطین کیانی خود را مالک لشت نشاء می‌دانستند. گروه‌های روستائی به نماینده سلطان یا شاه مالیات می‌پرداختند و در امور داخلی خود آزاد بودند و مسائل آنان به صورت شورائی حل و فصل می‌شد، لشت نشاء در دلتای رودخانه سفیدرود و اراضی زرخیز آن، محل خوبی برای تولید ابریشم و برنج و دامداری بود. مردم لشت نشاء تا سال ۹۳۳ ه. ق. در آئین زیدی باقی ماندند تا اینکه سلطان احمدخان نهمین امیرکیانی در این سال به دربار صفویان رفت و از آئین خود دست کشید و مذهب شیعه دوازده امامی را پذیرفت. وی پس از بازگشت از دربار صفویان از مردم لاهیجان و لشت نشاء خواست تا به پیروی از صفویان آئین جدید را بپذیرند، از این هنگام مردم لشت نشاء و شرق گیلان رسماً به مذهب شیعه

۱- ستوده، دکتر منوچهر - از آستارا تا استارآباد (جلد اول) - تهران، انجمن آثار ملی ۱۳۴۹ - ص ۱۵ و ۱۴

۲- رابینو، ه. ل. - ولایات دارالمرز ایران، گیلان - ترجمه جعفر خمائی زاده، رشت طاعتی ۱۳۵۷ ص ۲۹۵

۳- عباسی، هوشنگ - افسانه لشت در نشاء - گیلان نامه (جلد دوم) - بکوشش م. پ. - جغتاجی رشت، طاعتی

دوازده امامی در آمدند. « در تاریخ گیل و دیلم لشت‌نشاء بیش از همه مناطق دیگر صحنه پیکارهای خونینی بود و این امر پیدان علت بود که در دوران کیاییه این ناحیه را از ثغور دارالاسلام می‌شناختند چه از لحاظ عقیدتی میان آنان با سایر روستاها و شهرها تفاوتی بوده است و زودتر از مناطق دیگر بآئین تشیع روی آورده بودند.»^۱

فصل اول، حکومت خاندان اسماعیلوند در لشت‌نشاء

خاندان سنی مذهب اسماعیلوند از دوره سامانیان یعنی از اواخر قرن چهارم هجری بر بخشی از مناطق گیلان از جمله کوچصفهان لشت‌نشاء، خمام و خشک بیجار تسلط یافتند، این خاندان بیش از هفت نسل بر مناطق مورد بحث حکومت کردند. مقر حکومت این خاندان کوچصفهان و پایتخت دوم آنان لشت‌نشاء بود.^۲ زمان هجوم مغولان به گیلان (۶۱۷ هجری) ساسان برادر سالوک بر لشت‌نشاء حکومت می‌کرد،^۳ سالوک که دلاوری، نامبردار بود به جنگ الجایتو شتافت، اما شکست خورد «کوچصفهان که لشت‌نشاء، خشک‌بیجار و بخش شرقی ناحیه موازی را در بر می‌گرفت، بوسیله سپاهیان مغول، به هنگام تسخیر گیلان توسط الجایتو به سال ۷۰۶ هجری غارت و ویران گردید.»^۴ سالوک ناچار به فرمانبرداری شد.

امیره مسعود پسر نو پاشا پس از مرگ پدرش ۷۶۸ به عنوان حاکم لشت‌نشاء و کوچصفهان حکومت می‌کرد. مردم لشت‌نشاء در سال ۷۶۹ ه. ق بر علیه امیره مسعود اسماعیلوند حلم طفیان برافراشتند و دست به قیام زدند و از سید علی کیای زیدی مذهب طلب یاری کردند، امیره مسعود که توان مقاومت و مقابله در خود نیافت، کوچصفهان را رها نمود و به طرف خمام عقب نشست. «مردم لشت‌نشاء سر راه گرفته بودند به هم در آویختند و محابه‌ای عظیم میان [او] مبارزان لشت‌نشاء که هریک در روز مصاف با شیر زبان لاف شجاعت می‌زدند و با ببر بیان در میدان مبارزات سخن از جلادت و صلابت می‌گفتند، واقع شد و دمار از نهاد او برآوردند.»^۵ امیره مسعود به قتل رسید و حکومت خاندان اسماعیلوند بر مناطق کوچصفهان و لشت‌نشاء، خشک‌بیجار و خمام پایان یافت، سید علی کیا حکومت لشت‌نشاء و پاشیجا را به سید محمد کیابن بازی کیا واگذار کرد. پس از گذشت چند ماه (۷۶۹ ه. ق) حکومت پاشیجا از لشت‌نشاء جدا شد، سید علی کیا حکومت لشت‌نشاء را به «عم زاده خود سید ناصر کیا بن سید حسین کیا»^۶ سپرد.

۱- میرابوالقاسمی، سید محمد تقی - سرزمین گیل و دیلم، رشت، طاعتی ۲۵۳۶ ص ۲۳۹.

۲- تک به: رابینو، ه. ل - فرمانروایان گیلان ترجمه: م. پ. جکتاجی - دکتر رضا مدنی، رشت، گیلکان، ص ۱۳۷ و ۱۳۶.

۳- عبدالله کاشانی، ابوالقاسم - تاریخ الجایتو به نقل از فرمانروایان گیلان ص ۱۸۷.

۴- فرمانروایان گیلان ص ۱۳۸.

۵- سرعشی، سید ظهیرالدین - تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح و تشویه دکتر منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات.

۶- تاریخ گیلان و دیلمستان ص ۳۶.

فصل دوم: حکومت سادات امیر کیانی بر لشت نشاء

سادات امیر کیانی از سال ۷۶۹ تا ۱۰۰۰ ه. ق بر لشت نشاء و بیه پیش (لاهیجان و مناطق شرق سفیدرود) حکومت کردند. اگرچه در زمان حکومت کیانیان اغلب بزرگان و سپهسالاران لشکر آنان را مردم لشت نشاء مخصوصاً قبیله سلحشور اژدر تشکیل می دادند. اما درگیریهای خانوادگی و جنگ های پی در پی بین دو خاندان کیانی (حکام شرق گیلان) و اسحاقی (حکام غرب گیلان)، مرگ و خونریزی برای مردم به ارمغان آورد، لشت نشاء بارها به ویرانه تبدیل گردید، مردم کشتار یا تبعید شدند و خرابیها و جراحاتی برتن خسته لشت نشاء بجا گذاشت که هرگز جبران نگردید.^۲ ساختار حکومت کیانیان نظامی - زمینداری بود، خان بالاترین مقام سیاسی - مذهبی و در رأس امور قرار داشت، کارهای رایج مذهبی را شیوخ یا ملاها انجام می دادند، خان (سلطان) برای پادشاه به سرداران و نزدیکان خود مناطقی را به عنوان تیول واگذار میکرد، انواع و اقسام مالیات و عوارض از دهقانان و شهرنشینان دریافت می شد و بنا به احتیاج و ضرورت مالیات هائی چون: زن زر، مرده سورانه، سره زر و گاوهر از مردم می ستاندند، وکیل خان کسی بود که همه امور سلطان را اداره می کرد، وزیر دربار هماهنگ کننده امور داخلی بود، سلسله مراتب نظامی شامل: سپهسالاران، فرماندهان، سرارستر (محافظ سرای سلطنتی)، خلایران و رسترها (نیروهای محافظ محلی)، خانادهمی (خان یک روستا)، خانادهمی و رستری گاهی به یک نفر داده می شد، سرحد نشینان (سربازان محافظ حدود و ثغور)، پرنشینان (نگهبانان محل های حساس) بودند. مشاغلی چون: درگه سالاری - مهتری خدام - جارجیان درگاه - شربتچی گری - خبرچی گری - رکاب و توپچی و رکابند رایج بود. وسایل و ابزار جنگ شامل: شمشیر، سپر، تیروکمان و خنجر و کارد و دهره و زوبین و گاهی از توپ و تفنگ نیز استفاده شده است. حکومت لشت نشاء از سال ۷۹۱ ه. ق که سید علی کیا در پای حصار رشت به قتل رسید تا سال ۸۳۴ ه. ق در دست چندین نفر رد و بدل شد تا اینکه در این سال سید داود کیا بر اریکه حکومت لشت نشاء دست یافت. مردم لشت نشاء که با حکومت او مخالف بودند: «یک جهت شده و یکجا جمع شدند و نزد سید داود کیا کس بفرستادند که برخیز و بدررو که ما ترا نمی خواهیم»^۳ خان حکومت را گذاشت و جان خود را بدر برد و حکومت لشت نشاء به سید محمد لشت نشائی پسر سید حسین کیا رسید. این عامل باعث جنگ های خونین در منطقه شد. در این دوره امیران لشت نشاء چون اژدها سلطان و علی بن اژدها در حکومت کیانیان جایگاه ویژه یافتند.

سید محمد حاکم لشت نشاء یا سید علی حاکم پاشیجا (منطقه مرزی لاهیجان و لشت نشاء) اتحادی بر علیه حکومت لاهیجان منعقد نمود. سلطان حسین حاکم لاهیجان به لشت نشاء حمله کرد، بسیاری از مردم لشت نشاء «به قید اسارت در آمدند و بعضی کشته

۱- نک به: فرمانروایان گیلان صفحه ۱۳۱ به بعد

۲- عباسی، هوشنگ - لشت نشاء پایتخت عادلشاه - گیله و شماره ۳۲ (تیر و مرداد ۱۳۷۶) و ۳۳ (مهر و آبان ۱۳۷۶).

۳- نک به: تاریخ خانی ص ۱۰۲۰. ۲- تاریخ گیلان و دیلمستان ص ۱۹۴. ۳- همان مأخذ ص ۲۰۳.

شدند.^۱ او حکومت به سید علی بن احمد کیا داده شد. مردم بر علیه حاکم جدید دست به شورش برداشتند. و از امیره علاءالدین حاکم بیه پس یاری طلبیدند، امیر علاءالدین در رمضان ۸۴۰ هـ. ق با لشکری عظیم قصد تصرف لاهیجان نمود. جنگ در ساحل سفیدرود رخ داد و «از خون کشتگان آب رودخانه سفیدرود سرخ رو گشت و ماهیان دریا از رنگ دمای آن روی خود گلگونه می ساختند»^۲ خان بیه پس ناچار به عقب نشینی شد و سلطان حسین یکی از اعضای خاندان کیانی را به حکومت لشت نشاء منصوب شد. سید احمد کیا پسر هادی کیای گرجیانی معروف به سید احمد لشت نشانی در سال ۸۴۴ هـ. ق حکومت لشت نشاء را در دست داشت و برادرش ناصر کیا نائب او در لشت نشاء بود. سرتاسر نیمه اول قرن نهم در جنگ و خونریزی گذشت، حکومت لشت نشاء در سال ۸۴۶ هـ. ق برای بار دوم به کار گیا سید داود کیا سپرده شد. امیره شرف الدوله برادر سلطان محمد امیر ششم کیانی (۸۲۵ - ۸۸۳) و داماد امیره محمد رشتی در سال ۸۵۳ هـ. ق به حکومت لشت نشاء منصوب گردید. پس از امیره شرف الدوله حکومت لشت نشاء به کارگیا محمد سپرده شد. در سال ۸۶۳ هـ. ق باریگر جنگ بین دو منطقه شرق و غرب گیلان شعله ور شد و روابط امیره محمد رشتی با سلطان محمد خان بیه پیش تیره شد، سلطان محمد به رشت لشکر کشید، پیش قراول لشکر سلطان محمد را سپاهیان لشت نشاء تشکیل می دادند، در جنگی که بین دو سپاه در کوچه صفهان اتفاق افتاد. «محمود بن علی بن ازدها یکی از بزرگان لشت نشاء به قتل رسید.»^۳ و لشکر لشت نشاء متهدم شد، سلطان محمد با تجدید نیرو خود را به اردوی دشمن رساند، امیره محمد رشتی شکست خورد و از ترس جان خود به بادکوبه فرار کرد. حکومت لشت نشاء پس از مرگ سلطان محمد در سال ۸۸۳ هـ. ق که میرزا علی به تخت سلطنت بیه پیش تکیه زد به میرزا حسن پسر دوم سلطان محمد داده شد. سلطان حسن از سال ۸۸۳ هـ. ق تا ۹۱۰ هـ. ق که به جایگاه سلطنت بیه پیش دست یافت بر آن منطقه حکومت راند و از سال ۸۸۳ هـ. ق تا ۹۰۷ هـ. ق (حدود پانزده سال) که عمارت و دارالسلطنه او در لشت نشاء بوسیله سپاه سالار عباس فرمانده سپاهیان بیه پس به آتش کشیده شد و ویران گردید، جایگاه حکمرانی او در لشت نشاء بود، از آبادانی او در منطقه نشانی نیست.

امیره اسحاق سلطان بیه پس در سال ۸۸۲ هـ. ق برای تصرف لشت نشاء دست به اقدام نظامی زد. حکام کیانی معتقد بودند. «لشت نشاء از ثغور دارالاسلام است، محافظت آن حدود به واجبی باید نمود تا از تعرضات مخالفان مصون باشد.»^۴ بوسعید میر سپاه سالار کوچه صفهان و کیا کالجار معتمد سلطان حسن در لشت نشاء آماده نبرد شدند. عباس سپاه سالار بیه پس برادرش رکابزن را به اتفاق جمعی از لشکریان از راه خشک بیجار روانه لشت نشاء ساخت. لشکر لشت نشاء به استقبال دشمن شتافت و با شجاعت جنگید، میرحسین میر وزیر سلطان حسن کشته شد و بوسعید میر و کالجار زخم برداشتند. لشت نشاء به تصرف سپاه بیه پس در آمد «مخالفان نهب و غارت که ممکن بود، در لشت نشاء به

۱- همان مأخذ صفحات ۱۹۶ و ۲۱۵ و ۲۹۱. ۲- همان مأخذ صفحات ۱۹۶ و ۲۱۵ و ۲۹۱.

۳- همان مأخذ صفحات ۱۹۶ و ۲۱۵ و ۲۹۱.

۴- لاهیجی، علیرین شمس الدین. تاریخ خلی، تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده. تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

جای آورده ساعتی به لشت نشاء مکت نمود، از راه ایمل بکنده به بیه پس مراجعت کردند.^۱ امیرزا علی برادر خود سلطان حسن حاکم لشت نشاء را فرمانده سپاه بیه پیش نمود، سلطان حسن به قصد تصرف بیه پس عازم رشت شد، بوسعید میر فرماندهی سپاه لشت نشاء و کوچصفهان را به عهده داشت، جنگ بین دو سپاه در اطراف رشت بوقوع پیوست، سپاه بیه پیش شکست خورد و پناهگاهی جز لشت نشاء نیافت. سلطان حسن به اتفاق برادران و سرداران متوجه دارالسلطنه لشت نشاء شدند، سپاه شکست خورده و پراکنده و هراسیده، «اکثر سواران و سرداران پیاده می رفتند و اسب و اسلحه و اسباب بسیار در راه مانده بود... و به هول جان خود می گذاشتند و می گذشتند.»^۲ عده بسیاری از مردم بی دفاع و زنان و کودکان به اسارت گرفته شدند.

سلطان حسن از ترس جان خود لشت نشاء را رها کرد و در کنار سفیدرود اردو زد، میرزا علی ناچار به صلح شد و کوچصفهان به امیره اسحاق داده شد. میرزا علی در سال ۹۰۷ هـ ق به قصد تصرف کوچصفهان، بوسعید میر و کالجار را مأمور آن خطه کرد، شاه ملک رئیس سپاه کوچصفهان به قتل رسید. امیره حسام الدین به سپاه سالار بیه پس عباس مأموریت داد، شرق گیلان را به تصرف آورد. عباس سپاه خود را دو قسمت کرد یک قسمت را در مرز کوچصفهان - لشت نشاء نگهداشت و خود با عده ای از نیروهایش از راه گفشه متوجه لشت نشاء گردید، بوسعید میر و کالجار پس از مقاومتی کوتاه، فرار کردند، عباس «ولایت لشت نشاء را از سوخت و غارت و تالان محابا نکرد، زیران و خراب ساخت و یک شب به لشت نشاء اقامت نموده و روزانه دیگر عمارت سلطان حسن را سوزانیده به خورمه لات فرود آمد و لشکر خود را بازدید کرد»^۳ عباس سپس سپاهیان بیه پیش را غافلگیر کرد، با عبور از سفیدرود به کیسم رسید و لاهیجان را به تصرف خود در آورد و از آنجا بطرف رودسر پیش راند. میرزا علی تسلیم به صلح شد و «ملا علی جان دیکنی و ملا میرسید لشت نشاهی را نزد عباس به کوچصفهان جهت مصالحه فرستاد»^۴ و درازای صلح حاضر شد، رحمت آباد و برخی مناطق دیگر را تسلیم امیره حسام الدین نمایند سلطان حسن در سال ۹۱۰ با جلب نظر اعیان و بزرگان خود را سلطان بیه پیش خواند امیره حسام الدین از آشفتگی اوضاع استفاده کرد، لاهیجان را به تصرف خود در آورد، سلطان حسن پسر خود سلطان احمد را با هدایای فراوان به دربار شاه اسماعیل فرستاد، شاه اسماعیل برای حمایت از سلطان حسن و جلوگیری از جنگ شرق و غرب گیلان به طارم آمد. میرزا علی در چهارم رمضان ۹۱۱ هـ ق به رانکو مرکز حکومت سلطان حسن حمله کرد و برادرش را به قتل رسانید. بوسعید میر و کالجار و «علی حسام الدین با صد و پنجاه لشت نشائی» به اتفاق علاء الدین تولم و حسام الدین خلا بر رانکوه و کارکیا جلال الدین به ملاط حمله کرده و میرزا علی را به قتل رساندند و سلطان احمد پسر سلطان حسن را به عنوان سلطان بیه پیش انتخاب کردند، در این هنگام بر اثر توطئه سدید شفتی و ملا علی جان دیکنی در ایجاد اختلاف و توطئه بسیاری از سرداران و بزرگان لشت نشاء در دربار کیانیان به قتل رسیدند.

۳- همان مأخذ صفحات ۱۳۹

۲- همان مأخذ ص ۱۳۳

۱- همان مأخذ ص ۱۱۳

۴- همان مأخذ صفحات ۱۴۳.

فصل سوم: لشت نشاء در عصر صفویان

شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۳ هـ ق به میانجگری شیخ نجم‌الدین رشتی امیرالاهرای خود، حکومت لشت نشاء را به امیره حسام‌الدین رشتی واگذار نمود، سلطان احمدخان از این حکم امتناع ورزید که «لشت نشاء ملک قدیم ماست و غیری را مملک شدن امر محال خواهد بود»^۱ امیره حسام‌الدین رشتی به این بهانه به شرق گیلان حمله کرد، سپاه سالاری لشکر لاهیجان را حاجی اسوار برادر علی حسام‌الدین لشت‌نشانی برعهده داشت در جنگی که در اطراف رودخانه شمیرود بین دو سپاه متخاصم روی داد، حاجی اسوار به قتل رسید و لاهیجان به تصرف سپاهیان بیه پس در آمد. امیر حسام‌الدین تصمیم گرفت «مردم لشت نشاء را کوچ مال به رشت برد»^۲ مردم لشت نشاء چون از این انگیزه سردار رشتی اطلاع یافتند. «از خردو بزرگ از راه دریا باربا کوچ و عیال از سفیدرود گذشته به رودسر رفتند»^۳ امیر حسام‌الدین لشت‌نشاء را به آتش کشید و سه هزار نیرو در کوچصفهان گذاشت و به رشت برگشت. پس از عقب نشینی امیره حسام‌الدین به رشت، سلطان احمدخان سپهسالاری لشت‌نشاء را به ساسان‌بن محمدساسان داد و به او دستور داد تا در بازسازی لشت‌نشاء و تعیین مسکن برای مردم جدیت نماید. امیره حسام‌الدین به واسطه نفوذ شیخ نجم‌الدین رشتی برای بار دوم حکم جدیدی از شاه اسماعیل برای تصاحب لشت نشاء اخذ کرد، حکم جدید بوسیله ایلچی شاه اسماعیل به سلطان احمد خان ارائه شد سلطان احمد خان با ایلچی شاه درشتی کرد و گفت: «لشت‌نشاء ملک قدیم من است، اگر صد پروانه امیره جهت لشت‌نشاء بیاورد، من به نقض آن حکم می‌آورم»^۴ امیر حسام‌الدین پس از برگشت ایلچی شاه اسماعیل به رشت آماده جنگ شد و «پنج شش هزار مرد به لشت‌نشاء و پاشیجا فرستاد پاشیجا را خراب کرد و از آنجا به لشت نشاء رفت و خرابیها نمود...»^۵

شیخ نجم‌الدین رشتی حامی امیره حسام‌الدین در دربار صفوی بسال ۹۱۵ هـ ق وفات یافت و یار احمد اصفهانی ملقب به نجم ثانی جانشین او شد. سلطان احمد خان در سال ۹۱۶ با هدایای فراوان در سلطانیه به حضور شاه اسماعیل رسید و با دریافت حکمی از شاه اسماعیل به عنوان مالک تمام مناطق شمال از آستارا تا استراباد شناخته شد.^۶ سلطان احمدخان در سال ۹۳۳ هـ ق در قزوین به حضور شاه طهماسب رسید و مورد لطف و تفقد شاه صفوی قرار گرفت، پس از بازگشت از مذهب زیدی چشم پوشید و مذهب شیعه دوازده امامی را پذیرفت وی در سال ۹۴۰ هـ ق زندگی را بدود گفت و پسرش کارکیا سید علی جانشین او شد، اعیان و بزرگان لشکر او را رها کردند و برادرش سلطان حسن را جانشین او کردند، سلطان حسن در مدت کوتاهی بخش عظیمی از منطقه بیه‌پس را به تصرف خود در آورد. اما در سال ۹۴۳ هـ ق بر اثر بیماری طاعون درگذشت و پسر یکساله اش خان احمدخان جانشین او شد.

شاه طهماسب به تقاضای کیاخور طالقانی مرد صاحب نفوذ گیلان حکومت شرق گیلان را به بهرام میرزا سپرد. «قرا محمد و میرعباس و سرائراز سلطان ازایل چپکوند

۳- همان مأخذ ص ۳۳۳

۲- همان مأخذ ص ۳۳۳

۱- همان مأخذ ص ۳۲۳

۵- همان مأخذ ص ۳۴۸

۴- همان مأخذ ص ۳۴۵

۶- ولایات دارالمرز ایران، گیلان ص ۲۹۵.

[capakvand] لشت نشاء به فرمان سران سپاه سلطان تن در ندادند و خان احمد خان را برداشته به کوههای اشکور عقب نشستند.^۱

مردم لاهیجان در سال ۹۴۴ هـ ق به رهبری قرامحمد چپکی بهرام میرزا را از لاهیجان بیرون کردند، شاه طهماسب ناچار شد، حکومت خان احمد خان را بر مناطق بیه پیش به رسمیت بشناسد و بیه پس را به حکومت او ملحق کند به شرط اینکه عواید آنرا به خزانه تحویل دهد. سرافراز سلطان چپک در سال ۹۴۵ با بیست هزار نیرو به بیه پس حمله کرد، امیره سلطان محمد کهدمی و پسرش امیر شهنشاه کشته شدند، سرانجام حکومت بیه پس از طرف شاه طهماسب به سلطان حسن داده شد، سلطان حسن از نسب مادری به لشت نشائی ها می رسید. «سلطان حسن فرزند اولین زن خان احمدخان تی تی titi دختر قرامحمد چپک بود و شاه طهماسب که از روی محبت این کودک را گرفته بود، وقتیکه سلطان محمودخان [از خانواده اسحاقی] از گیلان فراخوانده شد، بیه پس را به او داده بود و بدین ترتیب تمام گیلان تحت قدرت خان احمد خان قرار داشت»^۲ یونقلی سلطان در سال ۹۷۴ مأموریت یافت بیه پس را به جمشید شاه پسر سلطان محمودخان تسلیم نماید، خان لاهیجان سر پیچید شاه طهماسب معصوم بیک صفوی را با سپاهی عظیم به جنگ او فرستاد، کیارستم سپاه سالار رشت به نبرد او شتافت. اما شکست خورد. دستگیر شد.

خان احمدخان «امیر جهانگیر سپهسالار لشته نشاء را با دوازده هزار کس از پیاده و سواره به مقابله»^۳ سپاه شاه فرستاد، اما سرانجام خان لاهیجان دستگیر و به زندان قلعه قهقه و بعد قلعه استخر به حبس فرستاده شد و حکومت گیلان به شاهزاده سلطان محمد میرزا پسر شاه طهماسب داده شد. مردم شرق گیلان در سال ۹۷۶ بر علیه قزلباش قیام کردند و آنان را از گیلان فراری دادند. شاه در سال ۹۷۷ حکومت گیلان را به سلطان محمود میرزا سپرد و لله خود الله قلی سلطان را به حکومت لاهیجان منصوب کرد و با دریافت مالیات های سنگین و فشار بر مردم سبب نارضایتی و قیام عمومی مردم را فراهم نمود.

قیام روستایی به رهبری امیره دو باج لشت نشائی

قیام امیره دو باج ثانی به سال ۹۷۸ هـ ق در ولایت لشت نشاء و شرق گیلان یک خیزش تمام عیار دهقانی بود که تهیدستان شهر و روستا در آن شرکت داشتند، امیره دو باج پسر قرامحمد چپکی در خدمت احمد سلطان وکیل جمشید شاه در فومن بود. خواهر او تی تی - سلطان پس از طلاق از خان احمدخان به ازدواج احمد سلطان در آمده بود، امیره دو باج پس از گرفتاری خان احمد خان مخفیانه خود را به لشت نشاء رسانید، با ازدها سلطان متحد شد. عبدالفتاح فومنی نویسنده درباری تاریخ گیلان می نویسد، «اجامره و او باش را

۲- همان مأخذ صفحات ۳۹۹ و ۵۰۲.

۱- همان مأخذ صفحات ۳۹۹ و ۵۰۲.

۳- ترکمان منشی - اسکندر بیک - تاریخ عالم آرای عباسی جلد اول بکوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر

بر سر خود جمع نموده»، «نقاره به نام خود زده»، «خود را سلطان خواند»^۱ و عده بسیاری از مردم به او پیوستند. شهسوار بیک سپاه سالار حکومت شاه در لشت نشاء به قتل رسید، امیره دو باج لاهیجان را به تصرف خود در آورد و مدت یکسال و نیم بر تمام مناطق شرق گیلان حکومت نمود. امیره ساسان به دستور شاه طهماسب مأمور سرکوب او شد، در ساحل دریای خزر در حسن کیاده بین طرفین جنگ در گرفت، امیره ساسان گسگری شکست خورد، امیره دو باج تا انزلی سپاه او را تعقیب نمود.

شاه طهماسب در سال ۹۷۹ هـ ق عده‌ای از افسران سپاه استاجلو را با توپ و تفنگ برای سرکوب امیره دو باج فرستاد، بسیاری از خوانین گیلان به او پیوستند، جنگ در کوچصفهان روی داد، امیره دو باج در میدان جنگ به قتل رسید، احمد سلطان سر امیره دوباج را به پسر خود آقا میر بیک داد تا تقدیم شاه طهماسب کند، شاه طهماسب «در ازای این جانفشانی» سپاه سالاری کوچصفهانی را به آقا میر بیک داد.

خان احمد خان در سال ۹۷۸ هـ ق پس از دوازده سال از حبس آزاد و به گیلان برگشت وی در اولین اقدام قصد تصرف بیه پس نمود، اما شکست خورد و با کشته دادن ۳۷۰۰ نفر مغلوب شد، به روایت شیخ محمود گفشه: سپاهیان لشت نشاء در ۲۰ رمضان ۹۸۶ هـ ق در نزدیک مسجد پيله فقيه ماشک در جنگی که با قوای بیه پس داشتند، اول شکست خوردند و عده‌ای از سپاه سالاران لشت نشاء از جمله امیره خسرو، بوسعید میر و شهسوار بیک از مردم چپک کشته شدند، اما با یاری خان احمد حسینی سپاه جمشید خان را شکست دادند، در همین سال «مردم کوچصفهان آمده مردم لشته نشاء را تالان کردند، بیحد و نهایت و هر چه توانستند کردند»^۲

بابا منصور لشت نشائی در سال ۹۹۵ هـ ق حاکم لشت نشاء بود، خان احمد خان او را با ده هزار لشکر از سواره و پیاده به جنگ قزلباش فرستاد، بابا منصور شکست خورد و به قتل رسید.

شاه عباس در سال ۱۰۰۰ هـ ق به دلیل رنجشی که از خان احمد خان داشت فرهاد خان قرامانلو را مأمور سرکوب او کرد، فرهاد خان با سپاه آذربایجان و به اتفاق امیره سیاوش حاکم گسگر از راه آستارا و انزلی وارد لشت نشاء شد به نوشته عبدالفتاح: «لشت نشاء مخیم عساکر خصوصت مأثر گردید»^۳

علی بیک سلطان وکیل ابراهیم خان حاکم بیه پس نیز به آنان پیوست، خان احمد خان به دلیل خیانت اعیان و نزدیکان چاره‌ای جز فرار نیافت از این هنگام شاه عباس رسماً به حکومت دو سلسله گیلان یعنی اسحاقی فومن و سادات کیائی (ملاط) پایان داد و اراضی گیلان را خالصه اعلام کرد، حکومت لشت نشاء به میرعباس چپک داده شد.

قیام روستائی به رهبری بوسعید میر چپک

بوسعید میر که از سپاه سالاران لشکر خان احمد خان بود، در هنگام یورش شاه عباس متواری شد و برای مبارزه (بوسعید) با سرداران بیه پس متحد شد تا استقلال گیلان را

۱-خومنی گیلانی، ملا عبدالفتاح - تاریخ گیلان، به تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، تهران بنیاد فرهنگ

۲-تاریخ گیلان صفحات ۶۷ و ۱۳۲.

ایران ۱۳۴۹ ص ۵۸

۳-تاریخ گیلان صفحات ۶۷ و ۱۳۲.

تجدید کنند، یوسعید میر از طایفه اژدر بود، اسکندر بیگ ترکمان منشی شاه عباس درباره دو قبیله اژدر و چپک لشت نشاء می نویسد: «از سپاهیان گیلان بیه پیش دو طایفه اند که همیشه وکیل السلطنه و صاحب اختیار سلاطین آنجا بوده اند یکی اژدر و دیگری را چپک می نامیدند و میان این دو طبقه همیشه بجهت سپهسالاری و وکالت پادشاه عداوت قدیم است...»^۱ ابا حضور قزلباش در گیلان دست بزرگان اژدر از مناصب حکومتی کوتاه شده بود، آنان از حکومت ناراضی و آماده قیام بودند، شورشیان لشت نشاء را به تصرف خود در آورده و در داروغه لشت نشاء را بیرون کردند و در سال ۱۰۰۲ ه‍.ق به لاهیجان حمله کردند و کیریدون سپاه سالار لاهیجان را به قتل رساندند. شاه عباس شیخ احمد آقا میرغضب را مأمور سرکوب شورشیان نمود، به کمک میر عباس سلطان چپک بسیاری از هم ولایتی های او کشته شدند و شورش سرکوب گردید، یوسعید میر دستگیر و در قزوین دو شقه گردید.

جنبش روستائی لشت نشاء به رهبری کارکیا علی حمزه

مردم لشت نشاء در سال ۱۰۰۴ ه‍.ق باردیگر بر علیه بیداد حکام شاه عباس سربه شورش برداشتند، رهبر قیام کارکیا علی حمزه «از قبیله چپک بود و برخی معتقدند که او از اعقاب سلاطین بیه پس می باشد...»^۲ او از اقوام سلطان میرعباس چپک بود، میرعباس که در سرکوب قیام طالش کولی و یوسعید میراژدر با سپاهیان شاه عباس همکاری نزدیک داشت. در صدد برآمد سپهسالاری گیلان و حکومت لاهیجان را به دست آورد، شاه عباس که به گیلانیان بی اعتماد بود، دستور قتل او را صادر کرد حکومت لشت نشاء به آقا حسین رستمدرار و کلانتری لشت نشاء به خواجه محمد کلانتر داده شد. فشار بار مالیات ها و مصادره اموال گروههای روستائی عامل اصلی قیام بود. شورشیان خواجه محمد کلانتر لشت نشاء را به قتل رساندند، آقا حسین رستمدرار حاکم لشت نشاء به لاهیجان فرار کرد، شورشیان پس از تصرف لشت نشاء به طرف لاهیجان حرکت کردند و قلعه لاهیجان به تصرف شورشیان درآمد، «ده هزار نفر»^۳ به شورشیان پیوستند، سرداران قزلباش که در قلعه محاصره شده بودند، از اعیان و مالکان گیلان کمک خواستند، قلعه به تصرف شورشیان در آمده بود که خوانین با اسلحه گرم و توپ و تفنگ به یاری قزلباش رسیده با کشتار روستائیان بی اسلحه، شورشیان را متفرق کردند، کارکیا علی حمزه به قتل رسید و قیام به شدت سرکوب گردید، «پس از آن درویش محمد خان حسب فرمان قضا متوجه لشته نشاء گشته، طایفه روملو دست به قتل و غارت دراز کردند...»^۴

درویش محمد خان حاکم لاهیجان سه روز به مردم لشت نشاء مهلت داد، تا خانه و کاشانه خود را گذاشته، جان خود را از مهلکه نجات دهند، سپس، «آدم بسیار از صوفی و چینی واروملو و ملازمان و امرای بیه پس، به اتفاق سپه سالاران و اعیان داخل بلده لشته نشاء و بلوکات شده، جمعی کثیر از مردم لشته نشاء و توابع عرصه تیغ یا سا گشتند و اسیر و پرده بسیاری به دست لشکریان افتاده، نهب و غارت بی حد و حصر نمودند»^۵ پس از قتل و غارت مردم، حکومت لشت نشاء به اغورلو سلطان چینی حاکم فومن داده شد.

۱- تاریخ عالم آرای عباسی ص ۵۱۴.

۲- تاریخ گیلان ص ۱۷۱.

۳- تاریخ عالم آرای عباسی ص ۵۱۴.

۴- همان مأخذ صفحات ۱۷۱ و ۱۹۶.

۵- ولایات دارالمرز ایران ص ۵۲۷.

کوچ دادن دو قبیله اژدر و چپک به سیلاخور

در سال ۱۰۲۱ هـ ق به علت فشار مالیات‌ها و ستم کارگزاران حکومتی عده‌ای از اهالی چپک و اژدر تصمیم به قتل میرزای عالمیان وزیر لاهیجان می‌گیرند و این نقشه را بامیر مرتضای لشته‌نشانی یکی از اعیان لشت‌نشاء در میان می‌گذارند، میرمرتضی مخفیانه موضوع را به وزیر لاهیجان اطلاع می‌دهد.

میرزای عالمیان به بهانه‌ای هفت نفر از بزرگان اژدر و چپک را به لاهیجان می‌طلبید، دو تن از گروه هفت نفره یعنی کرم اسوار و برادرش کلی‌گیر در سرپل قلعه متوجه قضیه شده، جان خود را از مهلکه نجات می‌دهند، پنج نفر بقیه به دستور میرزای عالمیان به میرحسین کلانتر لشت‌نشاء و عم او میر مراد داده شدند، دستگیر شدگان در کنار خندق لاهیجان به قتل رسیدند. کلی‌گیر و کرم اسوار از گیلان متواری شدند، کلی‌گیر در غربت جان سپرد، کرم اسوار پس از مدتی به گیلان آمد و دستگیر شد «و به دستور شاه عباس در میدان لاهیجان پوست‌کنده، پوست او را به کاه پر کرده»^۱ برای عبرت دیگران در بیه‌پس و بیه‌پیش گردانند.

شاه عباس در سال ۱۰۲۱ هـ ق اراضی لشت‌نشاء را جزئی از املاک سلطنتی قرارداد و دو قبیله اژدر و چپک را به سیلاخور تبعید کرد که بسیاری از آنان به دلیل آب و هوای بد آنجا از بین رفتند.

شکایات مردم لشت‌نشاء از کارگزاران شاه عباس

شاه عباس پس از فراغت از حمله به گنجه و شیروان، از راه آستارا به گیلان برگشت، بهزاد بیک وزیر گیلان را برکنار کرد و خواجه فصیح را جانشین او نمود و با اردوی جنگی وارد رودسر شد و دستور داد، کسانی که از بهزاد بیک شکایت دارند، به سمع او برسانند، گروهی از مردم لشت‌نشاء به دیوان رفته و شکایت خود را مطرح کردند، شاه عباس بهزاد بیک را زندانی ساخت و دستور داد، ریسمان در پای او کرده، وارونه از دار ریسمان بیاویزند، در این موقع مراد خان چگینی حاکم لشت‌نشاء بود.

شاه عباس پس از چندی بر بهزاد بیک و خواجه فصیح خشم گرفت، اموال آنان را مصادره کرد و خانواده‌های آنان را از امور دیوانی معزول و برکنار نمود و دستور داد چشمان هر دوی آنان را از حدقه در بیاوند، و حکم وزارت گیلان را به اصلاص بیک داد.

جنبش بزرگ روستایی به رهبری عادلشاه

جنبش بزرگ روستایی ۱۰۳۸ هـ ق به رهبری کالنجار سلطان (عادلشاه) که از لشت‌نشاء آغاز گردید، یکی از بزرگترین حرکات‌های اعتراضی روستایی برعلیه خوانین و حکام شاه بود. رهبر این جنبش در لشت‌نشاء و شرق گیلان به عادلشاه، در گیلان به کلنجار سلطان و در میان قزلباش‌ها به غریب شاه معروف گردید گروهی از محققان زادگاه عادلشاه

را لشت نشاء نوشته اند.^۱ برخی او را از خاندان اسحاقی فومن دانسته اند.^۲ عنایت خان لشت نشائی، کیا فریدون چپک، محمد زمان بیک برادر عنایت خان از یاران عادلشاه و از رهبران قیام بودند. به گزارش مورخان: ستمگری مباشرین مرز نمی شناخت ... از آنچه که به لشت نشاء کوچک و غارت شده رسید، می توان حدیث مفصل و دردناک خواند.^۳ خاستگاه قیام در لشت نشاء بود، مردم فقیر و روستائیان زجر کشیده تمام گیلان به شورش پیوستند، جمعیت آنان به سی هزار نفر رسید.

دهقانان دست از جان شسته به خانه میرمیراد حاکم لشت نشاء حمله کرده و خانه او را غارت کردند، سپس به عمارت علی خان بیک و برادرش میر عباس که از تحویلداران دیوان حکومتی بودند، یورش بردند و آنگاه به خانه محمد طالب کلانتر لشت نشاء حمله برده، او را به قتل رساندند، برخاستگان کوچصفهان و خشک بیجار را به تصرف خود در آورده و به رشت و لاهیجان مسلط شدند، فومن نیز به تصرف دهقانان شورشی در آمد. اسکندر بیک منشی مؤلف عالم آوری عباسی و نویسنده دربار صفویه در مورد لشت نشاء و قیام عادلشاه می نویسد: «مردم بیه پیش صواحب و اعیان و جمهور مقیمان لشته نشاء که همیشه فتنه انگیز و واقعه طلبند، سر از دریچه عصیان و طغیان برآورده، حکومت آن بی عاقبت را پذیرفته بر سر او جمعیت نمودند»^۴

میر مراد حاکم لشت نشاء که به همراه میرزا عبدالله وزیر لاهیجان به قزوین رفته بود، به اتفاق بهرام قلی سلطان «لشکر آورده بر سر قصبه لشته نشاء ریخته، اهل عیال ایشان را، اسیر و دستگیر کردند»^۵ این خبر چون به مردم لشت نشاء رسید، فومن را رها کرده و به سوی لشت نشاء حرکت کردند، عادلشاه در این هنگام مرتکب اشتباه بزرگ گردید، که جریان سرکوب نهضت را تشدید بخشید، در زمانیکه خوانین شرق و غرب گیلان به اتفاق سپاهیان قزلباش بر علیه او بسیج شده بودند، بنا به دعوت طایفه شریح (شریک) برای تصرف تنکابن به آن ولایت لشکر کشید، حاکم تنکابن سلطان علی به مقابله او شتافت، عادلشاه به طرف لنگرود عقب نشست و وارد لاهیجان شده در لاهیجان مورد تعقیب میر مراد لشت نشائی که به کلانتری لاهیجان منصوب شده بود قرار گرفت و از راه آستانه به طرف لشت نشاء حرکت کرد، در حالیکه اغلب نیروهای خود را از دست داده بود. محمد زمان بیک برادر عنایت بیک یکی از رهبران قیام از مناطق لشت نشاء و پاشیجا و لاهیجان ده هزار نفر نیرو جدید آورد، شاه صفی فرماندهی سپاهیان قزلباش را به ساروخان

۱- تنک به دو کتاب: ۱- سفرنامه الماریوس - ترجمه محمد حسین کردیچه، تهران، برای همه، ۱۳۶۹ جلد دوم صفحات ۵۹۴ تا ۵۹۶. ۲- سفرنامه ملگونف به سواحل دریایی خزر به کوشش مسعود گلزاری، تهران، دادجو ۱۳۶۴ ص ۱۵۸.

۲- تنک به: هدایت - رضاقلی خان - روضه الصفا ناصری - جلد ۸ صفحات ۴۳۹ - ۴۴۰ - و ولایات دارالمرز ایران گیلان - ص ۵۳۲.

۳- پاینده لنگرودی، محمود. قیام غریب شاه گیلانی مشهور به عادلشاه در دوره صفویه. تهران. سحر. ۱۳۵۷ ص ۳۹.

۴- ترکمان (شهر به منشی)، اسکندر بیک و مورخ، محمد یوسف - ذیل تاریخ عالم آرای عباسی به تصحیح سهلی خوانساری، تهران، چاپخانه اسلامی ۱۳۱۷ ص ۱۶. ۵- تاریخ گیلان، ص ۲۶۷.

حاکم آستارا سپرد، عادلشاه تصمیم گرفت به طریق شیخون سربازان قزلباش را از پای آورده، یکی از خوانین کوچصفهان به نام محمد قاسم پسر شیخ ابراهیم کوچصفهانی که در اردوی عادلشاه بود، مخفیانه گزارشی از سپاه و برنامه جنگی او به سارو خان رسانید، جنگ در اطراف کوچصفهان رخ داد، سپاهیان روستائی و جنگ ندیده عادلشاه که از افراد عادی جامعه بودند، در مقابل سپاهیان منظم و مسلح به توپ و تفنگ شاه صفی شکست خورد، و عده‌ی بسیاری از روستائیان به قتل رسیدند، دهقانان شکست خورده به طرف لشت نشاء عقب نشستند، «امراء عظام و جنود ظفر فرجام دست از تعاقب باز نداشته در لشت نشاء نیز قتل با فراط کردند»^۱ نهضت شکست خورد، رهبران شورش به نحو وحشیانه شکنجه و به قتل رسیدند. بیش از هفت هزار نفر از مردم لشته نشاء و لاهیجان و کوچصفهان به قتل رسیدند و «خلقی کثیر از زنان و دختران مردم لشته نشاء را اسیر و برده گرفتند»^۲ حکومت لشت نشاء به یکی از افسران شاه صفی داده شد، قلعه و برج حکومتی لشت نشاء به نام «ساقی مزار» در همین عصر بطور کلی ویران و بنای بقعه فعلی سید محمد رضا ساخته شد.

لشت نشاء در عصر قاجاریه

اراضی لشت نشاء پس از سرکوب جنبش‌های روستایی در عصر صفویان به دستور شاه عباس به قیمت نازل خریداری و مصادره شد و جزء اسلاک سلطنتی در آمد و حکومت لشت نشاء به عنوان تیول به یکی از افسران قزلباش داده شد. این رویه در عصر افشاریان و زندیان تا اوایل حکومت فتحعلی شاه قاجار ادامه داشت و حکومت لشت نشاء وابسته به حکومت لاهیجان بود. به نوشته خودزکو «سوداهای بلند در سررؤسای محلی لاهیجان موجب تحریک حس سوءظن فتحعلی شاه شد، تا آنجا که تقسیمات ولایتی لاهیجان را به زیان حکمرانان موروثی این سامان برهم زد و حکم داد تا دیلمان یعنی تمام بلوکهای کوهستانی ولایت را از آن مجزا و ضمیمه ولایت رانکوه گردانند، از سویی بلوک لشته نشاء و مرکز شورش در همسایگی دریا که از جمله حاصل خیزترین بخش‌های ولایت لاهیجان است به یکی از خواجگان حرم شاهی به نام خسروخان به تیول داده شد.»^۳ مالیات لشت نشاء که بوسیله خسروخان به خزانه داری تهران پرداخت گردید ۶۶۲۹ تومان بود و مستمری خواجه خسروخان تیولدار لشت نشاء ۳۴۰۰ تومان بود.^۴ خسرو خان گرجی در سال ۱۲۳۰ از سوی فتحعلیشاه به حکومت گیلان منصوب شد، نایب الحکومه لشت نشاء حاجی کاظم خان شیروانی یک ارمنی به اسلام گرویده بود. خسرو خان بیشتر قراء لشت نشاء را به قیمت ارزان و ناچیزی خریداری کرد، نایب الحکومه لشت نشاء به پایتخت رفت تا از عمل او شکایت کند، ولی هنگام برگشت از تهران به قتل رسید. در سال ۱۲۳۴ بر علیه خسرو خان شورش بوقوع آمد که به دستور دربار به پایتخت احضار شد و اموال او مصادره شد. «پس از ضبط اموال خسرو خان، قراء

۱- ذیل تاریخ عالم آوری عباسی ص ۱۸.

۲- تاریخ گیلان ص ۲۷۹.

۳- لاهیجانی، م. م (حاج محمد مهدی سعیدی) - جغرافیای گیلان، نجف اشرف، نعمان، بی تا ص ۱۷۴.

۴- خودزکو، الکساندر- سرزمین گیلان ترجمه دکتر سیروس سهامی، تهران، پیام، ۱۳۵۴ صفحات ۹۸ و ۹۹.

لشته نشاء از اراضی خالصه شمرده شد.^۱ پس از مدتی بطور مشروط به تملک ساکنین آنجا در آمد. حکومت لشت نشاء در سال ۱۲۷۹ هجری در دست عبدالله خان بود، که سالانه هجده هزاران تومان مالیات از برنج و ابریشم دریافت می کرد.^۲

ناصرالدین شاه املاک لشت نشاء را به عنوان تیول به میرزا علی خان امین الدوله واگذار کرد، بخشی از این اراضی به وسیله محسن خان پسر امین الدوله از حکومت خریداری شد. مظفرالدین شاه در هنگام نخست وزیری امین السلطان، میرزا علی خان امین الدوله را به لشت نشاء تبعید کرد، امین الدوله در دوم صفر ۱۳۲۲ هجری در لشت نشاء وفات یافت، مظفرالدین شاه بخشی از اراضی خالصانه لشت نشاء را به عنوان جهیزه فخرالدوله که به همسری محسن خان در آمده بود، قرارداد، محسن خان به مرور اراضی خرد مالکین را نیز ضمیمه املاک خود کرد و به اراضی همسایگان نیز دستبرد زد. و با فشار مالیات و عوارض سهم اربابی عرصه زندگی را بر روستائیان سخت کرد.

لشت نشاء در دوره مشروطیت

لشت نشاء در هنگام مشروطیت یکی از کانون های قیام در ایران بود. «جنیش دهقانی لشته نشاء با «فرقه مجاهدین رشت» که اترانجمن مجاهدین و «اجتماعیون عامیون» نیز می خواندند و هم چنین با انجمن ابوالفضل که به انجمن عباسی معروف بود ارتباط داشت «در برانگیختگی دهقانان دو تن از اعضای انجمن عباسی، میرزا رحیم شیشه پرو سید جلال معروف به شهر آشوب سهم عمده داشتند».^۳

لشت نشاء از نخستین مناطقی بود که انجمن مجاهدین رشت در آنجا شعبه بر پا کرد، رابینو می نویسد: «انجمن ملی پنج نفری از طرف خود به لامیجان و لشته نشاء و لنگرود فرستادند از برای تشکیل انجمن در آنجا.»^۴ انجمن ایالتی گیلان در سال ۱۳۲۷ ه. ق، اقدام به جمع آوری کمک از آزادخواهان مناطق مختلف گیلان نمود، لشت نشاء یکی از محدوده مناطقی بود که در آنجا اعانه زیادی برای انجمن جمع آوری شد، شیخ الاسلام یکی از نمایندگان انجمن برای دریافت اعانه به لشت نشاء رفت در لیست و صورت اعانه ای که از کمک اهالی مختلف گیلان به انجمن منتشر شد، کمک های زیر از لشت نشاء ذکر شده است:

- ۱- حاجی امین الدوله از لشت نشاء ۱۷۰۷ تومان
 - ۲- آقا شیخ محمد لشته نشائی ۵۰ تومان
 - ۳- حاجی امین الدوله از لشت نشاء ۵۰۰ تومان
 - ۴- دریافتی از بابت اعانه لشت نشاء توسط کمیسیون ۳۱۲ تومان
 - ۵- وصولی لشت نشاء توسط کمیسیون اعانه ۳۲۲۱ تومان
- جمعاً مبلغ ۵۷۹۰ تومان اعانه از لشت نشاء برای کمک به انجمن ایالتی جمع آوری

۱- ولایات دارالمرز ایران - گیلان ص ۵۵۰

۲- گیلانی، میرزا ابراهیم - سفر نامه استراباد و مازندران و گیلان - به تصحیح مسعود گلزاری، تیران - سماد فرهنگ ایران ۲۵۳۵.

۳- آدمیت، فریدون - فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران - تهران، پیام، ۱۳۶۳، چاپ سوم ص ۷۰ به بعد.

۴- رابینو، ه. ل - مشروطه گیلان از یادداشت های رابینو، به کوشش محمد روش، رشت، طاعنی ۱۳۵۲ ص ۱۳

شد، شیخ الاسلام مبلغ ۴۶۸ تومان بابت مخارج وصولی لشت نشاء و تعمیرات محلی از انجمن ایالتی دریافت داشته است.^۱

انجمن مجاهدین رشت به نام انجمن عباسی در هشتم ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ قمری سید جلال شهر آشوب را برای رتق وفتق امور انجمن به لشت نشاء فرستاد، رابینو گزارش جالبی در این مورد ارائه می دهد: «سید جلال شهر آشوب که یک وقت نماینده از طرف اصناف بود، با دو سه نفر دیگر به لشت نشاء که ملک مختص امین الدوله است، فرستاده از برای تشکیل انجمن از اعمال او شکایات بسیار رسید، او را به رشت احضار کردند، نیامد و معلوم می شود که صیغه امین الدوله را به عقد خود در آورده است و خود را سید جلال الدین شاه موسوم کرد و هفت سال مال الاجاره و مالیات را بر رعایا بخشید و به این بهانه دو سه هزار نفر رعایا را دور خود جمع کرده، ادعای سلطنت می کرد و حکم انجمن نمی خواند.»^۲ محقق دیگری در این باره می نویسد: «سید جلال شهر آشوب (ملقب به جلالشاه) حماسه عادلشاه را در لشت نشاء زنده کرد.»^۳



سید جلال شهر آشوب

میرزا رحیم شیشه بر به رعایا نوشت مال الاجاره به مالکین ندهند و «پله ثالثه» را

هم ندهند، سید جلال به حکم انجمن ولایتی زندانی شد. «اهالی لشت نشاء که به آنها چهار هزار قوتی برنج مال امین الدوله را تقسیم کرده بود، می گویند به شهر آمده، او را خلاص خواهیم کرد.»^۴

سرتاسر گیلان بر علیه خوانین دست به اعتراض برداشتند، سید جلال و چند تن دیگر که زندانی شده بودند، تحت فشار دهقانان آزاد شدند.^۵ به تحریک

امین الدوله حاکم وزیر مالیه احمد علی خان پسر حاجی کاظم وکیل الرعایا و پسر عموی سردار منصور به حکومت لشت نشاء منتخب شد، رعایا می گویند، حاکم با امین الدوله همدست شده از برای تعدی ایشان و حاکم محلی تازه قبول نخواهند کرد، به حکم حاکم احمد علی خان با چند نفر قزاق به لشت نشاء رفت، اهالی به شهر آمده در انجمن متحصن شدند.^۵

بر اثر اعتراض مردم لشت نشاء حاکم احمد علی خان را برکنار کرد و «عباس علی خان را به حکومت لشت نشاء منصوب کرد»^۶ گر چه انقلاب مشروطیت به پیروزی رسید اما مشکل دهقانان لاینحل باقی ماند، مجلس اول تنها کاری که کرد تیول را الفا کرد.

۱- رابینو، ه. ل - مشروطه گیلان - به کوشش محمد روشن - رشت - طاعتی - ۱۳۶۸ - صفحات ۲۴۱ - ۲۴۴ -

۲۴۵ - ۲۷۳ - ۲ - مشروطه گیلان ص ۳۲ -

۳- حمید ابوالقاسمی. سید محمد تقی - گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت - رشت، هدایت بی تا. ص ۱۳۰ -

۴- مشروطه گیلان ص ۳۲ - ۵- همان مأخذ صفحات ۳۶ و ۳۷ -

۶- همان مأخذ صفحات ۳۶ و ۳۷ -

لشت نشاء و نهضت جنگل

میرزا کوچک خان رهبر نهضت جنگل در عصر مشروطیت از طرف «انجمن روحانیون» مأمور لشت نشاء شد تا از مبارزه دهقانان لشت نشاء بر علیه مالک آنجا حمایت کند، «میرزا برای تنظیم امور ملیون گاهی پیاده به اطراف رشت مسافرت کرده و با حمایت از مظلومین قریه لشت نشاء (یکی از قواء گیلان) که بر علیه تجاوزات مستبدین قیام کرده بودند، آتش حریت طلبی را در هر کجا که می توانست روشن می نمودند.^۱» میرزا با حمایت از دهقانان لشت نشاء در دوره مشروطیت توانست هوادارانی برای خود دست و پا کند. میرزا محسن خان امین الدوله در سال ۱۳۳۵ ه.ق با ۸۰ نفر مسلح و با عده ای از قزاق و سرباز وارد لشت نشاء شد، ظاهر قضیه حل اختلاف ملکی امین الدوله و

امین الضرب از مالکین عمده گیلان و حسن کیاده و تعیین حدود لشت نشاء و حسن کیاده مطرح شد. روزنامه جنگل در شعبان ۱۳۳۵ در شماره دوم خود نوشت: «امین الدوله [محسن خان] و حاجی میرزا محمد رضا و یکی دو نفر نیمچه آخوند دیگر با ۸۰ نفر پیاده که به تفنگ های سر پر قدیم مسلح هستند و چند نفر سرباز گارد که تفنگ ورنند دارند و چند نفر قزاق ایرانی برای غارت رعایای لشته نشاء بدانجا رفته اند....»^۲ ظاهراً حاجی میرزا محمد رضا از طرف قونسول روس تعیین شده بود تا به «اختلافات این دو مالک بزرگ خاتمه دهند.»^۳ تازه واردین «ضمناً به املاک خرده مالکین تجاوز کرده و از تعدی نسبت به آنها و هم چنین زارعین خودداری نمی کردند.... تعدی کسان امین الدوله نسبت به خرده مالکین قریه لشت نشاء سابقه ممتدی داشت، این طبقه که در حقیقت مظلوم بودند، سالها در تهران و رشت تظلم و احقاق حق کردند، ولی تأثیر نداشت.»^۴

اهالی که از تجمع مالکین در لشت نشاء پی به اسرار آنان برده بودند، «کارهای حضرات تازه وارد را روزانه بوسیله قاصدین مخصوص به جنگلیها خبر داده و ظاهراً با عرض عریضه های متواری از هیت اسلام دادخواهی می کردند»^۵

از طرف هیت اتحاد اسلام میرزا کوچک خان و محمد اسماعیل عطارکسمانی با ۴۰ نفر مجاهد مأمور حرکت به لشت نشاء و دستگیری تازه واردین شدند، این گروه پس از دو شب راهپیمایی بطور مخفیانه به لشت نشاء رسیدند، میرزا به کمک اهالی سپیده دم به عمارت (هشتی) محسن خان امین الدوله حمله برد. در این حمله یک نفر از جنگلیها و دو نفر از قزاق ها کشته شدند، امین الدوله، حاجی میرزا محمد رضا وکیل انجمن سابق رشت و حاجی محمد تقی وکیل الشریعه و عده ای دیگر دستگیر شدند، رابینو در ۲۸ شعبان ۱۳۳۵ در گزارش خود نوشت: «شاهزاده بصیر الخاقان [نایب الحکومه لشته نشاء] لخت فرار نمود و معلوم نیست کجا فرار می کند....»^۶

۱- گیلک، محمد علی - تاریخ انقلاب جنگل (به روایت شاهدان عینی)، رشت، نشر گیلکان ۱۳۷۱ ص ۹.

۲- جنگل (نشریه ارگان نهضت جنگل) - شماره دوم، شعبان ۱۳۳۵. ۳- تاریخ انقلاب جنگل ص ۵۵.

۴- همان مأخذ ص ۵۶. ۵- همان مأخذ ص ۵۶.

۶- افشار، ایرج - اسناد گرفتاری محسن خان امین الدوله در جنگل - یادگارنامه فخرایی بکوشش رضا رضا زاده

لنگرودی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲ ص ۳۶۳.



امین الدوله با جماعتی از اعضاء جنگل، نفر و طبی باکت سفید حاجی محسن خان امین الدوله است معممین از چپ بر است ۱- حاجی شیخ محمد تقی فرزند افتخار العلماء ۲- حاجی میرزا محمد رضا حکیمی ۳- شیخ علی برادر حاجی احمد ۴- سید مهدی دهنده ای معروف به بیربط ۵- میر آقا کمائی

اهالی لشت نشاء « همینکه از قضیه آگاه شدند، همه از خانه های خود بیرون آمده و در میدان عمومی جمع و وجد و شعنی زاید الوصف نشان دادند. فریاد زنده باد مجاهدین تمام فضا را پر کرده و جمعیت هلهله کنان مردم به طرف افراد جنگل که در آنوقت هنوز موی سر و صورت خود را اصلاح نکرده و در عین حال به تفنگ و قطارهای فشنگ وضعیت شگفت آوری داشتند، نزدیک می شدند. بطوریکه می خواستند آنها را در آغوش گرفته و به این وسیله اظهار حق شناسی و شکرگزاری خویشان را به ثبوت رسانند تا آنکه کوچک خان به زحمت خود را به وسط رسانیده و خطا به مختصری برای آنان ایراد نمود و مقاصد هئیت اتحاد اسلام را بیان کرد»^۱

امین الدوله به همراه دستگیر شدگان به کسما برده شد، خرده مالکین لشت نشاء به کسما رفته و با ارائه اسناد و مدارک خود بر علیه محسن خان متظلم شدند. بالاخره قرار شد، «املاکی که از آنان در تصرف امین الدوله و بستگان او است به صاحبانش مسترد گردید.»^۲ فخرالدوله همسر محسن خان امین الدوله برای نجات شوهر خود دست به کار شد و از افراد خوشنام بهره گرفت، ظهیرالدوله که با میرزا سابقه دوستی داشت، برای آزادی مالک لشت نشاء به کسما رفت و حاجی محمد علی داود زاده که از اقوام میرزا بود به وساطت پرداخت امین الدوله به مدت سه ماه ونیم در حبس جنگلیها بود، ظهیرالدوله در تلگرافی که همان موقع برای وزیر داخله فرستاد یادآور شد: «خیال می کنم تمام این بازپها برای پول است. لشت نشاء در تصرف جنگلیها است و متصل از آنجا پول می گیرند و بدیخت لشت نشائها سرشان بی کلاه است و به خیالشان این تفصیلات برای حق آنهاست.»^۳

لنگرودی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲ ص ۳۶۳.

۱- تاریخ انقلاب جنگل ص ۵۷.

۲- همان مأخذ ص ۵۸.

۳- اسناد گرفتاری محسن خان امین الدوله ص ۳۷۳.

در تاریخ ۳۱ سرطان ۱۳۳۵ هـ ق چند تن از خرده مالکین لشت نشاء «بنامهای : حاج سید قاسم - شعاع نظام - عبدالله خان - عبدالرحیم - حاج شیخ تقی مدیر دیوان به نمایندگی از اهالی طی تلگرافی به حشمت الدوله از بزرگان دربار قاجار و هم چنین صدر اعظم وقت خواستار تشکیل هیئتی برای رسیدگی به اسناد مالکیت آنان جهت اثبات دست اندازی میرزا محسن خان امین الدوله به زمین هایشان شده بودند»^۱ سرانجام قرار شد، امین الدوله شصت هزار تومان به جنگلیها بپردازد، از مبلغ شصت هزار تومان سی هزار تومان نقداً و سی هزار تومان بقیه بوسیله مباشرین و کدخدایان از عوائد سهم اربابی وصول گردد، به این طریق امین الدوله از دست جنگلیها رهایی یافت. غلامعلی بابا از سردهسته‌های متنفذ جنگل برای وصول سی هزار تومان پول و حفظ امنیت به لشت نشاء رفت تا صفحات لاهیجان و لشت نشاء را تحت پوشش امنیتی قرار دهد. «حاجی محمد علی داودزاده از ثروتمندان رشت و از بستگان مرحوم کوچک خان به مناسبت این بستگی شاهزاده خانم فخرالدوله املاک خود را در لشت نشاء به مباشرت وی واگذار نمود و در نتیجه این مباشرت نفوذ زیاد پیدا کرد»^۲ در اسناد دستگیری محسن خان امین الدوله آورده شد: پس از فیصله کار جنگلیها امین الدوله را بر آن داشتند که پیشکاری و مباشرت امور املاک لشت نشاء را به حاجی محمدعلی داودزاده (برادر شادروان ابراهیم پورداود) بسپارد و چنین کرد. «اگرچه در آغاز دستگیری امین الدوله مسئله اصلی رفع جور و ظلم به روستائیان بود، اما پس از دریافت وجه شصت هزار تومان از امین الدوله مسئله دفعاتان به جریان حاشیه‌ای تبدیل گردید، به همین جهت پس از آزادی امین الدوله و بازگشت ظهیرالدوله به تهران جریان حقوق کشاورزان لشت نشاء به فراموشی سپرده شد. مشت نجفقلی ناصح از طرفداران سرسخت نهضت جنگل در لشت نشاء بود.

خاندان امین الدوله در لشت نشاء

خاندان امین الدوله در زمان ناصرالدین شاه نفوذ و قدرت خود را در لشت نشاء گسترش دادند. میرزا علی خان امین الدوله پسر مجدالملک وزیر و ظایف از بزرگان قاجار بود، در زمان ناصرالدین شاه سمت ریاست مجلس شورای سلطنتی را برعهده داشت. ناصرالدین شاه به علت علاقه‌ای که به او داشت، اراضی حاصلخیز لشت نشاء را به عنوان تیول به او واگذار نمود.

امین الدوله در سال ۱۳۱۴ هـ ق پس از قتل ناصرالدین شاه از صدارت افتاد و به حکمرانی آذربایجان منصوب شد، وی در سال ۱۳۱۵ هـ ق از آذربایجان فراخوانده شد و برای بار دوم به منصب صدراعظمی دست یافت، امین الدوله در سال ۱۳۱۶ هـ ق از کاربر کنار شد و در رجب ۱۳۱۷ از سوی مظفرالدین شاه به لشت نشاء تبعید گردید. امین الدوله در ۲۲ صفر ۱۳۲۲ قمری در لشت نشاء بدرود حیات گفت و در جوار بقعه آقا سید محمدرضا (ساقی مزار) مدفون گردید، که بعدها آرامگاه خانوادگی امینی‌ها شد. میرزا علی خان امین الدوله در شوال ۱۳۱۶ هـ ق به اتفاق برادرش مجدالملک، پسرش معین‌الملک

۱- همان مأخذ ص ۳۷۸.

۲- تاریخ انقلاب جنگل ص ۳۶۵.

۳- اسناد گرفتاری محسن خان امین الدوله ص ۳۶۸.

رختدار به نام میرزا شفیع، یک آشپز به نام غلامحسین گیلک (از اهالی علی بوزایه) و نوکر مجدالملک به نام علی از راه سالستان و جورباب وارد لشت نشاء شدند، و مورد استقبال سید محمد شیخ الاسلام لشت نشاء، حاج میرزا علی تقی پسر حاج میرزا جعفر از اعیان لشت نشاء، میرزا قاسم خان کلانتر لشت نشاء و پسرهای میرزا حسن خان مرحوم، سید علی خان و میرزا آقا مجیب الرعایا و اعیان و کدخدایان قرار گرفتند.

میرزا علی خان امین الدوله هنگام اقامت در لشت نشاء در نامه‌ای به همسرش یاد آور شد:



میرزا علی خان امین الدوله

میل دارم در همین گوشه به زراعت و کسب روزی حلال مشغول شوم، انشاء الله اولاد و احفاد ما هم بعد از این نوکری نمی‌کنند... برای باغ اینجا بفرمائید، یک بار قلمه نثار خوب از کن یا کهک بیاورند و دقت کنند که قلمه انار خوش جنس ملس باشد، محمد هم یک جعبه از شمشاد فرنگی که قلمه زده است و ریشه کرده ببندد و بفرستد. یک بسته قلمه خرزهره سفید و گلی خوب ببندد که در راه خشک و ضایع نشود، قدری تخم سبزی از هز قیل، هم چنین همه جور سبب زمینی که اینجا وجود ندارد و می‌خواهم زراعت آنرا امتحان کنم.^۱

میرزا علی خان امین الدوله «از جمله اصلاح طلبان و پیشروان تجدد و آزادیست... از هواداران دوستی ایران و ملل دموکراسی است... امین الدوله در ایجاد رسم الخط جدید (شکسته نستعلیق) و طرز ساده نویسی از سر آمدان زمان خویش به شمار می‌آید...»^۲ میرزا علی خان امین الدوله در عمران و آبادی لشت نشاء بسیار کوشید، بانی بندر علی آباد (بازار و عمارت و حمام و اسکله بندر، پل آجری و غیره)، بنانی عمارت هشتی در لشت نشاء بانی کارخانه ابریشم کشی و جاده و غیره... از اقدامات اوست، او با دختری از اهالی کولاکسر بنام بانو ضیاء کولاکسری ازدواج نمود که ثمره آن پسری بود که بعدها به نام سرتیپ حسن خان امینی معروف گردید. فرزند ناخلف او محسن خان امین الدوله بود، او با دسیسه به اراضی زرخیز لشت نشاء دست یافت و جز چپاول آن اقدامی به عمل نیاورد. لشت نشاء که جزء املاک خالصه سلطنتی بود، بخشی از آن توسط محسن خان خریداری گردید.^۳ محسن خان پس از ازدواج با شاهزاده خانم فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه بخش دیگر از اراضی لشت نشاء را به عنوان جهیزیه همسرش تصاحب کرد.^۴ میرزا محسن خان به مرور ایام با استفاده از نفوذ دولتی اراضی خرده مالکین و قطعاتی از اراضی مالکین هم جوار را ضمیمه املاک خود کرد، که این امر موجب عصبان و طغیان روستائیان گردید و مشکلاتی برای او در ارتباط با مالکین هم جوار از جمله «امین الضرب مالک حسن کیاده»

۱- سفرنامه امین الدوله ص ۳۸

۲- بهار، ملک الشعرا محمد تقی، سبک شناسی (جلد دوم)، امیرکبیر ۱۳۶۹ ص ۳۸۱.

۳- امین الدوله (امین الملک)، میرزا علی خان - خاطرات سیاسی، بکوشش فرمانفرمایان، تهران، امیرکبیر،

۲۵۳۵ ص ۲۶۴.

۴- فخرانی، ابراهیم - سردار جنگل (میرزا کوچک خان)، تهران، جاویدان ۱۳۵۷ (چاپ هشتم) ص ۸۵.

فراهم نمود. امحسن خان امین الدوله و فرزندان او با وجود نفوذ و صدارت و داشتن پست‌های کلیدی در طول ۵۰ سال سلطه خود بر لشت نشاء جز چپاول و غارتگری در لشت نشاء اقدامی نکردند، ثمره ازدواج میرزا محسن خان امین الدوله و خانم فخرالدوله ۷ فرزند پسر بنام‌های معین‌الملک (پسر ارشد) - دکتر علی امینی - ابوالقاسم امینی - غلامحسین خان امینی - محمود خان امینی - رضاخان امینی - احمدخان امینی و خانم مریم امینی (نفیسی) بود. فخرالدوله زنی جدی و پرنفوذ بود، بیشتر امور املاک را خود رسیدگی می‌کرد، او در زمان حیاتش روستاهای لشت نشاء را بین فرزندان تقسیم کرد. روستای نوده که در مالکیت سرتیپ حسن خان امینی پسر دوم میرزا علی‌خان بود، معین‌الملک پسر بزرگ او که در جوانی از دنیا رفت بقیه روستاها به این ترتیب تقسیم گردید. روستاهای اسطلک - علی بوزایه - کنارسر، لیموچاه تحت مالکیت دکتر علی امینی قرار گرفت، روستاهای خشک اسطلخ، چونچنان، امین‌آباد - فخرآباد - تازه آباد تحت مالکیت ابوالقاسم خان امینی قرار گرفت، روستاهای لیچاه، خشک‌رود، نقره‌ده، چالکش، ولم به سرتیپ محمودخان تعلق گرفت، روستای چالکش علیا به سرتیپ رضاخان داده شد، روستاهای جوراب، سالستان، نوحدان، نورود، چلیکدان، جیره‌نده به احمدخان امینی داده شد، روستاهای توچاه، کردخیل، بندر زیباکنار، دهر به غلامحسین خان تعلق گرفت، ۵ محله گفشه: بالاگفشه، لاله گفشه، پس بیجارگفشه، شیخان گفشه، میان گفشه به خانم مریم امینی تعلق گرفت فخرالدوله محلات جورشر، بالاچوشر و بالامحله و سربازار با تمام رسته‌ها و روستای امیلدان را پس از حیات خود وقف اوقاف نمود، گرچه این کار عملی خیرخواهانه بود، اما خود دلیلی برای عقب ماندگی لشت نشاء گردید، قوانین دست و پاگیر اوقاف باعث شد، امکان شهرسازی و رشد ساختمان سازی در لشت نشاء به کندی پیش برود و سرمایه‌گذاران علاقه به سرمایه‌گذاری در این شهر نداشته باشند.

فصل پنجم: نشئت نشاء در دوره پهلوی



سردار کریم خان رشتی (خان اکبر)

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت میرزا کریم خان رشتی (خان اکبر) و برادرش سردار محیی در صدد برآمدند، املاک لشت نشاء را، از دست امین الدوله در بیاورند، شرایط عمومی نیز بر علیه محسن خان امین الدوله آماده بود، وی به طرفداری از روسیه تزاری معروف بود، در جریان پناهندگی گروهی از مشروطه طلبان به پارک امین الدوله با مستبدین و محمد علی شاه همکاری نزدیک داشت، از این نظر بدنامی و رسوائی برای خود خریده بود. ^۱ انقلاب نماهایی چون کریم خان رشتی و سردار

محیی از این موقعیت نهایت بهره برداری را کردند، بخش زیادی از املاک قنودال‌های ضد مشروطه را تصاحب کردند، امین الدوله تحت فشار این عناصر اراضی لشت‌نشاء را به نام همسرش فخرالدوله ثبت کرد، فخرالدوله این اراضی را به آقا جواد گنج‌ای که تبعه روسیه تزاری و تحت حمایت آن دولت بود، به اجاره داد، این فشارها حتی در تهران برای تصاحب باغ امین الدوله و اراضی این خاندان ادامه یافت، تا اینکه در دوران ریاست الوزرائی رضاخان در سال ۱۳۰۲ به وساطت عبدالحسین میرزا فرمانفرما و تقی‌زاده به سود خانم فخرالدوله پایان یافت. ^۲ لشت‌نشاء در چهل سال اول حکومت پهلوی رشد و پیشرفت چندانی نداشت، اراضی آن تحت مالکیت امینی‌ها باقی ماند و محمدعلی دادرزاده به عنوان مباشر املاک به خدمت خود ادامه داد؛ در این دوره جز احداث چند باب مدرسه ابتدائی در منطقه، اقدام دیگری صورت نگرفت، در اولین قانون مدون تقسیمات کشوری که در آبان ماه ۱۳۱۶ تهیه و تصویب شد، گیلان شامل ۵ مناطق تقسیم گردید، لشت‌نشاء، حومه فومنات، صومعه سرا، کوچصفهان (مرکز: کوچصفهان) در مناطق اول جای گرفت، در ۱۹ دیماه همان سال تقسیمات فوق تغییر کرد و نامی از لشت نشاء برده نشد. در تقسیمات کشوری که در ۲۸ اسفند ۱۳۲۴ صورت گرفت دهستان لشت نشاء از توابع کوچصفهان تعیین شد و مرکز آن جورشر بود. در تقسیمات کشوری سال ۱۳۲۵ گیلان به ۹ شهرستان تقسیم گردید، در این تقسیم بندی اولین شهرستان رشت بود که شامل ۵ بخش: رشت، رودبار، کوچصفهان، خمam، لشت نشاء را شامل می‌گردید. ^۳ در سال ۱۳۲۰ که ایران مورد تهاجم قوای متفقین واقع شده بود، روسها شمال ایران را تصرف کردند، در قسمت شرق لشت‌نشاء در کنار رودخانه آشکم باغ بزرگی بود که روسها در آنجا چادر زدند و اقامت گزیدند، به همین جهت به این محل «روسی باغ» می‌گویند. مالکین لشت‌نشاء در هنگام اقامت روسها در لشت‌نشاء با آنها به مدارا پرداختند، و انواع خدمات در اختیار آنها نهادند، به همین جهت ابوالقاسم امینی با تأیید روسها به

۱- فخرانی، ابراهیم - گیلان در جنبش مشروطیت - تهران - شرکت سهامی کتابهای جیبی - ص ۱۴۸ و ۱۵۵

۲- فردوست حسین - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق) - تهران، اطلاعات ۱۳۷۱ - جلد

دوم ص ۶۹

۳- صلاح عربانی، ابراهیم - گیلان در تقسیمات کشوری - کتاب گیلان (جلد اول) - گروه پژوهشگری تهران،



خانم فخرالدوله

مجلس راه یافت، ایرج اسکندری دبیر کل حزب توده ایران در ایسن بساره می گوید: «روستها در گیلان دکتر [فریدون] کشاورز را که کاندیدی حزب بود قبول کردند، نماینده دیگری که قبول کردند، ابوالقاسم امینی برادر دکتر علی امینی پسر خانم فخرالدوله، حالا اینگونه اشخاص چطور پروگرسیت بودند، به نظر من واقعیت امر آن است که چون در شمال مالکین بزرگ و این قبیل اشخاص منافع شورویها را تأمین می کردند (انواع خدمات از چوب بری در جنگل گرفته تا سایر کارها، که فلان کار بشود و یا نشود و غیره) لذا تصمیم گرفته بودند که اینها

انتخاب شوند، اینها بدریشان می خورد»^۱ سرنگونی حکومت رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ شرایط را برای رشد احزاب فراهم نمود و آزادیهای اجتماعی در جامعه روستائی بازتاب مثبت گذاشت، جو نسبتاً دموکراتیکی که در کشور حاکم شده بود، شرایط بسیار مساعدی برای مبارزه دهقانان بوجود آورده بود. «انجمن حمایت از دهقانان» در میان روستائیان به فعالیت پرداخت، هسته های دهقانی در روستاهای لشت نشاء شکل گرفت، در هر روستا مکانی به کمیته روستایی اختصاص یافت.

دهقانان در شرایط سخت ناچار بودند بیش از ۱/۵ از محصول برنج (۲۱ قوتی) و ۱/۴ از محصول پبله ابریشم را به ارباب به عنوان بهره مالکانه بدهند و افزون بر این دهها نوع عوارض مالکانه به اضافه بیگاری بر آن افزوده می شد، دهقانان لشت نشاء در سالهای ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ به طور یکپارچه بر علیه مناسبات و نظام پوسیده ارباب - رعیتی سر به شورش برداشته و عوامل ارباب و مباشران را از روستاها بیرون کرده و از دادن بهره مالکانه سرباز زدند. روستائیان در سال ۱۳۲۳ شمسی بر علیه ارباب و مباشران به اعتراض پرداختند و از دادن بهره مالکانه سرباز زدند، یکی از مباشران زادگان بوسيله گروهی از دهقانان ترور شد. ارباب از ژاندارمری کمک خواست، دهقانان روستاهای: نوده، اژدها بلوچ، علی آباد، چونچنان، کولاکسر و چند روستای دیگر به مرکز بخش آمده در مقابل ساختمان اربابی اجتماع کردند، پیشه وران و خرده فروشان و کارگران از دهقانان حمایت نمودند، رهبران دهقانی در اجتماع عظیمی بر علیه مفاسد ارباب و مباشران به سخن رانی و افشاگری پرداختند و دهقانان را بر علیه نظام ارباب - رعیتی تهییج کردند. ژاندارمری دخالت کرده، در پی متفرق کردن دهقانان برآمد. دهقانان به ساختمان اربابی حمله ور شدند. مأموران ژاندارمری به سوی دهقانان تیراندازی نمودند. چندی از دهقانان به قتل رسیدند و وعده ای مجروح شدند، مأموران ژاندارمری در برابر ایستادگی دهقانان ناچار به عقب نشینی شدند، عوامل ارباب از منطقه فرار کردند.^۲

روستائیان برای ادامه مبارزه دست به تشکیل گروههای دهقانی در هر روستا زدند، دهقانان آگاه در هر ده رأس این هسته های مقاومت قرار داشتند. هسته های مقاومت برای

۱- خاطرات ایرج اسکندری ص ۱۴۵

۲- عباسی، هوشنگ - جنبش های دهقانی در عصر پهلوی - صدای شالیزار بکوشش رحیم چراغی. رشت

دهقانان فقیر بذر تهیه می‌کرد و وسایل کشت را در اختیار آنان می‌گذاشت. مجموع این هسته‌ها در مرکزیتی ادغام می‌شدند. در جنبش اجتماعی زنان لشت‌نشاء بانو شاهخانم، بانو منیر خانم و بانو عسکری نقش چشمگیر داشتند.

حادثه خشک‌بیجار

دهقانان لشت‌نشاء در سال ۱۳۲۴ به رهبری سیف‌الله تیهو در یک اجتماع عظیمی برای ایجاد پیوند با دهقانان خشک‌بیجار و تبلیغات حزبی به یک راهپیمایی عمومی دست زدند، «محل اجتماع در محلی بنام تخت چپک چکد بود، در آنجا خبر ناگواری به این شرح می‌رسد: پوررسول و همراه او را در خشک‌بیجار دستگیر و سیل‌های آنها را کنده، دست و پا بسته آنها را بازداشت و زندانی نموده‌اند. این خبر مجعول و ساختگی از طرف اداره املاک و آبادی آنها بوسیله فردی از اهالی پس‌بیجار لشت‌نشاء که مأمور این فتنه و توطئه شده بود به سران حزب منعکس شد.»^۱ هزاران نفر از روستائیان در همبستگی با شعارهای ضد فتودالی به سوی خشک‌بیجار حرکت کردند. عوامل ارباب به کمک اشرار در امر راهپیمایی اخلاص می‌کردند بالاخره سازماندهی راهپیمایی از دست رهبران خارج شد با توطئه مالکان شهر خشک‌بیجار به آتش کشیده شد، اموال کسبه و اصناف بوسیله اشرار و عوامل کارشکن به تاراج و غارت رفت، خرابکاری بسیاری صورت گرفت، عده‌ای از مردم زخمی و مجروح شدند، خسارات زیادی به اهالی وارد شد. با این توطئه تفرقه در صفوف دهقانان بوجود آمد و اینکار سرکوب دهقانان را تسریع نمود. رهبران جنبش دهقانی و عده‌ای از روستائیان دستگیر و زندانی شدند. جنبش دهقانی در کوتاه مدت فروکش نمود. صادق کوچکپور گزارشی از این حادثه در کتاب خود آورده گرچه گزارش او خالی از تناقض نیست، اما بیانگر بعضی از حقایق است، او می‌نویسد: «شب پیاده تنها تا کوچه صفهان آمدم به پاسگاه رفتم، از فرمانده ژاندارمری تقاضای چند نفر ژاندارم کردم که به خشک‌بیجار بروند، رئیس پاسگاه گفت که از طرف استاندار دستور داده شده که ژاندارم حق ندارد از جاده خارج شود و ما واقعه خشک‌بیجار را شنیده‌ایم و الان از اهل آنجا فراراً به اینجا آمده‌اند، گفتم، برویم تلفن‌خانه تا با استاندار مذاکره نمایم. به اتفاق رئیس پاسگاه به تلفن‌خانه رفتم، منزل استاندار را گرفتم، گفتند، استاندار منزل را دو مهمان است، آنجا را گرفتم پای تلفن آمد، چگونگی را گفتم، استاندار فرزانه بود و مرا می‌شناخت، در جواب گفت، که چون دهات در آشوب و مردم بدبین هستند، هیچگونه امنیت جانی برای جان ژاندارم وجود ندارد، دستور دادم که ژاندارم به ده نرود من هر چه اطمینان دادم قبول نکرد.... به حزب رفتم آنچه مقتضی بود به شریفی گفتم.... و گفتم تا من خلافکاران را تسلیم مقامات قضائی نکنم قرار نخواهم گرفت. با شریفی بگو مگو زیاد شد بالاخره فائق آمدم در ظرف دو ساعت استاندار و رئیس دادگستری را ملاقات و موافقت آنها را به اعزام بازپرس و ژاندارم جلب کردم. سروان مجاهدی با سی نفر ژاندارم و آقای حاج سیدجوادی را برای بازپرسی از رشت حرکت دادیم.... من و آقای حاج سیدجوادی به لشت‌نشاء رفتم به بخشداری وارد شدیم، بخشدار آنجا آقای تولمی که با من منسوب و علاوه یکی از شاگردان من بود، وقتی که جریان را فهمید خیلی متوحش شد، گفت

حزب اینجا بقدری قوی است وقتی تصمیم بگیرد، هزاران دهقان جمع می شوند که با هیچ قوه ای امکان ندارد، آنها را متفرق نمود، گفتیم: قوه و منطق من از آنها بالاتر است. یک نفر عقب تیهو فرستادم تیهو آمد، به آقای حاج سید جوادی معرفی کردم.... آن شب تا ساعت دوازده تیهو با ما شام خورد و شب پیش ما خوابید. صبح اول ژاندارمها را به کوچه صفهان فرستادم، بعد من به اتفاق حاج سید جوادی حرکت کردیم، تیهو را با دسته اش بعد از رفتن ژاندارمها روانه کرده بودم. به سروان مجاهدی گفته بودم که وقتی که تیهو با همراهان وارد شدند، شما با کمال خونسردی و خوشروئی آنها را سوار کامیون ارتشی کرده با خود به رشت ببرید و یک راست تسلیم زندان دادگستری نمائید، دستور به همین نحو انجام شد، ولی آنها وقتی که به رشت رسیدند، نزدیک حزب که شدند، پیاده می شوند و به حزب می روند، من رسیدم خیلی ناراحت شدم به هر طریقی که بود، آنها را به دادگستری بردم و زندانی کردم. از فردا بازجویی آنها شروع می شود، برای استخلاص آنها داود زاده خیلی کوشش می کرد، چهل روز زندانی بودند.^۱ نوشته شادروان کوچکپور با واقعیت حادثه خشک بیچار فاصله زیادی دارد، در نوشته های وی تناقض و بغض جامع هستند. «بگفته آقای ملکی که خود بازمانده یکی از کشته شدگان این واقعه است [لازم به توضیح می باشد که مادر وی بنام خانم ربابه حسینی در این واقعه کشته می شود] هدف تیهو و اعضای حزب اصلاً غارت و کشتار مردم خشک بیچار نبوده، بلکه عوامل ارباب چه در لشت نشاء و چه در خشک بیچار در این صفوف نفوذ کردند و آنچه پیش آمد که نمی بایست می آمد و خود تیهو در کنار دروازه خشک بیچار زار زار گریه می کرد و کاری هم از دست وی و سایر همراهان حزبی وی بر نمی آمد»^۲ روایتی دیگر در این مورد بیان می دارد: کمیته حزب در لشت نشاء پس از تصمیم گیری رهبران مردم را برای روشن شدن موضوع در اجتماعی دعوت کردند تا از تصمیم آنها آگاه شوند با همه اینها وقتی در روز موعود قصد حرکت کردند به شهادت بسیاری از کسان و همراهان تیهو که برخی از آنها هنوز هم در قید حیاتند مرحوم تیهو در چپک چکه مردم را به خودداری و صبوری سفارش نمود و از مردم خواست تحت دستورات رهبران شناخته شده و معتمدان محلی خود باشند، و اگر نیازی به خرید حتی یک نخ سیگار پیدا کردند دو برابر آنرا به کسبه پرداخت کنند اما نگرانی که در اداره املاک امینی از وحشت گسترش جنبش قوت گرفته بود موجب فتنه ای شد که نقشه خود را با حمایت چند تن از ایادی معلوم الحال و بد سابقه به اجرا درآوردند و آنها بدور از کادر رهبری و با استفاده از عوامل خودی و افراد ساده و اجتماعاتی از این دست رخنه کردند، به ظاهر جهت نجات پرویز جورشری، مردم را با تحریک و اغواء به عکس العمل غیر مردمی وادار کردند، نهایتاً به آنجا رسیدند که اداره املاک امینی پیروز شد و خاموشی جنبش را جشن گرفت، نگارنده در یک تحقیق کلی از اهالی لشت نشاء، افکار عمومی حکایت از این دارد که مرحوم تیهو مورد علاقه مردم لشت نشاء حتی بخشی از رنود ظریف و وابسته به املاک امینی نیز بوده است و در افکار مردم به عنوان یک چهره ملی ترسیم شده است.^۳

محمد علی. شریفی توچاهی از جمله خرده مالکان لشت نشاء بود که نظام زمین داری به

۱- همان مأخذ ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۲- شهرمن دیارمن لشت نشاء ص ۸۶

۳- روایت از خواننده نام آور فریدون پوزرضا

دانشه‌اش خوش نشست و به سوی جنبش دهقانی علاقتند شد بعدها ساکن رشت شد و در رأس کمیته مرکزی شهرستان رشت قرار گرفته. اسماعیل ضرابی یکی از فعالین جنبش دهقانی در لشت‌نشاء در سازماندهی و تشکیل دهقانان نقش عمده‌ای داشت. هر جنبش اجتماعی زنان لشت‌نشاء پانو شاه خاتم، بانو هسکری و بانو منیر خاتم فعالیت داشتند. دهقانان لشت‌نشاء در سال ۱۳۲۵ بار دیگر علیه عوامل ارباب و مناسبات قنودالی سر به شورش برداشته. این بار نیز قیام به وسیله نیروهای مسلح سرکوب گردید. اتحادیه‌های روستایی که هر قوچ مبارزه دهقانان شکل یافته بود به بسیج دهقانان علیه مالکان اقدام می‌نمود جنبش‌های دهقانی در این سالها در سرناسر گیلان و ایران از جمله در قوسه، انزلی و لامیجان و لنگرود و رودبار و سنگر و شاقایی و خمام و رانکوه و ... اوج گرفت و گسترش یافت. داینامیک نیز گیلان در پیشاپیش سایر مناطق حرکت می‌کرد. نقطه اوج جنبش دهقانی گیلان در برخورد‌های خونین در لشت‌نشاء بود که دهقانان بطور دسته جمعی به رشت آمده و دو آنجا یا نیروهای مسلح برخورد کردند. «عدد زیادی از دهقانان در این درگیری زخمی شدند و تعداد بسیاری از آنان دستگیر و زندانی شدند. زندان رشت از انبوه زندانیان تشکیل یافته بود که در مبارزه علیه مناسبات قنودالی شرکت کرده بودند. دهقانان در زندان رشت هم خشموش تشنه، بلکه به مبارزه گسترده دست زدند، نیروهای پلیس در داخل زندان به سوی دهقانان زندانی تیراندازی کردند. چندتن از دهقانان به قتل رسیده و عده‌ای از زندانیان مجروح شدند. فریاد اعتراض دهقانان در مطبوعات انعکاس یافت. دهقانان در ادامه مبارزه برای کسب حقوق اجتماعی و آزادی از دولت مصدق حمایت و پشتیبانی کردند، رهبران قیام روستایی که بوسیله عوامل ارباب و میثاقان شناسایی شده بودند دو جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد پیروزی انفرادی و قوای مسلح قرار گرفتند. سرزن و رهبران جنبش بوسیله قوای مسلح دستگیر و شدیداً تحت شکنجه قرار گرفتند.

قیام دهقانان چونچنان

مهدی خان امینی پسر ابوالقاسم امینی سوادای روزگار گذشته را در سر می‌پروراند، روزگاری که مالک صاحب خان و حال و ناموس رهبت بود و هر ملک غره پادشاهی مطلق فلان بود. اما دوران خیلی تغییر کرده بود. مهدی خان فردی مستبد و هرج و مرج طلب بود. او برای دهقانان خطای محکمه تشکیل می‌داد و حکم صادر می‌کرد. دهقانان خطای هر سپاهیان انداخته یا به سگ‌های وحشی سپرده می‌شدند. گروهی از بازارهای اشرار و ارادل دور او اجتماع کرده بودند. فشار و ستم این لحان نورسیده موجب خفیان دهقانان منطقه را فراهم نمود. غضب عده‌ای از دهقانان چونچنان در سال ۱۳۴۸ در ویل بل بندر حلی‌آباد (زیباکار) جلوی انجمن ارباب را گرفتند، تا اعتراض خود را بر علیه عوامل ارباب به گوش برسانند. ارباب که از عمل دهقانان خشگی شده بود در صدد برآمد با شلاق دهقانان معترض را گوشه‌خالی دهد، این عمل ارباب دهقانان را بیشتر متشنج ساخت. دهقانان شلاق ارباب را از دستش گرفتند، ارباب در صدد استفاده از تفنگ برآمد دهقانان تفنگ را از دست ارباب گرفته، شیشه‌های ماشین ارباب را شکستند. و تصمیم گرفتند، ارباب را از بالای ویل به داخل رودخانه آتشک سرنگون سازند.

هدای از ریش سفیدان که در محله حضور داشتند به وساطت آنان ارباب آزاد گردید. ارباب پیکي به پاسگاه ژاندارمری فرستاد و خواهان اعزام نیرو برای سرکوب دهقانان شد و از سوی دیگر هدای از اشراو را جلیع کرد و با یک دستگاه پولدور به طرف روستای چونچنان حرکت کرد و درصدد برآمد، روستا را غارت کرده، خانه‌های دهستانیان را به آتش کشیده ویران نماید. روستائیان چونچنان در ده خود

ستگزیندی کرده، آماده مقابله با اوساش ارباب شدند. دهقانان روستای حلی آباد روستاهای اطراف به آنان پیوستند. در این هنگام تعدادی خودرو پر از قوای مسلح برای سرکوب دهقانان به سوی منطقه روانه شدند، قوای مسلح در بین راه به حدهای البراد چسبیدار برخوردند، مأموران به هوای اینکه ایستان از گروه دهقانان شورشی هستند همه آنان را دستگیری کرده، برای بازجویی به روستا فرستادند، پس از دستگیری و بازجویی معلوم شد که اینان از هواداران خان هستند این امر موجب آبروریزی خان شد، حشرلان به علت ترس از طغیان عسری دهقانان ظاهراً به شکایات دهقانان تریب اثر داده، حان را از منطقه تبعید کردند.



سفر شاه به گشت‌نشینان

محمد رضا پهلوی در سال ۱۳۲۱ به گیلان سفر کرد گشت‌نشینان از جمله مناطقی بود که مورد بازدید شاه قرار گرفت، محمد رضا پس از گشتی در گورچسفهان از روستاهای کتازسر، لیموچاه، گتسه، بالا محله عبور کرده در شهر گشت‌نشینان برای دهقانان سفرنامی کرد و برنامه‌های اصلاحات ارضی را برای مردم تشریح کرد و مردم را به آینده‌ای درخشان نوید داد پس از عبور از روستای فخرآباد وفرد زیبا کنار کرد.

قیام دهقانان روستاهای ساحلی گشت‌نشینان

شاهپور خلارضا (پسر شاه) و ظبی (دامی شهبانو خرم) از سال ۱۳۵۰ به بعد اراضی حاصل خیز کناره دریای خزر شامل زمین‌های موات استخرها و جنگلها را تحت تصرف خود در آورده و محوطه اطراف آن را با تیر آهن و سیم خاردار محصور ساختند. آنان بخشی از املاک امینی‌ها را خریده ضمیمه آن کردند، سرایت نصیری اراضی ساحلی سفیدرود را از سرایت احمدخان خرید و مجتمع پرورش گیل را در آنجا بوجود آورد، اراضی ساحلی دریای خزر و مثل زیباکنار را ظبی و شاهپور خلارضا خریدند و ویلاسازی کردند، این اراضی برای ایجاد شهرک‌های ساحلی و فروش ویلاها در آمد قابل توجهی تصبیب آنان ساخت، این اراضی در اصل منطبق به دهقانان روستاهای بلخ امیر گنده، امین آباد، خشک اسطخ، چونچنان، و زیباکنار بود دهقانان که از تجاوز آشکار اعضای دربار به حقوق خود ناواضی بودند سر به طغیان برداشتند، دهقانان روستای خشک اسطخ در اواخر سال ۱۳۵۳ بر علیه اقدامات خاندان شاه سر به طغیان برداشتند دامنه سرورش به روستاهای اطراف کشیده شد. دهقانان به دراضی شاهپور خلارضا حمله نروده، تیرهای آهنی اطراف زمین را شکست و سیم‌های خاردار را پاره کردند، عوامل



شاهپور غلامرضا

شاهپور از ژاندارمری لشت نشاء کمک خواستند، ژاندارمری دخالت کرد، کار به زد و خورده کشید، ژاندارمری عقب نشینی کرد و از هنگ رشت کمک خواست، هنگ ژاندارمری صدها نفر از قوای مسلح را به منطقه اعزام نمود. در درگیری بین دهقانان و ژاندارمری یکی از دهقانان به قتل رسید و تعدادی از آنان زخمی و مجروح شدند. دهقانان با داس و چماق از خود دفاع کرده، عده‌ای از ژاندارمها را زخمی کرده، جسد مقتول را برداشته با شیون و فریاد به سوی شهر رشت حرکت کردند. دهقانان روستاهای چوتنجان، امین آباد و باغ امیرکنده به آنان پیوستند. مبارزه دهقانان بطور وسیع در منطقه

انعکاس یافت، کارگرانی که در شرکتهای ساختمانی وابسته به رژیم یا در شرکتهای خصوصی شهرک‌سازی کار می‌کردند و ساختمان‌های رادیو و تلویزیون را آماده می‌ساختند جهت همدردی با دهقانان از رفتن به سرکار امتناع کردند و به اعتصاب دست زدند، دهقانان معترض پس از ورود به شهر رشت زیر مجسمه شاه به تحصن نشستند. این حادثه مقارن با سفر هویدا نخست وزیر وقت به گیلان بود.

دهقانان درصدد برآمدند بطور دسته جمعی جلوی اتومبیل هویدا را گرفته و صدای اعتراض خود را به گوش او برسانند. این امر یورش و هجوم پلیس به سوی روستائیان را در برداشت. صدها نفر از دهقانان در یورش پلیس و ژاندارمری دستگیر و زندانی شدند. روستای خشک اسطوخ و روستاهای مجاور در محاصره پلیس و ژاندارمری و نیروهای امنیتی در آمد. عبور و مرور در منطقه تحت کنترل مأموران قرار گرفت، حتی مسافران و افراد ناشناس که از آنجا عبور می‌کردند، مورد بازجویی قرار گرفته و حکومت نظامی در منطقه برقرار شد، قوای مسلح با هر دهقانی که مواجه می‌شدند با ضرب و شتم پاسخ می‌دادند. زنان و کودکان و مردانی که از دست ژاندارمری جان به در برده بودند، خانه‌های خود را رها کرده به استخرهای باتلاقی و جنگل‌ها پناه برده، پنهان و متواری شدند، سرکوب جنبش دهقانی تا مدتی ادامه یافت، عده‌ای از دهقانان چندی در زندان باقی ماندند، سپس با سپردن تعهد و گذاشتن وثیقه آزاد شدند. در این سالها برخورد و زد و خوردهای صیادان با گارد ساحلی مسئله‌ای عادی بود، روستائیان ماهیگیر روستاهای لیچاه و محسن آباد بر علیه مأموران مسلح گارد ساحلی سفید رود دست به مقاومت زدند، دو تن از دهقانان صیاد در برخورد با گارد ساحلی جان خود را باختند. حرکت‌های اعتراضی روستائیان لشت نشاء تا پایان حکومت پهلوی ادامه یافت.

تحول و دگرگونی که در دو دهه پایانی حکومت پهلوی با رفم ارضی در ساختار سنتی زندگی مردم رخ داد، شامل موارد زیر بود، اصطلاحات ارضی (در سه مرحله) و واگذاری اراضی مالکین به کشاورزان، تأسیس مدارس روستایی و اعزام سپاهیان دانش به روستاها جهت ریشه کن کردن بیسوادی، اعزام سپاهیان ترویج به روستاها جهت مدرنیزه کردن کشاورزی، ایجاد انجمن روستایی، اعزام سپاهیان بهداشت و گروههای مبارزه با مالاریا در روستاها، گسترش شبکه راههای شوسه و خاکی، تأسیس دفاتر پستی در روستاها، تأسیس شرکتهای تعاونی روستایی، تأسیس خانه‌های فرهنگ روستایی، گسترش شبکه برق رسانی

در روستاها، آب لوله کشی، حمام روستائی، گرچه این اقدامات تحولات پایهای و اساسی در زندگی مردم بوجود نیاورد، اما زندگی مردم نسبتاً دگرگون شد، رفاء عمومی بیشتر شد، رهایی از یوغ ارباب برای رعیت موهبت بزرگی بود، این اقدامات روستائیان را به طرفداری از رژیم پهلوی برمی انگیزخت و حتی به جبهه گیری بر علیه نیروهای انقلابی و امی داشت، دهقانان به عنوان نیروهای ذخیره مورد استفاده نیروهای امنیتی قرار می گرفتند.

در مهرماه سال ۱۳۵۷ گروهی از فرهنگیان لشت نشاء همگام با نهضت ضد استبدادی دست به اعتصاب غذا زدند و مورد تعرض نیروهای امنیتی قرار گرفتند، مدارس لشت نشاء به پیروی از آنان کلاس ها را تعطیل کردند، و دست به راهپیمائی زدند، گروه زیادی از فرهنگیان مردم در آموزش و پرورش تجمع کردند، سخنرانان به سخنوری و افشاگری پرداختند، روحانی لشت نشاء آقا سید جلال فاطمی همگام با گروه های مبارز و روشن فکر در راهپیمائی ها شرکت می کرد و سخنرانی می نمود. پس از پیروزی انقلاب ورقی دیگر از تاریخ منطقه گشوده شد.



سپید نصیری



رضا فطبی

بخش سوم - آثار تاریخی و مذهبی و

جاذبه های توریستی

۱ - عمارت حکومتی لشت نشاء :

عمارت حکومتی لشت نشاء در محلی بنام ساقی مزارع که امروز بنام آقا سید محمد رضا در آن قرار دارد، واقع شده بود. عبدالفتاح نومی دو تاریخ گیلان از صحرای ساقی مزارع لشت نشاء نام برده است.^۱ و دینوی پادوی از عمارت حکومتی کمره و می نویسد: «و خرابه ها و آثار خندقی آن باقی است»^۲ امروزه از خرابه ها و آثار خندقی آن نشانی بر جای نیست. دکتر ستوده نیز در کتاب از آستانرا تا آستانرآباد نامی از ساقی مزارع و عمارت حکومتی لشت نشاء برده است. تاریخ ساقی مزارع را به یمن از اسلام ثبت می دهند.^۳

۲ - بازار قدیمی لشت نشاء :

این بازار به چند راسته تقسیم می شد مثل راسته میگردان ، راسته جلاخان، راسته یلان، راسته آهنگران و ... چهارده الان این بازار از چهار سمت به بیرون فرعیات می دهده ساختمان بازار از آجر و سقف از سبیل ساخته شده بود.



۳ - عمارت میرزا علی خان امین الدوله ۱

میرزا علی خان در سال ۱۲۱۵ هـ. ق این عمارت را برای اقامت خود در لشت قضا ساخته بود که به نام هشتی معروف است. عمارت او در باغی بزرگ و زیبا قرار داشت که اطراف آن خندقی داشت و درختان آزاد در محوطه باغ به آن زیست می داد، دکتر ستوده از یک دستگاه عمارت دیگر نیز در این باغ نام برده است. پس از انقلاب خلندق باغ برشید و دیوارهای آن خراب گردید، هم اکنون شهرداری لشت نشاء در این عمارت مستقر است و باغ امین الدوله تبدیل به پارک شده است.



۴ - خرابه های قبیله چپک :

قبیله چپک در اوایل قرن هفتم تا یازدهم هجری در لشت نشاء زندگی می کرد، برخی از رویدادهای تاریخی گیلان به آنان منسوب است، خرابه های قبیله چپک در جنوب روستای چپک واقع شده است، دکتر ستوده از این خرابه ها دیدن نموده بود.^۱

۵ - خرابه های قبیله اردر :

قبیله اردر در اوایل قرن هفتم تا یازدهم هجری در تاریخ گیلان نامش آفرینی داشته اند. خرابه های قبیله در شرق اژه ها یلچ و در غرب روستای امیلدان (در محل فعلی مسجد امیلدان) واقع شده بود، دکتر ستوده از این خرابه ها دیدن نموده بود.^۲

۶ - بازار قدیمی علی آباد (زیباکنار) :

به سبک بازار لشت نشاء اما کوچکتر از آن است ، چهاردهالان این بازار را به بیرون مرتبط می‌کند و حمام قدیمی عمومی در کنار آن ساخته شده است.

۷ - هتل زیبا کنار :

هتل زیباکنار در اوایل حکومت پهلوی برای سکونت خوانین امینی و پذیرائی از مهمانان اشرافی ساخته شده است این هتل در فضای کنار دریا و رودخانه و مرداب با ۴۳ اتاق برای پذیرایی مهمانان و محیط بازی برای کودکان ، قهوه‌خانه و فضای سستی در روی مرداب برای پذیرائی از مهمانان ساخته شده است، مکان دلپذیری است.

۸ - کاخ قطبی :

کاخ قطبی با معماری مدرن و فضای متناسب در ساحل دریا ساخته شده است، این کاخ در اواخر حکومت پهلوی برای پذیرائی شاهانه بوسیله رضا قطبی دائی شهبانو فرح ساخته شده بود.

۹ - هتل بزرگ صدا و سیما :

این هتل برای پذیرائی از مهمانان و برپائی سمینارهای علمی در اواخر حکومت پهلوی کنار ساحل دریا و در روستای خشک اسطلیخ بنا شده، مرکز فرستنده صدا و سیما نیز در این محل بنا شده است.

۱۰ - تکیه مجاور بقعه آقا سید محمد رضا :

در این تکیه میرزا علی خان امین الدوله و دو پسرش محسن خان امین الدوله و سرتیپ حسن خان امین الدوله مدفون هستند، امین الدوله در ۲۲ صفر ۱۳۲۲ قمری در عمارت خود در لشت نشاء فوت کرد و در تکیه به خاک سپرده شد، طول اتاق ۵/۴۰ متر و عرض آن ۵/۵ متر و مفروش به قالی است، سنگ قبر مرمری به طول ۱/۴۰ و عرض ۷۹ سانتی متر که اشعاری به خط نستعلیق بر آن حک شده است، پایین پای میرزا علی خان امین الدوله مدفون محسن خان امین الدوله قرار دارد ، برتبر او سنگ مرمری به طول ۱/۱۸ و عرض ۶۰ سانتی متر قرار دارد و ایاتی بر آن حک شده است. دو عکس از میرزا علی خان و دو عکس از محسن خان روی دیوار دیده شده است، دکتر ستوده مشخصات این تکیه را در کتاب خود آورده است.^۱

۱۱ - مسجد جامع جورشر :

این بنا از آجر ساخته شده است ، طول آن ۲۰ و عرض آن ۱۴ متر و در شرق و غرب دو غرفه چوبی برای زنان ساخته‌اند، تاریخ ساخت آنرا در دوره قاجار و در سال ۱۲۰۵ یا ۱۲۰۶ هجری نوشته‌اند، مشخصات کامل این بنادر کتاب از آستارا تا استرآباد آمده است.^۲

۱۲ - بقعه آقا سید محمد رضا بن موسی الکاظم (ع) :

سابقه قدمت مکان بقعه را به پیش از اسلام می‌رسانند، نام قدیمی آن ساقی مزار آمده و گویا عمارت حکومتی در آن قرار داشته است، مشخصات کامل این بنادر کتاب از آستارا تا استرآباد آمده است، دکتر ستوده درباره قدمت این بنا می‌نویسد: بنای بقعه آقا سید محمد رضا قدیمی است، ولی تاریخی که قدمت آن را نشان دهد، در خود بنا دیده نشد. ^۱ رابینو می‌نویسد: بنای این محل متبرک در سال ۱۰۵۵ هجری قمری یعنی در دوران سلطنت شاه عباس دوم تمام شده است، ماده تاریخی بالای در ورودی این تاریخ را نشان می‌دهد، از قرار اظهار اهالی، این سر در خراب شده است و سر در جدیدتری به جای آن بنا کرده‌اند. ^۲ در تکیه جوار آن سه قبر خاندان امینی در قبرستان حاشیه آن، سیف الله تیهو، سید جلال فاطمی، فریدون نیک بخش (شاعر)، محرابی (شاعر) دفن هستند.



۱۳ - بقعه آقا سید عبدالله بن موسی الکاظم (ع) :

این بقعه در بالا جورشر لشت‌نشاء قرار دارد، بنای اصلی بقعه به طول ۷ متر و عرض ۳/۴۰ متر است، ضریحی چوبین مشبک به طول ۲۲۰ و عرض ۱۰۰ و ارتفاع ۱۲۵ سانتی متر مرقد را پوشانده است، در غرب بقعه مسجد قرار دارد که به بقعه متصل است، مشخصات کامل بقعه و مسجد در کتاب از آستارا تا استرآباد آمده است، دکتر ستوده می‌نویسد «مسجد قدیمی بانه لنگه ارسی و یک در ورودی نزدیک بقعه است، درخت آزاد کهنسال در محوطه میان مسجد و بقعه است.» ^۳

۱۴ - بقعه آقا سید حسن در بالامحله جورشر لشت نشاء^۱

۱۵ - بقعه آقا سید امیر کیا :

این بقعه در ولم لشت نشاء قرار دارد، این بقعه یکی از بناهای قدیمی لشت نشاء است . دکتر ستوده مشخصات کامل این بقعه را در کتاب از آستارا تا استراباد آورده ، وی می نویسد : « بر تنگه پائین لنگه های چپ و راست این عبارت خوانده می شود: هذالمرقدمنور مشهد خواجه جانباز بن شرف الدوله فی ذی الحجه سنة سبع و عشرين و ثمانمانه . بر تنگه وسط کنده کاری گل و بته های ظریف و پر کار دیده می شود، احتمال دارد این خواجه جانباز ، برادر کوچک امیره جهان بن امیره شرف الدوله و نوه امیرپهلوان ناصروند باشد که از امیران لاهیجان بوده اند. امیره شرف الدوله ، دختر سالوک اسمعیل وند را به زنی داشت. این زن تا جائی که می دانیم پسری به نام امیره جهان و دختری به نام تی تی طاموس یزاد، این دختر همسر امیره نوپاشاه بن امیره محمد بن امیره پهلوان شد.

امیره شرف الدوله سلطنت لاهیجان را به پسرش - امیره جهان - داد و خود به هزم زیارت کعبه تا تبریز رفت و آنجا بیمار شد و بازگشت و در لاهیجان بمرد، سال مرگ او را درست نمی دانیم. سید ظهیرالدین این وقایع را در فواصل سالهای ۷۶۳ و ۷۵۶ ذکر کرده است، اگر فوت امیره شرف الدوله را در سال ۷۶۶ و در این سال خواجه جانباز را بیست ساله بدانیم در سال ۸۲۷ که سال فوت اوست ، هشتاد و یک داشته است و چنین امری محتمل الوقوع است. والعلم عندالله. عجیب اینجاست، با اینکه بردر بنا با خط جلی نوشته اند که قبر خواجه جانباز بن شرف الدوله در اینجاست، مردم این مزار را مرقد سید امیر کیائی میدانند^۲

۱۶ - بقعه سید حمزه :

این بقعه در توچاه لشت نشاء قرار دارد، بنای اصلی به ابعاد ۵/۳ در ۵/۴۰ متر و ضریبی مشبک چوبین به طول ۲۱۳ و عرض ۱۴۲ و ارتفاع ۱۲۰ سانتی متر که بالای آن منشور مستطیل القاعده ناقص در وسط بناست ، مشخصات کامل این بقعه در کتاب از آستارا تا استراباد آمده است.^۳

۱۷ - بقعه آقا سید علی کیابن موسی الکاظم (ع) :

این بقعه در غرب روستای جیلدان در محله ای که به نام اژدهاکیا معروف است. قرار دارد، راینو محل بقعه را در دهکده اژدهالو نوشته و مدفون را به نام آقا سید علی و او را از خاندان کیائی نمی داند^۴ دکتر ستوده محل بقعه را در روستای اژدهالوبلوچ نوشته و مشخصات کامل آنرا در کتاب خود آورده و از علمی قدیمی و ظریف که در طرف آن دو اژدها قرار دارد، نام می برد.^۵

۱-ولایات دارالمرز ایران - گیلان ص ۲۵۱

۲- از آستارا تا استراباد ص ۳۳۸

۳- همان مأخذ ص ۳۳۹ . ۴- ولایات دارالمرز ایران ص ۲۵۵

۵- از آستارا تا استراباد ص ۳۳۸

۱۸ - بقعه آقا سید محمد سمرقندی :

این بقعه در بالا محله گفشه وجود دارد، رابینو محل بقعه را شیخان گفشه نوشته است. ^۱دکتر ستوده مشخصات کامل بقعه را در کتاب خود آورده است ^۲

۱۹ - بقعه سید صالح بن امام موسی الکاظم (ع) :

این بقعه در دهکده خشکرو لشت نشاء قرار دارد، بنای اصلی بقعه به طول ۴/۳۰ و عرضی ۳/۸۰ مترکه صندوقی چوبین در وسط بناست و ضریحی چوبین مشبک بانگاره های لوزی شکل، صندوق را احاطه کرده است، مشخصات کامل این بقعه در کتاب از آستارا تا استراباد آورده شده است. ^۳رابینو از بقعه ای به نام آقا سید حسن در دهکده خشکرو یاد می کند که در محل چنین بقعه ای رویت نشد. ^۴

۲۰ - بقعه لاله گفشه :

این بقعه در دهکده لاله گفشه وجود دارد، دکتر ستوده می نویسد: در حیاط بقعه درخت آزاد کهنسالی بود که محیط دایره تنه آن ۶/۵ متر می شد. ^۵

۲۱ - بقعه میرشاه محمود بن امام موسی الکاظم (ع) :

این بقعه در دهکده شیخان گفشه قرار دارد، بنای اصلی بقعه به طول ۴/۵۰ و عرض ۳/۷۵ متر است، ضریحی چوبین مشبک در وسط اتاق به طول ۲۸۵ و عرض ۱۹۵ و ارتفاع ۱۷۰ سانتی متر، به اطاقی مشبک و مسطح، مرقد را پوشانده است، دکتر ستوده مشخصات کامل این بقعه را در کتاب خود آورده او می نویسد: مراسم علم بندی در این بقعه، اول محرم و مراسم علم و اچینی عصر بیست و هشتم صفر بر پا می شود، مسجد قدیمی، بانه لنگه ارسی و یک در نزدیک بنای بقعه است، درخت آزاد کهنسالی در محوطه میان مسجد و بقعه است ^۶

۲۲ - بقعه آقا سید مهدی بن آقا سید محمد رند بن موسی الکاظم (ع) :

این زیارتگاه در دهکده اسطلک (سلک) یا بنائی به طول ۴/۸۰ و عرض ۳/۶۰ متر که به مسجدی متصل است، دکتر ستوده مشخصات کامل بقعه و مسجد جوار آنرا در کتاب خود آورده او می نویسد: علمی قدیمی و ظریف و پرکار و عجیب در این بقعه بود ^۷

۲۳ - بقعه آقا پیر ملاحاجی و سید محمد بن زین العابدین حسینی تنکابنی در دهکده نوده

۲۴ - بقعه آقا شیخ سلیمان در لاشه

۱- ولایات دارالمرز ایران - گیلان ص ۲۵۵ - ۲- از آستارا تا استراباد ص ۳۲۷

۳- همان مأخذ ص ۳۳۹ - ۴- ولایات دارالمرز ایران - گیلان ص ۲۵۵

۵- از آستارا تا استراباد ص ۳۲۷ - ۶- همان مؤخذ ص ۳۳۳

۷- همان مأخذ ص ۳۳۶

۲۵ - بقعه آقا سید ابراهیم :

این بقعه در جنوب غربی فخرآباد ، در داخل استخر فخرآباد بنا شده است. اطراف آن دارای درختان تنومند آزاد بود، به گواهی شاهدان محلی زمانی آنجا یک آبادی بزرگ بوده است. این بقعه چندین بار مورد دستبرد آثار عتیقه قرار گرفته و حفاری شده است.

۲۶ - بقعه آقا سید علی :

این زیارتگاه در روستای امین آباد واقع شده است.

۲۷ - بقعه آقا سید محمود :

این زیارتگاه در روستای توچاه آلمان قرار دارد.

۲۸ - بقعه آقا سید محمد :

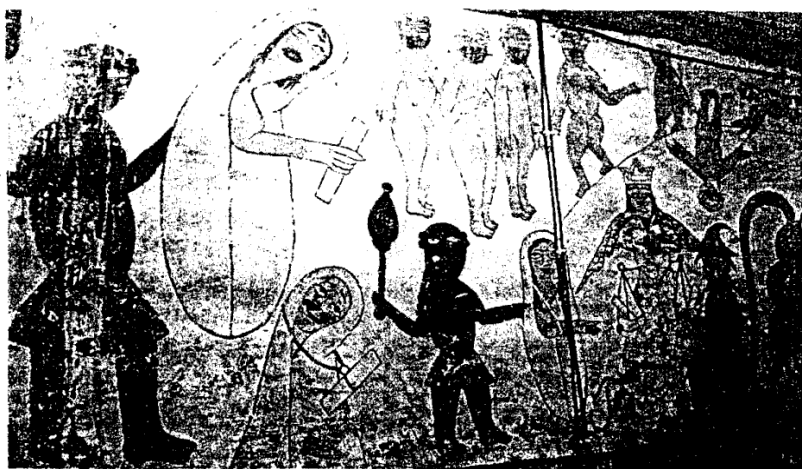
این بقعه در روستای زهنده قرار دارد.

۲۹ - بقعه آقا بنده در محله آقا بنده جورشر :

۳۰ - بقعه آقا سید ابوالقاسم در محله چالکش :

۳۱ - بقعه آقا سید محمد یمنی بن امام موسی الکاظم (ع) :

این زیارتگاه در روستای لیچاه با بنای اصلی به ابعاد ۵/۲۰ متر و دارای ضریبی چوبین مشبک به طول ۲۰۰ و عرض ۱۰۸ و ارتفاع ۱۱۰ سانتی متر اتاقی به شکل منشور مستطیل القاعده ناقص در وسط بناست دکتر ستوده مشخصات کامل این بقعه را در کتاب خود آورده، از چیزهای جالب توجه این بقعه ، « چهار طرف بقعه ایوانهایی به عرضهای متفاوت است، داخل ایوانها بر سطوح خارجی دیوارهای بقعه ، صحنه های زیر نقاشی شده است : صحنه جنگ کربلا، لیلی و علی اکبر - گهواره علی اصغر - اجساد شهدا - سر حسین بن علی - پل صراط - حضرت قاسم - حکیم بن طفیل ملعون - نامه آوردن عرب و اتمام حجت به حسین بن علی - معراج رقتن پیغمبر - ابوالفضل العباس. بر پایه های جلو ایوان نیز صحنه هایی دیده می شود، هر پایه را کسی بانی شده و اجرت نقاشی را داده است، بر یکی از آنها عبارت زیر دیده می شود: بانی کربلانی ابراهیم ولد علی لیچانی.»^۱



نقاشی دیواری بقعه آقا سید محمد یمنی (لیچاه)

۳۲ - بقعه آقا سید عیسی :

این بقعه در روستای جو پشت واقع شده است.

۳۳ - بقعه آقا سید زکریا :

این بقعه در روستای خشک اسطخ واقع گردیده است.



دو نقاشی دیواری دیگر از بقعه لیچاه

بخش چهارم - مشاهیر

فصل اول : مشاهیر علمی



محمد علی فائق

دکتر محمد علی فائق در ۲۲ تیر ماه سال ۱۳۰۳ خورشیدی در محله صیقلان شهر رشت دیده به جهان گشود، چون روز تولدش مصادف با عید قربان بود به « حاج آقا فخرالدین » ملقب گردید. وی از خانواده روحانی و قدیمی برخاسته از لشت نشاء است، جد او ملا حسین لشت نشایی از روحانیون و خطبای معروف زمان بود. عموی صاحب نام پدرش حاج میرزا جعفر لشت نشانی از مالکین عمده لشت نشاء محسوب می‌شد. اعتقاد آنها امروزه بنام « مهری »، « مهرگان »، « هادی پور »، « هادی زاده » در مشاغل عمده خدمت می‌کنند، پدر وی در سلک

روحانیون و مسلط به علوم حوزوی بود، در زمان داور وکالت دادگستری را انتخاب کرد و به اقتضای شغلش از لباس روحانیت به در آمد و مکتلا شد.

فائق تحصیلات ابتدائی را در مدرسه تربیت و دوره متوسطه را در دبیرستان شاهپور (شهید بهشتی فعلی) به پایان برد و در سال تحصیلی ۲۸ - ۱۳۲۷ دیپلم طبیعی را اخذ کرد، در کنکور سراسری دانشگاه شرکت کرد و در رشته دندانپزشکی دانشگاه تهران و رشته پزشکی دانشگاه تبریز قبول شد، رشته پزشکی را انتخاب کرد و در دانشکده پزشکی

در صفحات دیگر

• ویرانهای پزشکی گنگی

• ویرانهای پزشکی گنگی

• ویرانهای پزشکی گنگی

• ویرانهای پزشکی گنگی

سیکس

مجله ۱۹ مرداد ۱۳۳۸ - شماره ۱۰۰ - ۱۰۰

درد دل مردم !!

مرگه کور درمان !!

اختلاف نظر اصولی یا ادعای بر سر قدرت؟

مجله ۱۹ مرداد ۱۳۳۸ - شماره ۱۰۰ - ۱۰۰

درد دل مردم !!

مرگه کور درمان !!

اختلاف نظر اصولی یا ادعای بر سر قدرت؟

تبریز به تحصیل پرداخت، در سال ۱۳۳۴ موفق به اخذ دیپلم عالی دکتر گردید.

شهریور ۱۳۲۰ که نسیم آزادی وزیدن گرفت، دکتر فائق دانش آموز دوره متوسطه بود، خانه پدرش مرکز تشکیل جلسات آزادیخواهان ضد استبداد بود، گردهمایی لشت‌نشانی‌های صاحب نام در این نشست‌ها چشمگیر بود، در این نشست‌ها روحانیون و آیات عظام حاج آقا سید حسین رودباری، بحرالعلوم، ضیابری، شیخ حسین لیجانی و حجت‌الاسلام حسام و وکلای دادکستری: تدین،

هادی پیشوا، رشاد و بیانی حضور داشتند از لشت‌نشاء علی اکبر ضرابی، اسماعیل ضرابی، محمود خان اسکندری، سیف اله تیهو، حاج حسین پورمجبب، حاج محمود زاده و دیگران شرکت داشتند، در نشست دوستان لشت‌نشانی صحبت از ستم کاری مباشرین امینی می‌رفت و برای جلوگیری از فشاری که به کشاورزان انجام می‌گرفت، چاره اندیشی می‌شد، از جمله این اقدامات انعکاس جور و ستم مباشرین امینی‌ها در جراید بود، هم چنین تلاش برای عمران و درست کردن جاده نیمه تمام لشت‌نشاء - رشت در برنامه کار این گروه بود. دکتر فائق در دوره دانش‌آموزی در راهپیمایی‌ها و میتینگ‌ها شرکت فعال داشت، اولین سازمان دانش‌آموزی در گیلان به یاری او و دوستانش تشکیل گردید، علاوه بر مبارزات صنفی در امور سیاسی نیز فعال بود، سازمان دانش‌آموزان بر علیه انتخابات تحمیلی چهاردهمین دوره نمایندگی مجلس شورای ملی دست به اعتراض زد، مقامات مسئول مجبور شدند، بازرسینی از تهران برای رسیدگی گسیل دارند، در دوره دانشجویی در راه ملی شدن صنعت نفت شرکت فعال داشت، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ احزاب و جمعیت‌ها تعطیل شدند و آزادیخواهان تحت فشار قرار گرفتند، فائق که دانشجوی پر تب و تاب بود، از این بگیر و ببندها مصون نماند. فائق پس از پایان تحصیلات پزشکی به استخدام آموزش و پرورش در آمد و به عنوان پزشک بهداری آموزشگاههای رشت به اداره کل آموزش و پرورش معرفی گردید، خدمات و فعالیت دکتر فائق را پس از استخدام در آموزش و پرورش می‌توان در سه بخش فرهنگی، پزشکی و مطبوعاتی بررسی نمود، او ضمن خدمات پزشکی و بهداشتی به فعالیت‌های اجتماعی و مبارزه در حصول اعتلای جامعه ادامه داد، مسئولیت معاونت و سپس ریاست بهداری آموزشگاههای گیلان با وی بود. اولین اقدام او در آموزش و پرورش تدریس امور بهداشتی بود، وی با پشتکار تمام مسئولیت تدریس بهداشت مدارس را بر عهده گرفت و در مراکز فرهنگی، دانشسرای کشاورزی لاکان، صنعتی رشت، تربیت معلم، سپاه بهداشت، سپاه دانش، به تدریس پرداخت و در هنگام تدریس از روشنگری اجتماعی دریغ نداشت، پیوند او با جوانان و فعالیت نقادانه او موجب گردید از سوی ساواک مورد تعقیب قرار گیرد. وی در این سالها با ایجاد کنفرانس و سخنرانی و ارائه مقالات در روزنامه‌ها به فعالیت مطبوعاتی خود ادامه داد، از اقدامات او در جامعه پزشکی، گردهمایی ماهیانه پزشکان فارغ التحصیل دانشکده پزشکی تبریز بود که به پیشنهاد وی انجام گرفت و وی به عضویت جامعه کلنسیس‌های ایران در آمد. با تصویب قانون نظام پزشکی در اولین انتخابات هیئت مدیره انتخاب گردید و در انتخابات داخلی به سمت دبیر هیئت مدیره نظام پزشکی انتخاب گردید و سالها در

این سمت فعالیت داشت. کوشش دکتر فائق در عرصه کار مطبوعاتی نیز ستودنی است، او امتیاز هفته نامه «گیلان ما» را به منظور تنویر آگاهی مردم گرفت و در ۱۸ آذر ۱۳۵۹ اولین شماره آنرا چاپ و انتشار داد، گیلان ما تا ۵ شهریور ۱۳۶۲ بطور هفتگی و با همکاری شورای نویسندگان چاپ و منتشر می شد. اما به علت اعزام بانو فریبا فائق (مدیر داخلی نشریه) جهت ادامه تحصیل به خارج از کشور و سفر مدیر مسئول و صاحب امتیاز به خارج از کشور چندی در فعالیت نشر آن وقفه حاصل شد که امتیاز آن بوسیله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی لغو گردید، کوشش جهت کسب امتیاز برای چاپ نشریه از طرف دکتر فائق ادامه دارد.

دکتر فائق با یاری گروهی از یاران هیئتی متشکل از هنرمندان و پژوهشگران و متخصصان را دور هم گردآورد که در پنجشنبه های اول هر ماه تشکیل جلسه و سخنرانی دارند، این سخنرانی ها مکتوب و بصورت مقالات تحقیقی چاپ و منتشر می شود، نخستین کتاب از این گردهمایی به عنوان «ره آورد گیل» به کوشش وی چاپ و منتشر شد و دومین جلد از کتاب ره آورد گیل در دست چاپ است.

دکتر فائق در سال ۱۳۲۹ با بانو احترام السادات حجت مند که از بانوان متخصص و کارشناس مامانی و خیر جامعه ما می باشند ازدواج نمودند و حاصل ازدواج سه فرزند تحصیل کرده به نامهای: ۱ - آقای احمد علی فائق فوق لیسانس در مهندسی شیمی و مهندسی مشاور. ۲ - بانو فرحناز فائق فوق لیسانس ریاضیات و علوم کامپیوتر. ۳ - بانو فریبا فائق لیسانس علوم کامپیوتر و ارتباطات. می باشد. ایشان با قدردانی از همسر خود می گویند: «من به لطف و مهرش زنده ام، سخن کوتاه باید بگویم هر چه دارم از اوست و آنچه بگویم کم و بنویسم اندک است، امروزه او بزرگترین مشوق من در انجام خدمات فرهنگی و اجتماعی است.»

بهمن مهری

پرفسور بهمن مهری به سال ۱۳۱۵ خورشیدی در یک خانواده لشت نشانی در شهر اصفهان دیده به هستی گشود، پدرش محمد علی و هموی وی حسن مهری از یاران میرزا کوچک خان جنگلی بودند،



پس از شکست نهضت جنگل و کشته شدن زنده یاد میرزا کوچک خان، یاران او مورد تعقیب قرار گرفتند، حسن مهری به بادکوبه رفت و محمد علی مهری از گیلان تبعید شد. بهمن در اصفهان متولد شد و در سن ۲۰ یا ۳ سالگی از اصفهان به اتفاق مادر و خواهرهایش به رشت آمد، در حالیکه پدرش هنوز در تبعید بسر می برد، تحصیلات ابتدائی وی در دبستان عنصری و شاهپور رشت سپری شد و دوره دبیرستان را در دبیرستان البرز تهران در رشته ریاضی با موفقیت به پایان رسانید.

مهری چون به ریاضی علاقه داشت، در کنکور علوم ریاضی شرکت کرد و نفر هفتم کنکور شد، در هنگام تحصیل در دانشکده علوم توانست مدرک لیسانس ریاضی را از دانشکده علوم تهران و لیسانس علوم

تربیتی را از دانشسرای عالی تهران دریافت کند و در دبیرستان‌های تهران به تدریس ریاضی مشغول شود.

وی در سال ۱۹۵۹ میلادی به آمریکا عزیمت نمود و در سال ۱۹۶۵ توانست مدرک دکترای خود را در رشته ریاضی دریافت نماید. او مدت ۲ سال در دانشگاه نیویورک N.Y.U. به تدریس مشغول بود، در سال ۱۹۶۷ به ایران مراجعت نمود و در دانشگاه شریف (آریامهر سابق) به تدریس پرداخت و اکنون مدت ۳۲ سال است که در این دانشگاه مشغول تدریس می‌باشد. وی یکبار در دانشگاه هامبورگ آلمان و بار دیگر در دانشگاه اُسلو آلمان برای تدریس دعوت شد.

دکتر مهری افزون بر تدریس در زمینه تحقیق و ترجمه نیز فعالیت دارد دو کتاب از نوشته وی بنام: ۱ - محاسبات عددی ۲ - مقدمه‌ای بر آنالیز عددی و یک کتاب ترجمه در زمینه ریاضی به چاپ رسیده است، هم چنین بیش از ۶۵ مقاله علمی در مجلات داخلی و خارجی به چاپ رسانیده است، دکتر در بسیاری از سمینارهای بین‌المللی و ملی شرکت داشته و مقاله ارائه داده است.

همسر دکتر مهری بانو شهین مجلسی مدرس زبان خارجی دانشگاه شریف و اهل گیلان می‌باشد، حاصل ازدواج دکتر دو فرزند به نامهای: رستین و بردیا هستند. که در کانادا مشغول تحصیل هستند، وی در مورد لشت‌نشاء می‌گوید: «افتخار اینجانب است که خود را گیلانی و اهل لشت‌نشاء بدانم زیرا مادر و پدرم در شهر لشت‌نشاء دنیا آمدند و خاطرات بسیار زیادی از شهر لشت‌نشاء دارم.»



دکتر بهمن مهری



محمد علی نقوی جو رشری

دکتر محمد علی نقوی جو رشری استاد دانشکده پزشکی دانشگاه گیلان به سال ۱۳۲۵ خورشیدی در جورشر لشت نشاء دیده به جهان گشود. وی دوره ابتدایی را در دبستان ناصر خسرو و دوره اول متوسطه را در دبیرستان ناصر خسرو لشت نشاء و دوره دوم دبیرستان را در دبیرستان رضا شاه سابق (دکتر شریعتی فعلی) رشت به پایان برد.

نقوی پس از پایان دوره متوسطه در سال ۱۳۴۷ در رشته پزشکی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۵۴ دوره ۷ ساله پزشکی عمومی را با موفقیت گذراند، او در سال ۱۳۵۵ در کنکور تخصصی بیماریهای کودکان شرکت نمود و با رتبه دوم وارد دوره تخصصی بیماریهای کودکان دانشگاه پزشکی تهران شد. وی پس از گذراندن دوره

تجربہ المرضی بیماریهای کودکان

ترجمہ : دکتر محمد علی نقوی
و دکتر حسن شجاعی نجفی

سه ساله تخصصی در کنکور مورد تخصصی بیماریهای کودکان شرکت نمود و موفق به دریافت مورد تخصصی بیماریهای کودکان در سال ۱۳۵۸ گردید. دکتر نقوی پس از پایان دوره تخصصی به عنوان استادیار دانشکده پزشکی شروع به کار نمود و در یک دوره سه ساله از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ مسئولیت آموزش بیماریهای کودکان را در دانشگاه گیلان برعهده داشته است. دکتر نقوی علاوه بر تدریس و طبابت در زمینه تحقیق و پژوهش نیز از خود پشتکار نشان داده است، پژوهشهای وی در جهت تشخیص و درمان بیماریهای کودکان در ارتقاء سطح دانش همکاران و افزایش اطلاعات والدین در برخورد با بیماریهای شایع کودکان بسیار مؤثر بوده است. وی در بیش از ۱۰ سمینار در زمینه بیماریهای کودکان شرکت کرد، سخنرانی نمود و مقالات متعددی ارائه داده است، مقالاتی که در زمینه بیماریهای کودکان از او منتشر شده، عبارتند از:

۱ - فارنژیت استرپتوکوکی (گلودرد) و مشکلات تشخیص آن در کودکان.

۲ - زردی ناشی از شیر مادر و درمانهای آن

۳ - عفونت های دستگاه ادراری در کودکان.

۴ - بررسی یکصد کودک مبتلا به هماتوری

۵ - گزارش یک مورد سندرم مازمان

۶ - گزارش یک مورد سندرم کریگر نجار

۷ - گزارش یک مورد بیماری کم خونی مخصوص گلوبول های قرمز در مغز و استخوان.



امدادان پزشکی کودکان راهنمای آموزش والدین

دکتر محمد علی نقوی

دکتر حسن شجاعی

دو کتاب از دکتر نقوی در زمینه بیماریهای کودکان منتشر شده است:

- ۱ - تشخیص و افتراق بیماریهای کودکان - انتشارات دانشگاه علوم پزشکی گیلان ۱۳۷۳
- ۲ - آموزش والدین در برخورد با بیماریهای شایع کودکان (با همکاری دکتر علیرضا محبعلی زاده) انتشارات هدایت ۱۳۷۴
- کتابهای در دست چاپ دکتر نقوی در زمینه بیماریهای کودکان عبارتند از:
- ۱ - تشخیص و درمان بیماریهای کودکان
- ۲ - علل ترخرسینه در کودکان

دکتر نقوی متأهل، دارای همسر و ۳ فرزند (۲ دختر و ۱ پسر)، استادیار دانشکده پزشکی دانشگاه گیلان و ساکن رشت است، وی علاوه بر تدریس در دانشکده پزشکی و پژوهش در عرصه علوم پزشکی در مطب شخصی به مداوای بیماران فعالیت دارد و با بیمارستان های رشت نیز همکاری می کند.



شادپور ملک پور اسطلکی

پروفسور شادپور ملک پور استاد دانشگاه و دانشمند گیلانی در سال ۱۳۳۲ خورشیدی در خانواده‌ای کاسب دیده به جهان گشود. پدرش تقی از بازاریان خوش نام لشت‌نشاء بود، دکتر تحصیلات خود را تا کلاس اول متوسطه در لشت‌نشاء و کلاس دوم و سوم متوسطه را در دبیرستان دکتر بهشتی رشت (شاهپور سابق) ادامه داد، در سال ۱۳۵۰ پس از اخذ دیپلم وارد دانشگاه ملی تهران (دکتر بهشتی فعلی) شد، در سال ۱۳۵۴ لیسانس شیمی را از آن دانشگاه دریافت نمود و برای ادامه تحصیل عازم آمریکا شد.

در سال ۱۳۵۸ در رشته شیمی آلی پلیمرها از دانشگاه میشیگان شرقی آمریکا فوق‌لیسانس دریافت کرد و در سال ۱۳۶۳ از دانشگاه فلوریدای آمریکا دکترای خود را اخذ نمود. دکتر ملک پور در سال ۱۳۶۵ مدرک فوق‌دکترای خود را در رشته شیمی آلی پلیمرها از دانشگاه فلوریدای آمریکا دریافت کرد، عشق به وطن و زادگاه باعث گردید، در همان سال به ایران مراجعت نماید. دکتر از بدو ورود به ایران به عنوان استادیار دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی اصفهان به تدریس مشغول گردید و از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹ به عنوان سرپرست دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی اصفهان و استادیار آن دانشگاه مشغول تدریس بوده است. تاکنون بیش از ۳۰۰۰ دانشجوی دوره کارشناسی در رشته‌های فنی و مهندسی و کشاورزی و علوم که حداقل یک درس را زیر نظر استاد ملک پور گذرانده‌اند، و بیش از ۱۰ دانشجوی کارشناسی ارشد با گرایش شیمی آلی فارغ‌التحصیل شده‌اند و چهار دانشجوی دکترای در حال تحصیل در گرایش شیمی آلی پلیمر زیر نظر استاد می‌باشند. استاد ملک پور در مقطع لیسانس برای رشته شیمی، کشاورزی، مهندسی پتروشیمی، نساجی، پلیمر و برای کارشناسی ارشد و دکترای رشته شیمی آلی را تدریس نموده‌اند.

فعالیت علمی دکتر ملک پور را پس از ورود به ایران می‌توان در چند بخش از جمله در کارهای اجرایی و تدریس، پژوهش و تحقیق، شرکت در سیمینارها، عضویت در سازمانها و انجمن‌های علمی، کار فرهنگی و مطبوعاتی، چاپ و نشر مقالات علمی مورد بررسی قرار داد. دکتر ملک پور در طول فعالیت علمی خود به موفقیت‌های ارزنده در عرصه تدریس و پژوهش دست یافته‌اند، از جمله آن در سال ۱۳۶۱ به عنوان مدرس نمونه دانشگاه فلوریدا در سطح دانشکده شیمی و در سال ۱۳۶۲ به عنوان مدرس نمونه دانشگاه فلوریدا در سطح دانشگاه، در سال ۱۳۷۶ به عنوان پژوهشگر نمونه دانشگاه صنعتی اصفهان در سطح دانشگاه برگزیده شده‌اند.

استاد ملک پور فعالیت علمی خود را در عرصه تدریس و پژوهش خلاصه ننموده‌اند، بلکه در پیشرفت فرهنگ علمی جامعه نیز تلاش چشمگیر داشته‌اند، سیمینارهای مختلفی در دانشگاه‌های شیراز، کاشان، تبریز، تربیت مدرس برگزار کرده‌اند، در سال ۱۳۷۵ (۲۹-۲۷ مرداد ماه) دبیر پنجمین سیمینار تخصصی شیمی آلی ایران در دانشگاه شیمی دانشگاه صنعتی اصفهان بوده‌اند، در سالهای ۱۳۷۴-۱۳۷۳ به عنوان پروفسور مدعو VISITING PROFESSOR در دانشگاه مایز آلمان همکاری تحقیقاتی انجام داده‌اند. دکتر از سال ۱۳۶۳ تاکنون در بیش از ۲۰ کنفرانس داخلی و خارجی شرکت نموده و مقالات

زیادی در زمینه مسایل علمی در کشورهای آمریکا، کانادا، سوئد، ایران، آلمان ارائه داده‌اند. دکتر ملک‌پور عضو بسیاری از انجمن‌های علمی کشور و خارج از کشور می‌باشند از جمله:

- ۱ - عضو کمیته علمی در بسیاری از همایش‌های شیمی آلی - شیمی پلیمر.
- ۲ - عضو کمیته تحصیلات تکمیلی دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی اصفهان.
- ۳ - مدیر گروه شیمی آلی دانشکده شیمی، دانشگاه صنعتی اصفهان.
- ۴ - عضو کمیته پژوهشی دانشکده شیمی، دانشگاه صنعتی اصفهان.
- ۵ - عضو انجمن شیمی و مهندسی شیمی ایران.

۶ - عضو انجمن علوم و مهندسی پلیمر ایران. ۷ - عضو انجمن شیمی دانان آمریکا.

کار تحقیقاتی استاد، روی «حد واسطه‌های بنزاین و بیس بنزاین» بوده و کارهای جدیدی در این زمینه انجام داده‌اند که برای اولین بار در دنیا مطرح گردید، کار برد این پروژه‌ها برای اثبات این حد واسطه‌ها است و ساخت مواد جدیدی که برای آنالیز مواد موجود در آلودگیهای محیط زیست استفاده می‌شود و در این طرح مکانیسم جدیدی ابداع گردید. در این زمینه تعداد زیادی مقاله به چاپ رسیده است. زمینه دیگر کار تحقیقاتی ایشان «تری آزلوین دی‌اونها» است که مواد فعالی هستند که برای ساخت پلیمرهای جدید با مقاومت حرارتی بالائی استفاده گردید. اخیراً از این روش برای ساخت پلیمرهای جدید با فعالیت نوری استفاده شد، در این زمینه نیز تعداد زیادی مقاله به چاپ رسیده است. پروفیسور ملک‌پور از سال ۱۳۷۰ تا کنون عضو هیئت تحریریه مجله علوم و تکنولوژی پلیمر ایران بوده و از سال ۱۳۷۶ عضو هیئت تحریریه مجله شیمی هند قسمت (ب) می‌باشد، افزون بر این مقالات علمی مختلفی نوشته که در ۲۰ سیمنار ارائه شده است، از جمله ۴۲ مقاله علمی از ایشان در مجلات معتبر داخلی و خارجی به زبان فارسی و انگلیسی در کشورهای آمریکا، آلمان، انگلستان، هندوستان به چاپ رسیده است. از دکتر ملک‌پور کتابی تحت عنوان «مبانی شیمی آلی» یا همکاری دکتر عبدالحسین دباغ و مهندس حسین امیرخیزی تألیف شده و هم اکنون به چاپ رسیده است. این کتاب چند سالی است که در دانشگاه صنعتی اصفهان تدریس می‌شود، دکتر ملک‌پور هم چنین فصل اول کتابی تحت عنوان Advances in polymer synthesis در دست ترجمه دارد. به علت تلاش علمی استاد شرح حال او در کتاب WHO IS WHO چاپ شده است.

دکتر ملک‌پور متاهل، همسر او خانم مینا پور مجیب هستند و دارای سه فرزند بنامهای ایمان، عادله و فرشته می‌باشد.



بر تهران
جناب آقای دکتر صادق ملک‌پور
احتراماً
اکنون که باقیات ده دهم سال مردم سبیش سال گزین
و ده دهم سال گزین ملی به مناسبت سال ۷۵۰۷۶۰ میلادی
شیشمین سال گزین است، وقت عرضت نام سال گزین را
اقتدار که کتاب شیشمین سال گزین را به مناسبت
همراه بکنیم. توین ده دهم سال گزین را در روزگار
شمار نیست نام

دکتر ملک‌پور
دکتر ملک‌پور

فصل دوم: مشاهیر سیاسی و حکومتی

□ ساسان :

ساسان مقارن حمله مغول به گیلان (۶۵۲ هجری) حاکم لشت نشاء بود، او برادر سالوک دلاور بود که در کوچصفهان حکومت می کرد، این دو برادر از خاندان اسماعیلوند بودند.

□ امیره مسعود اسماعیلوند:

امیره مسعود پسر نو پاشاه پس از مرگ پدرش در سال ۷۶۸ هجری به عنوان حاکم کوچصفهان و لشت نشاء حکومت می کرد، مردم لشت نشاء از سید علی کیا یاری گرفتند و او را سرنگون ساختند.

□ اژدها سلطان :

اژدها سلطان لشت نشائی از نخستین رهبران طایفه اژدر بود، از زندگی او اطلاعات چندانی در دست نیست ، گمان می رود، در آغاز حکومت کیانیان زندگی می کرد.

□ علی بن اژدها:

علی پسر اژدها سلطان بود، پس از مرگ پدر، قبیله اژدر را رهبری کرد و در امور حکومتی گیلان صاحب نفوذ و اعتبار بود.

□ محمود بن علی بن اژدها:

وی از بزرگان و سپهسالاران عصر خود بود، سپهسالاری و پیش قراولی سپاه بیه پیش را برعهده داشت و در هنگام نبرد با سپاه امیر علاء الدین فومنی کشته شد.

□ سید محمد کیا بن بازی کیا:

نخستین حاکم کیائی بود که پس از قتل امیره مسعود (۷۶۸ هجری) توسط سید علی کیا به حکومت لشت نشاء و پاشیجا منصوب شد.

□ سید ناصر کیا پسر سید حسین کیا:

سید ناصر کیا از طرف سید رضی کیا به حکومت لشت نشاء منصوب شد، در این هنگام (۷۶۹ تا ۸۰۱ هجری) حکومت پاشیجا و لشت نشاء از هم جدا شدند و دو حاکم براین مناطق منصوب شدند.

□ کارگیا داد کیا:

داود کیا از طرف کارکیا سید محمد در سال ۸۳۴ هجری حاکم لشت نشاء بود، مردم بر علیه او شوریدند و سید محمد پسر سید حسین کیا را به حکومت لشت نشاء برداشتند، حکومت او سرانجام برلشت نشاء تثبیت شد.

□ سید احمد لشت نشانی:

احمدکیا پسر هادی کیای گرجیانی معروف به سیداحمد لشت نشانی در سال ۸۳۴ هجری به حکومت لشت نشاء انتخاب شد.

□ ناصر کیای لشت نشانی:

ناصرکیای لشت نشانی پسر امیرکیای گرجیانی و برادر سیداحمد لشت نشانی بود که با برادرش در لشت نشاء حکومت می راند.

□ سید محمد لشت نشانی :

سید محمد پسر سید حسین کیابود که در زمان حکومت سید داودکیا (۸۳۳ هجری) مردم بر علیه او قیام کردند و سید محمد را به حکومت برداشتند، جنگ خونین داخلی در شرق گیلان باعث قتل و کشتار عده بسیاری از مردم شد.

□ امیره اشرف الدوله :

او برادر سلطان محمد و داماد امیره محمد رشتی بود، پس از کارکیا داودکیا در سال ۸۵۳ هجری به حکومت لشت نشاء منصوب شد.

□ کارکیا محمد کیا :

او پس از امیره شرف الدوله از طرف سلطان محمد به حکومت لشت نشاء منصوب شد.

□ ساسان بن محمد:

وی به عنوان سپهسالار لشت نشاء ماموریت یافت ، تا لشت نشاء را که بدست سپاهیان امیر حسام الدین رشتی ویران شده بود، تعمیر و بازسازی نماید.

□ سلطان حسن کیا :

سلطان حسن کیاپسر کارکیا سلطان محمد از طرف برادرش در سال ۸۸۳ هجری به عنوان سلطان لشت نشاء و کوچصفهان انتخاب شده مرکز حکومت او در لشت نشاء بود، وی نائب الحکومه شرق گیلان بود، او در سال ۹۱۰ بر علیه برادرش قیام کرد و حکومت شرق گیلان را در دست گرفت و در سال ۹۱۱ هجری بدست برادرش به قتل رسید.

□ کالجارکیا لشت نشانی :

وی صاحب اختیار و معتمد سلطان حسن بود. (۸۳۳ تا ۹۱۱ هجری) او با توطئه شدید شفتی به قتل رسید.

□ قرامحمد چپکی :

قرامحمد چپکی در سال ۹۴۳ که کارکیا سلطان حسن دوم فوت کرد، پسر یک ساله اش خان احمد خان را به حکومت برداشت ، وی از سپهسالاران پر نفوذ در حکومت کیانیان بود، شاه طهماسب حکومت بیه پیش را به بهمن میرزا داد، قرامحمد از دستور شاه

سرپیچی کرد و به اتفاق میرعباس و سرافراز سلطان خان احمد را برداشت و به کوههای اشکور عقب نشست، تی تی سلطان خانم همسر خان احمد دختر او و امیره دوباج ثانی پسر او بود.

□ تی تی سلطان خانم :

تی تی سلطان دختر قرا محمد چپکی و خواهر امیره دوباج لشت نشانی بود، تی تی اولین همسر خان احمد خان دوم سلطان بیه پیش (شرق گیلان) و مادر سلطان حسن تنها پسر خان احمد خان بود، تی تی پس از طلاق از خان احمد خان به ازدواج احمد سلطان فومنی وکیل شاه جمشید خان در آمد، پس از شکست احمد سلطان بدست سپاهیان شرق گیلان به قتل رسید، در گیلان چندین آبادی و کاروانسرا به نام تی تی ثبت شده است.

□ سلطان حسن :

سلطان حسن پسر و ولیعهد خان احمد خان دوم بود، مادر او تی تی سلطان از قبیله چپک بود، سلطان حسن در سال ۹۷۴ مورد محبت شاه طهماسب قرار گرفت، سلطان محمود خان اسحاقی حاکم بیه پس به پایتخت فراخوانده شد و حکومت بیه پس به سلطان حسن داده شد، چندی بعد دچار بیماری شد و فوت نمود، عبدالفتاح فومنی در تاریخ گیلان نام او را رضا قلی بیک ذکر نموده است.

□ امیره دوباج لشت نشانی :

امیره دوباج لشت نشانی پسر قرا محمد چپکی بود، در سال ۹۷۸ به اتفاق ازدها سلطان بر علیه شاه طهماسب قیام کرد، شهبسوار بیک سپهسالار و حاکم لشت نشاء فرار نمود، امیر دوباج قلعه حکومتی لاهیجان را به تصرف خود در آورد و مدت یک سال و نیم بر شرق گیلان حکومت کرد، سران قزلباش و خوانین غرب گیلان بر علیه او بسیج شدند، در سال ۹۷۹ در کوچصفهان جنگی بین طرفین رخ داد، امیر دوباج شکست خورد و با تیر تفنگ مجروح و به دست آقا میر بیک پسر احمد سلطان فومنی به قتل رسید.

□ ازدها سلطان دوم :

از قبیله ازدر لشت نشاء بود، در سال ۹۷۸ با امیره دوباج متحد شد، بر علیه قزلباش و خوانین به نبرد پرداخت، پس از شکست قیام به قتل رسید.

□ شهبسوار بیک :

سپهسالار و حاکم لشت نشاء در زمان شاه طهماسب بود، امیر دوباج در سال ۹۷۸ بر علیه او قیام کرد. شهبسوار بیک از سران قزلباش ناچار به فرار شد.

□ حاجی اسوار :

از قبیله چپک و سپاه سالار لشت نشاء بود، برادر او علی حسام الدین چپکی بود، او در نبرد بین دو سپاه بیه پیش و بیه پس در زمان حکومت میرزا علی (۹۱۰ - ۸۸۳) کشته شد.

□ امیر ه بوسعید:

او از قبیله چپک و از بزرگان دربار کیانیان بود، امیره بوسعید هموی حاجی اسوار و امیره حسام الدین بود و سپاه سالاری کوچصفهان را برعهده داشت، امیره بوسعید به توطئه و دستور سدید شفقی به قتل رسید.

□ کاوس سالار لشت نشانی :

از بزرگان و سرداران گیلان و از مردم چپک بود، او خلایر و رستر کوچصفهان بود.

□ شاه سوار:

خلایر و رستر لاهیجان و فرزند بزرگتر کاوس سالار لشت نشانی بود.

□ شاه کاوس :

از بزرگان و سرداران گیلان و در دربار کیانیان دارای نفوذ و اعتبار بود، او فرزند کوچکتر کاوس سالار لشت نشانی و محتسب لاهیجان بود.

□ علی حسام الدین چپکوند:

علی حسام الدین لشت نشانی خلایر و رستر لشت نشاء بود.

□ فرخ زاد:

فرخ زاد برادر کاوس سالار و از قبیله چپک بند بود، او خلایر و رستر لاهیجان بود.

□ امیر خسروی چپکی:

یکی از بزرگان چپک و از سپهسالاران و سرداران خان احمدخان بود، او در جنگی که در سال ۹۸۳ در ماشک با سپاه شاه جمشیدخان اسحاقی به فرماندهی قراپهادر بوقوع پیوست به قتل رسید.

□ بو سعید میر چپکی :

از رهبران قبیله چپک و از سپهسالاران بیه پیش بود، در جنگ سال ۹۸۳ به قتل رسید.

□ امیر عباس چپکی :

امیر عباس لشت نشانی از طائفه چپک از سرداران بزرگ گیلان و سپاه سالار حکومت خان احمدخان بود، امیر عباس در سال ۱۰۰۱ هجری به دستور خان احمدخان با ۲۰۰۰۰ سواره و پیاده به جنگ شاه عباس رفت، پس از شکست از شاه عباس خود را تسلیم کرد و به حکومت لشت نشاء منصوب شد، در سال ۱۰۰۴ هجری به دستور شاه عباس به قتل رسید.

□ ابو سعید میر چپکی:

از امرا و سرداران خان احمدخان بود، پس از یورش شاه عباس به گیلان متواری شد، و با سران و سرداران بیه پس متحد شد تا استقلال گیلان را تجدید کنند و قزلباشان را از گیلان برانند، او در پی قیامی ناکام در سال ۱۰۰۳ هجری اسیر شد، پس از شکنجه شدید در قزوین دو شقه شد و به دار آویخته شد.

□ میر حاکم چپکی :

او پسر عم میر عباس چپکی سپهسالار لاهیجان بود، میر حاکم در سال ۹۸۹ به دستور خان احمدخان با عده‌ای از لشت‌نشانی‌ها کیارستم سپهسالار قبلی خان احمدخان را به قتل رسانید.

□ بابا منصور لشت‌نشانی :

وی را شاه‌منصور نیز می‌نامیدند، او از طرف خان احمدخان دوم به حکومت لشت‌نشاء منصوب شد و از سپهسالاران منطقه شرق گیلان بود، خان احمدخان او را با ده هزار نیرو به جنگ یوقلی‌یک فرستاد، شاه منصور در سال ۹۹۵ در نبرد باقزلباش و سپاهیان شاه عباس به قتل رسید.

□ امیر جهانگیر لشت‌نشانی :

امیر جهانگیر سپهسالار لاهیجان و گاهی نیز سپهسالار لشت‌نشاء بود، از امراء خان احمدخان دوم بود و در سال ۹۹۵ به قتل رسید.

□ میر مراد لشت‌نشانی :

میر مراد از بزرگان لشت‌نشاء و با حکومت شاه‌عباس همکاری داشت و در دستگاه حکومتی دارای نفوذ و اعتبار بود، در هنگام قیام عادلشاه حاکم لشت‌نشاء بود، در سال ۱۰۳۸ خانه‌اش به غارت رفت و او به قلعه لاهیجان پناهنده شد و از آنجا به قزوین رفت و با عده‌ای از قزلباش برای سرکوبی قیام عادلشاه به گیلان آمد.

□ میر حسین لشت‌نشانی :

میر حسین عم میر مراد و با حکومت شاه عباس همکاری داشت، در زمان وزارت میرزای عالمیان گروهی از شورشیان اژدر و چپک بوسیله او شناسائی و به قتل رسیدند.

□ میر مرتضای لشت‌نشانی :

از قدرتمندان لشت‌نشاء بود، در زمان شاه عباس از اعتماد هم ولایتی‌های خود سوء استفاده می‌کرد و برای دیوان خانه خبر چینی می‌کرد.

□ کرم‌اسوار (اسفار):

از بزرگان قبیله اژدر بود، به اتفاق بزرگان چپک تصمیم به قتل میرزای عالمیان وزیر شاه عباس در گیلان را داشت، به کمک میر مرتضای لشت‌نشانی این راز به دیوان خانه اطلاع

داده شد، تحت تعقیب قرار گرفت و از گیلان متواری شد، پس از چندی به گیلان برگشت، دستگیر و به دستور شاه عباس پوست کنده و پوست او را به کاه پرکرده، در ولایات بیه پیش گردانیدند تا مایه عبرت دیگران باشد.

□ کلی گیر :

برادر کرم اسفار و از قبیله اژدر بود، از سران ترور میرزای عالمیان که به انجام نپذیرفت، پس از افشای راز ترور از گیلان متواری شد و در غربت جان سپرد.

□ کارگیا علی حمزه چپکی :

او از قبیله چپک و از رهبران نهضت روستائی در گیلان بود، برخی او را از اعقاب سلاطین بیه پس دانسته اند، از نزدیکان امیرعباس چپکی بود، کارگیا علی حمزه در سال ۱۰۰۴ هجری دو طایفه اژدر و چپک را متشکل ساخت و بر علیه قزلباش قیام کرد، آقا حسین رستمدراری حاکم لشت نشاء فرار کرد و به قلعه لاهیجان پناهنده شد، قلعه لاهیجان به تصرف شورشیان در آمد، پس از سرکوب قیام سلطان حمزه به قتل رسید.

□ امیر حسین رستمدرار :

پس از قتل امیر عباس در سال ۱۰۰۴ هجری به دستور شاه عباس به حکومت لشت نشاء منصوب شد، هنگام قیام سلطان حمزه از لشت نشاء فرار کرد و به قلعه لاهیجان پناهنده شد.

□ اسفندیار بیک :

از رؤسای قبیله اژدر بود که در هنگام تبعید دو قبیله اژدر و چپک در سال ۱۰۲۸ به سیلاخور به دستور شاه عباس رهبری این قبیله را بر عهده داشت.

□ شرف الدین بیک :

او از رؤسای چپک بود که در سال ۱۰۲۸ به دستور شاه عباس به سیلاخور تبعید شدند.

□ خواجه کمال الدین :

خواجه کمال الدین از بزرگان و متمولین لشت نشاء بود، در سال ۱۰۳۸ بهزاد بیک به اتفاق عبدالفتاح فومنی وارد لشت نشاء شد و در خانه او مورد پذیرائی قرار گرفت.

□ عادلشاه (غریب شاه - کلنجار سلطان) :

کلنجارسلطان معروف به عادلشاه و غریب شاه با مرگ شاه عباس در سال ۱۰۳۸ و آغاز حکومت شاه صفی دست به شورش زد و قیام بزرگ دهقانی را بر علیه قزلباش سازماندهی کرد، گروهی زادگاه او را لشت نشاء دانسته اند، با نیروی دهقانان لشت نشاء را به تصرف خود در آورد، سپس رشت و فومن و کوچصفهان و خشک بیجار و لاهیجان، به تصرف برخاستگان در آمد، عده بسیاری از مردم به قیام پیوستند، سرانجام با اتحاد خوانین و یورش قزلباش بر علیه عادلشاه قیام شکست خورد و سران شورش به نحو فجیع شکنجه و

کشتار شدند، در این قیام بیش از ۷۸۷۰ نفر از مردم لشت نشاء و کوچصفهان و لاهیجان به دست سپاهیان شاه کشته شدند، عادلشاه دستگیر و پس از شکنجه شدید در اصفهان به قتل رسید.

□ عنایت خان لشت نشائی:

عنایت خان از یاران عادلشاه و از رهبران قیام بزرگ دهقانی در سال ۱۰۳۸ هجری بود، پس از شکست قیام عنایت بیک به دست دوست و یار نزدیک خود بهرام کوچصفهانی به قتل رسید.

□ سلطان ابوسعید چپک:

از یاران عادلشاه و از رهبران قیام دهقانی ۱۰۳۸ بود که پس از شکست قیام به قتل رسید.

□ محمد طالب لشت نشائی:

او کلاتر حکومت شاه‌صنی در لشت نشاء بود، که در هنگام قیام عادلشاه در سال ۱۰۳۸ هجری به دست دهقانان شورشی به قتل رسید.

□ کیا فریدون چپک:

کیا فریدون از قبیله چپک و یکی از رهبران قیام دهقانی در سال ۱۰۳۸ هجری بود، در هنگام نبرد با قوای قزلباش به دست چگینی‌ها به قتل رسید.

□ محمد زمان بیک:

او برادر عنایت خان لشت نشائی بود، در قیام دهقانی ۱۰۳۸ از رهبران نهضت بود، پس از شکست سپاهیان عادلشاه از قزلباش ده هزار نیرو دهقانی جدید جمع آوری کرد، اما با خیانت یکی از خوانین نهضت شکست خورد، محمد زمان بیک پس از شکست قیام به قتل رسید.

□ حاج کاظم خان شیروانی:

نایب الحکومه لشت نشاء در زمان فتحعلی شاه قاجار بود، خسرو خان گرجی حاکم گیلان بسیاری از اراضی لشت نشاء را که خالصه بود به قیمت ناچیزی خرید، بین او و خسرو خان اختلاف به وجود آمد، برای عرض شکایت به تهران رفت، اما در هنگام برگشت به قتل رسید.

□ خسرو خان گرجی:

یکی از خواجه‌های دربار بود که در سال ۱۲۳۰ ه. ق حاکم گیلان شد، اراضی لشت نشاء را (به بهای ناچیزی خریداری کرد) این امر موجب درگیری او و کاظم خان شیروانی نایب الحکومه لشت نشاء شد، کاظم خان به قتل رسید و اراضی و اموال خسرو خان به دستور شاه مصادره شد.

□ **عبدالله خان :**

حاکم لشت نشاء در سال ۸۱۲۷۶ . ق بود.

□ **میرزا علی خان امین الدوله :**

نخست وزیر ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه و حاکم بسیاری از ولایات ایران بود، او فردی متجدد و آزادی خواه بود، در لشت نشاء دست به اقدامات اصلاحی و آبادانی زد، کشت چای و توتون و کف را در لشت نشاء معمول کرد.

برنج امین الدوله، کارخانه پيله خشک کنی، بازار بندر زیباکنار و عمارت هشتی در لشت نشاء از یادگارهای اوست، او در ۱۶ صفر ۱۳۲۲ هجری وفات یافت و در تکیه زیارتگاه آقا سید محمد رضا در لشت نشاء مدفون است، میرزا علی خان هنگام اقامت در لشت نشاء با دختر یکی از ساکنان کولاکسره ضیاء کولاکسری « ازدواج کرد که ثمره ازدواج پسری به نام سرتیپ حسن خان امینی بود، پسر بزرگ او میرزا محسن خان امین الدوله بود.

□ **میرزا محسن خان امین الدوله :**

پسر میرزا علی خان بود، محسن خان به دستور مظفرالدین شاه همسر اول خود دختر مشیرالدوله را طلاق داد و دختر نهم شاه اشرف الملوك (معروف به فخرالدوله) را به زنی گرفت. در دوران مشروطیت معروف به طرفداری از روسیه تزاری بود، به همین جهت پس از پیروزی مشروطیت از طرف طرفداران سیاست انگلیس مورد ایذاء قرار گرفت، از جمله این حوادث ماجرای تصاحب اراضی لشت نشاء و پارک امینی در تهران بوسیله میرزا کریم خان رشتی و برادرش سردار محبی بود، محسن خان بخشی از اراضی خالصه لشت نشاء را خریداری و بخش دیگر را با نفوذ بدست آورد و به اراضی خرده مالکین دست اندازی کرد، در سال ۱۳۳۵ بر علیه نهضت جنگل دست به اقداماتی زد که منجر به دستگیری او شد. او ناچار شد، اراضی لشت نشاء را به نام همسرش فخرالدوله به ثبت رسانده و محمد علی داودزاده را به مباشری املاک خود برگزیند، قبر محسن خان امین الدوله در جوار تکیه آقا محمد رضا در لشت نشاء است، نسیم شمال در اشعار خود بارها او را ذم گفته است.

□ **سرتیپ حسن خان امینی :**

میرزا علی خان امین الدوله در هنگام اقامت خود در لشت نشاء با خانم ام لیلیا ضیاء کولاکسری ازدواج کرد، که ثمره ازدواج پسری بنام حسن خان بود که بعدها سرتیپ ارتش شد، قبر او در تکیه آقا سید محمد رضا در جوار قبر میرزا علی خان امین الدوله است، سرتیپ حسن خان مالک روستای نوده بود.

□ **فخرالدوله (اشرف الملوك) :**

دختر نهم مظفرالدین شاه و همسر میرزا محسن خان امین الدوله که از زنان جدی و صاحب نفوذ بود در هنگام اسارت شوهرش بدست جنگلیها دست به تلاش های پیگیر زد، ثمره ازدواج او با محسن خان هفت پسر به نام های معین الملک (پسر بزرگ)، دکتر علی

امینی، ابوالقاسم امینی، غلامحسین امینی، محمودامینی، رضامینی، احمد امینی، و یک دختر به نام مریم امینی بود. فخرالدوله پس از تقسیم اراضی لشت نشاء بین فرزندان خود، عرصه و اعیان بازار و املاک حاشیه مرکز لشت نشاء و روستای امیلدان را به سازمان اوقاف بخشید، این امر پس از اصلاحات ارضی مردم را با مشکلاتی مواجه ساخت.

□ سید جلال شهر آشوب :

سید جلال ملقب به سید جلال الدین شاه و سیف الشریعه عضو سازمان اجتماعيون عاميون رشت بود، در آغاز مشروطیت به عنوان نماینده انجمن مجاهدین به لشت نشاء رفت ، دهقانان را بر علیه امین الدوله برانگیخت، حماسه عادلشاه را در لشت نشاء زنده کرد، سپس دم از استقلال زد و خود را سید جلال الدین شاه نامید، صیغه امین الدوله را به عقد خود در آورد و هفت سال مال الاجاره را به زارعین بخشید، به تحریک امین الدوله دستگیر شد، دهقانان لشت نشاء به رشت رفته و او را آزاد کردند، دهخدا در صوراسرافیل و مقالات چرند و پرند بارها از او نام برده است.

□ شاهزاده بصیر خاقان :

بصیر خاقان نائب الحکومه لشت نشاء در هنگام نهضت جنگل بود، در هنگام حمله جنگلیها به عمارت امین الدوله در سال ۱۳۲۵ هجری از لشت نشاء ستواری شد.

□ احمد علی خان :

به پیشنهاد امین الدوله در سال ۱۳۲۵ هجری حاکم گیلان وزیر مالیه گیلان احمد علی خان پسر حاجی کاظم وکیل الرعایا را حاکم لشت نشاء نمود، حاکم با عده ای قزاق رهسپار لشت نشاء شد، مردم بر علیه او به اعتراض و شورش دست زدند، حاکم او را از حکومت لشت نشاء برکنار نمود.

□ عباس علی خان :

پس از برکناری احمد علی خان ، حاکم گیلان عباس علی خان را در سال ۱۳۲۵ هجری به حکومت لشت نشاء منصوب کرد.

□ معین الملک :

فرزند بزرگ فخرالدوله و محسن خان بود. مسلول بود و در دوران جوانی زندگی را وداع گفت و در ابن بابویه دفن است.

□ علی امینی (مجددی):



دکتر علی امینی

متولد ۱۲۸۴ شمسی، دکترای اقتصاد از دانشگاه پاریس، ازدواج بابتول وثوق دختر وثوق الدوله (برادر قوام)، ریاست گمرک و مدیر کل اقتصاد، کشش به سوی سیاست امریکا (از رجال انکوفیل)، معاون نخست وزیر (احمد قوام)، رئیس بانک صنعتی، نماینده مجلس شورای ملی از تهران، وزیر اقتصاد ملی (کابینه علی منصور) و در کابینه اول دکتر مصدق سال ۱۳۳۰، انعقاد قرار داد نفت با کنسرسیوم، سفیرکبیر سابق ایران در امریکا، نخست وزیر ایران (۱۳۴۰-۱۳۴۲) از جناح میانه رو و معتدل حکومت پهلوی و رقیب دائمی شاه، او مالک روستاهای اسطخلک، علی بوزایه، کنارسر اربابی و لیموچاه لشت نشاء بود.

□ ابوالقاسم امینی:

مهندس کشاورزی از دانشگاه پاریس بود، رئیس بانک فلاح و رئیس حمل و نقل چای ایران، زمانی استاندار گیلان، در پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۲۶ شمسی به عنوان نماینده رشت و در زمان وزارت دکتر مصدق کنیل وزارت خانه دربار انتخاب شد، پس از کودتا از ایران تبعید شد، روستاهای فخرآباد، تازه آباد، خشک اسطخل، امین آباد و چونچنان به او تعلق داشت، او پدر دکتر مهدی امینی بود.

□ غلامحسین امینی:

مدیر کل شیلات ایران، به گواهی روستائیان آدم خوب و باگذشتی بود، روستاهای توچاه، کردخیل و ده سر در مالکیت او بود.



سرتیب محمود امینی

□ محمود امینی:

سرتیب ارتش بود، بندر زیباکنار ولیچاه و خشکسود و نقرده و چالکش لات و ولم در مالکیت او بود.

□ رضا امینی:

سرتیب ارتش بود، اراضی چالکش علیا در مالکیت او بود. پس از اصلاحات اراضی کنارسفیدرود در جنوب لیچاه و شرق چالکش لات را برای مدرنیزه کردن برگزید و دست به تلاش های ناموفق زد. سرانجام این اراضی را به سپهبدنصیری رئیس ساواک فروخت، مدتی ریاست املاک لشت نشاء را داشت و دفتری در رشت پشت سبزه میدان داشت، خانمش یک زن بلژیکی بود.

□ **احمد امینی:** بازرگان بود و مشاغل دولتی نداشت، از بانیان همران و آبادی در زیباکنار بود، روستاهای جوریاپ، سالستان، نورود، چلیکدان و جیره‌نده در مالکیت او بود، هتل زیباکنار را او ساخت.

□ **مریم امینی:** مریم تنها دختر فخرالدوله و محسن خان بود، روستاهای پنجگانه گفشه (بالاگفشه - شیخان گفشه - میان گفشه - لاله گفشه و پس بیجار گفشه) در مالکیت او بود، در بالا محله یک مدرسه ابتدائی تأسیس کرده بود که به نام او، مریم نفیسی (امینی) ثبت شده بود.

□ **دکتر مهدی امینی:** پسر ابوالقاسم امینی بود و با شهرام پهلوی در یک شرکت مواد غذایی سهامدار بود، او در سال ۱۳۳۸ برای مدیریت املاک پدری خود در لشت‌نشاء (روستاهای فخرآباد، چونچنان و خشک اسطلخ) وارد منطقه شد و با فشار و ستم به دهقانان مورد حمله دهقانان قرار گرفت. سرانجام از منطقه تبعید شد.

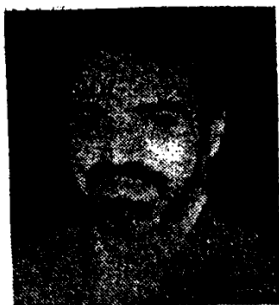
□ **محمد علی داودزاده:** او پسر حاجی داود از ثروتمندان رشت و برادر شادروان ابراهیم پورداود بود، در جریان دستگیری محسن خان بدست جنگلیها میانجیگری کرد و مباشر املاک فخرالدوله در لشت‌نشاء شد افزاشته در اشعار گیلگی خود بارها از او نام برد: «آدوز وکلک لشت‌نشاء پاکارکاره / جنگل نیه، خوک کله یه، خوک گوماره / مرحوم کوچی خان وصی ممدلی‌زاده / اسمال خان و دسمال خان و دوزه قلی‌زاده» و بعد در جای دیگر می‌گوید: «اویارولشت نشایه پاکاره / پیچاچشمه دبدّه سفره کناره / هتوپن غاز یکشی اوچینید / رعیته خونه به شیشه دو کویند»

□ **سیف‌الله تیهو:** تیهو فرزند میرزا علی اسطلکی بود، سیف‌الله سری پرشور و حادثه جو داشت، پس از اینکه در شهریور ۱۳۲۰ شمسی نهضت آزادی بخش درایران اوج گرفت، به نهضت مردمی پیوست، دهقانان را بر علیه خوانین و مالکین برانگیخت، در جریان رویداد خشک بیجار مورد تعقیب قرار گرفت و دستگیر شد و مدتی در زندان بسر برد، در ۳۱ فروردین ۱۳۳۶ شمسی وفات یافت و در جوار زیارتگاه سید محمد رضا در لشت‌نشاء به خاک سپرده شد. تیهو نخستین مالکی بود که در سال ۱۳۲۴ همه زمین‌های خود را بین رعیت‌ها تقسیم کرد و به عقیده انسانی خود جامه عمل پوشاند.

□ **هوشنگ وقاری:** هوشنگ وقاری به سال ۱۳۲۳ خورشیدی در شهر لشت‌نشاء تولد یافت، تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه ابتدائی ناصر خسرو در لشت‌نشاء و متوسط را در دبیرستان دکتر شریعتی (رضا شاه سابق) رشت به پایان برد، او برای تحصیل به ایتالیا رفت و مدرک دکترای داروسازی را از دانشگاه بلونیای ایتالیا اخذ کرد، وی چهاردهی مردمی داشت و در

تشکل دانشجویان خارج از کشور نقش عمده داشت، هم چنین عضو هیئت دبیران کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور بود، وقاری در سال ۱۳۶۰ جان به جهان آفرین تسلیم کرد و در قبرستان بقعه آقا سید محمد رضا به خاک سپرده شد.

□ محمد باقر نوبخت حقیقی :



نوبخت حقیقی در سال ۱۳۲۵ شمسی از خانواده‌ای لشت‌نشانی‌الاصل در شهر رشت دیده به جهان گشود، مشاغل اداری و آموزشی از جمله رئیس دبیرستان دکتر بهشتی رشت و مدیر کل آموزش و پرورش باختران را عهده دار بود، در دوره سوم انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۷ و در دوره چهارم مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۱ و در دوره پنجم به عنوان نماینده مردم رشت و توابع برگزیده شد، در طول دوره نمایندگی دکترای اقتصاد را دریافت کرد، مخبر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

□ احمد نصرتی راد :



احمد نصرتی در سال ۱۳۳۰ شمسی از خانواده‌ای لشت‌نشانی‌الاصل (روستای خشک‌اسطوخ) در شهر رشت دیده به جهان گشود، دارای مدرک فوق لیسانس، کارشناس بازرگانی و عضو هیئت علمی دانشگاه و در دوره چهارم مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده مردم شهرستان رشت انتخاب گردید.

فصل سوم: مشاهر مذهبی لشت نشاء

ملا میرسید لشت نشائی

وی از فقیهان و بزرگان مورد احترام دربار کیانیان بود، در دستگاه حکومت میرزاعلی و برادرش سلطان حسن (۸۸۵ تا ۹۱۱) از جاه و منزلت خاص برخوردار بود، در زمان حکومت سلطان علی پس از شکست سپاه بیه پیش از سپاهیان بیه پس به همراه ملاعلی جان دیکنی به عنوان سفیر و نماینده سلطان برای متارکه جنگ و اجرای صلح عازم کوچصفهان شد تا با عباس سپه سالار کوچصفهان متارکه جنگ را امضاء کند، و در رویدادهای مختلف به عنوان سفیر و نماینده حکومت نقش آفرین بود.^۱

شیخ محمود گفشه‌ای

وی از فقیهان و دانشمندان و بزرگان زمان خود بود، در میان اصحاب علم و مذهب مورد احترام و تکریم بود، در اواخر قرن دهم هجری زندگی می‌کرد، به نظر می‌رسد، ساکن روستای شیخان گفشه لشت نشاء بوده باشد، و آثاری از خود به جا گذاشته بود که در زمان حیاتش مورد استفاده دیگران قرار گرفته بود، عبدالفتاح فومی در تاریخ گیلان از بخشی از یادداشت‌های او استفاده نمود، در این باره می‌نویسد: «شیخ محمود گفشه در اوراق خود نوشته بود که در سه ثمانین و ستمائه در لشت نشاء و در بعضی جاها [تگرگ] به مقدار گردکان پنج دانه از هوا آمد»^۲ عبدالفتاح در برخی از گزارش‌های خود به روایت شیخ محمود گفشه‌ای استناد نموده است.^۳

سید حسین لشت نشائی

آیت الله سید حسین لشت نشائی از فقها و دانشمندان بزرگ گیلان بود، به کاظمین مهاجرت کرد و به تحصیل علوم فقهی و مذهبی پرداخت، سپس به تدریس علوم مذهبی اشتغال داشت، دو فرزند بنام‌های عباس و سید حسن داشت که هر دو از نامداران رشت بودند.^۴ او حدود سال ۱۲۹۰ ه. ق در کاظمین دارفانی را وداع گفت و در کنار مرقد شیخ مفید به خاک سپرده شد.

شیخ علی لشت نشائی

وی از بزرگان و فقیهان گیلان و از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی بود، سالها در نجف به تدریس علوم اسلامی مشغول بود، او از مجتهدان بزرگ گیلان بود.^۵

۱- تاریخ خانی ص ۱۴۲ و ۱۷۴. ۲- تاریخ گیلان ص ۶۱ و ۶۷.

۳- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ج ۳ ص ۱۳۱۴

۴- ننگ به: ۱- نامها و نامداران ص ۱۶۱. ۲- تاریخ علماء و شعراء گیلان ص ۶۱. ۳- مشاهر گیلان ص ۲۰۴

۵- همان مأخذ ص ۲۰۳



سید حسن فاطمی

حاج سید حسن فاطمی فرزند سید حسین در ۷ ذیقعدة سال ۱۲۵۹ هجری در زمان میرزا علی خان از نجف به لشت نشاء آمد به تبلیغ امور مذهبی پرداخت کارهای زیر از جمله تعمیر مسجد جامع لشت نشاء در سال ۱۲۶۳ هجری و ترمیم و کاشیکاری بقعه آقا سید محمد رضا را به او نسبت می دهند و سید حسن املاکی در روستاهای شهریسرا و ازدها بلوچ خریداری کرده هنوز هم استخری در ازدها بلوچ به نام «آقاسل» aqāsal وجود دارد که به او نسبت می دهند، وی در سال ۱۳۲۹ وفات یافت



ثقة الاسلام سید عبدالله فاطمی

وی در سال ۱۲۵۹ به اتفاق عمو و پدرش به لشت نشاء آمد، او با خانواده امین الدوله رابطه خوبی نداشت می گویند املاک خود در ازدها بلوچ و شهریسرا را بین روستایان تقسیم کرد و با محسن خان در افتاد، مردم لشت نشاء او را «آقا جان آقا» می نامیدند، وی در سال ۱۳۰۵ شمسی به نجف مهاجرت کرد و در سال ۱۳۱۲ شمسی وفات یافت و در قبرستان تاریخی «وادی السلام» نجف به خاک سپرده شد.



شیخ حسین لیجانی

آیت الله شیخ حسین لیجانی از فقیهان و عالمان بزرگ گیلان بود، زادگاه او در لیچاه لشت نشاء بود، وی در خراسان و نجف اشرف در شمار شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در آمد، او پس از کسب تحصیل مذهبی در فقه و ادب به زادگاهش برگشت و به تبلیغ پرداخت، آیت الله لیجانی مردی روشن فکر و بذله گو بود، به ادبیات ایران و عرب آشنایی داشت و به هر دو زبان شعر می سرود، به زبان گیلکی نیز شعر می گفت، از جمله آثار او «الغیه لیجانی»

حاوی نکاتی در طنز و شوخی و جدی به استقبال از «الغیه» ابن مالک اندیسی تألیف کرده است. کتاب «مواقع النجوم» را به نظم عربی تألیف کرد دربره اصول کفایه و اشعاری متفرقه از او باقی مانده است، او در ۲۳ اسفند ۱۳۳۲ شمسی در سن هفتاد سالگی دیده فرو بست لیجانی در شعر خاموش تخلص می کرد.



سید جلال فاطمی

از روحانیون مورد احترام لشت نشاء بود، او فرزند آیت الله میر محمد علی فاطمی و در سال ۱۳۰۲ در لشت نشاء دیده به جهان گشود. اجداد او نسل اندر نسل امام جماعت مسجد جامع لشت نشاء بودند، وی تحصیلات خود را بنا به وصیت پدر بزرگش مرحوم «ثقة الاسلام سید عبدالله» که از مشرود، خواهان آن زمان لشت نشاء بود (یعنی عصر قاجار) بسال ۱۳۱۹ در قم به پایان برد و از سال ۱۳۳۸ رسماً به عنوان یک چهره شاخص روحانی در لشت نشاء

به رفع امور مردم می پرداخت، در سال ۱۳۵۱ بخاطر شرکت نکردن در مراسم دعاگوئی شاه از طرف ساواک مورد بازجوئی قرار گرفت. در آغاز انقلاب با جوانان همدلی و همراهی داشت، و با شرکت فعال در اعتراضات مردمی جلوه ای دیگر به حیات اجتماعی داد. در دوران انقلاب مورد تعرض گروهی معلوم الحال و آشوب طلب قرار گرفت و عرصه زندگی بر او تنگ شد، وی در سال ۱۳۶۸ زندگی را بدرود گفت و در جوار بقعه آقا سید محمد رضا به خاک سپرده شد.

بخش پنجم : فرهنگ - هنر و ادبیات

فصل اول : موسیقی در لشت‌نشاء

هنر موسیقی در لشت‌نشاء سابقه‌ای بس کهن و دیرینه دارد، آواز زنان و مردان شالیکار هنگام کشت، صدای طنین‌انداز شکاریانان در شب هنگام که امواج هوا را در می‌نورد و سکوت شب را می‌شکند، شاهنامه‌خوانی شب‌های طولانی زمستان و صدای حزین تعزیه‌خوان‌ها که حال و هوای خاص به انسان می‌بخشد با ذوق و وجود هر لشت‌نشانی درهم آمیخته است. بی‌جهت نیست که خواننده برجسته و صاحب نام گیلانی فریدون پوررضا در یکی از ترانه‌های خود، لشت‌نشاء را جای آوازخوانها دانسته است، در مورد هنر موسیقی در لشت‌نشاء بطور موجز و خلاصه همین بس که بزرگترین پژوهشگر و مدرس موسیقی، خواننده ترانه‌های فولکلوریک استاد فریدون پوررضا، اسداله ملک و یولونیست برجسته کشورمان که از ملکه لشت‌نشاء می‌باشد و برجسته‌ترین سرنا نوازان گیلان عیسی‌خان لشت‌نشانی و جهان‌شاه‌خان لاشانی، شایسته‌ترین ترانه‌سرا، آهنگ‌ساز، خواننده و مدرس موسیقی در گیلان سیدعلی زیباکناری، بهترین نوازنده و آهنگ ساز غلامرضا امانی و خواننده و ترانه‌سرا و آهنگ ساز نسل جوان فرامرز دعائی و چیره‌دست‌ترین اساتید موسیقی، تعزیه در گیلان یعنی خانواده صمصام از ولایت لشت‌نشاء برخاسته‌اند. در ذیل به شرح حال چند تن از چهره‌های موسیقی در لشت‌نشاء بسنده می‌کنیم. از آوازخوانان قدیمی لشت‌نشاء که مردم منطقه خاطره‌ای شیرین از صدای خوش آنان داشتند، می‌توان از افراد زیر نام برد :

- ۱- میر حاج توپچای که صدایی شش‌دانگ داشت، وقتی صدایش در اتاق می‌پیچید، به علت بلند بودن صدایش، وسایل چینی که در بالای رف بود به لرزه می‌افتاد.
- ۲- بانویی خوش صدا به نام «رعنای» که در توجاه زندگی می‌کرد.
- ۳- بانو طوبی بلکشاهی که صدای خوش و دلنشین داشت.
- ۴- اصغر پیش‌بین که با دستگاههای موسیقی آشنایی داشت.
- ۵- صفرعلی احمدی بنده‌کلی.
- ۶- زنده یاد بانو افسر بهاری.
- ۷- علی گلشنی : روشندلی که آشنایی زیادی با دستگاههای موسیقی داشت و عاشق ترانه‌ها و آهنگهای اصیل ایرانی بود.
- ۸- دکتر اردشیر مهرگان طبیب بازنشسته وزارت بهداشت و درمان که از چهره‌های با ذوق و هنری لشت‌نشاء می‌باشد. وی فرزند عبدالحمید مهرگان است که از درویش متشخص و از هنر نوازندگی تار نیز برخوردار بود، دکتر مهرگان از ردیفهای موسیقی ایران اطلاع دارد، تا حدودی اهل تحقیق است و در ترانه‌سرایی دستی دارد. فریدون پوررضا آثار او را اجراء کرده است. و از کسانی که در زمینه شناخت گوشه‌های موسیقی و ردیف آواز کار کرده‌اند، می‌توان از نوری دعایی نام برد.
- منصور صارمی نوازنده معروف و توانای سنتور که آغاز فعالیت هنری خود را با ارکستر عباس شاپوری با خوانندگی پوران آغاز کرد و حالا در تهران در امر تدریس اشتغال دارد.
- علی مهرگان پسر عموی دکتر مهرگان که نوازنده ویلون و عضو ارکستر عباس شاپوری بود و حالا ساکن آلمان است.
- اما از نوازندگان دیگر ویلون در لشت‌نشاء می‌توان از غلامرضا امانی جورشری آهنگساز و

مدرس موسیقی، فرامرز دعائی خواننده و آهنگساز، گدا علی سالار جورشری، رغایعلی کشاورز جیلدانی، احمد خودش فخر آبادی، جاوید رضایی جورشری که از شاگردان غلامرضا امانی می باشد و در صدا و سیما نیز همنازی کرده است، از نوازندگان سنتور مازیار فرجی خشکرودی و از هنرمندان نی و دف مظاهر پوراسماعیل و ضرب ذبیح وهاب زاده را نام برد. از مداحان لشت نشاء که صدای خوش دارند: میرزا علی نیک بخش، اسماعیل نعمی، نورالدین دعائی، احمد دروگر، سید عیسی سجودی، مرتضی حسن زاده ثابت جورشری، حاج محمد معتدل، میرزا علی اصغر اکبرنیا، توجاهی، صفر رجبی و لمی، اسماعیل آخوندزاده و لمی، یونس مهرگان جیره‌نده، سید جعفر سعیدی، سید حبیب سعیدی، طالبی نودهی را می توان نام برد.

شوندی Sunde

شوندی نام نوازنده‌ای چیره دست و نوآور بود که در لشت نشاء زندگی می کرد، اطلاع ما در مورد زندگی این هنرمند بسیار اندک است، او خالق سازی به نام میژه بود و قطعه‌ای از موسیقی بومی بنام سازنده آن «شوندی» معروف شده است، فریدون پورضا، استاد و خواننده ترانه‌های فولکلوریک دریاداشت‌های خود درباره «شوندی» می نویسد «قطعه شوندی» نیز تلفیقی از برم بران و دیگر قطعات محلی است و نوازنده چیره دستی بنام «شوندی» به علت نوآوری در اجرا حرمت ویژه‌ای به این قطعه داده است از این رو به اسم مبتکر و مجری آن نامیده شد. می شود گفت، این ملودی بسیار جوان است و تولد آن بیش از ۵۰ سال نمی گذرد. «شوندی» قطعه تلفیقی‌اش را با سازی بنام «میژه» می نواخت. میژه آنطور که من دیدم از چند قطعه نی محلی متصل به هم نخ پیچی شده و صدای آن با صدای نوعی زنبورک شباهت داشت، با این تفاوت صدای میژه کش دارتر بود. نام و نشان این ساز را در آثار سازشناسان بویژه اثر گرانهای مرحوم خالقی هم ندیدم شاید ترکیبی از خلاقیت ذوقی خود جوش نوازنده و مبتکر آن بوده باشد که ناشناخته مانده و یا قدمتی داشته که به مرور استفاده از آن بدست فراموشی سپرده شد و در ظلمت عمق بی توجهی دفن گردیده است.

«شوند» در زبان گیلکی همان گیاه هرزه خودروئی است که در گوشه و کنار گیلان فراوان می روید، شاید نوازنده مزبور به خاطر بی اعتباری شخصیت اقتصادی - اجتماعی خود و خانواده‌اش در مناسبات اقتصادی زمان خود این نام را به امتیاز گرفته است. زندگی هنری، نام و نشان و محل زندگی، تعرفه ساز و مصاحبه با او در مورد مسائل مربوط به موسیقی که طی سالهای ۲۶ - ۱۳۲۵ دست داد و من با سن کم در آن زمان به علت علاقه به هنر موسیقی به طرف وی کشیده شدم.^۱

عیسی خان لشت نشائی

عیسی خان سرناووز نوازنده‌ای برجسته بود که در لشت نشاء زندگی می کرد، فریدون پوررضا پژوهشگر موسیقی فولکلوریک دریاداشت‌های پراکنده خود درباره او می نویسد: «یادم می آید نه ساله بودم، حدود چهل و هفت سال پیش با جمعی از بچه‌ها رفته

بودم خانه یک نوازنده محلی بنام عیسی خان که سرنامی نواخت، بچه‌ها گفته بودند، عیسی خان می‌خواهد، ساز بزند، تعجب‌آور بود، چون روز قبل مادرش مرده بود و زن‌ها و مردهای زیادی برای تسلیت او آمده بودند، ما رفتیم و از دور ناظر شدیم، جمعی نشسته بودند، باورم نمی‌شد که در چنین محفل مصیبت زده‌ای سرنا بنوازد، دقایقی با بچه‌های محل ماندیم. یکبار دیدم عیسی خان سازش را آورد و در حالی که چشمی اشکیار و گریان داشت، شروع به دمیدن سرنا کرد. من مثل همیشه منتظر شنیدن صدای شاد و همراه با نقاره بودم، اما ساز بدون نقاره در یک ملودی پرکشش و غمتاک اوج گرفت، آنچنان محیط مجلس به هم ریخت که بعضی‌ها غش کردند و بی حال شدند^۱ از زندگی او اطلاع بیشتری در دست نیست.

جهانشاه خان لاشائی

جهانشاه خان نوازنده‌ای چیره دست و ماهر بود، نوازنده‌ای که نسل اندر نسل سرنانوازی در خانواده او موروثی و او ساکن روستای لاشه بود. فریدون پوررضا در یادداشت‌های پراکنده خود، دربارهٔ این نوازنده برجسته می‌نویسد: تاکنون در گیلان بلکه در کل کشور پنهانور ما هنوز سرنانوازی به مهارت و چیره‌گی جهانشاه خان نوازنده و سرنائی قدیمتر از سرنای او ندیدم. در برخی از ترانه‌هایم هنر او منعکس است، متأسفانه در سال ۱۳۵۷ جهان را بدرود گفت. قبل از مرگش پسرش را طلبید و و دستگاه ضبطی خواست و آنوقت نشست و یک ساعت تمام همه آنچه را که از آوازهای بومی می‌دانست، زد و ضبط کرد، گاهی اتفاق افتاد که فراموش می‌کرد فلان گوشه را بنوازد. همینکه با زمزمه‌ای او را متوجه آن گوشه می‌کردم، به یادش می‌آمد و تمامی آن قطعه را بخوبی می‌نواخت. جهانشاه خان نوازنده یک گیلانی کولی تبار بود، نه خود بلکه با چهارپشت خود، سرنای او به پنجمین پشت پدری او تعلق داشت و می‌گفت در خانواده ما حفظ این ساز و انتقال آن به ورثه‌ای که در نواختن سرنا مهارت داشته باشد، اکیداً سفارش شده است. جهانشاه فرصت نیافت، پسرش را بی‌پروراند و حالا این سرنا در خانه جهانشاه در اختیار پسر اوست، که یا خود در صورت فراگیری و یافتن تخصص حق تصاحب آن را دارد و یا باید به یکی از اقوام خود بدهد که شرایط احراز و مالکیت آن را بنابر وصایا و رسوم خانواده پیدا می‌کند.

جهانشاه خان واقعاً در نواختن مسلط بود. هنوز کسی به آن مرحله نرسیده است که سرنارا چون او خوش بنوازد، البته وجود ساز او در این میان بی‌تأثیر نبود، یادم می‌آید سال ۱۳۴۱ بود. بنا به دعوت رادیو ایران برای اجرای یک ترانه گیلکی به تهران رفته بودم. جهانشاه خان را انتخاب کرده بودم تا با نواختن یک رنگ بومی اصیل در اجرای برنامه یاری کند، تنظیم به عنوان مقدمه یا اوتور شکل عوض کرد. مشیر همایون شهردار رئیس شورای موسیقی، جهانشاه را در جمع ارکستر شما و رادیو شرکت داد، اما برایش یک قطعه (سلو) برگزید. قبل از اجرا دستور داد، جهانشاه قطعه «زرد ملیحه» را بنوازد، ما همراه با ارکستر شما و رادیو در جمع حاضران در مجلس بودیم و مشیر همایون شهردار در اتاق ضبط به گوش مانده بود.

۱- یادداشت‌های پراکنده درباره موسیقی فولکلوریک گیلان - گیلان‌نامه جلد دوم ص ۷۴

صدای سازجهانشاه خان بلند پیچیده، صاف و پر قدرت و با تسلطی که گویی در جمع یارانش می نوازد. یک دفعه دیدم در اجرای قطعه «زرد ملیحه» چشمان شهردار به اشک نشسته است، یاد زحمات استاد صبا افتاد و گفت: این مرد زرده ملیحه را تمام کمال نواخته است. مادر گیلان هنرمندان سرنازن برجسته ای داریم که خیلی از اینها واقعاً قابل تمجیدند، اما هنوز کسی به خبرگی کار استاد جهان شاه نرسیده است.^۱ «جهانشاه خان به همراه فریدون پوررضا خواننده مجرب لشت نشانی در بسیاری از کنسرت ها شرکت کرد و چندین ترانه او را با سرنای خود همراهی کرد.

غلامرضا امانی

غلامرضا امانی جوهری نوازنده و آهنگساز نام آور گیلانی در سال ۱۳۱۴ خورشیدی دیده به جهان گشود. او از نوازندگان و آهنگ سازانی است که آهنگ های بسیار دلنشین از وی در برنامه گل های رادیو ایران اجرا شده است. نخستین استاد او «احمد امانی» یعنی پدر هنرمندش بود که سه تار و تار و دف می نواخت. امانی مقدمات موسیقی را نزد ولی الله البرز فراگرفت و در کنار تعلیم در هنرستان از هنر و دانش استادانی نظیر مصطفی کسروی، یوسف زاد، یزدانفر و فرزانه نیز بهره گرفت، فعالیت هنری او از سال ۱۳۳۷ در رادیو رشت آغاز شد. او در آزمون موسیقی که در سال ۱۳۳۸ در گیلان برگزار شده بود از میان ۴۰ نفر شرکت کننده نفر سوم شد. وی آهنگ های زیادی برای برنامه گلها ساخت، یکی از آخرین کارهای او که بعد از انقلاب ساخته شده است، ترانه «گولمار» نام دارد که آهنگ آن آمیزه ای از شعر و موسیقی محلی است، غلامرضا امانی مدرس ویولون است و در آموزشگاه موسیقی باربد ویولون آموزش می دهد.



فریدون پوررضا



فریدون پوررضا خوقنده خوش آواز استاد و کثرت‌ساز موسیقی فولکلوریک، مدرس و پژوهشگر موسیقی بومی گیلان سال ۱۳۱۱ خورشیدی در شهر لشت‌نشاہ دیده به جهان گشود، او پنج ساله بود که پدر و مادرش از هم جدا شدند فضای فوق‌عزیز و رنج‌دوری مادر بر ذهن این کودک حساس تأثیر عمیق گذاشت، پدر پوررضا صدای خوشی داشت و به موسیقی ملیستیک داشت، فریدون پوررضا در سال ۱۳۳۵ شمسی، هنگامی که دانش‌آموز ششم ابتدایی بود به تطبیق یکی از معلمان به خوانندگی روی آورد، در سال ۱۳۳۸ شمسی به تشریف استاد سید حسن ثابت‌قدم لوازمه و ریلن به رادیو جلب شد،

یک سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۹ شمسی طی امتحانی در رادیو رتبه اول را نصیب خود ساخت، پوررضا برای کسب علم موسیقی به تهران رفت و از محضر اساتید بزرگ موسیقی چون: استاد دردشتی، مسافه‌نشد قمی و استاد غلامحسین بنان کسب لیش نمود.

خوانندگی پوررضا از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷ شمسی به اوج خود رسید، در این مرحله بسیاری از ترانه‌های فولکلوریک به همت او جمع‌آوری و اجرا شد و در ضمن ترانه‌هایی از سروده‌های شاعران برجسته گیلان چون: محمد بشرف شیون قومی، شادروان محمد ولی مظفری، محمد رضا خیرخواه و مهندس کریمی را اجرا نمود. پوررضا متأهل و حاصل ازدواج او هفت پسر و یک دختر است. از بین فرزندان وی فرشید پوررضا فوق تخصص پیوند کلیه می‌باشد که دوره عمومی را در دانشگاه علوم پزشکی گرمانشاہ یا رتبه اول و دوره تخصصی و فوق تخصص خود را در رشته جراحی کلیه در دانشگاه پزشکی مشهد با رتبه اول به پایان برد وی در سال ۱۳۷۷ بزرگوار خود برگشت و به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی گیلان پذیرفته شد وی در صحنه بخش اورولوژی به مشهد دعوت شد و در زمینه پیوند کلیه و باژده‌های پزشکی مختراتی کرده از بین پسران پوررضا فرهاد در زمینه لوگ و امپر در نواختن گیتار تبسو و تمرینات کافی هاروند و آسپور که پدر آندران می‌گویند فرهاد، فریبرز، فردین و امیر چهار پسر وی از صدای خوش نیز برخوردار بودند.

پوررضا در طول نیم قرن فعالیت خوانندگی و تلاش پی‌گیر در ارائه موسیقی بومی گیلان حدود ۹۵ درصد از ترانه‌های فولکلوریک را جمع‌آوری و ضبط نموده است و شاگردان زیادی در زمینه موسیقی تربیت نموده است و افزون بر این مقالات زیادی در زمینه موسیقی فولکلوریک گیلان به چاپ رسیده و کتابی نیز در دست چاپ دارد. پوررضا در زمینه تشکیلات سازمندی‌های گروه‌های موسیقی نیز پی‌گیر بوده و گروه هنری و گیل چاروخانه به همت او تأسیس شده است، همین گروه کنسرت‌های زیادی در شهرهای مختلف از جمله در شیراز برگزار نموده‌وی در زمینه آثار پخشکار و فعالیت داشته، چندین نمایشنامه به بازیگری و کارگردانی او در تئاتر تیار بر روی صحنه رفته، همکاری او در

گسترش فرهنگ سخنرانی چشمگیر بوده است. پوررضا خواننده‌های است که با صدای دلنشین و تلاش پیگیر در زمینه موسیقی بومی پوره‌ای ملی پیدا کرده است. از این نظر می‌توان گفت موسیقی گیلان، حتی موسیقی ملی ما به نوعی مدیون این خواننده برجسته است.^۱



مهدی پسر جهانشاه خان / جهانشاه خان / فریدون پوررضا

۱- نگ به:

- ۱- پوررضا، مهدی. «موسیقی نوازگلوونیک گیلان» (سوشالای پراکتیک گیلان نامه، جلد دوم - یگوش، پ. پ. کتای، فرهنگ عامی، ۱۳۶۹).
- ۲- پوررضا، فریدون. «نام در مسیح ناک - گیلان زمین» (شماره ملی) (فرآور گیلان - بهار ۱۳۷۳).
- ۳- پوررضا، فریدون. «چه دهنی بهتر فر آور» (گیلانی شماره ۱۳) (آذر و سردار ۱۳۷۳).

سید علی زیباکناری

سید علی زیباکناری، شاعر و ترانه‌سرا، خواننده و مدرس موسیقی به سال ۱۳۶۲ خورشیدی در بندر زیباکنار (علی‌آباد سابق) چشم به دنیای گشوده پدرش زمین کشاورزی داشت و در ضمن در باوایچه زیباکنار یا شیرین فروشی و شیرینی‌پزی همراه‌اماش می‌گرفت. سید علی چندی در خدمت پدر بزرگوار و حرفه‌ای را ادامه می‌داد، اما عشق به هنر زندگی او را در مسیر دیگری حرکت داد. او در سال ۱۳۸۴ آغاز کرد، مدتی در محضر هم ولایتی پیش کسوت خود استاد فریدون پوررضا گویا

قبض نمود. سپس برای تعلیم موسیقی به شهران رفته و دیف‌های آواز و نت لایحه‌ای را فراگرفت و بلافاصله به استخدام اداره فرهنگ و هنر گیلان در آمد و با گروه‌های موسیقی رادیو و تلویزیون گیلان به همکاری نزدیک پرداخت. زیباکناری اله‌زنی برخواستگی و ترانه سرایی و آهنگ‌سازی در شعر نیز دست داشت و علاوه بر شعر قطعاتی طنز آید نیز گیلکی یا نام مستعار پلنگی (به خرننگ) از او در نشریه مامون به چاپ رسیده است. او مجموعه‌ای از اشعار گیلکی و ترانه سروده‌های پس از انقلاب خود را با صدایش ضبط و در یک نوارکاست گردآورد و در سال ۱۳۵۹ از طریق انتشارات «امون» روانه بازار کرده زنده یاد زیباکناری دو کتاب فعالیت‌های هنری به دست‌نویس و کتابخانه عمومی شهر رشت خدمت می‌گردد. چند سال پیش از مرگش به سازمان میراث فرهنگی گیلان انتقال یافت و به عنوان موزه‌دار و سپس به عنوان سرپرست موزه مشغول به کار شد و برای تأسیس واحد مردم‌شناسی این سازمان دو گیلان تلاش پویا نمود و دو ضمن در برگیر قمار و مشکل مالی مدت کوتاهی به شیرینی‌پزی و رشته‌ریزی دست باز کرد.

زیباکناری پس از سالها تلاش و انتظار سرانجام توانسته امتیاز آموزشگاه موسیقی فراپای را بدست آورد و به تعلیم موسیقی در رشت اقدام کرد. اما قاصد مرگ در شب ۱۱ تیر ۱۳۷۰ به سراغ او آمد و بر اثر سکته قلبی در دنیا را وداع گفت و در قبرستان قدیمی سلیمان دروازه خاک سپرده شد. او انسانی مهربان، دلفریب، پالنده و پریا، فهیم و هنرمندی مردمی بود. آموزشگاه فراپای اینک به نام «آموزشگاه موسیقی زیباکناری» به وسیله پسرش امیر زیباکناری که خود دو نوازندگی دستی دارد، اداره می‌شود.^۱

۱- برای اطلاع بیشتر نگ

۱- پوررضا، فریدون - علی زیباکناری - گویا شماره اول آذر ۱۳۷۱

۲- بهنام، سید - علی زیباکناری - گیلان نامه، جلد چهارم (مجموعه مقالات گیلان شناسی) - رشت، طبعی ۱۳۷۳

۳- بهنامی، خوشگ - علی زیباکناری - شاعران گیلکی و شعر گیلکی - رشت - گیلکی - ۱۳۷۶

کیومرث نیکبخت



کیومرث نیکبخت شاعر، نوازنده و خواننده موسیقی اصیل ایرانی در ۶۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۸ در لشت نشاء دیده به جهان گشود. از دوران کودکی به موسیقی علاقه مند شدنگار هنری خود را با قلم و قری آغاز کرد. در بیست سالگی به محضر دوس استاد غلامحسین بنان راه یافت. از محضر درس موسیقی استاد فیض برد و بهره گرفت. از سال ۴۲ به سرلی استاد تولد صفا با راد پوگیلان به همکاری پرداخت و با اجرای شاخه گل شماره ۶۰ و ترازه «تای شکسته» گد شمر و آتشک موسیله او ساخته شده بود. در میان علاقه مندان موسیقی به شهرت رسید.

و برای اجرای چند کنسرت عازم تهران شد. کیومرث کارمند آموزش و پرورش است. اینک کار هنری خود را با ساختن کار و نواختن سبیری می کند. غزل زیر از اوست:

درد دل به قهر گفتن پس خطا است
گفتگو با لعل درد از دل صفا است
مهری در صحن نهاد پدر دل چاه است
پس نصیب از یار و بی یاری به است
یک تکه دوست دردم را دوام است
نقشه پدر دل نمی یی آشنا است

خبر که را پیوستی به دردی میثاق است
درد را باید به اهل درد گفت
غم پدر دل من آمدنوش گفت
درد تنهایی توان از غم گرفت
تند یادی کرد ناله از من گرفت
نیکبختی فر تاله دارد تن از اوست

اصغر حیدری



اصغر حیدری خواننده نرانه های گیلکی به سال ۱۳۲۳ خورشیدی در شهر لشت نشاء دیده به هستی گشود. دوره تحصیل ابتدائی او در لشت نشاء سیری شد و فرحمان ایام کردگی به مربی علاقه و رغبت نشان داد. وقتی تصنیف نروشان دوره گرد در روزهای بازار به لشت نشاء می آمدند دنبال آنها می رفت و گرش به صدای آنها می نمود. و با گرفتن تصنیف از آنان سعی در حفظ کردن آن می نمود. و هر شعبه با شرکت در نمایشنامه و خواندن ترازه علاقه خود را نشان می داد. حیدری در این هنگام با تشویق استاد موسیقی فولکلوریک گیلان فریدون پوررضا و لوزالدین محلی علیشگی بیشتری به موسیقی پیدا نمود.

و با راهنمایی این دو هنرمند مقدمات ابتدائی موسیقی را فرا گرفت. وی برای ادامه تحصیل به تهران رفت. در دبیرستان پهلوی مشغول تحصیل گردید. در دوره دبیرستان با استاد شاپور یاکان که نوازنده پیپه دست وطن بود، آشنا شد و با همکاری او چند کنسرت در دبیرستان پهلوی و تالارهای اجتماعی تهران اجرا نمود و گوشه های موسیقی را نزد او فرا گرفت.

حیدری پس از اخذ دیلم به خدمت احضار شد و حدود سپاه دانشی را در کرمانشاه طی نمود. در کرمانشاه با احترامات معروف مجتبی میرزاده رهبر اوکمر رادیو آهنگشده و با همکاری او چند ترانه گیلانی را در ولایت کرمانشاه اجرا نموده بعد از دوران خدمتدیده رشت پرگشت و با حمایت استاد لویسون پوروخا به راهپوش رشت معونی شد. در مدت فعالیت هنری خود در رادیو رشت حدود سی ترانه اجرا نمود و از همکاری نوازندگان و آهنگ سازانی چون: غلامرضا اسمانی، فردوزان قرب، دلپوش علیزاده و تقی پور بهره برد و از شعر شاعرانی چون: تقی پور، محسن توکلی، علی اکبر مرادیان، شیون فومنی و محمد قارسیر بود جست و ترانه های چون: ستاره، غم، بهار گیلان، سپیده روزه، ماری جان، می گپ و تی گپ را به اجرا درآورد.

اصغر حیدری برای ادامه تحصیل و لوله دانشگاه تربیت معلم شد و در رشته ادبیات فارسی ادامه تحصیل داد و با اجرای کنسرت های عرفانی در سالن آملی تأثیر دانشگاه به فعالیت هنری خود بعدی تازه بخشید، او دبیر دبیرستان های شهر رشت، متأمل، درای، فرزند و ساکن شهر رشت می باشد.



فرامرز دهانی

فرامرز دهانی خواننده ترانه سرا و آهنگساز به سال ۱۳۳۶ خورشیدی در خانواده ای هنرمند و هنردوست در لشت نشاء دیده به جهان گشود. در دوران کودکی با ضرب آشنا شد و به نواختن آن مشغول گردید. سپس به بازی در تئاتر و به ستور هلاکند شد. در همین مدت دستگاه های موسیقی را به اتفاق برادرش کیومرث دهانی که طبع شاعری دارد پیش پدر با توفیق فرا گرفت، عشق به موسیقی او را به سوی ویولون کشاند، قواموز پس از اصرار و تشنه آزل موسیقی در مدارس لشت نشاء و گیلان به اردوی رهبر وقت در همین هنگام به ترانه سازی هلاکند شد و شروع به ساختن آهنگ های با ویولون نمود. خوانندگی و اجرای این آهنگ ها با او بود و او در ضمن برای دیگر هنرمندان گیلانی نیز شعر و آهنگ ساخت.

فرامرز دیلم لیلی، متأمل، درای و فرزند و ساکن لشت نشاء است، چندین نوار کاست از ترانه های او ضبط و تکثیر شده است. نمونه ای از ترانه او در ذیل آورده می شود:

هر چه موس ماری بگو / من تره هیچی نگم / نی لو جو فالو لودم / می دخن غوغم / هلاکی
سنگ مانی / هر چه نی دیل یانوس تانی / آله غوبه بدلی / هیچکی مره ولفا نوکود آفنی / فوش
فلو بی ارباب و بی گدا / آله می دس برسه / خیدوانی فلد فوسه / مره از جری پیوین / برا
نرسلتن نوا / کی گوزگه / کی گوزگه / ربه لو روز که سیم / نامهری نی گله پا / لوتو و گنه /
فولیرگه / آله می دس برسه / خولا و تره س فارسه.

نوذر انشایی



نورذر انشایی خواننده تیانمهای محلی به فعالیت هنری خود را از سال ۲۹ - ۱۳۳۸ آغاز کرد و در همان سال مقام اول آموزشگاههای گیلان را در رشته خوانندگی کسب کرد. انشایی در سال ۱۳۳۸ در مسابقه‌ای که بین هیئت‌های کشور در رشته ترانه‌های محلی در رامسر برگزار شد، رتبه دوم را با اخذ مدال نقره کسب نمود. وی با اداره فرهنگ و هنر استان و با گروه موسیقی آموزش و پرورش استان گیلان همکاری داشته است. آثار ترانه‌های او گلب یزنمه خوانندگاری، لاله نزن تی بسته که شعر و آهنگ آن یوسیله او ساخته شده بوده، اجرا نموده انشایی متولد ۱۳۳۲ لشت نشاء، آموزگار آموزش و پرورش، متاهل، دارای فرزند و ساکن لشت نشاء بود. او در ۱۹ تیرماه ۱۳۷۷ دارفانی را وداع گفت.

مظفر زارع



مظفر زارع خواننده خوش صدا به سال ۱۳۳۲ خورشیدی در روستای چالکش شعر آید متولد شد. زارع تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم حسابداری ادامه داد و خوانندگی را از دوران جوانی با مرثیه خوانی شروع کرد. آشنایی او با فراموش دهانی سبب شد، در بیشتر محافل و برنامه‌های لاقتند بازی به عنوان پروریز خودش به نوازندگی ویلن دهانی اجرای برنامه نماید.

زارع و دهانی برای خدمت سرگازی به چهل دختر اهرام شدند و دهانی معاف شد و زارع به جیلان منتقل گردید و در بسیاری از جشن‌های یادگان اجراء آواز داشت، پس از پایان سرگازی به تهران رفت و به استخدام وزارت دارایی درآمد و برای آموزش موسیقی به خدمت استاد اسدالله ملک رسید. مکتب ملک در دروازه دولت سابق قرار داشت، در مکتب ملک گوشه‌ها و دستگاههای موسیقی و ردیف آواز را نزد آقایان: فیروز بیعت و جهانگیر ملک فرا گرفت، سپس با آقای اهتمام آشنا شد و در آموزشگاههای آیدانا و ملانلنا به مدیریت آقایان امیری و مشرفتشکب بخت نمود.

اولین ترانه‌ای که اجرا نمود، موج سرگزین نام داشت که شعر آن سروده خود او و آهنگدان از ساخته‌های اهتمام بود. در این هنگام با همکاری آوازاسکند موسیقی تهران طرح آتشلیک ریخت و با حضور در محافل و گزینمجلس موسیقی به فعالیت خود بعدی گامز بست. پس از چندی با آقای البرز مدیر آمیوشنگ البرز آشنا شد و عضو هیئت مدیره ۴۰۰۲ میلادی آلبیوز گردید. در تیرماه ۱۳۶۲ به عازمی بفرانزوی مستقل شد در انزلی با چندتن از هنرمندان تأثیر آشنا شد. در سال ۱۳۶۴ که گلب موسیقی شورانگیز گیلان به سرپرستی مصطفی زنجیر معاف تشکیل گویید به حضور استاد امیر گنوه هنری دو آمد.

آشنایی وی با «صنفر کهن» فنبریان هنرمند و کارگردان تأخر سیب شده و در تمام برنامه‌های «ایستگاه» و «هرو سه گلی» به کارگردانی کهن فنبریان ایفای نقش نمایند هم چنین در فیلم «استانی» و «موتک کاغذی» به کارگردانی فرهاد مهران نیز بازیگری نمود، در مدت فعالیت بازیگری خود در شهرهای انزلی، رشت، تهران و گرگان اجرای نقش نمود.

زارح ترانه‌های گیلکی: «بهار گیلان» «لوخان» از سرودهای مرتضی ریحانی و ترانه‌های «عمه با حم» و «پیکه پالوان» از سرودهای ابداذر خلایق و ترانه «دایچانی» سروده «صنفر کهن» فنبریان با آهنگ محمد تقی رنجبر ملحق و ترانه «قوشومی» سروده رحیم پور سیاهکنی را در صدای رشت و شهرهای مختلف گیلان اجرا نمود. وی ترانه‌های فارسی «دنازه» یا «صنفر» یا «ظاهر و مولانا» و «دوازده محبت» سروده «خانم توکل» را با آهنگ «خلایق» نتایج اجرا کرد. زارح کارمند اداره کل عارفی استان، متأهل، دارای همسر و سه فرزند (دو دختر و یک پسر) در ساکن شهر انزلی است، او با گروه‌های موسیقی گیلان همکاری دارد.

مظفر پوراسماعیل



مظفر پوراسماعیل سال ۱۳۳۲ در دوستای چپک لشت نشاء متولد شد و تحصیلات خود را تا اتمام دبیرم هارم انسانی ادامه داد و به استخدام آموزش و پرورش در آمد، او مدت‌ها به عنوان مسئول فرهنگی و هنری امور تربیتی عمام به کار اشتغال داشت.

پوراسماعیل فعالیت هنری خود را زیر نظر هنرمندانی چون قادر «لجری» و «شاهروان زیباکنوی» در فرهنگ و هنر سابق شروع نمود پس از فراگرفتن قلمت نزد قادر «لجری»، مدت سه سال «دیف» آواز را نزد «شاهروان زیباکنوی» آموخت.

وی با گروه «حنای گیلان» به سرپرستی «شاهروان ملت» پرست همکاری داشته و سرودهای زیادی از سروده و ساخته‌های خود را در اکثر مناطق گیلان اجرا نموده است. هم اکنون با گروه «شورانگیز گیلان» که سرپرستی آن با محمد تقی رنجبر است همکاری داشته و بی نولز گروه می‌باشد.

پوراسماعیل اجرای زیادی در جشنواره‌های دهه فجر با گروه هنری «تلویزیون و گروه‌های فرق» در تهران و «اصفهان» و «خاوج» از کشور از جمله ترکیه داشته است، وی متأهل، دارای همسر و فرزند، ساکن پندر انزلی و دبیر مدارس «احتمائی» «خشکیچهار» و «کلاسه‌های موسیقی» «دریش خان» و «حنانه پندر انزلی» به تدریس موسیقی مشغول است.

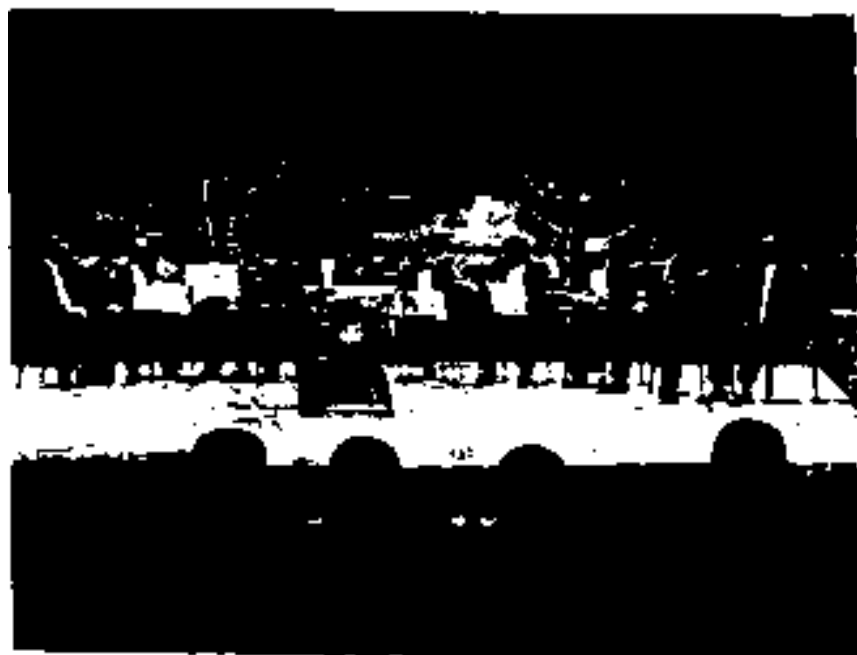
فرهاد پوررضا



فرهاد پوررضا فرزند فریدون پوررضا در آذرماه ۱۳۳۹ در لشت‌نشاء تولد یافت، او از دوران کودکی به تشویق پدر هنرمند خود با آگوردن خودآموزی می‌کرد. فرهاد تحصیلات ابتدائی را در لشت‌نشاء و متوسطه را در رشت ریاضی به پایان برد او در سال ۱۳۵۲ به «تلویزیون مرکز رشت» جلب شد و در برنامه موسیقی محلی که «پدرش تهیه کننده برنامه بود» عنوان «ضیوارکستر» گروه موسیقی را با پیانو همراهی نمود.

دی چندی نیز زیر نظر اکبر پور هنر مند توانا یادگیری نت و دیگر اصول علمی پرداخته، متعاقباً با پرورش ذوق و ضمن تشریفات سنگین به تعلیم هنرجویان ارگ پرداخته. فرهاد کار گروهی را با تشکیل یک گروه نعل و جویان پی گرفت و مرتباً تنظیم آهنگ‌هایی را با صدای امیر زیباکناری در بافت تو و لعل پاپ و وقت داد، بطوریکه در سال ۷۵ دو سمینار بررسی‌های همگروه مراکز شهرستانی از سری صدایسای ایران در هتل زیباکنار به عنوان بهترین تنظیم کننده شهرستانی سال برگزیده و جوایز مربوط را دریافت کرد. فرهاد هم‌چنان به تعلیم هنرجویان مشغول و در بسیاری از جشن‌های ملی یا اجرائی برنامه‌های زنده، گروه جوان زیباکناری را رهبری می‌کند.

فرهاد پور رضا کارمند بانک سپه دارای همسر و دو فرزند و ساکن شهر رشت است.



یک کنسرت موسیقی از هنرمندان ثبت نشانی به مناسبت بزرگداشت میرزا کوچک خان

فصل دوم - شعر و شاعران

میرزا باقر لشت‌نشانی

میرزا باقر لشت‌نشانی از شاعران قرن سیزدهم هجری قمری بوده است، محل سکونت زادگاه او لشت‌نشاء بود. وی به فارسی و گیلکی شعر می‌سرود، سبک اشعار و مضمون آن در مایه طنز و هجو بود، اشعار گیلکی او به گویش لشت‌نشانی از طریق میرزا ابراهیم گیلانی به دست دارن شرق شناس اروپائی رسیده است، دارن پس از بازگشت به اروپا، اشعار میرزا باقر لشت‌نشانی و ملارضا فومنی و میرزا عابد فومنی را در مجموعه‌ای به چاپ رسانده است، در منابع داخلی اشعاری از او به دست نیامده است.



محسن رضائی راد

محسن رضائی راد به سال ۱۳۰۲ خورشیدی در روستای جیره‌نده از توابع لشت‌نشاء متولد شد، او تحصیلات خود را تا سیکل اول متوسطه ادامه داد و به استخدام آموزش و پرورش در آمد و به عنوان آموزگار و مدیر مدارس لشت‌نشاء و سیاهکل به کار اشتغال ورزید، سپس به رشت منتقل شد و به عنوان مدرس ادبیات انجام وظیفه نمود، بسیاری از چهره‌های شناخته و ناشناخته امروز خاطرات خوبی از دوران تدریس او دارند.

رضائی راد از همان اوان کودکی و نوجوانی به شعر و شاعری گرایش پیدا نمود و انواع قوالب شعری را آموذ. او با انجمن صائب تهران همکاری داشت و اشعارش در جزواتی که این انجمن به چاپ می‌رسانید به چاپ رسیده است، وی در سال ۱۳۲۲ ازدواج نمود که حاصل ازدواج او پنج فرزند پسر بود، از میان فرزندان او ساسان رضائی راد به هنر قصه‌نویسی دلبستگی و فعالیت دارد. رضائی مجموعه‌ای از اشعار پراکنده‌اش را جمع‌آوری نموده و در صده چاپ آن بود، اما مرگ به او فرصت اینکار را نداد وی اشعار خود را در قالب کلاسیک می‌سرود، به غزل و قصیده توجه و عنایت بیشتری داشت و رباعی و دو بیتی نیز می‌سرود، او در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ دنیا را وداع گفت چند نمونه دو بیتی و رباعی از وی در ذیل آورده می‌شود:

دو بیتی‌ها

بکس مستیز و کس را دل مرنجان
زنوع خود سرطاعت میبجان

مشو آتش. مسوزان خرمن جان
بطینت خاک باش و نرم چون آب



و یا پریدۀ مردم کنی جا
به حال دشمنان بنما مدارا

اگر خواهی بیایی ره به دلها
مروت پیشه کن با دوستان

رباعیات

در عرصۀ آرزو جوابلیس ستاز
از خویش بپر بخدمت خلق بساز

با کبر مشو قرین و بر خویش مناز
چون حاصل کبر و خود پرستی خواریست

تا کی چو لثیمان پی‌نان خوار شدن
یک لحظه بخود آی و مقامت بشناس
تا چند فرومایه و بی عار شدن
زیرا ز تو در خوراست بیدار شدن



بر باد سده صفات انسانی را
تزویر مکن دام منه، رنگ مزین
آن طینت پاک و خوی رحمانی را
مپسند به خود سیرت حیوانی را

محمد حسین محرابی

محمد حسین محرابی در سال ۱۳۰۴ در لشت‌نشاء بدنیا آمد، سردفتریار ازدواج در لشت‌نشاء بود، به ادبیات عربی و فارسی مسلط بود، اشعار او هجوآمیز و طنزآمیز بود، در سال ۱۳۶۲ جهان را بدرود گفت و در قبرستان آقا سید محمد رضا به خاک سپرده شد.

فریدون نیک‌بخش

فریدون نیک‌بخش شاعر خوش ذوق لشت‌نشانی به سال ۱۳۱۴ خورشیدی در لشت‌نشاء دیده به جهان گشود. لیسانس مدیریت و دبیر آموزش و پرورش بود، وی به فارسی شعر می‌گفت و نثر را زیبا می‌نوشت، نیک‌بخش سرانجام در سال ۱۳۶۷ دار دنیا را وداع گفت، جا دارد، خانواده و برادر هنر دوست او اشعار این شاعر را جمع آوری و چاپ و منتشر نماید.

غزل

ما هم از عالم بالا دو سه جامی داریم
ار ز مجموعه‌ای این عمر کتایی نشدیم
سر از پردی اسرار برون ناوردیم
مرگ خود مرز گرفتاری بس عبرت‌هاست
گر فریدون بطلب گوشه‌ی این گور گزید
بود این رحمت حق کز همه نامی داریم
سر خوشیم آنکه در آخر دو کلامی داریم
بر در اهل خرد نیز پیامی داریم
ما از این نکته ز بگذشته سهمی داریم
نیک دانست در این نیز دوامی داریم

فریدون حق بین

فریدون حق بین فرزند طاهر به سال ۱۳۱۴ خورشیدی در دهستان بالاگفته متولد شد، تحصیلات خود را تا ششم ابتدایی ادامه داد، پیشه‌ور و متأهل و ساکن روستای بالاگفته است، او به فارسی و گیلکی شعر می‌سراید و مضامین اشعار او عامیانه است، نمونه‌ای از اشعار حق بین:



نسیم سر زده از باغ انتظار آمد
ز بعد آن همه بی مهری و مناعت طبع
نگار غمزه کتان با دو صد وقار آمد
به بزمگاه حریفان چگونه یار آمد



کرده تفریح و تفرج همه چایبیل و لهار
 همه از صبح همی ست بدین نقش و نگار

پاید از خانه بیرون شد به تماشای بهار
 گر نظر نیک کنی از سر تدبیر و خرد



هوا لطیف و چمن پر رنگ به لطف خضات
 چو عطرهای شقایق به جان فرح غلزلات

یا که فصل بهار است بوستان زینبات
 انگلیها، پستقنه، چولاله و سنبل



محمد کاظم کاظم پور

محمد کاظم کاظم پور بالا گلشنه ای متخلص به گلشن شاعر و ترانه سرا به سال ۱۳۱۶ در روستای بالا گلشنه دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را تا سوم متوسطه ادامه داد و به استخدام بانک صادرات درآمد.

کاظم پور شاعری فی البداهه سرا و با احساس است، در اغلب شب‌های شهر به مناسبت‌های مختلف شرکت می‌کند، او به فارسی و گیلکی در قالب قدیمی شعر می‌سراید و طبع شریانه سرایی نیز داده‌های متناهل، دارای عنصر

و فرزند و ساکن بالا گلشنه است، است، مقیمین اشعار او بیشتر در زمینه مسائل روزمره است. کاظم پور چندین منظومه و مجموعه ای از اشعار خود را آماده چاپ داده.

می همه جبر سره شقل اپنا شب خوبه
 نوبه تقصیر چه من ان ده زساته طوبه
 عسافله آهسته ده مبتل طبلای نسله
 زندگی جهان هزار مثل اپنا گرده
 اونکه شیرانسانی قبرین در خوبه
 من یدام شفت همه دی آگهر ناپله
 می اشهرم نی طایین زرده گیل سردابه
 چاکویندیشش طکاجی لونه عکس قابه
 جمع و بسوا کونی لحو آخرت اسبیله

زندگانی سرده همین شب بی سناه
 تسلیم برقی صانین گفتوا آدمه عمر
 واکرم تا می چومانه قاربه سر به شفت
 جسامه آدمباله ره ناره لوزش آکسر
 کهنه ناپا لکوه هیچکمه ره صبر و وفا
 تنانه حال ماله کس جان سلامت بیرون
 گیر، اگرگی اپیل بیر ده جوانه همه به
 هر که قدر خبر جواتبه پداشته سرده
 ده امان پیروم و نشکفته پیروم پیروم
 زنده قدر ایدارید مرده ره اوزش تازه صبح
 توشون خاتبه (گلشن) بگو حافل اونه کن

زندگی چون یک شب می می‌گذرد / همه عمر من حکایت شبی در خواب است.

لای دلقتم سر چون بر می‌گردد / چون آب دودخانه دوباره بر می‌گردد

چشم لاگتوم سر به جهت رسید / کوتاهی از من نیست این آیین زمانه است

برای انسان‌های ناخن سر فروزی ندارد / برای لاشتن‌های حافل چون طلای ناب است

طنای کتبه به عیونکس ده بلوده - رنگی ای برلدم بیون یک گرداب است.

کسی نمی‌تواند به سلامت از آن برود / آنک بیون شیر بود، اکنون دو قبر است.

این گرگ اپیل به بیر و جولی رحم می‌خورد / یوزی او رستم با سحراب فرقی نمی‌کند.

هر کس قدر جوانی شود و انگه‌فشت مرده است / این طعت این گهر کبیا را از دست دادم

اکنون دیگر پیروم شکفته شده، پیروم زهر من هم چون گلی زده مرده است.

قدر و ارزش زنده و انگه‌فشت برای سرده هیچ ارزش ندارد / کتاب حکمتش و از طلا هست کنید

خاتبه نرد گلشن. حافل کسی است / که دسایل آخرت را آماده سازد



حسن قرضی پور

حسن قرضی پور به سال ۱۳۴۰ هجری قمری در روستای حسین آباد قوس متولد شد. خانواده او در سال ۱۳۳۲ به لشت نشاء کوچیدند و در روستای بخرآباد سکنی گزیدند. او، متأهل، دارای هسر و ۵ فرزند و ساکن بخرآباد است. قرضی پور به قاری و گیلکی در آردان گیلانیک شعر می‌سراید، تخلص شعری او «قرضی» است.

نشانی

جستار ویران ویرانید سوز گاه نشانیست
ویران چه حلقه باغ و بهجله نشانیست
آنان ده ایستای چرخه گویا نشانیست
بی خبر همه چای زوخه پتله نشانیست
عالم اسیر تیره و تار نشانیست
چون زنده به خبر ایل و شیار نشانیست
غیرت بی پروا، صحبت سار نشانیست
بیگانه چه خو قبول و قرار نشانیست

آفتاب دلباش مسود باغ و نشانیست
چلور آسمانید تیرا گویند مهر و ناز
اون روز توشا هم روز نوموشا قناتیم
سپوکز درون سازه قنایم تنم نولان
چهرگان در نهی و انک کرس گید هر لسان
سیقتل به آفر زنده ناله خلق عصابا
هر دم وطن ناله آیه اجنبی یا جیر
آن کس که بداد و هدیه پاری تیرا قرضی

نمی‌شود نشت

آفتاب تاید. صبح بهار بسته نمی‌شود نشت / چه جای خیزد هنگام کار گشت نمی‌شود نشت. ریل بر دلی به
حاصل و مهره را نیز کشد / باغ و فلزار ویران از حلق است نمی‌شود نشت آن روز ترنم گاه هرزه و اعدو
نکریم / امروز آید و میرا است. نمی‌شود نشت / جوجه‌ها از ترس باز می‌دود و هر سان می‌گویند / دنیا
برای ما تیره و تار است نمی‌شود نشت / دهنل ظهار همدگ زمانی است نهم نونان گناخته‌ایم / بی خبر همه
چای پزیده از مور هفت نیست. زنجیر خلق خدا را دیگر رفته نمی‌چند / چون رنده به لیل و نهار خود
است نمی‌شود نشت. مهر لحظه ناله وطن به گوت می‌رعد. ایچنی به ما سبک کرده / حیرت کیا رفت. مشق
مادر است نمی‌شود نشت آن کس که به تو داده پاری هاد مفرضی / بهگلنه از قول و قول خود است نمی‌شود
نشت

حسین میرزاپور ولسی

حسین میرزاپور ولسی در ۱۳ آفر ۱۳۳۳ در ولیم لشت نشاء تولد یافت. تحصیلات خود را تا کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی ادامه داده او دبیر مدرسه لشت نشاء، متأهل و ساکن لشت نشاء است. میرزاپور از دوران تحصیل متوسطه به سرودن شعر علاقه نشان داد. اشعار او در برنامه دانشه‌ها و شرافته‌های محلی، راهپو رشت و بخش گردید. تخلص شعری میرزاپور «صفا» است. میرزاپور در هنگام تحصیل از محضر شاعر و پژوهنده اوجمته محمد پشرا کسب فیض نمود و به راهنمایی او به جمع آوری فرهنگ فولکلوریک لشت نشاء پرداخت. در مجزوه

«شب شکری و کتاب و هنگی آینه هنگی شب» تألیف محمد بشراقز هنکاری او تشکر شده است، میزداپور مجموعهای از سروده‌های گیلکی خود را آماده چاپ دارد اشعار گیلکی او بداده و روان و به صیقل چهار پارمهای عامیانه است.

فزا می چپته بی آرتر خدایا بوشر می چوسن بی مو خودایا
اوته دوری واسی می زلفه گولی دژشته غا به ایسته مو خدوایا



واز چسپن من اشک می باره خدایا / یمنانی از چسپن من رفت خدایا
کز دوری او زلفگی من / به روی پسته شده است خدایا.



من دلی گپ چه هم دزد عزیز چلن می لمره ای بیجاژ یوز عزیز چلن
نورگی شهر کرون با وندگی گیلن می یوم شهر ذروف کوز عزیز چلن



«من» حرف تو او هم دوو گیت عزیز چلن / با من این شکاریار دوست و نره بگ گیت عزیز چلن
تو می گویی در شهر باید زلفگی کرد / چشم من در میان شهر نایبا و کور گیت عزیز چلن»



محمد دهائی

محمد دهائی چورسری به سال ۱۳۳۵ خورشیدی در خانواده‌ای هنر دوست و هنر پرور در لشت نشاء دیده به جهان گشود. پدر محمد بنام نورالدین به ادبیات و موسیقی سخت دلبسته بود، برادرش فرامرز دهائی برای علاقمندان موسیقی نامی قنات‌نست، برادر کوچکتر او فرزند دهائی اهل شعر و هنر است، محمد تحصیلات خود را تا دبیرم طبیعی ادامه داده، وی متأهل، دارای همسر و فرزند، ساکن لشت نشاء و در کارخانه کلوچه کیمیا

مشغول کار است، دهائی به فارسی و گیلکی در دو قالب نو و کلاسیک شعر می‌سراید و در زمینه‌ی سبایل فولکلور نیز تحقیق می‌کند، شرح حال و اشعار او در کتاب «شاعران گیلکی و شعر گیلکی» آمده است، شعر او از لطافت و بزرگوارای برخوردار است، طبیعت و دره‌های زندگی در اشعار او جایگاه خاصی دارد، دو بینی‌ها و حسا شعرهای کوتاه او از ظرافت خیال‌آباشته است. دهائی در شعر دم‌لاچند و تخلص می‌کند.

دو بیت

جفاخته دیل ره جر دو گرک بهم لسو عسدیگره سلوا سرک بهم
تو بیتیم استیلره روزیگاره عیپ غاییل جدای پیرخ و فلک بهم
جیرای دل آریختسان، هر دو طرف آویز بودیم / ما برای یکتیگر سلوای شهرش بودیم
اعتیار روزگار و قس فاشتر / عیپ بی خبر از گردش گردون بودیم.



سندونه دوقا خام نس کسونه همیزار جوروی بیجر خنکم زیسونه
به ای زودی تو نسیم کی نو نام نی قانوسه چپک زنی نام نی جسونه
برای آمنتت سهند دود دایم / به هزار گونه زبان در دهان بیخوالم
به این زودی نس فاشتم که تو / از ده نیامده چه چیز دا برای عیوش می‌طلیه.



اسپره روزگاره سهندیم سر هیش دیل وایس آیلندیم سر
ای چنگه آب مور فایم، شو و روز به عشق شون درسا، ژسندیم سر
خو روخته در روزگار با نالتم / صاره دل نگران آیتد، صم
قطره‌ای از آب سر فایم که شب و روز / به عشق و فتن دریا زند، صم.



زوده ولک

توقایی وایس حنده

خار شاخته سر فایم کشته.

«برگه زرد به خاطر خواهی بهار / هنوز سر شاخسار غص می‌کشد»



محمود محمد خیر

محمود محمد خیر چیرهنده به سال ۱۳۳۹ خورشیدی در روستای چیرهند، از توابع لشت نشاء متولد شد، دیپلمه اقتصاد، تعمیر کار رادیو و تلویزیون، ساکن گیاشهر، متأهل و دارای ۳ فرزند است. به فارسی و گیلکی شعر می سراید، اشعار او بیشتر به مسایل روزمره زندگی نظر دقوی در زمینه شوانه سواهی و هنر بازیگری نیز دستی دارد. شرح حال و اشعار او بر کتاب «شاعران گیلک و شعر گیلکی» آمده است.

دو بیت

گیله مردم، می نام می اختلره
می قورله و قیشم باغ و بیچاره
کارم هر سال برنج و تورله و کاهو
شوبا برکت سده می کشت و کاهه
ه گیل مردم، نام افشار می است / ارج و روش می باغ و شالزار است.
کشت می کنم هر سال برنج و ژوب و کاهو / عذاب کشت و قارم برکت پدیده



فی گیلانه خاک صین خلایه
چهار فصل اوله فین با صفایه
ایور من فکر کنم : استغفرالله
فقط گیلان : زمینه آبدایه
« گیلان مدعاکش چون طلالت / چهار فصل از خلی یا صفاست.
این طور من فکر می کنم : به بر خور / که تنها گیلان - خاک عذابست»

بهمن صفائی



بهمن صفائی چورشری در سال ۱۳۲۰ در لشت نشاء متولد شد، دیپلمه، دارای همسر و ۳ فرزند و ساکن لشت نشاء بود، صفائی به زبان گیلکی شعر می سرود، در ۱۴ مرداد ۱۳۷۷ دار فانی را وداع گفته.

تسلان عاشقم در سائی داجنی
اوجور بیجون گی خو لیلای ویشی
زومستون د پیوز تسویری نلرا
آینه قسطلون پیاواره دمیستی راستی
« عاشق گیلان هشتم به خاطر دویانی / آنگونه که بیجون برای لیلانی /
بین زمستان و تابان اینجافوقی نیست / اینجا همه فصل ها بیدار است»



می تاریکی شرده جنو بوو تو
مرا لوزه گهته آفتو بوو تو
کوله فایز، کوله فایز کسوله دفر
می نیجا بوته سنگ سو بوو تو
« شهبازی تاریکم را مهاب باقی تو / تب لوز گهته ام آفتاب باش تو
داس گندم داس گندم داس / برای تویی من - سنگ ضرب باقی تو»



تاریکی جانی چوملی سو سو گونه
باغ تی گیل باغار می سو گونه
ای سحت دوریگار می وفا مش
یوسوته دیله هیچکی سو سو گونه
« تاریکی چشمتان تو نمی چند / گل باغ تو بوی بهار نریده
در این دوریگار صفت دی وفا / بخت سوخته هیچکی سرخم نمی کشارد»

علی معصومی جویشری

علی معصومی در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در لشت نشاء
دیده به جهان گشوده. تحصیلات خود را تا دیپلم انجمن
ادامه داد، متأهل و دارای دو فرزند، ساکن لشت نشاء و
شغل آزاد دارد. معصومی به فارسی و گیلکی و در دو قالب
نور گلایبیک شعر می سراید. معصومی دو زمینه نقاشی و
طراحی نیز استعداد و ذوق خود را نشان داده است. طرح
های او در زمینه ابزارهای کار در لشت نشاء در این کتاب
جای شده است.

گیرم دلقه واذین خلا کوتم مو
تره خنده موه چلا کوتم مو

تره اوی غم لدملا کوتم مو
حله آتشی بزق اقا ایته روز

برای غم زیر پا به توام نود / با دلی شاخه هایت را خواهم ریخت.
اکنون آتش بزق فلایک روز / تو با غمده طایم چال خواهم نود.



رفاله شو بیدینی می دیسه زرد
می دیل گرمه تبهم محتاج شامرد

اگر می دست بیجاسته یا موشین سرد
اگر گرمه تن دوی به خلایق والیسی

با گر دیمم سود و پای من سرد / نمی گذارم نوزدهی چهارم را بهی
اگر دل تو با شمعوان بسجده گرم است / دل من گرم است که محتاج دلمه نیست.



امی گیلان بسپهت یا صفایه
نسکس نازده گیمونه لشت نشاء

میگو هر که می اسره آنبایه
بسام غربت ولی می مورطه کاجه

میگو هر کس که با تو آشناست / گیلان ما بهشت باصلانی است.
به غربت آدم: ولی پرند آرزو طایم / برای لشت نشاء نفس تازه می کند.



سید وحسن کارگر

سیدروس کارگر به سال ۱۳۴۷ در لشت نشاء تولد یافت. دیپلمه، متأهل و ساکن لشت نشاء است. به فارسی و گیلکی در غالب کلاسیک شعر می‌سراید. هنر ذیل از اوست:

غزل

عشق را هر یاکه می‌دیدم حضور سبز داشت
چو به تو گفتم‌های بهرانی حضور سبز داشت
زخمی از دست تیر لقا خمیری سبز داشت
که در کفن در محض خود می‌روی سبز داشت
هم دلی که اندکی ذوق و شعری سبز داشت
چو به فراخ آید جای عشق کوری سبز داشت

مثل کمال الدیلمای غالب و شعری سبز داشت
در سینه می‌بخش بی‌برگم، کنگره گسار لو
عشق را نازم که در خصلت گسارست مثل سرو
ای غوغا تو روزگار به روزگار می‌گه دل
بی تفاوت از گستر می‌بخش شمع زنگار
بر هنرهای رسوخ عکس از رخسار شوم

فرزاد دهانی

فرزاد دهانی به سال ۱۳۳۵ در لشت نشاء در میان خانواده‌ای هنرمند و هنردوست بدنیا آمد. دیپلمه، ساکن لشت نشاء، مجرد و کار آزاد دارد. فرزاد به فارسی و گیلکی شعر می‌سراید، اشعار او در اطلاعات عشقی و روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده است.



غزل

تا دلم روشنی و تمام آفتابی عشق رفت
می‌توانی پس پیروز یا سپید عشق رفت
تا بهار صحرای نعلبای عشق رفت
دل به دستان آهرو در راه وظای عشق رفت
قله را می‌بینی آید کاکهای عشق رفت
با تو تنها می‌توانی تا انتهای عشق رفت

تا تری می‌توانی تا انتهای عشق رفت
پس خود یک پیروز می‌توانی پیروز گسار
می‌توانی با یک خزل پائیز را از یمن بود
می‌توانی از سنگ گفت و باز هم آلوده بود
می‌توانی با تمام قله عشق را سگسار شور
از گسار صحرای دودمانی می‌توانی بهار بود



کوروش اسدالله پور

کوروش اسدالله پور به سال ۱۳۵۰ در روستای قشور آباد متولد شده پدرش شلای سرخا اهل ختر بود، کوروش تحصیلات ابتدائی و راهنمایی را در لشت نشاء و دوره دبیرستان را در تهران به پایان برد، آخرین مدرک تحصیلی او فوق دیپلم هنر است. او در سال ۱۳۷۷ به عضویت انجمن سینمایی جوانان ایران درآمد و در سال ۱۳۷۳ با کار در نشر حقوقی دانشگاه تهران به عنوان عکاس و تصویر بردار به استخدام آن اداره درآمد، هم اکنون در دانشکده فنی پرمیس چوکا به خدمت اشتغال دارد.

اسدالله پور در شعر و موسیقی و عکاسی ذوق خیره را آزموده و اشعار گیلکی او در نشریات استان به چاپ رسیده است، بیشتر تصاویر و عکس های مردم شناسی این کتاب حاصل کار اوست.

دویش

تی او سبزه فیکابه بیقرارم
تی قد قامت و روجه پیشام

تی امره تا ایسم هلم بهارم
اگر رستم بیوم خلق سیانی

(با تو جستم همیشه بهارم / بهار از نگاه سبز توام
اگر در میان خلق رستم باشم / ره پر پر غلت تو چون جوجه ام)
❖ ❖ ❖

خسرلم من تی آوازو پیاد لمره
اوجور شهرین کی بو خرمه اصره

گیلان جهان زندم تی پیاد لمره
یہ جور حادث بگو می دیل تی امره

(گیلان جفت با یاد تو زندم / با همین یاد تو خوش
آن گونه نام با حادث حادث کرد / که شیرین با خرمه بودم)



چید رضا پیکرستان

سید رضا پیکرستان در سال ۱۳۵۴ در لشت نشاء متولد شد، شغل آزاد دارد و ساکن لشت نشاء است. به فارسی و گیلکی در دو قالب نو و کلاسیک شعر می سراید.

بیجه گول اولار سال باچارم
مره دوسکین قزن از تی نیارم

حونکی سیلی بیزار / روزیگارم
تی رشتی سر بلم مر با پرانده

(من که سیلی خورده روزگارم / گل بیبه شده تی سالهای دورم
سر داد تو آمدنم با پای پرته / مراد پیش تو نرانیاز نیاز توام)
❖ ❖ ❖

دیل منن توفایی کونا بکاریم
مون و تر دلفغوشی اسره دیاریم

بایسیم بکشدیگر قنره نشتایسم
دو روزه خمره دیبای چسی خوبه

(هانیسم قدر یکدیگر بدگیم / در دل فاته عاشقانه بکاریم
چقدر خوبه است دو روزه خمره را / من و تو با خورشعایی به سر بداریم)

از شاعران دیگر لشت‌نشاء می‌توان از: مختار اظهري - مهدی برنجی توچاهی - رمضان پورطاهر - سید حسین رضوی - ابوتراب فرزام فرد - رجب محسن‌زاده - باقر فرجی خشک‌رودی - سید طاهر (نصر) فاطمی - تقی‌پور - نوراله قربانی و نصراله ناصری را نام برد.

فصل سوم - نویسندگان

احمد مسعودی

به سال ۱۳۱۹ متولد یافت قصه‌های او در مطبوعات کشور به چاپ رسیده است، مسعودی در قصه‌نویسی زبانی نو و مدرن داشت، نگاه او به انسان از دریچه یک هنرمند نگاهی ویژه است، محمد علی سپانلو در کتاب باز آفرینی واقعیت در باره او می‌نویسد، «احمد مسعودی را از میان خیل جواناترها به عنوان نمونه‌ای انتخاب کرده‌ام، نمونه‌ای که به خاطر دقت انشاء و چرخش روان وقایع میان آدمهای ناجور داستان و ایجاز‌آمیزی که در معرفی آنها بکار برده مشخص است.» مفقود شدن او در دهه پنجاه برای قصه‌نویسی گیلان ضایعه‌ای دردناک بود.

محمود مسعودی

به سال ۱۳۲۹ متولد شد، نوشته‌های او در مطبوعات کشور به چاپ رسیده است.

ساسان رضائی راد

به سال ۱۳۳۸ در لشت‌نشاء متولد شد، نوشته‌های او در مطبوعات استان به چاپ رسیده است.

هادی میرزا نژاد موحد (جیرندهی)

به سال ۱۳۵۲ متولد یافت، در زمینه شعر و داستان قلم می‌زند، ویژه نامه گیله‌وا (مخصوص شعر و داستان) با همکاری او چاپ و منتشر شده است. میرزا نژاد با ماهنامه پیام شمال به عنوان دبیر بخش هنر و ادبیات همکاری دارد.

مجید عبدی

متولد ۱۳۴۶ لشت‌نشاء، دبیر آموزش و پرورش و فوق‌لیسانس زبان‌های باستانی ایران است، مجموعه‌ای در باره لشت‌نشاء به نام «شهر من دیار من - لشت‌نشاء» فراهم آورده است و پایان نامه فوق‌لیسانس او در باره زبان گیلکی است، مجید در ترجمه نیز دستی دارد.

صفر زارع

دبیر تاریخ و متولد لشت‌نشاء است، نوشته‌های چاپ نشده در مورد تاریخ لشت‌نشاء فراهم نموده است. کورش لاشانی و فریده لاشانی از نویسندگان و هنرمندانی هستند که از روستای لاشه برخاستند و آثار آنها در مطبوعات کشور چاپ و نشر یافته است. در زمینه تهیه گزارش و خبرنگاری از آقایان فیلسوف و رضا عابد می‌توان نام برد.

فصل چهارم - نقاشان و خوشنویسان

فریده لاشانی

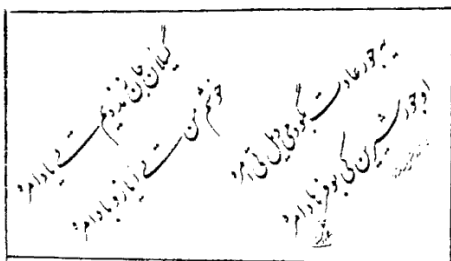
فریده لاشانی نقاش، طراح کریستال و سرامیک به سال ۱۳۲۳ خورشیدی در روستای لاشه دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدائی را در رشت و متوسطه را در تهران به پایان رسانید، برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و مدرسه عالی مترجمی را در شهر مونیخ و آکادمی هنرهای تزئینی را در وین طی نمود.

لاشانی به مدت هیجده ماه به عنوان طراح در کارخانه کریستال سازی «ریدل» در اتریش مشغول به کار شد و برای کارخانه «روزنتال» آلمان طرح‌های روی گلدان پیاده کرد، وی در سال ۱۳۴۶ نمایشگاهی از آثار نقاشی و طرح‌های کریستال و سرامیک خود را، در میلان ایتالیا و «سیلو» آلمان و در سال ۱۳۴۷ در «نوستند» بلژیک برگزار کرد. وی برای اولین بار در ایران در نمایشگاه جهانی باکارهای کریستالی خود در غرفه اتریش معرفی شد، لاشانی در گالری‌های تهران چند بار نمایشگاه انفرادی تشکیل داد و در نمایشگاه گروهی زنان نقاش در سازمان زنان شرکت کرد و در چهارمین نمایشگاه بین‌المللی تهران در تزئینات معماری به سال ۱۳۵۵ و هم‌چنین در نمایشگاه پنجاه سال هنر ایران شرکت کرد، لاشانی از هنرمندان صاحب سبک و خلاق در رشته نقاشی و طراحی می‌باشد.^۱

علی روستا



علی روستا ملکده‌ی بسال ۱۳۳۴ خورشیدی در روستای فخرآبادچشم به هستی گشود، روستا دیپلم طبیعی و مدرک خطاطی عالی دارد، او پنج سال در واحد فرهنگی جهاد سازندگی لشت‌نشاء به عنوان خوشنویس همکاری داشته است. روستا در سال ۱۳۶۴ در صدا و سیما تهران به عنوان خوشنویس شروع به کار نمود و در سال ۱۳۶۸ به صدا و سیما مرکز گیلان منتقل شد و هم اکنون در واحد تولید و روابط عمومی مشغول به کار است، او در دو نمایشگاه خطاطی شرکت کرد و هم اکنون به عنوان مدرس خوشنویسی در کارگاه سروش وابسته به صدا و سیما مرکز گیلان به کار اشتغال دارد.

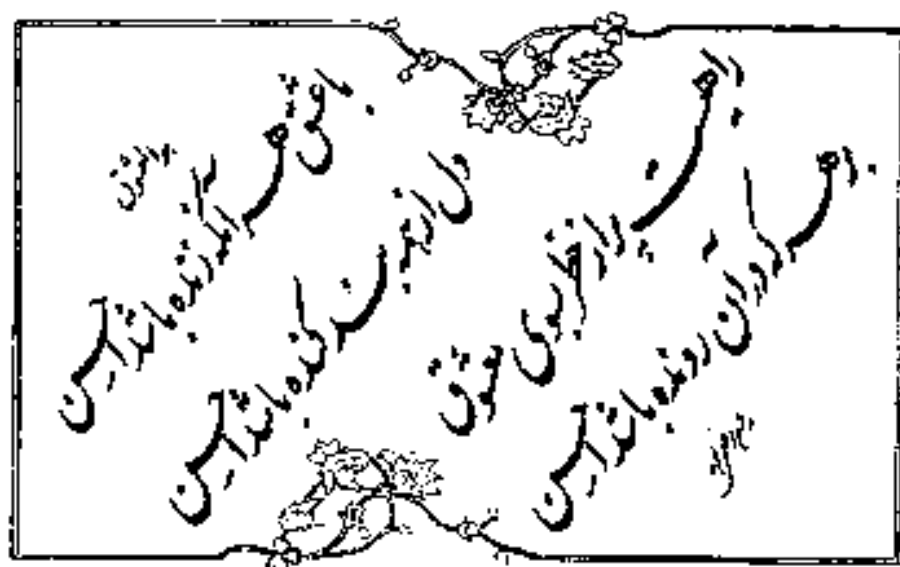




بهرام فرشی پور

بهرام فرشی پور پسران ۱۳۴۸ در روستای فخرآباد در خانواده‌ای هنر دوست دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در لشت‌نشاء به اتمام رسانید. در سال ۱۳۶۶ به دانشگاه کشاورزی بیرجند وارد شد و پس از اخذ مدرک فوق دیپلم در سازمان کشاورزی استان مشغول به کار گردید.

بهرام از دوران کودکی به شعر و خطاطی علاقه داشت. او در سال تحصیلی ۶۶-۶۷ مقام سوم خوشنویسی را در بین دانش آموزان استان گیلان کسب نمود و در هنگام دانشجویی نزد استاد حبیب آقا حسینی دوس خوشنویسی آموخت. فرشی پور علاوه بر کتب خوشنویسی در زمینه شعر نیز ذوق خود را آزموده و دویشتی‌ها و غزلیات زیادی به زبان فارسی سروده است. او ساکن لشت‌نشاء، متاهل دارای همسر و فرزند پسر لشت‌نشاء سلازه خوشنویسی دارد.



از خوشنویسان دیگر لشت‌نشاء می‌توان از احمد پسرگو - وطن‌مهر بخش - محمد رضا تهرانی خشک‌رومی - حبیب مهبور - علی المیرزا (فرهاد مرز) - هکری - رمضان ابراهیمی - یانو نوروزی - مرحوم حسن فود - یونس سیب زاده - فرهاد مشفق نیاه - مهدی نقی (مدرک عالی) - مجید فصاحت‌زاده - جعفرزاده نومی - جعفر زارع فکری (عالی) در زمینه طراحی و کار و کالو می‌توان از اکبر نبی‌چناتی نام برد.

فصل پنجم - نمایش

نمایش‌های مذهبی و آیینی از قدیم در لشت‌نشاء رایج بوده و خاصیتگاه تعزیه گیلان را می‌شود لشت‌نشاء دانست، از جمله نمایش‌های آیینی که در نوروز هر سال یا شکوه تمام اجرا می‌شد، عروسه گولوی *arous goley* بود، اینکه چرا تعزیه در لشت‌نشاء اهمیت و خوانان زیادی داشت، دلیل تاریخی و اجتماعی دارد، لشت‌نشاء از جمله نخستین مناطقی در ایران بود که به آیین شجعه درآمد، تعدادی رویدادهای گریلا و یادآوری و توسیع پیروان هر ساله به نحو شایسته‌ای اجراء می‌شد، برگزاری مراسمی چون قهرمانی که حالت نمادی و سمبلی داشت و بعدها به صورت سنت درآمد بود.

تعزیه

تعزیه از قدیم در لشت‌نشاء پایگاه مردمی داشته است، از تعزیه خوان‌های که در شیوه اجرای تعزیه ابداع و نوآوری داشته است از جمله گوشه ~~آهنگسازی~~ اسداله لاشانی بود، در لشت‌نشاء در طول زمان گروه‌ها و افراد مختلفی در تعزیه ظهور کردند، که برخی از این گروه‌ها و خانواده‌ها از جمله خانواده مصمصام که شاخه اصلی درخت تعزیه گیلان هستند و در گیلان در زمینه تعزیه صاحب سبک و اسلوب خاصی هستند.

از جمله تعزیه خوان‌ها لشت‌نشاء:

- شهداد خوان‌ها: سید علی پور امامی «لشت‌نشاء» - اسداله خان مصمصام «لاشک» - ملاجهاسعلی مژوهی (لشت‌نشاء) - سید عبدالکرم حسینی «نوه» - احمد سحر شیر «نوه» - ابوالقاسم سالاری «جوریاب»
- موالق خوان‌ها: سید عبدالله پور امامی «لشت‌نشاء» - رضا عباس پور «جیرنده» - سید محمد رضا حاشمی «لشت‌نشاء» - علی اکبر سالاری «جوریاب» - حسین سالاری «جوریاب» - ملت علی مصمصام «لاشک» - محمد حسین مصمصام «لاشک» - محمد علی خان مصمصام «لاشک» - شیخ تلی جیرنده «جیرنده» - عزت‌الله مصمصام «لاشک» - قاسم طالبی «نوه» - یوسف خرمی «نوه» - حاج عیسی سجودی «لشت‌نشاء» - مرتضی صفرزاد «توحیدان» - احمد سالاری «جوریاب»

- مخالف خوان‌ها: آقا میر پور امامی «لشت‌نشاء» - حسن آقازوهی «لشت‌نشاء» - رضا سالاری «جوریاب» - عزت مصمصام «لاشک» - حسین یزوری «جیرنده» - امیر خان رضائی «جیلند» - علی نسائی «نوه» - حسن محمودی «لشت‌نشاء» - احمد مصمصام «لاشک» - فرخ رضائی - موسی شیریزی توپچی - شیخ عیسی حمیدی - شیخ محمد رضا رضوانی - پور زرتشت - علی اکبر اکیرتیا - عبدالرضا شکسته.
- بچه خوان‌ها: محمد رضائی - ابراهیم رضائی.

- موزیک تهریه: احمد نیا (قرنی) - محمد پای پیر (قرنی) - حاج غلامعلی (قرنی) - عزت مصمصام (قرنی و موزیک) - رمضانعلی حس زاده (موزیک) - حاجیگل ذوقی (موزیک) - سید عباس حسینی (موزیک) که با دستگاه‌ها و گروه‌های موسیقی آشنایی دارد.

- توانمندی از آلات ساز و موسیقی بوده که در ایام هژده‌اری و محرم از آن استفاده می‌شده، کرنازان لشت‌نشاء بیشتر در دست‌های جیلند و جیرنده و جوریاب و توحیدان مستقر

همیشه گروانان چیلدای مبارکند از موسی هادی زاده - مسطر محبوب - محمد رضا دست پاره - احمد علی مهدیزاده - علی هادی زاده - هوشنگ سلیم پور - بهمن شعبانی - کرنا زتان جبرنده مبارکند از: مهدی مهدوی - صفر علی مهدوی - صهر عباس پور - مصطفی پوراهزاده - محمد عباس پور - علی لیکوکار - نصرالله مهدوی و کرناؤن توحیدان ظهراپ یوسفی - کرناؤن جورباب ابوالقاسم رحمتی.

اسداله خان مصمصام لاشانی



اسداله خان مصمصام لاشانی در هشتم فروردین سال ۱۳۶۵ شمسی در روستای لاشه دیده به جهان گشود او نوه حاجی آقا بزرگ دیلمی بود که به خاطر اختلافات قومی از دیلمان به لاشه نقلیه آمد و در روستای کرده خیل ساکن شد و به کار زراعت پرداخت. هنوز هم استخری در کرده خیل به نام او باقی مانده است. تحصیل او از دباج او روزنهانی بود که در تهریز سرآمد روزگار بوده اند، از جمله می توان از مرحوم احمد مصمصام - زنده یاد حمایتاله مصمصام و محمد حسین مصمصام را نام برد. اسداله خان

در شیوه اجراء تهریزه توانوری داشت، تسخیر تهریزه را به خط خود می نوشت و به شاگردان آموزش می داد.

فرپسود پور رضا دو یادداشت های پراکنده خود در باره اسداله خان لاشانی می نویسد: اسداله خان اولین کسی بود که در تهریزه حضرت عباس (ع) بریزه قسمت اخراج آن که حالت بکر دارد، این تهریزه را در قالب ابیات زبان حال حضرت خواند کار او خوب گرفت و مردم خیلی گریه کردند.

آبکناری یکی از قطعات خاص منطقه گیلان است و چون در تهریزه رایج شده خوانندگان گیلانی سوانح خوان مانند مرحوم سید عیداله کریم و میر احمد خماسی آنرا در مقدمین خویش مرحوم اسداله خان مصمصام یاد گرفته حفظ کردند و حالا نیز هنرمندان گیلانی در تهریزه ها آبکناری می خوانند.^۱

او در شهریور ماه سال ۱۳۷۲ شمسی جان به جهان آفرین تسلیم کرد و در قبرستان سلیمانداراب به خاک سپرده شد.



حنایت‌الله حسام

حنایت‌الله حسام در فروردین ماه سال ۱۳۹۸ شمسی در روستای لاشه متولد شد، از کودکی در نزد پدر به یادگیری تعزیه پرداخت و دستگاهها و گوشه‌های آواز را نزد پدر فرا گرفت و از تعزیه جوانان یتام گیلان شد. حنایت‌الله در پردش شاگردان بسیار دقیق بود و در آموزش تعزیه بسیار سخت‌گیر بود، او در ۶۲ بهمن ماه سال ۱۳۷۶ وفات یافت و در قبرستان قدیمی سلیمان‌آباد آراب به خاک سپرده شد.

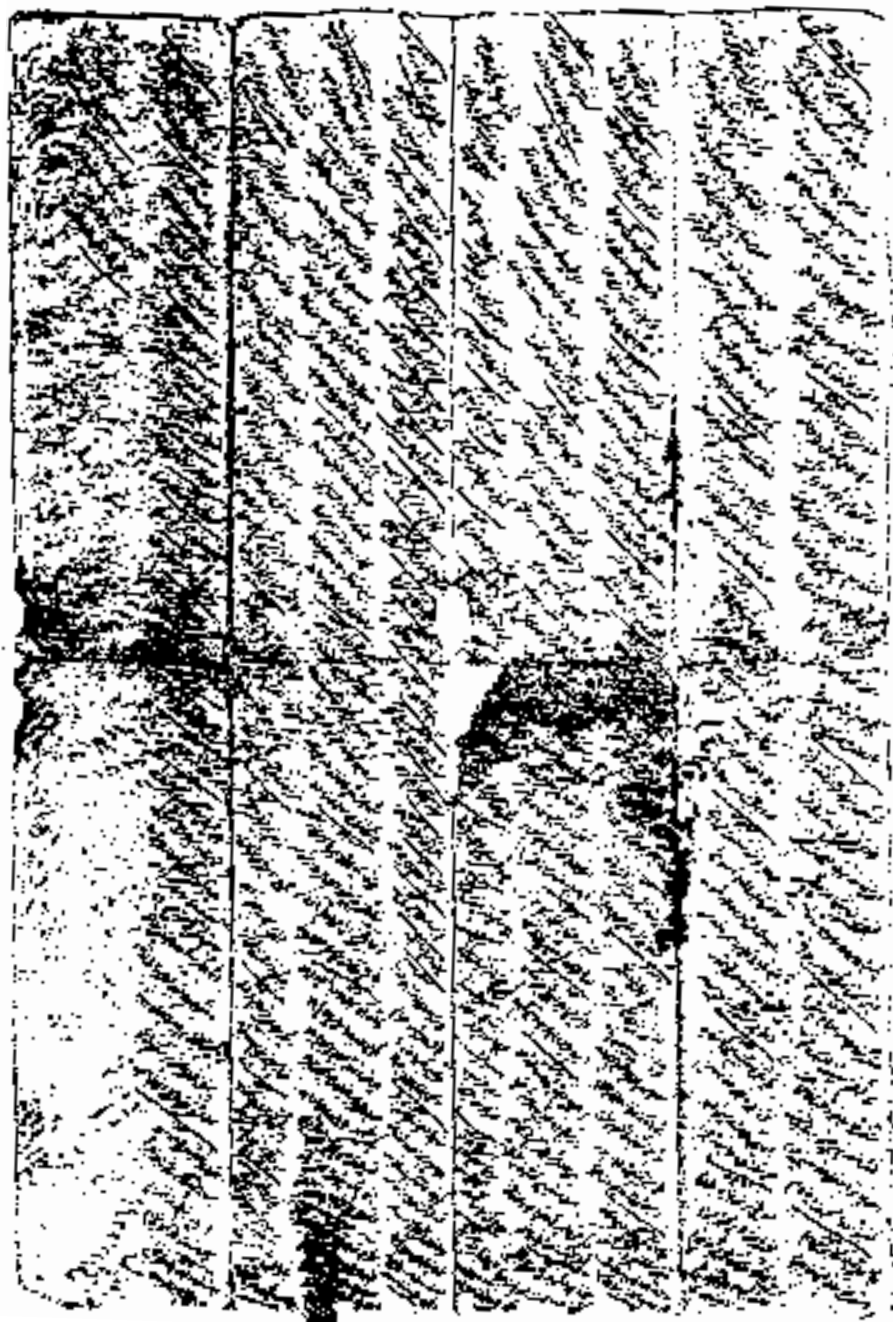


عزت‌الله حسام

عزت‌الله حسام استاد تعزیه و مدرس ردیف آواز به سال ۱۳۷۶ در لاشه چشم به هشتی گشوده، او از سه سالگی در نزد پدر صاحب نام خود حنایت‌الله به آموزش تعزیه پرداخت و سرپرستی بسیاری از گروه‌های تعزیه از جمله مسلم‌بن عقیل با وی بود، عزت‌الله با بسیاری از محافل فرهنگی و هنری ارتباط دارد، فعالیت او تنها در محدوده تعزیه منحصر نمی‌گردد بلکه در تحقیق و تتبع نیز دستی دارد و در شناخت گوشه‌های تعزیه از خود هم نشان داده است. حاصل تلاش چندین ساله او کتابی چاپ شده است که در آن به تاریخچه تعزیه پرداخته و گوشه‌های تعزیه را تعریف نموده و ارتباط آنها با فرهنگ اسطوره‌ای ایران روشن نموده است.

عزت‌الله، فردی با احساس، خوش صداست و خطی محوش دارد. وی متأخر، داوای غزل، ساکن رشت و در حوزه هنری به تدریس ردیف آواز ایرانی به کار اشتغال دارد.^۱

۱- با سپاس از آقای عزت‌الله حسام که نسخه‌ای قدیمی تعزیه را در اختیار نگه‌داشته قرار داده است.



وختا سالاری

رضا سالاری در سال ۱۳۱۰ در لشت نشاء متولد شد، نام پدرش علی اکبر و او از خاندان بشارت تهریه در استان گیلان است، سالاری از حقوقیت بهمه خرائی می گردد، پس از انبیر مجلس صدا در نقش مخالف جوان دپای نقش می کرده است، او آواز را نزد پدر خود و ابوالقاسم مفتاح الحکاء فرا گرفته است، تهریه خوانی در خانواده، دو امری موردی بوده، لونه تنها به اجرای تمام تمثلهای رایج در گیلان تسلط داده، بلکه به بسیاری از تهریه های فراموش شده مانند یوسف و یعقوب و ... نیز تسلط دارد، شغل او کشاورزی است.

تأثر

تمایش و تأثر به سبک او از دهه سی ما اجرای تمایش هایی در تکهوش مناسبات ادیاب و رعیتی صورت گرفتند. فریدون پوررضا دو زمینه گسترش فرهنگ تمایش در لشت نشاء نقش اصلی ایفاء کرد. از جمله کسانی که در زمینه تأثیر و تمایش در لشت نشاء کار کرده اند فریدون پوررضا، مرحوم سید محمود شریقی، مرحوم سید اشرف رضوی نیاء، محمطفی صفتاری، حسن اخوان، نورالدین دهاتی، کیمرث شیکه بخش، عصار، سهراد کمالی، ایرج بهکیش، مرحوم محمود غلیزاده نرگس، قطی هاییدین زاده، مسعود پسرینی، محمد کناظم کناظم پوره اساعیل مسجیان، بهمن رضائی واه، بهروز سزدرهی، نعمت اله امادوست، اصغر سبدوی، سید علی تقی فاسرخی، مهدی رجیی، مرحوم نوذر افشانی، رحمت تقی زاده، تیمور احسانی، بهرام رجیی، فرامرز دهانی، ابراهیم کریمی، فاسیح اله وحاب زاده، محمد غلام زاده، سهراد اصفری، محمود اسکندرزاده، علی پذیرا، علی سهریان، رمضان پوردرسولد، پوریز رجیی، محمود موثقی، سیدالله محنتی، سیروس گفتنی، رضاوقیمی، حسین ضایطی، سهراد اخوان، حسن احمد یزاده، محمد علی زراعتی، عظیم جورشری، سنجهر کشومی، سعید جورشری، فرامرز بهاندیند، جلیل کشاورزین، محمود پیداد، رضا یوسفی، قلامرضا قلامزاده، نادر خلادی، منصور پورامین، سیامک میریگانه، مرتضی معلومی، فریبرز سگری، علی محبومی، کیمرث پورسلک، پیش کتانی، سنجهر حسن زاده، ثابت جورشری، علی فلی پور لاشه و ... را می توان نام پوره برای نمونه چند تمایشنامه که در لشت نشاء بر روی صحنه ولت افشاه می گردد.



تمایشنامه "رنگو دو لشت نشاء" به کارگردانی فریدون پوررضا

در سال ۱۳۳۸ نمایشنامه «عجیب» به کارگردانی فریدون پوررضا و بازیگری تورالدین دهانی، مصطفی صفاری و مرحوم سید اشرف رضوی به در سالن سینما سیلاشت نشاء به روی صحنه رفت و مورد استقبال تماشاگران قرار گرفت.

در سال ۱۳۴۶ نمایشنامه «زنگوله‌ها» به کارگردانی مسئولین میروستان ناصر خسرو در تئاتر ویاز و به بازیگری بهرام رجیبی، علی مهربان، شهرام رجیبی و محمد رضا اکباتانی نژاد به روی صحنه رفت.

در سال ۱۳۴۷ نمایشنامه «عشق به تحصیل» بر روی ایوان طبله بالای پرورشگاه (مد - خطا آلرین سابق) به کارگردانی فرامرز دهانی و با بازیگری فرامرز دهانی، بهرام رجیبی، ذبیح‌الله وهابزاده، محمد غلامزاده به روی صحنه رفت.

در سال ۱۳۴۸ نمایشنامه «فراریان تحصیل» در سالن سینما لشت نشاء به کارگردانی فرامرز دهانی و با شرکت بهرام رجیبی، ذبیح‌الله وهابزاده، فرامرز دهانی و علی مهربان به اجراء درآمد.

هم چنین نمایشنامه «سه شب» در همین سال به کارگردانی فرامرز دهانی و با شرکت فرامرز دهانی، ذبیح‌الله وهابزاده و بهرام رجیبی در سالن سینما سیلاشت نشاء در سالن سینما ایران پلورکیا شهر بر روی صحنه رفت.

در سال ۱۳۴۹ نمایشنامه «زنگوله» در لشت نشاء به کارگردانی فریدون پوررضا و با شرکت فریدون پوررضا، مصطفی صفاری، علی اشرف رضوی، شراف احمد کرمی، رمضان پوررضوی، نیلوفر احمادی، ذبیح‌الله وهابزاده، بهرام رجیبی و محمد غلامزاده به اجراء درآمد. در همه این نمایشنامه‌ها زن بازیگری وجود نداشته نقش زن‌ها را مردها از جمله ذبیح‌الله وهابزاده، ایروان سرگردان، مهره‌های هنر و دست لشت نشاء می‌توان از زنده یار شمس‌الدین قاطمی نام برد.

لشت نشائی‌ها در هنر فیلم به‌عبارتی نیز فوق‌العاده را آزموده‌اند؛ از فیلم مردها با صفا و سیمای رشت یشی کشتانی است و از عذاب‌داران قدیمی صفا و سیمای رشت مبتون از فریدون انصاف‌دوست زیباکناری نام برد.



مصطفی صفاری و فرامرز دهانی در یکی از نمایشنامه‌ها



نمایشنامه حاجی نبیس (۱۳۳۸) بازیگران: صفاری - دهایی - مرحوم رضوی نیا



قرارداد پور رضا و مرحوم علی زیباکناری با مصطفی صفاری در یکی از نمایشنامه‌ها



پیش‌کش کتانی

پیش‌کش کتانی فیلمبردار لفت‌نشانی بسال ۱۳۳۷ در شهر لفت‌نشان دیده به حسی گشود، او تحصیلات خود را پس از اخذ دیپلم در دانشکده صدا و سیما ادامه داد و در سال ۱۳۵۹ در صدا و سیما ساری به عنوان فیلمبردار شروع به کار نمود، حاصل یک سال کار در ساری فیلمبرداری چند فیلم مستند از زندگی مردم ترکمن صحرا بود.

کتانی در سال ۱۳۶۰ به صدا و سیما گیلان منتقل شد، حاصل ۱۷ سال فعالیت هنری او در صدا و سیما گیلان به عنوان فیلمبردار و کارگردان آثار بسیاری است.

کتانی در سال ۱۳۷۲ یک شرکت فیلمسازی با همکاری تنی چند از همکاران صدا و سیما گیلان تأسیس نمود، او متاهل، دارای همسر و فرزند و ساکن شهر رشت است.

فصل ششم - فرهنگ مردم

فرهنگ مردم گنبدینه سرارأس از اصطلاحات و تعییرات، امثال و حکم، مثل‌ها و انشاعها، نوائها و چستان‌هاست، پشمهای یا آبهای زلال و صاف است که هرچه از آن بنوشی سیراب نمی‌شوی، در ذیل به نمونه‌ای از فرهنگ عامیانه لفت‌نشان، بپردازیم، تا در مجال و فرصتی دیگر بطور مفصل به آن بپردازیم.

باورها

- ۱ - باور دارند، اگر شیر داغ روی یلو ریخته شود، سینه‌گاو شیرده خواهد ترکید.
- ۲ - باور دارند، اگر کسی در شب آب داغ به حیاط بریزد، دچار حصیت می‌شود.
- ۳ - باور دارند، مگر خانگی را نباید گشت، اگر کسی اینکار او بکند، مورد انتقام جهنم او قرار می‌گیرد.
- ۴ - باور دارند، اگر زناغ (کشکرت *Kashkurt*) هنگام صبح در جلوی خانه کسی بینشیند و کلک‌کلک *Kalk, Kalk* بکند، برای صاحب‌خانه مهمان خواهد آمد.
- ۵ - باور دارند، اگر بر روی آب چائی چوبه آن فرو گیرد، برای صاحب‌خانه مهمان می‌آید، اگر چوبه چائی کوتاه باشد، مهمان قد کوتاه، اگر بلند باشد، مهمان قد بلند خواهد آمد.
- ۶ - باور دارند، اگر شغالها در شب به طور دسته جمعی روزه کنند، هوا بارانی و طوفانی خواهد شد.
- ۷ - باور دارند، زانو پس از زایمان باید بالای سرش تیزی بگذرانند تا از گزند اجنه و شیاطین در امان باشد، بالا سر نوزاد هم تیزی می‌گذرانند.
- ۸ - باور دارند، اگر کسی دو آب ادواز کنده خیر و برکت از بین برود، به همین علت آب را آلوده نمی‌کنند.
- ۹ - باور دارند، اگر کف دست کسی بخاره، بزودی صاحب پول بجواید شد.
- ۱۰ - باور دارند، اگر کسی شب هنگام تخم مرغ بفروشد، خیر و برکت او آن خانه نخواهد رفت، شب چیرزی نمی‌لر وشد.

- ۱۱ - باور دارند، عروس و زانو تا چهل روز در چله است به همین علت در عزا شرکت نمی‌کند و از برخی مراسم منع می‌گردد.
- ۱۲ - باور دارند، اگر کسی خواب مرده را ببیند، باید خیرات بدهد.
- ۱۳ - شبها از قبرستان عبور نمی‌کنند، باور دارند، منطقه سنگین است و موجب بدبختی می‌شود.

اصطلاحات و تعبیرات

آغوز دار	āquz.dār	(آتن - خیرچین)
آسی دیکه نوخون بویو	amidikə.nuxon.bubo	(سرپوش دیکه مانده - مزاحم ما شده)
اوچیگینه کونوس	o wjikitə kunus	(ازگیل آب افتاده - آدم بف کرده)
آخی	uxay	(اصطلاحی است در موقع دلسوزی و لذت بیان می‌شود)
بکاشنه، فوکوده	bakāštə.fukudə	(کشت کرد و ریخت - به کسانی که طفل زیاد به وجود می‌آورند و توان تربیت آنان را ندارند)
بولوشه گاز	bulvuštə gāz	(دندان برآمده)
برده پوشو	bəmərdə bušu	(مرده رفته - کنایه به افراد بی‌حرکت و تنبل)
بوزه ریش	buzə.riš	ریش بزی - افرادی که فقط روی چانه آنها ریش می‌روید)
بیپسته، فریسته	bipistə. firyestə	پوسیده و فرسوده - کنایه به افراد زردگونه و بی رنگ و بو)
پيله دس	pilədas	(دست بزرگ - کسی که هرچیز را بیش از اندازه تهیه می‌نماید)
پيله لیچ	piləlapč	(لب گنده)
پيله مردای	pilemardāiy	(مرد بزرگ - کنایه به افراد خوب و باگذشت)
تومان بکنديه	tumān.bakandayə	(بی شلوار - دهن دریده)
تی او تکه درسمن	tiow.takə.dursənam	(پهلوی ترا می‌درم - در مواقع تهدید به کار می‌رود)
چل پئره	čəal.parə	(چهل پدر است - بی ریشه است، پدرش معلوم نیست)
چله نشسته	čalle.nište	(چله گرفته - کنایه به افرادی که پس از مدتی هشتینی با دیگران خانه نشین می‌شوند)
خوشکه راکه	xuške.rāke	(پایه خشک - کنایه به آدمهای لاغر)
داله کردن	dālə.gərdān	(کردن دراز - گردن دال)
دس برارید	das.barārid	(برادر خوانده - به دو مرد نزدیک به هم)
دس خواخورید	das.xāxurid	(خواهر خوانده - به دو زن نزدیک به هم)
دوچکه وینجه منته	dučake.vinjāmanə	(شبه سقر چسبیده است - وقتی کسی به یک چیز پيله کند)

دوران	durān	(پسولی که در اعیاد و جشن‌ها و نایش‌ها از حاضران دریافت می‌کنند)
دور شین خلق	dur.šin.xalq	(پیرشان سردم - آدمی که در کارها آشتنکی دارد)
دوزی کل خور	duzicālxur	(پنهانی بار می‌گیرد)
ورخه پی تار	zarxapitār	(مورچه گزنده - آدمهایی که نیش‌دار و گزنده هستند)
سر سنگین بویو	sar.sangin.bubu	(سر سنگین شده - خودش را می‌گیرد)
سله اُخور	salə owxur	(آب استخر خور)
سینید روشن	sifid.rušan	(سفید و روشن - خندان چهره - خوش رو)
قلوه چوم	qul.va.čum	(چشم برآمده - چشم قلوه‌ای)
لوچ چوم	luče.čum	(چشم لوچ)
منده مارد	mande.mārəd	(چون کاه گوساله - نزدیک به هند - لیلی و مجنونند)
مول بیچه	mulbičə	(حرام زاده)
می‌شو پتر بویو	mi.šu.par.bubu	(پدر شوهر من شده - امروز نمی‌کند)
می‌شومار بویو	mi.šu.mar.bubu	(مادر شوهر من شده - امروز نمی‌کند)
یالغوز	yālguz	(بی قید و بند -)

ضرب المثل‌های لشت نشانی

آتش فاندی، خالت پارا و نشکن	atəš.fāndi.xālat.pərā.de.naškən	(آتش نمی‌دهی پاره شکسته سفال را نشکن)
آدم به گبه، حیوان به چویه	ādəm.be.gabe.hāyvān.bə.čube.	(آدم به حرف و گب - حیوان به چوب)
آدم بی پول بیبی، بی پيله تریبی	ādəm.bi.pul.bibi.bi.piletər.ni.bi.	(آدم بی پول باشد، بی بزرگتر نباشد)
آدم خودسه شال کونه جیر، گرم نوکونه.	ādəm.xu.dəsə.sāla.kunə.jir.garmā.nukanə	(آدم دستش را زیر تشمین شغال گرم نمی‌کند)
آدمه شاگول زنن، خدایه نشا.	adəmə.šā.gul.zan.xudāyē.nəšā.	(آدم را می‌شود گول زد، خدا رات نمی‌توان)
اجیندا مانه	ajindā.manə	(شیبه به جن می‌ماند)
آردیکه مننه	urdika.mana	(شیبه اردک است)
از تنبلی پیچمایه دُخونه آق دایی	az.tanbali pičayə.doxānə.aq.dāi	(از تنبلی گریه را دایی آقا صدا می‌گیرد)
از خوریس مورغانه فنگیره	az.xuris.murqanə.fegirə	(از خروس تخم می‌گیرد)
اسب ندارمه پالان به چه درد من خوره	asb.nədārəma.palān.bə.či.dardə man.xurə	(وقتی اسب ندارم پالان به چه درد من می‌خورد)

zākə.dil.bəsakə.mārə.dilbə.zāy	زاکه دیل به سکه، ماره دیل به زای
(دل بچه به سک و دل مادر به بچه است)	
zarxə.pitārə.manə.	زرخه پیتاره منته
zarxə.harf.zani	زرخه حرف زنی
(حرفهای تلخ می‌زنی)	
zardə.sək.šālə.bərārə	زرده سگ شاله براره
(سگ زرد برادر شغال است)	
zəməstānruzu.bul.bul.zāy	زمستان روز و بولبول زای
(روز زمستانی و بچه بلبل)	
zulə.manə	زولی منته
(به زالو می‌ماند، نیش می‌زند، خون می‌مکد)	
hāj.hājə.kuyə.bidey.makkə	حاج حاجه، کویه بیدی مکّه
(پرستو را کجا دیدی مکّه)	
xāk.ušin.xākəxu.sar.fukunə	خاک اوشین، خاکه خو سر فوکونه
(خاک به هم‌زن خاک راروی سرش می‌ریزد)	
xu.aqāyə.xu.nukar	خو آقا، خو نوکر
(آقا و نوکر خودش است)	
خو پیره قبر سر بیشی ای موشته خاک و یگیره	
xu.parə.qabrə.sarbiši.i.muštəxākvigirə	
(روی سر قبر پدرش برود، مثنی خاک بر می‌دارد)	
xudā.najjār.niyə.vali.txtə.xub.tarāšə	خودا نجار نییه، ولی تخته خوب تراشه
(خدانجار نیست، اما تخته را خوب می‌تراشد)	
xurisəmanə.	خوریسه منته
(شبیّه خروس است)	
xurə.bədār.zərə.	خوره به دار زره
(خود را به درخت می‌زند)	
xuškəbijārə.arbābə	خوشکه بیجار اربابه
(ارباب خشک بیجار است مالک بی ملک است)	
xu.māštə.nihi.bazə.xu.ruqunə.bigitə	خو ماسته نیهی بزه، خو روغونه بیگیته
(ماست خود را در کوزه انداخته و روغن خود را گرفته)	
xiyāl.kuni.arus.bərdədərādā	خیال کونی عروس بُردِردا
(خیال می‌کنی، عروس می‌برند)	
dārə.bi.mivə.xukəhimərə.xubə	داره بی میوه، خوشکه هیسه ره خوبه
(درخت بی میوه، برای هیزم خشک خوب است)	
dar.harf.mir.panjə.piš.dəkafə	در حرف سیر پنجه پیش دکفه
(در حرف از رضا خان سیر پنچ جلو می‌افتد)	
daryā.kulo.aquz.dār.	دریا کول و آغوز دار
(پشته دریا و درخت گردو)	

daryā.xu.kun.sədā.baštui.tarkə	دریا خو کون صدا بوشتونی. ترکه
(دریا اگر پس صدای خود را بشنود می ترکد)	
sālu.mā-darāzə.	سال و ماه درازه
(سال و ماه طولانی است)	
sadru.kāfur.ti.sar.fukunam.	سدر و کافور تی سر فوکونم
(سدر و کافور روی سر تو بریزم)	
sar.pā.xāyə.dimizi.i.čakkəhunə.finvi.	سرپا خایه دیمیزی. ای چکه هونه فینوی
(سرپا می خواهد بشاشد. قطره ای به لپاشش نریزد)	
sardə.pālāyəfuzənam.xurəm	سرد پلای فو زنم خورم
(پلوی سرد رافوت می کنم و می خورم)	
sak.duməhāf.sāl.qāleb.dugudid.birun.bārdad.bided.kačə	سک دومه هفت سال قالب دوگودید. بیرون بارد دیدندکچ
(دم سک را هفت سال قالب انداختند. بیرون آوردند دیدندکچ است.)	
(تربیت ناهل را چون گردگان برگنبداست)	
sakə.zur.šikār.bəbəri.vāgərdəxu.sābə.pa.gāz.girə.	سکه زور شکار بیری. واگرده خو صاب پا گاز گیره
(سگ را به زور شکار بیرند. برمیگردد. پای صاحبش را دندان می گیرد)	
sak.xu.sākuzakəxurə	سگ خو ساکوزاکه خوره.
(سگ بجهاش را می خورد. قانون جنگل حاکم است)	
səyyadəhunə.jad.tundə.	سید هونه جد تونده
(سید است. جدش تنداست. زود عصبانی می شود)	
sifid.kuli.sikāy.bukudə	سیفید کولی شبکار بوگوده
(بچه ماهی سفید شکار کرده - شکار ظریفی کرده)	
šamrə.āmra.isa.imam.husinəgabəzanə.	شمر امرا ایسا. امام حسین کبه زنه
(با شمر است. اما از امام حسین می گوید)	
gow.xu.manda.avira kunə	گنو خو مندا اویرا کونه
(گار گوساله اش را گم می کند - آشفته بازار است)	
go.hizdā.ayārə	گنو هیژده عیار
(گار هجده عیار است. چیزی سرش نمی شود)	
gal.gudə.muft.āquzmuft	گل گود موفت. آغوز موفت
(کلوخ مفت و گردو مفت)	
girəftarəxudā.bu.bu.girəftarəxalq.nubu.	گیرفتاره خودابو. بو. گیرفتاره خلق نویو
(گرفتار خدا بشو. گرفتار خلق نشو)	
lalow.avāz	لال و آواز
(لال و آواز)	
marizə.davā.kəbābiyə	مریضه دوا کبابی به
(دوای مریض جوجه است)	

- mu.gumə.xājəyām.tugi.čəntāzāy.dārri. (من به تو می‌گویم. نازایم. تو می‌گویی چندتا بچه داری)
مول کون مول کونه. نواخونه
mulkun.mulkunənəvāxonə
- حرام زاده به حرام زاده فخر می‌فروشد
میرا قوت در رایه
mipəraqutdār.rāyə.
- (کشتی من در راه است. وقتی از کسی درخواست بی‌جایی می‌شود)
نامزد بازی به امو فارسه. شو کوتاه بویو.
nāmzud.bāzibə amu fārəsə šu.kutā.bu.bə.
- (نامزد بازی چون ما به رسیده است شب کوتاه شد)
شونده کله بکاشته به
šundə.kələ.bakāštəyə.
- (در میان پلم باغ نطفه‌اش بسته شده است - مادرش فاحشه است)
شهرداری سرده مئنه
šār.dāri.sardə.manə
- (نزدبان شهرداری است - قد بسیار بلندی دارد).
شاه بخشه. شاه‌قلی نبخشه
šabəxšə.šaquli.nəbaxšə
- (شاه می‌بخشد. غلام شاه نمی‌بخشد)
غروس راخصی نونسی. گوتی. داماد خانه پست و بولنده
arus.rāxsi.nunəsi.guti.dāmādə.xunə.pāstublundə.
- (غروس رقصیدن نمی‌دانست. می‌گفت. خانه داماد ناهموار است)
عزادار حسین، نقاره زن، یزیده
azā.dārə.husynə.naqrə.zanəyazidə
- (عزادار حسین و نقاره زن یزید است)
فله سر نیشتا، خودسه والیشتره
fələ.sar.ništā.xu.dasə.vālišṭərə
- (روی سیوس نشسته، دستش را می‌گیرد. آدم بی‌خیالی است)
کل اگه سلمانی بیبی، هیکسه مو و روانه
cəl.agə.salmāni.bibi.hikəsəmuṽārānə
- (کچل اگر سلمانی باشد، برای کسی مو نمی‌گذارد)
کلاچه رنگ کونه. جای کبوتر فروشه
kəlačə.rang.kunə.jāyəkutər.furušə.
- (کلاخ را رنگ می‌کند، به جای کبوتر می‌فروشد)
کل و زلف
kəlow.zulf
- (کچل و زلف)
کوحه خولا چو زنی
kunə:xulā.čū.zani
- (به سوراخ کهنه سیخک می‌زنی)
نمک فاندی نمک‌دونه دِ نشکن
nəmək.fāndi.nəməkduṇədənəškan.
- (نمک نمی‌دهی نمکدان را نشکن).
وارش بوارسه. خوله دوارسه
vārəš.bəvārəsə.xulə.dəvāgəsə
- (باران بارید، سوراخ پرشد- وقتی کسی گذشته خود را فراموش کند)
واش از سر دولتی برنج أخوره
vaš.as.sarə.dulati.bəranjow.xorə.
- (هرزه گیاه از سر دولتی برنج آب می‌نوشت)
هر جا نازوکنتره. هویه ورسفه
har.jā.nazuktərəhuyəvorsəfə.
- (هر جا نازکنتر است، آن جا پاره می‌شود)

hunə.jun.xārəš.kunə.

هونه جون خارش کونه

(جانش می خارد - دنبال در دسر می گردد)

hi.kas.jāyə.adəmə.pərəmār.nabə

هی کس جایه آدمه پتره مار نبه

(هیچ کس جای پدر و مادر آدم نمی شود - پدر و مادر غنیمت است)

چستان^۱

(اون چیه = unčisə = آن چیست)

(در آغاز چستان های لشت نشاء اون چیه = unčisə = آن چیست می آید)

un.čisə.per.puštəmāləmār.julua

□ اون چیه؟ پتر پوشته ماله. مار چلوه

(جواب = دستنماز (وضو))

□ آن چیست؟ پدر به پشت می مالد مادر به جلو

un.čisə.par.nadār.parvāz. kunə.pā.nadārə.rā.šə.

□ اون چیه؟ پرنداره پرواز کونه. پانداره راءشه

(جواب = دود)

□ آن چیست؟ پرنداره پرواز می کند، پاندارد راء می رود

un.čisə.dār.dərə.ti.xunə.xāldərə.mi.xunə.

□ اون چیه؟ دار دره تی خونه. خال دره

mivəarə.sidunə.xurda nšā.idunñ

می خونه. میوه آره سی دونه. خوردن نشا می دونه

□ آن چیست؟ درخت درخانه تو. شاخه در خانه

من. میوه می آورد سی تا. خوردن نمی توان هیچ کدام را

(جواب = روزه ماه رمضان)

un.čisə.sāli.i.bār.makkə.šə.

□ اون چیه؟ سالی ای بار مکه شه

(جواب = حاج حاجی = hāj.hāji = پرستو)

□ آن چیست؟ سالی یک بار مکه می رود

مردم اعتقاد دارند پرستو در هر بهار به گیلان می آید و با شروع فصل سرد به مکه مهاجرت می کند

un.čisə.šo.kənizə.ruz.xanam

□ اون چیه؟ شو کنیز - روز خانم

(جواب = رختخواب)

□ آن چیست؟ شب کنیز است و روز خانم

un.čisə.šorə.xandəji.amurə.arsuji

□ اون چیه؟ شوره خنده جی. اموره ارسوجی

(جواب = سطل)

□ آن چیست؟ می رود با خنده می آید با گریه

un.čisəhar.jā.adam.biši.adəməamrā

□ اون چیه؟ هر جا آدم پیشی. آدمه امرا آیه

āyə

(جواب = سایه)

□ آن چیست؟ هر جا آدم می رود و سایه

un.čisə.haməš.ipāi.isā

□ اون چیه؟ همش ای پایی ایسه

(جواب = لنگه در)

□ آن چیست؟ که همیشه یک پای ایستاده

ترانه های عامیانه

می یاری باغ دره من دشن نتانم

اناری دار واجه من چشن نتانم

او باغه کاشت کونم می یاره دینم

صدونجه تومون او باغه هینم

(انار بر درخت و من چین نتانم / یارم در میان باغ و من دیدن نتانم)

با صدو پنجاه تومان. آن باغ را می خرم / آن باغ را کشت می کنم و یارم را می بینم)

دیزه ربحون بگلشنم دیوه خونه / تو مورغانه پندام مو همه دونه
جوتون لشماید، دونه به زونه / همه تی آشتا سو تی پیگرتنه
(دور خانه ام ربحان دیزه گلشنم / مورغان فرا دانه خادم
جوتان شسته اند زانو به زانو / همه آشتای تو، من بگلانه تو)

● ○ ●

سو دختر سو تو غورمه برنجیم / شوکوته گورمنه ناکی بیچیم
شوکوته گورمنه انظر بهایون / شیخی خونه تداره سروسامون
(دختر حق من برنج خوبه توام / با شکم گورمنه ناکی بیچم دم
شکم گورمنه در بیجان / خلطه شا سروسامان تداره)

● ○ ●

کوردن / اسپه سولدم رو به منجیل / صمو پسر میزه می پاله زنجیل
لاکسی دُرسته زنجیله دونه / من و تو تا پی پییم هر دو ای هوسه
(رو به منجیل سوار اسپه کور هوسه / پسر خوبه دستم زنجیر زده است
ای ای دلقای زنجیر یاره شود / من و تو هر دو پکو بشویم)

● ○ ●

می غاری گویه بوشو؟ پیازه و جبین / غو سره چسپی پنداشمره عرق چبین
بوشم قورچونه تی زولفونه جبین جبین / بقدر مره نشان دی پوشته پسرچبین
(ایام کجما رفت؟ برای و جبین پیازه / روی سرش عرق چسپی گفانته است
فرمان که جبین زلفش مردم / بقدر پشت پسرچبین راجه من نشان می دهی)

نقل

میبهیا صدق می - دم کولی شالی

اینا دم کولی شالی یو، اینا سیانشرفی - امروز یگوند، اینا دار زلفش از نیم تا شنه پیوری هویه
زندگی یوگوتیم، سیاسر نی اینا کیش کونای بگلشنه، دم کولی شالی خاش کونای، زمستان
بنا، وارش پناه دم کولی شاله که خاش کونای می پیسنه، بگته، ولی میبهیا سرنگه کیش
کونای پیلا بو، بجن مالی یو گوند، میبهیا سرنگه به خاطر یفاکی اینا کیش کونای بگلشنه
بو، بوشو گوتنه پیلا، کیش کونای پیلا بو، ولی دم کولی شاله که خاش کونای می پیست، میبهیا
سرش بوشو گوتنه سزایا گوتنه بهانه، هویه می پیسته بخار تا مورغانه بوگوده، بشار شا زای
میبهیا، ایته روز دم کولی شاله که خاطر بشاره که بوشو ما خاش کوناکه اینا سر پیزنه، بوشو
پیلا، خورخاش کونای می پیسته بگته، میبهیا سرنگه کیش کونای پیلا بو گوتنه سر جارتا زای
داره، خور دیله بشن بوگوتنه، آگه تی کیش داره فیشگینم، تی زاکونه توخوره دم، بوشو کیش دار
چیر بوگوتنه، این گوتنه، پنا می پاره، زمینم سر، جاییه بگه پنا، میبهیا سر تی بوگوتنه، موم
موم، میبهیا سرگیم، می سر می دوم، حاله خطم، کیش کیش شیغه، قانه و چینه - اینا سو
خورمته اینا ملاوته می زاکونه دم کولی شالی بوگوتنه، آگه اینا تی زاکوتنه مره گودای نو، دای

وگفته، تیره مخلوطه تی زاکونه مخلوطه تی مخلوطا خرابا کولمه. سیبیا سرتی اینا مخلوطا که خونه ته تو هله، دم کولی شالی بوخوره، تا سه روز سه لا خونه زاکوله او مخلوطه - اپتا زای سیبیا سرونکه پتوخته، تصمیم بیگیته، خو اینا زاکه تجمت یفتی کو خافه بزن، اپتا پیره هافیل زانای ایسا بو، سیبیا سرتی خو زاکه ویگیره شه، پیر زاکه خونه، گه: پیر زاکه پیر زانای پیسه ای سگه مره بزن، پیر زانای بوگوته، یذا می کاورنه بوگوتنه پیر زانای خوکاره کوته، آیه سگه دینده، سیبیا سرتی شه خونه کسوه مشن، پیر زانای وادوسه، سیبیا سرتی، چسی کار داشتنی، سیبیا سرتی خو حال و روز، خونه وه گه، پیر زانای گه، چاره تپی درد می دس خزه خونه گته، تو های پلس، تا مو بوشوم بوچور یایم، شه بوچور ای موشته خاک، ای موشته سوژنه، اپتا دفر کولی اینه ره آر، بعدین گه ای ایسایوله تی امرا پورانی زاکه ویگیر بوشو خونه، ایمشو با خیماله راحت بیگییر بوشوس، درده کی دم کولی شالی بسا بوچور، این می آخر- زاکه، دیل ندلومه، خونه تو دم بی جبر، یذا یایم بی جبر تره فلام وختی بوشوی بی جبر، ای ایسایوله تی امرا بری، دم کولی شالی که بوگوتنی چومه دود تی دهانه واکونه، تا ای زاکه دوکوتن تی دهانه مشن، وختی مخلوطه واکونه، ای موشته سوژن توخن خونه دهانه مشن، یذا خونه گولی ره شولا خاگونی، سوژنه وختی تودای خونه بوگوتنی دهانه دیدن تی چومه واکون، زاکه دیندم تی کشته مشن، وختی خو چومه واکونه، ای موشته خاک دوکون خونه چومه مشن، هله که هسوته چومه گورا گودی، بوگوتنی پوشتا کون تا زاکه تره گولاد، وختی پوشتا گوده، دفر کوله که زنی، خونه پوشتا دوخاله گوتنی، سیبیا سرتی شه، شو مخلوطا زاکه کشته گیره خومه، صوره، دم کولی شالی آیه، سیبیا سرتی که دوخونه، این کبسه، یما سی پتره زیمینه سر، خونه جیگا بسته، سیبیا سرتی خونه موم، موم، سیبیا سرتی یما سی سر خاله خطه، کش کش مجمه، دونه وچینه، اپتا مو خورمه اپتا خامه می زاکوله، دم کولی شالی به نوچی، دم کولی شالی بوگوته، اگه تی اپتا زاکه مره تودای تودای وگته، تره خورمه، تی زاکم خورمه، تی خونه جیگا یه خرابا کوته، سیبیا سرتی بوگوته، این می اپتا دونه زاکه، دپیل ندلومه بی جبر تو دم یذا یایم بی جبر تره، فلام وختی بی جبر، یما، دم کولی شاله که بوگوته، تی دهانه واکون، تی چومه فلام، یذا می زاکه تی دهان شوم، دم کولی شالی خور دهانه باز گوده، سیبیا سرتی، ای موشته سوژن خونه دهان دکوده، بعدین بوگوته، تی دهانه دود تی چومه واکون، وختی دم کولی شالی مخلوطه واکوده، ای موشته خاک، خونه چوم دکوده، دم کولی شالی تا پیدین بی خیمه، سیبیا سرتی بوگوته، دم کولی شالی پوشتا کون تا زاکه تره گولاد، وختی پوشتا گوده، دفر کوله که امرا پتره، خونه پوشته دوخاله یوگوده، بوگوتنه، بعدین بوشو، به جبر و خوشی زندگی بوگوده و خیلی زای بارده کچ کولی، ای کشته بگنی، هسوته بگنی، بلده کچ کچ کرچه اکثر بوکوبی.

ترجمہ نقل :

سیرت صحابہ و اہل بیت علیہم السلام

یک شغال دم کوتاهی بود و یک سرش سیاه - دوری گفتند: درختی می‌شایم تا هنگام پیری جو ساین آن زندگی کنیم، سرش سیاه بوله غمی‌شده‌ی را تشنه کرد و شغال دم کوتاه، تکه استخوانی - زمستان آمد و پاران آمد، استخوان شغال دم کوتاه پوسید و افتاد، ولی بوله شمشاد سرش سیاه بزرگی شد چشمت عالی گشت، سرش سیاه به پادشاه آمد که بوله شمشادی گشته بود، آنجا رفت و دید، که بوله شمشاد بزرگ شده است، اما تکه استخوان

شغال دم کوتاه پوسیده شده، سرت سیاه رفت، روی درخت شمشاد یک لانه ساخت، آنجا نشست و چهارتا تخم گذاشت، چهارتا بچه بیرون آمد.

روزی شغال دم کوتاه به یادش آمد، که برود به تکه استخوان خود سر بزند، رفت و دید، که استخوان تکه‌اش پوسیده شده و افتاده است. اما بوته شمشاد سرت سیاه بزرگ شده است و سرت سیاه روی چهار بچه نشسته است در دلش گفت: اگر درخت شمشاد ترا نگرتم و بچه‌های ترا نخوردم. رفت زیر درخت شمشاد و گفت: این کیست؟ آمد، روی زمین پدرم، خانه ساخت! سرت سیاه گفت: منم منم، سرت سیاه سر و دم، خال و خطی، گوشه گوشه می‌گردم و دانه جمع می‌چینم، یکی خودم می‌خورم، یکی هم می‌دهم به بچه‌هایم. شغال دم کوتاه گفت: اگر یک بچه‌ات را برایم انداختی انداختی و گرنه، ترا می‌خورم بچه‌های ترا می‌خورم و خانه‌ات را خراب می‌کنم. سرت سیاه یکی از بچه‌های خود را برای شغال دم کوتاه انداخت، شغال دم کوتاه آنرا خورد. خلاصه در سه روز سه تا از بچه‌های او را خورد فقط یک بچه برای سرت سیاه باقی ماند، تصمیم گرفت، تنها کودک خود را نجات بدهد، در آن محله، یک پیرزن عاقلی زندگی می‌کرد سرت سیاه، بچه‌اش را بسر داشت به خانه پیرزن رفت و گفت: پیره‌زن، پیره‌زن، بیا سگ خانه‌ات را جابه‌جا کن، پیرزن گفت: بگذار کارهایم را تمام کنم. پیرزن کارهایش را تمام کرد، آمد و سگ را بست، سرت سیاه به خانه او رفت، پیرزن پرسید، سرت سیاه چه کار با من داشتی، سرت سیاه حال و روز خود را گفت، پیرزن گفت: چاره درد تو در دست من است. به او گفت، تو اینجا بمان تا من بروم بالا بیایم، مشتی خاک و مشتی سوزن و داسی بی دسته برای او آورد. بعد به او گفت: این وسایل را با خودت ببر، بچه‌ات را بردار و برو به خانه، امشب با خیال راحت بگیری و بخواب. فردا که شغال دم کوتاه آمد. بگو: این آخرین فرزند من است، دلم نمی‌آید، او را پائین بندازم، بگذار بیایم پائین او را به تو بدهم. وقتی پائین رفتی، این وسایل را با خودت می‌بری، به شغال دم کوتاه بگو، چشم‌ت را ببند دهانت را باز کن، تا این بچه را به دهان تو بیندازم، وقتی دهانش را باز کرد، مشتی سوزن در دهانش بینداز، بگذار گلولی او سوراخ شود، سوزن را وقتی انداختی، به او بگو، دهانت را ببند، چشم‌ت را باز کن، بچه‌را به آغوش بدهم، وقتی چشمش را باز کرد، مشتی خاک به چشمش بریز، حال که چشم او را کور کردی، بگو: پشت کن تا بچه را به کولت بیندم، وقتی پشت کرد، با داس دسته کوتاه می‌زنی، پشتش را دو پاره می‌کنی، سرت سیاه رفت شب بچه‌اش را بغل کرد و خوابید، هنگام صبح، شغال دم کوتاه آمد، سرت سیاه را صدا زد و گفت، این کیست، آمد، روی زمین پدرم خانه و کاشانه ساخت. سرت سیاه آواز داد: منم منم، سرت سیاهم، دُمبه و سرم خاله خطه، گوشه گوشه می‌پویم و دانه می‌چینم، دانه‌ای خودم و دانه‌ای بیچکانم، شغال دمب کوتاه به تو چه؟ شغال دمب کوتاه گفت: اگر یک بچه‌ات را برای من انداختی انداختی و گرنه ترا می‌خورم بچه‌های ترا می‌خورم، خانه و کاشانه‌ات را خراب می‌کنم. سرت سیاه گفت این بچه یکی یک دانه‌ام است، دلم نمی‌آید، پائین بیندازم، بگذار پائین بیایم به تو بدهم، وقتی پائین آمد. به شغال دمب کوتاه گفت: دهانت را باز کن، چشم‌ت را ببند، بگذار تا بچه را به دهانت بیندازم، شغال دمب کوتاه دهانش را باز کرد، سرت سیاه مشتی سوزن به دهان او انداخت، بعد از آن گفت: دهانت را ببند، چشم‌ت را باز کن، وقتی شغال دمب کوتاه چشمش را باز کرد، مشتی خاک به چشم او ریخت، شغال دمب کوتاه تا ببیند چه خبر است، سرت سیاه گفت: شغال دمب کوتاه، پشت کن تا بچه را

به کولت بندم، وقتی پشت کرد، با داس دسته کوتاه زد و پشتش را دو پاره کرد و او را کشت، بعد از آن رفت، به خیر و خوشی زندگی کرد و خیلی بچه آورد، کچله به اینور و آنور بخوره فردا هوا آفتابی بشه.

شاهنامه خوانی و نقالی

نقالی و شاهنامه خوانی یکی از هنرهای بومی و سنتی است که در لشت نشاء سابقه دیرینه دارد، نقالی به دو شکل عمومی و خانوادگی محفل آرای می‌گردد. نقالی خانوادگی و محفل که نوعی افسانه سرایی است و از شبهای پائیز شروع می‌گردد و در شبهای طولانی زمستان ادامه می‌یافت. نقالی خانوادگی به مرور دچار فراموشی شده، روال کار به این صورت بوده، که اعضای چند خانواده دور هم جمع می‌شدند و پیر خانواده برای آنان قصه (نقل) گیلکی می‌گفت. شاهنامه خوانی و نقالی که گاهی اوقات با پرده خوانی نیز همراه بود، در قهوه‌خانه اجرا می‌شود، جمعیت دور مرشد حلقه می‌زنند، مرشد داستانهای شاهنامه یا افسانه‌های عامیانه را نقالی می‌کند، اثر شاهنامه خوانی و نفوذ فرهنگ شاهنامه خوانی در لشت نشاء را می‌توان از روی اسامی افراد در نظر گرفت. از شاهنامه خوانان قدیمی لشت نشاء میرزایوسف محتشمی بود که در اسکندر نامه خوانی در ایران نظیر نداشت فرهنگ شاهنامه خوانی را در لشت نشاء ترویج کرد، چهره‌های فرهنگی و هنری برجسته چون فریدون پوررضا و علی بهکیش از او تأثیر پذیرفتند. همچنین می‌توان از مرشد علی بهکیش نام برد.

یکی از پژوهشگران که در مورد نامهای ایرانی و شاهنامه‌ای در گیلان تحقیق نموده، به این نتیجه رسیده که: «در دو منطقه روستایی گیلان، با فاصله نسبتاً زیاد از هم با ویژگیهای جغرافیایی و فرهنگی متفاوت، نامهای ایرانی مردان، از بیش از نیم قرن به این سو، دوستانه‌ای داشته است. این نامها اغلب از نام شخصیت‌های شاهنامه حکیم توس، اعم از اساطیری، پهلوانی و تاریخی برگزیده شده است. جادارد علت رواج نامهای ایرانی در این دو قسمت از گیلان وجهه همت و موضوع مورد پژوهش مرکز گیلان شناسی قرارگیرد تا از این رهگذر گوشه‌هایی از تاریخ و فرهنگ این خطه روشن گردد.

۱ - سیاهکل: بخشی است از شهرستان لاهیجان که در فرود لاهیجان قرار دارد و به فاصله حدود ۲۵ کیلومتر در جنوب غربی لاهیجان واقع است.

۲ - لشت نشاء: بخشی است از شهرستان رشت که از دریا چندان فاصله ندارد و در شمال شرقی رشت به فاصله ۳۵ کیلومتری قرار دارد. این اختلاف موقعیت جغرافیایی، طبعاً اختلاف فرهنگی نیز بیش و کم به همراه دارد، اما وجود نامهای ایرانی مردان، عامل اشتراک فرهنگی بین این دو منطقه بوده است. مردانی میانسال، حتی سالخورده با نامهای کیتباد، اسفندیار، هوشنگ، سیاوش، کیومرث، فریدون، فریبرز، نوذر، کیخسرو، اردشیر، هرمز، ایرج، گودرز، کشواد و... در این دو منطقه خوانده می‌شوند که می‌توان گفت، این گونه نامگذاری و یا دیرینگی، در میان این گروه سنتی از مردان، در دیگر مناطق روستایی گیلان مرسوم نبوده است.^۱

۱ - جلیل پور رودکلی، ابوالقاسم - مختصری درباره نامهای گیلکی - گیلان شناسی (مجموعه مقالات) - رشت.

علی بهکیش



مرشد علی بهکیش یکی از معروفترین نقالان شاهنامه در گیلان محسوب میشود، او به سال ۱۳۱۰ خورشیدی در جورشر لشت نشاء چشم به هستی گشود، هنگامی که کلاس پنجم ابتدایی بود به تشویق آموزگار خود زنده یاد پورزرتشت به شاهنامه خوانی علاقمند شد، در آن هنگام نقالی به نام میرزایوسف محتشمی در شبهای ماه رمضان در لشت نشاء شاهنامه خوانی می کرد، علی به شاگردی او

علاقمند شد، حتی برای مرشد دوران جمع می کرد و در ضمن بسیاری از ریزه کاریهای شاهنامه را نزد او فراگرفت.

بهکیش برای تکمیل شاهنامه خوانی و فراگیری شاهنامه به تهران رفت و از محضر استاد غلامعلی حقیقت بهره گرفت و با مرشدهای دیگر بنام های: مرشد حسین، مرشد عیسی صیادپور، مرشد زمانی و مرشد جعفر دیدار کرد و برای آشنایی با برخی از نقالان استانهای دیگر به اصفهان و خرم آباد لرستان سفر کرد و با مرشد احمد سیمایی و سید رضا دیدار کرد.

بهکیش بیش از چهار دهه شاهنامه خوانی می کند، در ایام ماه رمضان به مدت یک ماه و زمستانها سه ماه در قهوه خانه های لشت نشاء در هر شب به مدت دو ساعت نقالی می کند. او ابتدا مقدمه خوانی و سپس داستان اصلی را در شبهای پی در پی اجرا می نماید و مورد تشویق مردم قرار می گیرد. مرشد علی به سرتاسر ایران سفر کرده و در بسیاری از شهرها برنامه نقالی اجرا نموده است، در سال ۱۳۵۶ به اتفاق ۹ نقال از سرتاسر ایران در نخستین جشن فرهنگ مردم شرکت کرد و به زبان گیلکی نقالی کرد که از تلویزیون پخش شد. وی مدت ۸ سال در فرهنگ و هنر رشت (در سال ۲۵ جلسه و هر بار ۱ ساعت) نقالی نمود و در بسیاری جاها از جمله در خانه های فرهنگ روستایی، دبیرستانهای رشت همچنین در شهرهای: رشت، آستارا، چابکسر، پایگاه نظامی منجیل و هرزویل نقالی کرد، مرشد بهکیش با آقایان: فریدون پوررضا و نورالدین دعائی در شناخت گوشه های موسیقی نیز همکاری داشته است. در سال ۱۳۶۹ زنده یاد علی زیباکناری به اتفاق محمد میرشکرای محقق و مردم شناس میراث فرهنگی مصاحبه ای درباره مسائل شاهنامه خوانی با او انجام داده اند و گفت و شنودی با او درباره نقالی در گیلان در مجله گیله وا به چاپ رسیده است. بهکیش متأهل، دارای همسر و فرزندان، ساکن شهر لشت نشاء است، شغل او در گذشته مسگری و اکنون راننده کامیون می باشد.

نوروزی خوانی

نوروزخوان ها خوانندگانی دوره گرد بودند که با فرارسیدن سال نو و نوروز به آبادیها و روستاهای مختلف می رفتند و اشعاری را درباره نوروز و بهار می خواندند، نوروزخوانی از چند هفته به سال نو آغاز می گردید و در شب چهارشنبه سوری تا نوروز ادامه می یافت. گاهی اوقات به مناسبت روز اشعار سیاسی و اجتماعی و مذهبی به اشعار بهارینه افزوده می شد، از نوروزخوانان قدیمی لشت نشاء می توان از مرحوم حسین رنجبر جیلدانی و عزیز رشیدی جیلدانی نام برد.

چاوش خوانی

چاوش خوانی یا چاوشی یکی از مراسم شورانگیز و دلپذیری بود که در هنگام مسافرت برای بدرقه مسافران و زائران به اجراء در می‌آمد، این مراسم تا دهه چهل در مناطق لشت‌نشاء معمول بود و اختصاص به زمانی داشت که مردم با اسب و یا با پای پیاده به طرف شهر حرکت می‌کردند و معمولاً به صورت گروهی و کاروان گونه حرکت می‌کردند. کاروان زیارتی پیش از اینکه از روستا راه سفر پیش بگیرند و حرکت کنند از خواننده‌ای خوش صدا به نام چوئوش čuuš دعوت می‌کردند تا در جلو کاروان با خواندن اشعار مذهبی و اخلاقی زائران را همراهی کند، در حالیکه مردم به دنبال کاروان می‌آمدند و آنان را بدرقه می‌کردند، به این مراسم چوئوشی خونی čuušixuni (چاوشی خوانی) می‌گفتند.

آتش بازی

آتش بازی از جمله نمایش‌هایی بود که در جشن‌ها و اعیاد به اجراء در می‌آمد، این بازی در گیلان سابقه طولانی دارد. در هنگام لافتند بازی دستیار پهلوان یالان چی برای جلب نظر تماشاگران آتش بازی راه می‌انداخت، گاهی اوقات چند روز مانده به نوروز گروه‌های دوره گرد به مناطق مختلف می‌رفتند و آتش بازی را اجراء می‌کردند، شیوه کار به این صورت بود، آتش باز مشعلی را روشن می‌کرد، در حالیکه دهانش از مواد آتش زا پر بود، شعله‌های آتش را از دهانش به بیرون می‌فرستاد، از آتش بازان معروف می‌توان از برادران بابادوست نام برد که در نمایش لافتند بازی با پهلوان پرویز خودش همکاری دارند.



لافتدبازی

لافتدبازی یکی از تعامیلات و بازیهای جذاب عامیانه است که در میان مردم از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است. پیشینه تاریخی آن به گذشته‌های دور برمی‌گردد، ویژگیهای جغرافیایی و نوع زندگی اجتماعی در پیدایش این بازی بی‌تأثیر نبوده است. لافتدبازی با نامهای طناب بازی، ریسمان بازی، رسن بازی، دارمازی، و غیره نیز خوانده می‌شود. ترکیب گروه لافتدباز از افراد زیر تشکیل می‌گردد:

- ۱ - پهلوان لافتدباز *laftd baz* که عملیات پهلوانی را بر روی طناب انجام می‌دهد، هر چه تسلط پهلوانان بر طناب و عملیات او متوجز تر باشد، محبوبیت او بیشتر است.
 - ۲ - یا لاتچی *Yalatchi* دستیار پهلوان است که به او شیطانک یا شیطان نیز می‌گویند، یالانچی مهارت بالایی در طناب رفتن نیز دارد، او با حرکات خنده آور مردم را شاد می‌کند.
 - ۳ - سرتاچی *Sartachi* یا نوازنده سرنا - تسلط سرتاچی بر گوشه‌های موسیقی در جلب نظر بینندگان بسیار مؤثر است.
 - ۴ - نقرچی *Nagarchi* یا دهل زن و نقاره زن، نیروهای فرعی دیگری نیز به عنوان همکاران گروه کارهای خدماتی را انجام می‌دهند.
- لافتدبازی در فصل تابستان (اوایل تیر تا اواخر مرداد) - در پلایز (مهر و آبان) - در ایام نوروز و سیزده بدر، در جشنها و دهیاد - در برخی هروسیهها برگزار می‌گردد و دو ساله‌های اخیر در مراسم و جشنهای دولتی نیز از این قماش استفاده می‌گردد. لافتدبازی به دلیل اینکه در فضای آزاد و در میدان هر محل انجام می‌گیرد، در شرایط جنگی بد و هوای یابانی برگزار نمی‌شود، هم چنین در ایام کار و فعالیت کشاورزی و در ایام سوگواری مذهبی و



مامهای محرم و صبر و رمضان انجام نمی‌گیرد، لافتند باز اقلب مزد خود راز طریض دوران Gosan دریافت می‌کند، مگر اینکه یا صاحب مجلس برای دریافت مزد اسرارهای بسته باشد. دریافت دوران بوسیله لافتد باز و یا دستیار او یا لایچی صورت می‌گیرد، شیوه خبر کردن مردم در گذشته با نثار دادن صورت می‌گرفت در سالهای اخیر بوسیله بلندگو و یا چاپ پوستری آگهی و تبلیغاتی مردم را با خبر می‌کند.

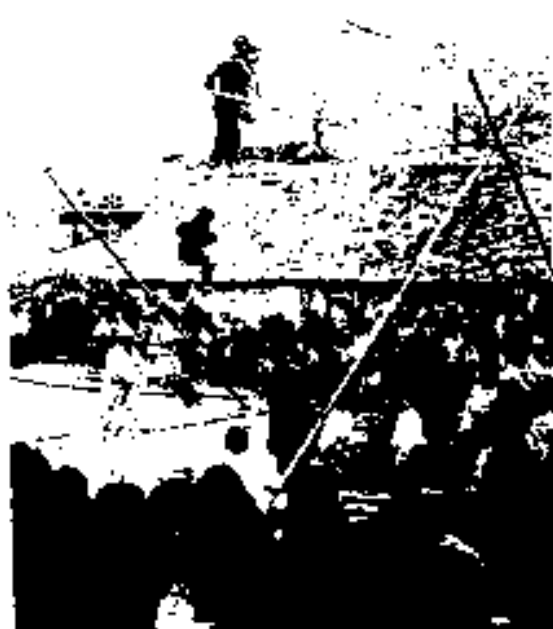
وسایل کا و ابزارهای لافتند بازی شامل لوازم زیر است.

۱ - لافتند (Lafand) (ختاب) - که معمولاً از جنس کف است، پهلوان پرویز خودش در سالهای اخیر کفش را با اپرشم مخلوط کرده. ختاب را درست می‌کند، این ختاب بیست متر طول دارد و از دولژده رشته در چهار لایه سه رشته‌ای تاییده شده است، وزن آن حدود ۲۰ کیلو است.

۲ - چهار حده تیر چوبی یا فوله آهنی (۲/۵ اینچ) - که هر کدام در حدود ۵ یا ۶ متر طول دارد و از چوبهای جنگلی یا فوله آهنی می‌باشد.

۳ - لنگر (Langer) که چوبی از دو نیمه ۳ متری درست شده و حدود ۵ تا ۵/۵ متر می‌باشد که با یک بست فلزی به یکدیگر وصل شده است، لنگر که لافتند باز تعادل خود را بر روی ختاب بوسیله آن حفظ می‌کند، اغلب از چوب درختان جنگلی درست شده است.

۴ - پوشاک - پوشاک و لباس لافتد بازی نوعی لباس پهلوانی است که بی شباهت به لباس زورخانه‌ای نیست و معمولاً سبک و چسبان است که بنا به سلیقه پندبازان تزئیناتی روی آن صورت گرفته است، پهلوان برای جلوگیری از چشم زخم دهانهای بر می‌آورد خود بسته است. لباس یا لایچی شبیه لباس حاجی می‌روز است، پیراهن قرمز، شلوار زرد یا سیاه، که کمربندی به کمرش بسته و کلاه بولی و شیطانی که زنگوله‌ای روی آن آویزان است و صورتش را با زغال یا مواد رنگی سیاه نموده است.



۵ - ابزار مورد استفاده در عملیات که بنا به نوع بازی پهلوان فرق می‌کند بطور نمونه شامل دوچرخه، صندلی، سینی، لحاف و تشک، شیشه چراغ، بطری نوشابه، دیگ بزرگ و غیره می‌باشد. پهلوان نام آور لشت نشانی پرویز خودش در نمایش خود ابتکارات و ابداعاتی انجام داده که کار او را با دیگران متمایز می‌سازد، برخی از عملیات از گذشته به او رسیده و بیشتر این عملیات نمایشی را خود به طور تجربی فرا گرفته است. لافند بازی از یک سو نمایش جذاب و گیرائی است، اما از سوی دیگر خطرناک و مرگ آور است، اگر پهلوان تعادل خود را از دست بدهد، برای او گران تمام می‌شود، از جمله عملیاتی که او بر روی طناب انجام می‌دهد به ترتیب عملیات عبارتند از:

۱ - کشتی گیله مردی با یالانچی - یالان چی نخست وارد میدان می‌شود و عربده جویی می‌کند، پهلوان پس از او وارد میدان می‌شود و می‌خواهد بالای طناب برود، یالانچی جلو او را می‌گیرد و با حرکات خنده آور مانع می‌گردد، پهلوان با او کشتی می‌گیرد، یالانچی را زمین می‌زند و بالای طناب می‌رود.

۲ - شعر خوانی - پهلوان بالای طناب می‌رود و شعری می‌خواند که در میان لافندبازان به نام فلهویات مشهور است. و یالانچی تقلید پهلوان را در می‌آورد. شعری به این مضمون:
 الله به الله زدم / خیمه به دشت کربلا زدم / آب آمد خیمه ما را ببرد / دست بر دامان علی ولی الله زدم / الله توئی / بردلم آگاه توئی / درمانده منم / دلیل هر راه توئی / من غلام قنبرم / قنبر غلام یا علی / قربان آن زبانی بلند بگوید یا علی.

۳ - شروع بازی با نرمش پا و دو کام و دو شاخه زدن دو ضرب و سه ضرب است، که سابقه آن در ایران به پهلوان خودش برمی‌گردد و بهترین نوع بازی به عقیده پهلوان همان دو کام و دو شاخه زدن است.

۴ - پائین آمدن پهلوان از طناب و یالانچی را بر دوش گرفتن و بالای طناب بردن.

۵ - مجامعه و صندلی را بالای طناب بردن - صندلی را داخل مجامعه گذاشتن و روی صندلی نشستن و از روی طناب گذشتن.

۶ - غذا خوردن بالای طناب - سینی غذا در دست، لنگر به دوش، وسط طناب ایستادن و با یالانچی ستوال و جواب کردن، سوال یالانچی: پهلوان تو چرا تنها غذا می‌خوری مرا دعوت نمی‌کنی؟ جواب پهلوان من کار کردم غذا می‌خورم تو هم کار کن غذا بخور والی آخر.

۷ - دیگ و طشت بالای طناب بردن و دیگ را داخل طشت گذاشتن و دو پا در دیگ از روی طناب گذشتن.

۸ - بستن شیشه چراغ گردسوز به پا و یا بطری نوشابه به پا و با نوک پا از روی طناب گذشتن.

۹ - بردن سینی چای بر روی طناب و نوشیدن آن.

۱۰ - کشتی در بالای طناب با یالانچی.

۱۱ - پرواز مرگبار یعنی بستن دو پا به طناب و پرتاب شدن به پائین.

۱۲ - عبور از روی طناب با چشمان بسته و بردن رختخواب بالای طناب و خوابیدن روی آن.

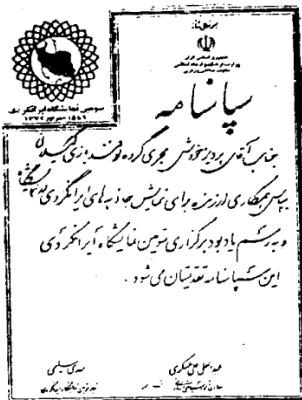
۱۳ - عبور با دوچرخه از روی طناب.

۱۴ - دو پا در دیگ و عبور کردن از روی طناب و دو کام زدن با دیگ.

۱۵ - سه طفل را روی طناب بردن - یک طفل به کول و دو طفل وصل به دو تاب و طناب ۲ متری و ۴ متری که به مج پای پهلوان بسته شده است و با پاهای خود آنها را به حرکت در آوردن و از روی طناب عبور کردن.

پرویز خودش

پهلوان پرویز خودش برای دوستداران نمایش‌ها و ورزشهای سنتی نامی آشناست، او در سال ۱۳۲۲ خورشیدی در روستای فخر آباد تولد یافت، نام پدرش امیر بود، پرویز مقدمات خواندن و نوشتن را فراگرفت. اما به دلیل نبودن مدرسه در روستا و مشکلات زندگی روستائی نتوانست ادامه تحصیل دهد، پهلوان خودش اولین بار با دیدن طناب بازی در بندر علی آباد (زیباکنار فعلی) در سال ۱۳۳۸ به این ورزش علاقمند شد، جوانی پرشور و ماجراجو بی هیچ توشه و تجربه و راهنما و استادی که به او کمک کند.



برخی از اعضای خانواده بند باز خودش

پیرمرد هتیا دیده و رحمتا محمد قلی را هم معروف به آق عالی او را راهنمایی کردیم که در قدیم ریسمان بازان برای تمرین و آموختن طناب بازی بر روی دود خانه طنابی می بستند و تمرین می کردند. او که طنابی گذاشت از درخت انگور طنابی ساخت، اما موفق به تمرین نشد پدر و همسایگان که پشتکار او را دیدند، طنابی از کتف برای او درست کردند، او در طول دو سال یعنی از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۰ مقدمات طناب بازی را یاد گرفت، هنگامیکه در سال ۱۳۴۱ به خدمت سربازی اعزام شد، تقریباً یک ریسمان باز آموختن بود، در سال ۱۳۴۳ بازی پهلوان اسدالله گلزاری (از انزلی محله زنگرود) را تماشا کرده و به طور تجربی چیزهایی از او آموخت، همچنین از دو برادر و پسران باز مرحوم احمدخان لشت نشانی معروف به حسن لافتد باز و تربت خان که طناب بازن محسوب بودند، چیزهایی یاد گرفت. پهلوان پرویز خودش حدود چهار دهه طناب بازی با تمرین و پشتکار بدون اینکه استادی داشته باشد و یا از امکاناتی استفاده کند، در کار خود نوآوری و ابداعاتی داشته، به همین جهت به عنوان لافتد باز برجسته و چهره ممتاز ریسمان بازی ایران در جشنواره های مختلفی شرکت کرده و به عنوان قهرمان این رشته ورزشی مدال ها و جوایزی دریافت نموده است.

پهلوان خودش در سال ۱۳۵۳ در تماشگاه آسپایی تهران و در سال ۱۳۵۵ در جشن و هنر شیراز، در مهرماه سال ۱۳۵۶ در نخستین جشن فرهنگ و مردم اصطهبانات شرکت نمود و در میدان نقش جهان به هنر نمایی پرداخت. او در سال ۱۳۶۳ در قالار ۷ تیر تهران در حضور تماشاگران مجلس و مقامات دولتی به هنر نمایی پرداخت و مقام اول ورزش طناب بازی را از آن خود ساخت، پهلوان در سال ۱۳۶۴ حدوداً یک ماه در مناطق جنگی آبادان، خرمشهر، سوسنگرد، دزفول، هویزه و امواز برای سربازان برنامه اجرا کرد. در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) برای اجرای نمایش به کشورهای عربی خلیج فارس دعوت شد و در دویس، ابوظبی، شارجه و نوجیره به اجرای طناب بازی پرداخت.

پهلوان پرویز خودش در طول فعالیت نمایشی خود گروههای چندی به نام: گروه پرواز مرگبار - گروه ستاره درخشان و گروه لافتد بازی استان گیلان را سرپرستی نموده است و از همکاری دو تن از بازیگران هنرمند به نام مرتضی بابادوست و بابا بابادوست به عنوان دستیار و بالانچی بهره گرفته است. مرتضی بابادوست نه تنها مهارت بالارفتن از طناب را دارد بلکه بازیگر و کمپدین بزرگی است و علاوه بر آن آتش باز برجسته ای نیز است. پهلوان خودش هم چنین از همکاری سرتانقوزن برجسته گیلانی چون: عیسی خان لشت نشانی - کیل محمد لشت نشانی - جهانشاه خان لاشانی - فریدون آستانهای - حسن حیدری - حسین دسترس (سیرز آقا) و از هنر نظاره چی هالی چون: بهمن دسترس - احمد خودش - هوشنگ مردان کلاهی بهره گرفته است.

پهلوان پرویز خودش در سال ۱۳۶۹ بنا به پیشنهاد تربت بدنی اقدام به آموزش هنر طناب بازی به دهایی از جوانان نمرود، ۸۰ کار آموز در طول چهار ماه مقدمات طناب بازی را نزد او فرا گرفتند. از جمله این شاگردان ناصر حسن پور زمین آبادی است، که به مهارتهای لازم در این ورزش دست یافته است. سازمان تربیت بدنی پس از آموزش مسابقات، بودجه ای برای تکمیل آموزش آنان هر نظر نگرفت. به همین منظور ادامه آموزش قطع گردید.



حاصل دو ازدواج او چهار دختر و دو پسر است. پهلوان پرریز خودش هنر طناب بازی را به فرزندان و خانوادۀ خود نیز آموخته است. از بین فرزندان او لیلی با هنرنمایی خود پرروی طناب شگفتی می‌آفریند، از جمله اعضای خانوادۀ اش که عضو گروه او هستند.

۱ - احمد خودش (متولد ۱۳۳۶) - برادر پهلوان که ضعیف‌نوازنده ویلون و نقاره چمن نیز می‌باشد.

۲ - هادی خودش (متولد ۱۳۴۲) - برادر پهلوان که خود لاکتدهاز حرفه‌ای است و گروهی را سرپرستی می‌کند و با دو میمون بالای طناب هنر نمایش می‌کند.

۳ - علی خودش (متولد ۱۳۵۱) - پسر بزرگ پهلوان خودش که علاوه بر طناب بازی در زمینه نوازندگی نیز فعالیت دارد.

۴ - سهیل خودش (متولد ۱۳۶۰) - پسر دوم پهلوان که طناب یاز ماهری است.

۵ - دوشیزه لیلی خودش (متولد ۱۳۶۶) - که طناب یاز سرچسته‌ای است و در بیشتر نمایش‌ها با پهلوان همکاری دارد و پرروی طناب هنر نمایش می‌کند.

۶ - آفر خودش (متولد ۱۳۷۰) - دختر خردسال و هنرمند پهلوان که با هنرنمایی خود تعجب تماشاگران را برمی‌انگیزد.

پهلوان پرریز خودش ساکن روستای غنچه‌آباد است و بعد از چهارده طناب بازی هم چنان شاداب و سرزنده به اجرای نمایش مشغول می‌باشد. و ایام بینکاری را با کشاورزی سپری می‌کند، او علاوه بر هنر نمایش و طناب بازی با گروه‌های موسیقی و نمایش نیز همکاری دارد و مغازه فروش و اجاره ابزار موسیقی نیز بخشی از فعالیت او است.

کشتی گبله مردی

کشتی گبله مردی یکی از ورزش های با سابقه میهن ماست که به تنها در لشت نشاء و گیلان بلکه در تمام شمال ایران از جمله مازندران متداول است و دستمایه آن مقابله های فردی و رزمی می باشد، کشتی یا تیپاش و احترام به کمشاپچی که از صفات مردانگی و پهلوانی است انجام می گیرد، جمعیت تماشاچی دور تا دور میدان مسلط حلقه می زنند، هنگام ایستاد و هروسیها و از اواخر غروء تا پایان شهریور بعد از فراغت از کشت پرتیج انجام می گیرد، پهلوانان سرشاس از سرتاسر منطقه دعوت می گردند، سرتاوازان و تقویمچی ها پهلوانان را همراهی می کنند، آوری کشتی با پیشکوتان و پهلوانان قدیمی است، کشتی گیران ابتدا در یک صف وارد میدان می شوند و مراحل تیپاش و زمه (Duzme) را اجرا می کنند سپس هر یک از پهلوانان به نوبت از صف خارج شده با گام نهادن در میدان، چندین جهش انجام می دهند و عود را سوره توجیه و سرملی تماشاچیان و پهلوانان قرار می دهند و در جای مخصوص می نشینند، ابتدا توجیه ها، سپس پیرانان و بعد کشتی گیران بنام کشتی می گیرند، در ابتدا یکی از کشتی گیران وارد میدان می شود و مبارز می طلبد، پهلوان دیگری وارد میدان می شود و با زدن کف دو دست به هم و چنگل (Changal) اعلام آمادگی می کنند، اگر کشتی گیر اول به هر عنوان حاضر نباشد یا او نبرد کند خود را کافر می کشد و در حریف آن دو حریف با تکان دادن دستها و گاهی با مشت های گره کرده به طرف رقیب خیز بر می دارند، کشتی گبله مردی چالاک، سرعت عمل و فنون خاصی دارد، دو حریف در نعره ش مناسب به هم می پیچند، زمین زدن به هر شکل و با دست و انگشت یا زانو یا زمین تماس پیدا کند، کشتی گیر بازنده اعلام می شود، از جلسه فنون این کشتی:



انگ - زمين *alangzan* (نگ زدن) - جبراً شستن *ziralun* (زیر و استن) - قسویج *fivič* (پچیدن) - پس واگردانیدن *pas vagerdānan* (به عقب کشیدن) - پاپوزگشتن *pāburgitan* (پاشتن یا گرفتن) - پیش ناکشتن *plakakān* (پوش کشیدن) - پاپچک زدن *pačikan* (پشت پا زدن) - سیل پشته زدن *vilipustozan* (پشت سیل پا زدن) است.

از جمله خطاهای این کشتی انگشت به چشم حریف زدن، ضربه به سیطه و ساق پای حریف، ضربه از پشت، ضربه هنگامی که به صدیگر پیچیده اند جلوی دهان و بینی را گرفتن، ناخن کشیدن به بدن حریف، ضربه یا مشت به صورت حریف همودی از خطاهای مهم است.

کشتی گیران بدون پیراهن و با شلوار بلند که در استادانج یا تنگ می شود، روی آن کلدوزی و تزیین شده و به این شلوار لاسپاره *laspare* می گویند و بازوبندی که به بازوان بسته می شود.

به کشتی گیران نوجوان *zongulo* (ننگوله) گفته می شود و به کشتی گیران جوان *nuč* (نچه) و جایزه کشتی درم *ibaram* نام دارد و شامل: پارچه و پتو و غذای نقدی و گاهی گوسفندی تر است. اگر کشتی گیر در میدان حریف نداشتنه باشد و یا پسر دیگر حریفان پیروز شود به عنوان پهلوانی قاتل می شود.

از بازی های سنتی هو میان کوهکان و نوجوانان می توان از: آخوز بازی *aquzbāzi* - توره بازی *turabāzi* - بز بکوشی *bazul bukušay* - فیش بازی *qışbāzi* - خط بازی *xalabāzi* - گورگ بازی *gurbāzi* - شاه بازی *šabāzi* - جوغوس بازی *juvusbāzi* - ای لنگی بازی *ilangibāzi* - کور و کلاچ بازی *kurukālačbāzi* را نام برد.

مسکن و خانواده

خانه ها در روستاها به شکل پراکنده و در میان تراکشی پشته های و باقیه احداث شده اند. ساختمان زندگی کشاورز از: حات - *čilambār* (آبار برنج - محل پرورش توهان) - گایه *Gāč* (طریقه) - گل خرته *Fābrunč* (محل خشک کردن شاتوک) - لونه *Luna* (لانه طیور) - آبریز *šbriz* (توال) تشکیل یافته است.

مصالح در سه دهه قبل در همان محل تهیه می شد. و شامل چوب درختان جنگلی، لی آلا (گیاهان خودروی مرداب) گل، ویریس *Viris* (طاب از ساقه برنج)، لوله *Lula* (لی مرداب) بود.

با تحولات سالهای اخیر و تبدیل مرداب ها به شالیزار نوع مصالح تغییر کرده است. روستاییان نیز از همان مصالح شهری استفاده می کنند، در گذشته دهقانی که وسش به دهانش می رسید ساختنی می ساخت که اتاقی بالای شیریانی داشته باشد و در ساقه آن تلاو باشد، امروزه همه خانه ها یک طبقه هستند، خانه ها با پرچین حصار شده اند، یا المایش بصورت خانه ها بهم نزدیک تر می شوند. برخی از خانه ها بوسیله سنگ بلوک دیوار شده اند، شالیزار دور از محله و آبادی است ساختمان های بازو گشت نشاء و علی آباد (زیبا کنار) که قدمت آن به دوره قاجار باز می گردد، از مصالح خشت و آجر و چوب و سقف آن از سفال پوشانده شده است. خانه های شهری امروزه با سنگ و ماسه و آجر و چوب و آهن و حلب ساخته می شود. در محله خانه اغلب درختانی کاشته می شوند که از سبزه آنها استفاده می گردد.



درختانی چون: سیب، آلوچه، به، ازگیل، انار، گلاب، لیمو و نارنج و بادونگ، انجیر و گردو، برای استفاده از میوه آنها و درخت توت برای پرورش کرم ابریشم و درختانی چون تبریزی و صنوبر برای استفاده از چوب آن کاشته می‌شود.

اطراف خانه با حصاری چوبی (Rumus) و یا پوچین از نی (لوله پوچین Luis parcin) پرده Parde پوشانده شده است. تپولانی که در ۳۰ ساله اخیر در روستا ها بوجود آمده، موجب شده، اراضی و زمین‌ها محدود و به قطعاتی کوچکتر تبدیل گردد.

افزایش جمعیت، رشد ساختمان سازی از جمله آن است. بطور نمونه در سه دهه اخیر در زمین یک کشاورز دو روستای طخوآباد آنچنان ساختمان سازی صورت گرفته که به صورت یک شهرک کوچک در آمده است. در طول سه دهه یک کارخانه برنج کوبی، یک مدرسه ابتدایی، یک مدرسه راهنمایی، یک منبع آب آشامیدنی، یک انبار فروش نفت، ۱۸ مغازه، ۱۲ خانه تنها در زمین این کشاورز احداث شده است. در حاصه ۵۰۰ متر بالاتر از زمین این کشاورز در زمین یک کشاورز دیگر یک کارخانه برنج کوبی، یک کارخانه چوب پر ۲ مغازه و ۱۰ خانه ساخته شده است.^۱ بنا به سنت گذشته دختران پس از ازدواج به خانه شوهر می‌روند، اما پسران پس از هروسی در خانه پدر می‌مانند. پس از چند سال پدر در همسایگی خود زمینی می‌دهد تا همان جا خانه‌ای برای خود بسازد و تکیه زمینی برای کشت در اختیار پسرش می‌گذارد تا به کشت و کار مشغول گردد. روستا زادگانی که تحصیل کرده‌اند، ترجیح می‌دهند، از روستا مهاجرت کنند و زندگی تازه‌ای را آغاز نمایند.

نمذیه و آشپزی سنتی

پخته انواع نانها و شیرینی ها و خورش ها در لشت نشاء رایج است، غذای همده مردم برنج است، اما نظارت زیادی در نوع غذای ووسنایان با شهرنشینا دیده می شود هرکده برنج کته یا ماهی شور و هودی در هنگام کار طرفداران زیادی دارد، پخت انواع نان سنتی در لشت نشاء صورت می گیرد.

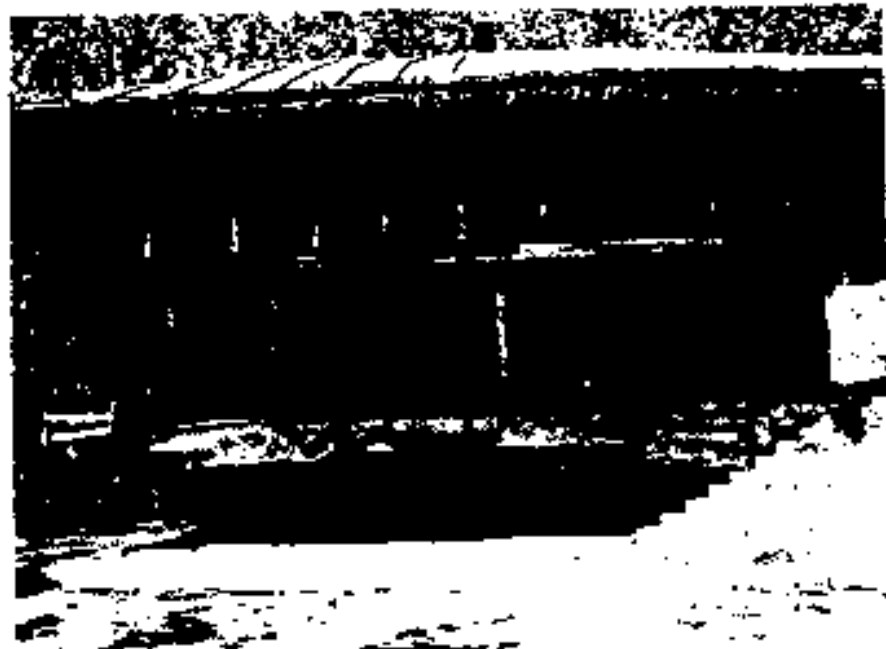
نانهای سنتی -

۱ - که کا Kaka - نان که کا از آرد برنج و تخم مرغ و شکر و روغن تهیه می شود، این نان شیرین و سرافران رشت به نام خکاره دبیج Kakara.dabij معروف است.

۲ - کله پوتی Kalaputuy آرد برنج را خمیر گرفته به صورت گود در آورده و در زیر خاکستر داغ می گذاشتند، پس از مدتی از زیر خاکستر بیرون آورده مصرف می کردند، گاهی در داخل نان حفر گود و شکر و تخم مرغ می گذاشتند، این نان در سراران رشت و رودبار به نام گلبا Kulba معروف است.

۳ - کشانان Kaskanān - برنج را خمیر کرده با دانه شلیل (خلوفه) Xulfa.dane مخلوط کرده ، یا آسیاب دستی ، آسیاب می کردند، آرد را به صورت گره در می آوردند، گاهی آرد را با کدوی پخته مخلوط کرده، روی تابه می گذاشتند تا برشته شود، به این نوع نان خولقانان Xulfānān نیز می گویند.

۴ - گندمین نان Gandumin-nān این نان از آرد برنج و گندم تهیه می شود، برای تهیه این نان اول خمیر را می پختند، بعد بر روی تابه پخته می کردند، گندمین همان نرم و خوشمزه می شده معمولا در ایام نوروز و در جشن ها از آن استفاده می شد.



- ۵ - برنجی نان Baranji.nān - که از آرد برنج و روغن در ایام نوروز درست می شد. پخت انواع خورشت های بومی مثل: فسنجان - باقلا قاتوق - میرزا قاسمی - سیر قلیه - تورشه کباب - در طول سال رایج است. انواع رب ها، شربت ها، مرباها، و انواع ترشیاها مثل هفته بيجار Haftə.bijār، واجم ترشی Vajamturši، سیر ترشی Sir.turši تهیه می گردد و مصارف زیادی دارد، به چند نمونه از خورش های لشت نشاء اشاره می شود:
- ۱ - دوروگو Durugu - این خورش از مغز گردو، پیاز، باقلا، بادمجان، درست می شود، در رشت به باقلا فسنجان معروف است.
- ۲ - سیرائی Siroway - از مغز گردو، چوچاق Čučhq (نوعی گیاه محلی) سیر و آب درست می شد.
- ۳ - شیرینه قاتوق Širinəqātuq - که از مرغ محلی - آلو و غیسی - پیاز - روغن - رب گوجه و ادویه تهیه می گردد.
- ۴ - ماهی دیبج Māhi.dibij - محتویات شکم ماهی را خالی می کردند، اشبل ماهی را با نمک و گلپر و فلفل مخلوط می کردند و با مغز گردو می آمیختند و در شکم ماهی گذاشته در تنور برشته می کردند.
- پخت انواع حلواها در طول سال و در ایام نوروز در لشت نشاء انجام می گیرد، از جمله می توان از حلواهای: کلاچی مثن پور Kalāčimanpur - سنگاسین Sangāsin - مغزی حلوا Maqzihālvā - تین حلوا Tin.hālvā - شیر حلوا Šir.hālvā - گزنه حلوا Gazan.hālvā نام برد.

پوشاک

فرهنگ جلگه نشینان به علت ارتباط نزدیک با شهر در تمام اجزای خود متحول شده و فرهنگ شهری به سرعت جذب مناطق روستائی می شود، از جمله این تغییر را می شود، در شیوه پوشیدن لباس جلگه نشینان مشاهده نمود، امروزه تفاوتی در شکل لباس پوشیدن زنان و مردان روستائی با شهر نشینان دیده نمی شود، لباس زنان لشت نشاء در چند دهه قبل شامل: دستمال به نام لاچک lāčak بود که بر سر می بستند و پیراهن آستین بلند و یقه گردی که بلندی آن تا پایین ساق ران می رسید و جلوی آن برشی داشت که تا سینه می رسید و با دگمه بسته می شد و شلیته کوتاهی بنام گرده تومان gardə.tumān که تا بالای زانو می رسید، در زیر شلیته، شلوار می پوشیدند که تا بالای قوزک پا بلندی داشت همچنین ساق بندی زیر پا می بستند و در هنگام کار چادری به نام کمردود kəmar.davad بر کمر می بستند و هنگام بیرون رفتن چادری بر سر می گذاشتند که به نام چادر نماز čad.arnamāz معروف بود، و در هنگام فعالیت بالایش را بر سر انداخته و بر کمر می بستند تا مانع کارشان نگردد، پا افزار زنان در خانه کفش چوبی به نام کتله kətalə بود و در هنگام بیرون رفتن پا افزار ساده چون چوموش čumuš و گیوه به پا می کردند. لباس مردان شامل: پیراهن یقه گرد، شلوار سیاه به نام تنگه تومان tangə.tumun و جلیقه ای که روی پیراهن می پوشیدند، پا افزار مردان چوموش بود و ساق بندی نیز بر پا بسته می شد، هنگام بیرون رفتن کت پشمی به نام چوخا čuxā و پشمی شلوار pašmi.sālvār می پوشیدند.

جشن ها و مراسم

شب چله

در شب چله (شب اول دی ماه) چند خانواده از بستگان دور هم جمع می شوند و مراسم شب چله را برگزار می کنند، انواع خوردنیها از جمله هندوانه به مصرف می رسد و باور دارند، هر کس در شب چله هندوانه بخورد، در تابستان احساس تشنگی نمی کند هم چنین با واویشته برنج *vāvištəbaranj* (برنج برشته) و تخم هندوانه و کدو از مهمانان پذیرائی می کنند، *oxuj* (آب کلایی ترش) و *okunnus* (آب ازکیل ترش) از خوردنیهای خوشمزه شب چله است در شب چله با دیوان حافظ فال می گیرند و پیران یا گفتن افسانه های گیلکی (نقل) محفل را گرم می کنند، در شب چله بازار شاهنامه خوانی در قهوه خانه ها داغ است.

چهارشنبه سوری

کول کوله چهارشنبه *šaršanbə kulkulə* از مراسم جذاب و دیدنی پیش از سال نو است، در غروب آخرین شب چهارشنبه سال نو، بر حسب اعتقاد به اعداد مقدس هفت یا پنج کوپه آتش می افروزند و چهره شهر و روستا سرخی و روشنی می زند، آنگاه از روی کوپه های آتش می پرند و این شعر را می خوانند: غم بدر - غصه بدر - کول کوله چهارشنبه بدر - به حق پن شنبه - نکبت بشه - دولت بایه - یا این شعر را می خوانند: می زردی تی شین - تی سورخی می شین (زردی من از تو - سرخی تو از من) زن خانواده در شب چهارشنبه سوری از انواع گیاهان (چل گیاه) غذا می پزد، باور دارند صرف این غذا برکت و شگون دارد و نیکبختی می آورد.

نوروز

نوروز جشن ملی ایرانیان با شکوه هرچه تمامتر در لشت نشاء برگزار می شود، مردم لشت نشاء از اواخر اسفند ماه به استقبال نوروز می روند، پیشواز از نوروز بوسیله گروه های شادی بخش و نمایش های آیینی پاس داشته می شود، نوروزی خوانی، عروسه گوله ی - خرس بازی - آتش بازی نمونه ای از آن است، پیش از فرارسیدن نوروز لباس نو می خرند، خانه و کاشانه را نظافت می کنند و آت و اشغال ها را بیرون از خانه می ریزند، به دیدوبازدید بستگان و آشنایان می روند، خانواده هایی که عروس دارند، عیدی شایسته برای عروس خود می خرند. هفت سین و سبزی روی سفره و گلاب زنی از رسوم رایج است.

مورغانه جنگ *murqānəjang* در ایام نوروز رواج دارد. پخت انواع نانها مثل، نان برنجی، نان گندمین، متداول است و انواع شیرینی ها و حلوها مثل، سنگاسین *sangāsīn* - تین حلوا *tin halva* گزنه حلوا *gazanə hālvā* پخت می شود و مصرف می گردد.

عروسه گوله ی Arusə.Gulay

عروسه گوله ی یکی از نمایش های جذاب سنتی بود که بوسیله گروه های نمایش سیار و دوره گرد در اواخر اسفند ماه و دو هفته مانده به نوروز، روستا به روستا و خانه به خانه به

اجرا در می‌آمد، در عروسه گولدی غول Qul، کاماس خانام Kāsxanām ناز خانام Nazxānam مرغون Sarxun، پیر، پای Pīr.bābā، کتره زن Kātrə.zan، دیاره زن Diyrəzan اینهای نقش می‌گرفتند، و گسروهی هم به عنوان واگیرکونان Va.Gir.kunān و کولبارچی Kulbārči همراهی می‌کردند، مردم با دادن هدیه و انجام آتان و ابدوقه می‌تورفتند. در زمینه اجرای تاپش عروسه گولدی در روستاهای لشت نشا، در تن از محلاتان بویسته کشور دکتر اصغر هیکری خانقاه استاد و محقق مسائل مردم شناسی در روستای جود پشته و شاعر اوجمند و پژوهنده و مردم شناس سخت کوش محمد بشرا در روستای خشکروه و هم چنین بوسیله نگارنده این سطور پژوهش صورت گرفته است.^۱



مراسم عروسی گوله - روستای جودشیر - سال ۱۳۵۴

۱- لیک به ۱ - هیکری شایسته، دکتر اصغر - بگامی به مراسم چهارشنبه سوری در جود پشته - مصلحه هنر و

مردم شماره ۱۱۴ بهار و تابستان ۱۳۵۴

۲- شایسته، هوشنگ - عروسه گولدی - کلمه‌ها شماره ۵۸ بهار ۱۳۷۷

روایت هروسه گولبی

(چیلداق و دیواج لشتنشا)

سالن نو مبارکه
 ۱ ۲ ۳
 آغانه دو در داره
 آشتی پر داره
 عروسن نظر داره
 مو جها هم بستر داره
 هفت سین دگر داره
 نوروز مبارکه
 نوروز تره مبارکه بیه (۲ بار)
 سالن نو مبارکه
 ۱ ۲ ۳
 شب تاریکا بوموم
 پورد باریکا بوموم
 مشتی به سلام بوموم
 راه دور کا بوموم
 نوروز مبارکه
 نوروز تره مبارکه بیه (۲ بار)
 سالن نو مبارکه
 ۱ ۲ ۳
 کاس خانم یا بیا (۲ بار)
 فاز خانم تونام بیا
 پشتکفته گول و کیا
 روی دشمنان سیا
 نوروز مبارکه
 نوروز تره مبارکه بیه (۲ بار)
 سالن نو مبارکه
 ۱ ۲ ۳
 بولیول به هوا بوموم (۲ بار)
 یک جغت رقاص بوموم
 نوروز مبارکه
 نوروز تره مبارکه بیه (۲ بار)
 سالن نو مبارکه

سلام من تویم آقا
 رخصت تو بده مارا
 دن باهوم شیمی مارا
 تن سگی آتم گیرا
 پایه زنجاره میرا
 آتاله هره گیرا
 نوروز مبارکه
 نوروز تره مبارکه بیه (۲ بار)
 سالن نو مبارکه
 ۱ ۲ ۳
 نوروز هلائی من
 درم کون برای من
 نیم نم وارشی وار
 هیستایو چوقای من
 نوروز مبارکه
 نوروز تره مبارکه بیه (۲ بار)
 سالن نو مبارکه
 ۱ ۲ ۳
 ای غولک شیرازی
 یکدهم نو بکون یازی
 مانند سگ تازی
 هر دووم بیرد قبسی
 نوروز مبارکه
 نوروز تره مبارکه بیه (۲ بار)
 سالن نو مبارکه
 ۱ ۲ ۳
 خانغازن ویری ویری
 تن سگی آتم گیرا
 پایه زنجاره میرا
 آتاله هره گیرا
 نوروز مبارکه
 نوروز تره مبارکه بیه (۲ بار)

حسرتا بگور بورده	رفتم به سر پوردی
نوروز مبارک	دیدم دختر کوردی
نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)	ای قعبه دلم بوردی
سال نو مبارک	نوروز مبارک
□ □ □	نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)
این غول را بردیم های های	سال نو مبارک
ما غول را بردیم های های	□ □ □
وختی خبر دار شدیم	ها توهان تی تن دره
عروس آوردیم های های (۲ بار)	من دانم مال مردومه
□ □ □	غمزه نوکون فاگیرمه
پیر مرد بیا پیشم	ها گول، رقاصی کون کور
قربان گول ریشت	
بیگانه نیم خویشم	گردن آوازی کون کور (۲ بار)
نوروز مبارک	عروسه توهان بیدین
نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)	عروسه پیراهن بیدین
سال نو مبارک	عروس گولی همینه
□ □ □	بیدین چی نازنینه (۲ بار)
این غول ما زنجانیه لای لای	عروسه گولی بآردیم (۲ بار)
شال کولا هورواریه لای لای (۲ بار)	□ □ □
ها عروس تره وسه	جون دلی بآردیم
نوروز مبارک	خانخا تره نآردیم
نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)	تی پسر بآردیم
سال نو مبارک	عروس گولی همینه
□ □ □	بیدین چی نازنینه (۲ بار)
توسه بشکسه توسه	غول بیدینید بابا
تو غم نخور و غصه	آغول چو جور غولا
ها عروس تره وسه	از قول خودا دورا
نوروز مبارک	ان حکایت پولا
نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)	نوروز مبارک
سال نو مبارک	نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)
□ □ □	سال نو مبارک
آ باغ دره پرچین (۲ بار)	□ □ □
لو باغا دره پرچین	پیر مرد مکه موده
دس ببر گوله بیچین	غول عروسا بورده

فیلفیل تی سره دیچین

تی غمزه مره ویچین

نوروز مبارک

نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)

سال نو مبارک

□ □ □

پیر رد بوشو خانه

تی ریشه بزن شانه

کاس خانم تی مهمانه

نوروز مبارک

نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)

سال نو مبارک

□ □ □

آخانه به او خانه (۲ بار)

میرزا ملک خانه

مورغانه چل دانه

مورغانه داره پوستی

خانخازن کونه سوستی

خو آوردنه واسی

نوروز مبارک

نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)

سال نو مبارک

□ □ □

سیاه لسهی گرده دشتا

پالان بیگيته پوشتا

خانخازن بساز کشتا

می ریغافانه ویشتا

نوروز مبارک

نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)

سال نو مبارک

□ □ □

لیلک بر سر داره

بَزْغاله چی خوشحاله

صاحب بوشویا باره

الله تو نگهداره

نوروز مبارک

نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)

سال نو مبارک

□ □ □

پیر مرد بوشو بیمیر (۲ بار)

تی گور و کفن فاگیر

پنج زار فاده فانگیر

پنج تومان فاده فاگیر

نوروز مبارک

نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)

سال نو مبارک

□ □ □

سیزده بدر

روز سیزده نوروز کنار دریا می‌روند و سبزه‌ها را در رودخانه‌ها می‌اندازند، زیبا کنار و کنار ساحل دریا در امین‌آباد و حاجی‌بکنده مرکز تجمع مردم است، اهالی در این روز به طبیعت پناه می‌برند و باور دارند، کار در روز سیزده نحسی می‌آورد، بازار لشت‌نشاء نیز شلوغ است، بعضی‌ها نیت کرده در آب دریا شنا می‌کنند و باور دارند، هر نیتی داشته باشند به حاجت خود خواهند رسید.

عید فطر

باور دارند، شب عید فطر اگر کسی در خانه دیگران باشد، صاحب خانه باید فطریه او را بپردازد، به همین علت شب عید فطر به مهمانی نمی‌روند. اگر رفتند به خانه بر می‌گردند، در شب عید فطر بزرگ خانواده سهمیه فطریه را (برخی‌ها پول و برخی‌ها ۳ کیلو برنج به تعداد هر عضو) دور سر اعضای خانواده می‌گردانند. در روز عید فطر به پیر درآمده یا به یک بیه‌وزن و یا به ملایی محل می‌دهند. برای نماز عید فطر به مسجد می‌روند، پس از بازگشت به خانه با نمک و خرما پایان ماه رمضان را پاس می‌دارند.

عید قربان

چند روز قبل از عید قربان خانواده‌هایی که توانائی مالی دارند، گوسفندی در بازارهای هفتگی می‌خرند و گوسفند قربانی را حنا می‌گذازند، گاهی دو خانواده با هم مشترکاً گوسفندی می‌خرند، در روز عید هنگام قربانی زنان نیت کرده، دست خود را با خون گوسفند می‌شویند، باور دارند، خون گوسفند تبرک است، هر خانواده پس از قربانی مقداری از گوشت را برای محارف خود کنار می‌گذارد، بقیه را بین همسایگان و آشنایان تقسیم می‌کند. خانواده‌هایی که عروس نامزد کرده‌اند، گوسفندی می‌خرند و با انواع هدیه به خانواده عروس می‌فرستند.

عروسی و ازدواج

ازدواج برای هر جوان روستایی مهمترین حادثه زندگی است و معمولاً با دلدادگی و عاشقی توأم است، شب‌های روستا به عاشقان شب زنده دار تعلق دارد، عروسی در گذشته آدابی داشت که به ترتیب زیر انجام می‌گرفت، تحولات سالیهای اخیر برخی از آداب گذشته را به بوته فراموشی سپرده است:

۱ - خاطر خواهی Xātar.xāhi - به دلدادگی دو جوان خاطر خواهی می‌گفتند. گزینش و انتخاب زوج مدتها قبل از ازدواج صورت می‌گرفت.

۲ - نامزدبازی Nāmzad.bāzi - دو جوان مدتها قبل از ازدواج بدور از چشم خانواده با هم ارتباط مخفی داشتند و گاهی هم واسطه‌ای این دو را به هم پیوند می‌داد که به آن قاصد qāsed می‌گفتند.

۳ - زن خازی Zan.xāzi (خواستگاری) - اگر شرایط دو جوان برای وصلت مهیا بود، خانواده داماد قدم پیش می‌گذاشت و از دختر مورد نظر خواستگاری می‌کرد، معمولاً یک روز زودتر یکی از بزرگتران جوان خواستگار به خانواده عروس خبر می‌داد که برای امر خیر خدمت خواهیم رسید، مواقعی هم می‌شد که ارتباطی بین دو جوان نبود، در چنین

مواقعی اگر دختر مخالفت خود را با ازدواج ابراز می کرد، خانواده داماد از خواستگاری منصرف می شدند، ولی در صورت موافقت، خانواده داماد به اتفاق چند تن از ریش سفیدان روستا به خواستگاری می رفتند.

۴ - باله فاگیتن Bālā.fāgitan - به همان بعله برون می گفتند. معمولاً خانواده عروس فرصتی می گرفت و جواب مثبت می داد.

۵ - انگشتر دسمال نانن anguštār.dasmalnān - اگر شرایط دو جوان برای عروسی مهیا نبود، خانواده داماد یک حلقه و روسری برای دختر می خرید و او را برای ازدواج می نشانید.

۶ - زن فوزانی Zan.fuzāni - اگر دختر و پسری دلداده هم بودند، اما خانواده عروس با ازدواج آن دو مخالف بود، پسر دختر را فراری می داد و چند روز در محلی به دور از روستا در خانه یکی از بستگان نگهداری می کرد بعد خطبه عقد جاری می کرد.

۷ - صورت فاگیری Surat.fāgiri - تعیین حق و حقوق عروس است که روی کاغذی ثبت و به امضای چند تن از ریش سفیدان و شاهدین می رسید و به پدر عروس داده می شد، حقوق عروس شامل: شیربهاء - رخوت و طلاجات بود.

۸ - شیربهاء širbahā - پولی بود که خانواده داماد به خانواده عروس می دادند این پول معمولاً از طرف خانواده عروس صرف خرید وسایل جهیزیه می شد.

۹ - مهمانی دیهی Memāni.dihi (مهمانی دادن) - خانواده عروس قبل از عروسی از داماد دعوت می کردند تا پای او به خانواده عروس باز شود، داماد به اتفاق دوستان خود به مهمانی می رفت، دوستان داماد هر کدام هدیه ای به عروس می دادند که به رونمادهی Runamādihi معروف بود. خانواده داماد نیز از عروس دعوت می کرد تا به مهمانی بیاید، داماد از خانواده عروس هدیه ای می گرفت و عروس نیز از خانواده داماد هدیه ای دریافت می کرد.

۱۰ - لباس واجینی Libās.vāčini - خانواده عروس و داماد چند روز قبل از عروسی به بازار می روند و برای عروس لباس می خرند، معمولاً اگر عروس خواهر یا خواهرانی داشته باشد، برای هر کدام پیراهنی می خرند.

۱۱ - دامادی لباس Dāmadi.libās - خانواده عروس برای داماد کت و شلوار و پیراهن و کفش و جوراب می خریدند.

۱۲ - حنابندان Hānā.bandān - یک شب قبل از عروسی لوازم عروسی را در هفت موجمābari (خونچه) می گذاشتند، این لوازم شامل حنا و شمع، شیرینی و میوه، لباس و چمدان، آینه و شمدان بود، هفت نفر از بستگان داماد این خونچه ها را روی سر خود می گذاشتند و به خانه عروس می بردند و از خانواده عروس انعام دریافت می کردند. موجمباری Mujmābari با رقص و شادمانی همراه بود، مردم نیز خانواده داماد را همراهی می کردند.

۱۳ - گشسه بری Gašōbari - روز عروسی برای تمام مردم روستا روزی خاطره آمیز است، داماد به خانه عروس می رود و با ساز دهل عروس را به خانه خود می برد.

۱۴ - در سری Dar.sari - برادر یا عضوی از خانواده عروس جلوی در می مانند و مقداری پول از داماد به عنوان در سری می گرفتند. سپس اجازه داده می شد. تا عروس از اتاق خارج شود.

۱۵ - نارنج زنی Nāranj.zani - یکی از مراسم جذاب در عروسی بود، داماد نارنجی را که مزین به هدیه‌ای بود به طرف تماشاگران و دوستان خود پرتاب می‌کرد، در این موقع سرنازن ملودی مخصوص این مراسم را می‌نواخت، به جای نارنج گاهی مرغ برشته شده‌ای به طرف جمعیت پرتاب می‌شد که به کیاب زنی Kabābzani معروف بود.

۱۶ - ساز عروسی Sāz.arusi - عروسی که با ساز و رقص و آواز همراه بود، نوازنده سرناساز را می‌نواخت، تَبِگ چی و دِباره چی او را همراهی می‌کردند، زنی رقص یا زنی از بستگان عروس و داماد مجلس را به وجد می‌آورد.

۱۷ - درویشی عروسی: خانواده‌های مذهبی یا افراد عزادار معمولاً درویشی را دعوت می‌کردند که با خواندن اشعار مذهبی عروس و داماد را همراهی می‌کرد.

۱۸ - برم فادی Baram.fādi - پیش از اینکه کادوئی مرسوم شود، در چند دهه پیش بستگان و آشنایان هدایایی را در یک مجسمه می‌گذاشتند و پارچه‌ای را دور یک چوب دو شاخه به صورت سه گوش می‌آویختند و به خانه داماد می‌فرستادند، در داخل مجسمه وسایل مورد استفاده عروسی شامل: مرغ و گوشت، روغن و برنج، قند و شکر، مغزگردو بود.

۱۹ - کترارقص Katrā.raqs - وقتی عروس به حیاط خانه داماد می‌رسید، مادر داماد دو عدد کترا بر می‌داشت و با کوبیدن آن دو به هم رقص می‌کرد که به کترارقص یا کتره کچه katrēkačē معروف بود.

۲۰ - چراغ رقص čhraq.raqs یکی از مراسم زیبا در شب عروسی رقص چراغ است، که به جشن شادمانی خاصی می‌بخشد، این مراسم هنوز هم در روستای جیلدان لشت‌نشاء رایج است، پیشینه آن به قبل از اسلام بر می‌گردد و از دیلمان به لشت‌نشاء آمده و در میان مناطق مختلف لشت‌نشاء بیشتر در جیلدان مورد استقبال قرار گرفته است.^۱

۲۱ - رونمادهی Runamā.dihi - اگر وضع اقتصادی پدر داماد به سامان بود، یک رأس ورزا یا گاو و یا گوساله‌ای را به عروس هدیه می‌داد.

۲۲ - سکه چاه مشن تودان Sakkē.čha.mean.todān (سکه در چاه انداختن) - عروس و داماد هفت بار گرد چاه خانه داماد دور می‌زدند و سکه‌ای در چاه می‌انداختند، این حرکت نماد سفید بخت شدن عروس بود.

۲۳ - و نشاء زنی Vanašazani - نشاء کردن نهالی که از خانه عروس آورده شده بود، داماد این نهال را در باغ خانه خود نشاء می‌کرد، این عمل به منزله برکت دادن و بارور کردن و حیات بخشیدن به زندگی تازه بود.

۲۴ - دخترتری پارچه Duxtri.pārča - در شب زفاف پارچه سفیدی را در بستر عروس پهن می‌کردند، صبح علائم پارچه را به مادر داماد نشان می‌دادند تا علامت دختر بودن عروس ثابت شود.

۲۵ - جا خال بوی jāxālibari - مادر عروس بعد از عروسی، نان و شیرینی سنتی می‌پخت و با مقداری سوغاتی به دیدار دختر خود می‌رفت، خانواده داماد از آنان استقبال می‌کرد.

۲۶ - زن ماران Zan.mārān - داماد چند روز پس از عروسی، زن خود را بر می‌داشت و به دیدار خانواده عروس می‌رفت.

۲۷ - عروسی یاور *arusi.yāvar* - به هنگام عروسی نزدیکان و همسایگان خانواده داماد برای کمک به آنان در برگزاری عروسی و در آماده سازی امکانات پخت و پز یاور می دادند، این یاری تا پایان عروسی ادامه داشت.

۲۸ - گنشه یاور *Gašə yāvar* (عروس یاور) - عروس و خانواده او هنگام نشاء و وجین شالیزار دختران و زنان روستا را جمع می کردند و به خانواده داماد کمک می کردند.

۲۹ - زامایاور *Zāmāyāvar* (داماد یاور) - داماد در هنگام درو به اتفاق دوستان خود به خانواده عروس کمک می کرد که به داماد یاور معروف بود.

۳۰ - زاماسرخونه *Zāmā.sar.xun* (داماد سر خانه) - خانواده های که یک دختر داشتند و آن دختر تنها فرزند خانواده بود، شرط می گذاشتند، داماد با خانواده عروس زندگی کند.

مراسم تولد نوزاد

داشتن اولاد برای هر روستایی موهبت بزرگی است و به همان میزان نداشتن فرزند یک نوع محرومیت است. اگر زنی نازا باشد، شوهری آنکه با او متارکه کند زن دومی می گزیند و اگر مشکل از مرد باشد، فرزند یکی از بستگان را به فرزند خواندگی می پذیرند، زمانی که زن حامله است. هوس انواع غذاها را می کند، که به آن ایشاکونی *išākuni* می گویند، تولد کودک با مراسمی همراه است. از جمله:

۱ - گاره دسته بری *Gārədestəbari* - پس از بارداری دختر، خانواده اش، لوازم و وسایل نوزاد را فراهم می کرد و برای نوزاد لباس تازه می دوخت، پس از تولد نوزاد لباس های نو و وسایل نوزاد را همراه با یک گهواره به خانه دخترش می فرستاد.

۲ - هفت شو *Haft.šu* (هفت شب) - نوزاد اگر پسر بود، در شب هفت تولدش جشنی بر پا می کردند و از مهمانان پذیرایی می کردند، در شب هفت نوزاد انواع شیرینی و فندق به حاضرین می دادند، مهمانان با هم فندق بازی می کردند و بآدادن هدیه به نوزاد مراسم پایان می یافت.

۳ - گازنوشون *Gāz.nušun* (دندان فروشان) هنگامی که کودک دندان می آورد، برای کودک جشن می گرفتند. مهمانان پذیرایی می شدند و هدیه ای به کودک می دادند.

۴ - ختنه سوری *Xatnə.suri* (ختنه سوران) کودک پسر وقتی به سن ۵ سالگی می رسیده دلاک روستا را خبر می کردند و پسر را ختنه می کردند، پس از یک هفته بساط پذیرایی آماده می شد و از دوستان و بستگان دعوت می کردند، مهمانان به کودک هدیه ای می دادند و پذیرای می شدند، فندق بازی و فندق شکنی از مراسم این شب بود.

۵ - گاره سری *Gārəsari* - مادر برای خواباندن کودک خود آواز و لالائی می خواند، زمانی که زن تنها بود و مرد برای نگهداری و آبیاری شالیزار رفته بود و زن از کار روزانه خسته بود، بر سر گهواره نوزاد می نشست و لالائی و آواز می خواند که به گاره سری معروف بود.

درمان سنتی

درمان بیماریها به شیوه سنتی گیله تجربه *Gilə.tujrubə* نام دارد، این شیوه درمان در گذشته نه چندان دور در تمام روستاها و مناطق گیلان معمول بود و هنوز هم طرفدارانی دارد؛ مرحوم رضوی و یوسفی در لشت نشاء مغازه گیاه دارویی داشتند و با گیاهان دارویی

بیماران را درمان می‌کردند. گילה تجربه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف - درمان جسمی که به وسیله دلاک‌ها و ماماها و پیران با تجربه و با استفاده از گیاهان شفا بخش یا گوشت برخی از حیوانات صورت می‌گرفت.

ب - درمان روحی که بوسیله جادوگران و دعا نویسان و سیدها صورت می‌گرفت.

الف - درمان جسمی :

۱ - ختنه پسران و دندان‌کندن و زگیل در آوردن بوسیله دلاک‌ها و سلمانی‌ها انجام می‌گرفت.

۲ - در رفتگی و شکستگی استخوان بوسیله استخوان بندها انجام می‌گرفت.

۳ - عمل زایمان بوسیله موما Mumā (ماما) انجام می‌شد و ناف نوزاد بوسیله او زده و گوش دختران سوراخ می‌شد، این زنان در کار خود با تجربه بودند، در سرواچینی Sarvačini (آرایشگری زنان)، و درمان بیماریها و تجویز داروهای گیاهی هم نقش داشتند، دخترانی که راه آلت تناسلی آنها بسته بود. روسه Rusə می‌گفتند، پس از ازدواج زن ماما، زن روسه را بر روی یک ظرف بزرگ می‌نشاند، و روی پوست دستگاه تناسلی او تیغ می‌زد و آن را می‌گشود.

۳ - خون‌گیری Xungiri (حجامت) - خون‌گیر برای خون‌گیری از یک تیغ تیز و شاخ استفاده می‌کرد، خون‌گیر نخست دستهایش را می‌شست، شاخ و تیغ را تمیز می‌کرد، دهانه شاخ را روی حجامت‌گاه می‌گذاشت، از دهانه تنگ شاخ چند مک محکم می‌زد، ده بیست نقطه روی پوست متورم و سرخ می‌شد. جای شاخ را دو انگشتی می‌گرفت و با تیغ می‌برید، دوباره شاخ را می‌گذاشت و می‌مکید، وقتی شاخ را بر می‌داشت، خون سیاه داخل آن جمع شده بود، خون‌ها را داخل منقل می‌ریخت.

۴ - بادگیشن Bād.gitan - بادگیر یک تکه پارچه کهنه را آتش می‌زد و در داخل کوزه می‌انداخت تا هوای آن خارج شود، بیمار به صورت دمر می‌خوابید، کوزه به گمرکاه مریض گذاشته و فشار داده می‌شد بادگرفتن معمولاً با درد همراه بود، به این کار گوله نائن Gulənān نیز می‌گفتند، که برای درمان درد کمر بکار می‌رفت، برای درمان سردرد، استکان بر پیشانی می‌نهادند.

۵ - زولی دشن Zuli.dān - جاهای از بدن را انتخاب می‌کردند و زالو را در آنجا می‌نشاندند، زالو با مکیدن خون کثیف بیمار موجب شفاء او می‌شد.

۶ - کولی فورتن Kuli.fāvardan - اگر کسی دچار یرقان و زردی می‌شد، بچه ماهی را می‌گرفتند و به او می‌دادند تا زنده ببلعد و بهبود یابد.

۷ - دوشاب شیره dušāb.širə - به کسی که در فصل بهار باقلازاله Bāqlā.zālə (فاویسم) می‌گرفت، شیره انگور و شیره میوه اربه می‌دادند تا سلامت خود را باز یابد.

۸ - خالی واش Xāli.vaš (نوعی گیاه خودرو) - اگر کسی دچار معده درد و یا شکم درد می‌شد، جوشانده این گیاه را به او می‌خوراندند تا بهبود یابد. از گنده واش Gandəvaš (گیاه تلخ) نیز برای درمان درد شکم استفاده می‌کردند.

۹ - شیره درخت انجیر را بر روی میخچه و زگیل ریخته، تدریجاً باعث از بین رفتن می‌شد.

۱۰ - شوند Sund (پلهم) - اگر انگشتان پای کسی چرک می‌کرد، بوته پلهم را در آتش گذاشته، آب آنرا در قسمت عفونی می‌چکاندند.

۱۱ - توسه ولگ Tusa.valg (برگ درخت توسکا) - برگ درخت توسکا را می‌کوبیدند، به جای بریده شده می‌گذاشتند تا زخم بهبود یابد.

ب - جادوگری و دعانویسی:

جادوگری و دعا نویسی برای درمان بیماریهای روحی و روانی از مشاغل پردرآمد بود، اعتقاد به اجنه و حلول روح شیطانی در جسم و جان انسان‌ها از باورهای عمده بود و شاید هنوز هم طرفدارانی در گوشه و کنار داشته باشد. مردم برای درمان بیماریهای روانی، حل مشکلات خانوادگی و نازایی، نابودی و کشتن دشمن به جادوگران و دعانویسان مراجعه می‌کردند تا دستور العمل لازم را برای بیرون آمدن از تنگنا از آنان دریافت کنند. گروهی از مردم لشت نشاء یادآوری می‌کنند که پدر نورالدین دعائی ملانظر محمدکتاب جادوئی (دعا) داشت که با آن حوادث آینده را پیش بینی می‌کرد، از جمله آن پیش بینی حوادثی بود که برای محسن خان امین الدوله، خان لشت نشاء اتفاق افتاد، به همین جهت امین الدوله عصبانی شد و کتاب دعای او را گرفت و نابود ساخت. نسخه‌های دعا را برگردن می‌آویختند یا به بازو می‌بستند کار سیدها به اندازه جادوگران خطرناک نبود، اما بنا به یک باور خرافی عملی غیربهداشتی بود، که از جهل و ناآگاهی سر چشمه گرفته بود.

۱ - آزاری āzāri - اگر کسی دچار بیماری صرع می‌شد و غش می‌کرد، باور داشتند، اجنه و شیاطین در جسم او حلول کرده‌اند، به همین جهت با چاقو و یا با یک وسیله تیز دور او خط می‌کشیدند و بسم الله می‌گفتند.

۲ - از جمله کار پلید و زشت دعا نویسان بر هم زدن زندگی دیگران و یا کشتن افراد به خاطر دریافت مقداری پول بود، نسخه دعایی می‌نوشتند همراه موادی که در کاغذی پیچیده شده بود، می‌دادند، مخفیانه در غذای طرف مقابل بریزد و موجب مرگ او شود یا نسخه‌ای می‌نوشتند تا به عمل کردن آن موجب فروپاشی زندگی دیگران شود.

۳ - بیمار را نزد سیدی می‌برند، سید آب دهان خود را در ظرف آبی می‌ریخت و در آن فوت می‌کرد، باور داشتند، آب تبرک شده است به بیمار می‌دادند تا شفا یابد، سید تکه پارچه‌ای سبز را به بستگان بیمار می‌داد تا به دست یا بازو و گردن خود ببندد. گاهی بستگان بیمار نذر می‌کردند، در صورت شفا آن بیمار اگر پسر بود غلام و اگر دختر بود کنیز سید باشد. بعد از درمان او را پیش سید خریداری می‌کردند.

۴ - کوسه کفتار Kusə.Kaftār (مهره کفتار) - برخی از مادران هنگام عروسی تکه گوشتی به دختران خود می‌دادند که به کوسه کفتار معروف بود، این باور وجود داشت که با داشتن این مهره علاقه شوهر به زنش دو چندان خواهد شد.

درمان حیوانات اهلی بوسیله دام پزشکان محلی که به نام بیطال Bitāl (بیطار) معروف بودند، صورت می‌گرفت.

سوگواری و عزاداری

مسجد هر محل قبرستان و محل دفن مردگان نیز است، پیران قبل از مرگ توبه و وصیت می‌کنند و اغلب پسر بزرگ خانواده به عنوان وصی پدر تعیین می‌گردد، جسد مرده اغلب

در محل سکونت بوسیله یسنگان و نزدیکیات او خدیشو داده می شود، مردان بوسیله پسران و پسران و دوستان و زنان بوسیله پکی از دختران یا خواهران شستشو داده می شود، اگر از نزدیکی کسی اینکار را انجام ندهد، غسانی که مرکز یخسار آورده تا کار غسل را انجام دهد، قبرستان و مسجد و چوکر هم قرار دادند، زنان و مردان قدیمی معمولاً کفن نیوک شده مکه یا مشهد را در چند روزه خود آماده دلرند، در غیر اینصورت از لشت نشاء خردیاری می گردد، قبل از دفن مرده، قبر توسط عده ای از اهالی آماده شده، حدود ۳ متر زمین را می کنند تا حیوانات موذی دسترسی به جسد نداشته باشند، دیوارهای قبر را قبلاً با چوب مهار می کردند، امروزه با سنگ یلوک دیوار قبر را مالا می آورند و روی قبر را با مبله گره و صیقل می پوشانند، پس از خاکسپاری مراسم نماز میت انجام می گیرد، سپس مجلس ترحیم در روز سوم و هفتم و چهلم برگزار می گردد، هم زمان غذایی پخته و حیوانات می کنند.

اموال شخصی مرده اغلب بین پسران او تقسیم می گردد و برای خالی نبودن حریضه پسران مقداری وجه نقد یا شکر زمینی به دختران مرده می دهند تا وضایت آنان جلب گردد، گاهی کار به درگیری و تهر و شکایت می رسد، بالاخره با میانجیگری دیگران کار فیصله پیدا می کند.

ماه محرم در گورهای ماه محرم با شکو، خاصی برگزار می شود، از شب اول ماه محرم در مسجد روضه و سینه زنی و ترحمه سرانی برقرار می شود، از شب هفتم محرم دسته بری Dastehari به زیارتگاه و مسجد دیگر صورت می گیرد. جوانان در شب های محرم پیراهن از تن بیرون آورده، سینه می زنند و جوش می گیرند، زنجیر زنان پیراهن ساده میبند که تا روی زانوی آنان آمده، می پوشند، پشت این پیراهن ها به قدر یک بشقاب یاز است، زنجیر مناسب یا سن و سال و قدوت زنجیر زن تهیه می شود، زنجیر به گانه پنج یا شش رشته و زنجیر مرده ها و دانش منشی ها به چهل تا پنجاه رشته می رسد، جنسی و دسته بعضی آهنی با دسته چوبی - برخی مرنجی با دسته پرشو یا شاخی و دارای بستها و گل میخهای نقره ای می باشد، زنجیر زنان در صدف دو ستون حرکت می کنند و شامل طبل و سنج زنان و روضه خوانان نوحه سرایان - بان و مرگرددگان می باشد، تصحیرات دسته ها شامل

بیدونی، پرچم، چریده و علم می باشد. دسته های سینه زنی و نوحه خوان از روستاهای اطراف به طرف لشت نشاء حرکت می کنند، گریزانان پیشاپیش دسته ها کرمانها را به صدا در می آورند. زنان و دختران شرد سال در حالیکه منشی صافه بونج بر دست گرفته و بر سرشان می زنند، پشت سر دسته به حرکت در می آیند. دسته ها پس از اینکه گره گره بدهد آقا سید محمد رضا دو می زنند، به خانه مرحوم حاج طامس می رفتند و از آنجا به سفید مسجد سادات محله و بهار می شدند، دسته ها سرانجام در بازار لشت نشاء پراکنده می شدند، قمه زنی از مراسم منشی ماه محرم بود که در لشت نشاء سابقه دیرینه داشت. قمه زنان تمام سر یا فقط بالای پیشانی را می تراشیدند در حالیکه بالای پیشانی قاج قاج حتی سر عده ای شکاف شده بود و خون سرخ آنان سنگ فرشها و کفن ها را خونی و رنگین کرده بود، در دو صدف با پوشیدن کفن سفید و بلند و قندهای در دست که جلوی صورتها نگاه داشته می شد. و با دست چپ کمر نفر پهلوی را گرفته بودند، با آهنگ سنج و پکیاره قمه ها را نزدیک پیشانی بالا برده و باره پائین می آوردند و با فریاد «حیدر - حیدر» و «یا حسین یا حسین» به جلو می دوشتند برای جلو گیری از خطرات جانی و جراحات حمیق

هدای پشت، سلف دسته حرکت می کردند و قطعه چوبی را به سان سپری از بالای سرنک تنگ قمه زن‌ها در مقابل لبه قمه می گرفتند، با همه اینها گاهی شور حبشی بعضی را می گرفت و قمه را طوری پالین می آوردند که از چوب می گذشت و به سوشان می نشست، بر اثر خون ریزی برخی هش می گریه می کردند کفن خون آلود قمه زن‌ها از دیدن‌ها مشکل گشا بود، و برای بدست آوردن یک تنگ آن به این و آن متوسل می شدند، کودکان کوچک هم کفن می پوشیدند و حتی کفن کودکان ندری را که بیش از چند هفته خون روی آنها چسبیده بود، بتوان تیزک تنگ لکه می کردند، قمه زنان از سادات محله حرکت کرده و لاشه حیدر حیدر حیدر قمه زنان در فضای بازار می پیچید، فضای جنگه و خونریزی ندای می شد، پس از پشت سر نهادن بازار به پتقه آقا سید محمد وضا می رفتند و خانه مرحوم قاطبی را دور می زدند و دوباره به سفید مسجد سادات محله بر می گشتند و بعد مراسم پایان می دادند، قمه زنی برای برخی به صورت یک حادثه و اعیان در آمده بود و یا اینکه چندین سال است از اجزای آن جلوگیری می شده، هدای از قمه زنان گوشه دنجی پیدا کرده، مراسم را برگزار می کنند.



قمه زنی - روستای خشکرو - ۱۳۵۵

در ماه محرم خانواده‌ها با پشت انواع خداها خیرات می کنند، از جمله در گذشته خداها را در داخل مجمعه می گذاشتند و به مسجد می فرستادند. در گذشته رقابتی شدید بین جوهرش و سادات محله وجود داشت که در بیشتر مواقع منجر به زور خوردن هم می گردید، ولی بعدها قرار شد، برای حل این معضل در اول شب عاشورا دسته عزاداری جوهرش هلم خود را در مسجد سادات محله بگذارد و فردای آن یعنی ظهر عاشورا تحویل بگیرد، تا بدین ترتیب اختلافات موجود بین این دو محله هم در لاشه نباشد حل گردد که حل گریه در ماه رمضان، مراسم روضه خوانی در روزهای ماه رمضان در مساجد برپا می کردند، در شب‌های قدر مراسم نماز و روضه در مساجد معمول بود و شب‌های دیگر رمضان قهر، خانه تنینی و شاهنامه خوانی در قهوه‌خانه‌ها برگزار می گردد، در ماه رمضان رشته خشکار و زولبیا و باغیا از خوراکیهای بر طرفدار است. اگر در شب احیا تولد دختری متولد می شد لام آنرا احیا می گذاشتند.

بخش ششم : اقتصاد

اقتصاد و مناسبات تولیدی

فصل اول: انواع مالکیت و مناسبات تولید ارضی

انواع مالکیت و مناسبات تولید ارضی :

شکلهای مالکیت زمین در روستاهای گیلان را می توان به ۶ گروه تقسیم کرد: ۱ - املاک سلطنتی ۲ - املاک خالصه ۳ - املاک موقوفه ۴ - املاک بزرگ مالکان ۵ - املاک خرده مالکان ۶ - املاک عمومی.

پیش از پیدایش نظام بزرگ مالکی مالکیت زمین به جماعت های روستائی تعلق داشت، در لشت نشاء پیش از اینکه مناسبات تولیدی به صورت خالصه و بزرگ مالکی اداره شود، گروهها و جماعت های روستائی اراضی را در اختیار خود داشتند، خاندان اسماعیلوند با اینکه بیش از سه قرن بر لشت نشاء تسلط داشتند، اما نتوانستند، نظام فئودالی را در منطقه بسط دهند، سلسله کیانیان نیز از قرن هفتم تا قرن یازدهم حکومت لشت نشاء را در دست داشتند، اینان نیز با اینکه خود را مالک لشت نشاء خطاب می کردند و مردم را رعیت خود می شمردند نه تنها نتوانستند، نظام تولیدی جماعت های روستائی را بر هم زنند، بلکه گروههای روستائی در دستگاه کیانیان به قدرت تعیین کننده تبدیل شدند، و در نصب و بر کناری سلاطین نقش بارز داشتند، صفویه با قدرت تمام جماعت های روستائی را سرکوب کردند، اراضی روستائیان را خالصه اعلام کردند و به تیولداران واگذار کردند و مالکیت جماعت های روستائی بر زمین را به سود خود تغییر دادند، این شیوه در عصر افشاریه و زندیه نیز ادامه یافت، قاجاریان نیز اراضی لشت نشاء را خالصه اعلام کردند و به تیولداران واگذار کردند، تیولداران با بیرحمی تمام به استثمار روستائیان اقدام کردند، در همین دوره خاندان امینی به صورت مالکان بزرگ لشت نشاء در آمدند، مبارزه بین خرده مالکان و امینی ها تا پایان حکومت قاجار ادامه داشت، با انجام اصلاحات ارضی زمین به رعیت تعلق گرفت، بقایای بزرگ مالکی تا سال ۱۳۴۸ به حیات خود ادامه داد، اکنون نظام مالکیت زمین در لشت نشاء خرده مالکی و زمین در قطعات کوچک در اختیار کشاورز است.

رعیت پیش از اصلاحات ارضی وظیفه داشت، بیش از یک سوم محصول آبی و یک پنجم محصول دیم را به ارباب بدهد. و مخارج مباشر و سواران خان را تأمین کند، سهمیه ارباب را به انبارهای او حمل کند و یا برای فروش به بازار برساند، اسبها و احشام ارباب را نگهداری و پرورش دهد در ساختن خانه و ساختمان ارباب بیگاری کند، وسایل سوخت ارباب را تأمین کند، رعیت وظیفه داشت در هنگام ضروری به عنوان سرباز در خدمت ارباب باشد، در موقع شکار امکانات را فراهم نماید و در خدمت او باشد، اگر خطا و اشتباهی از او سر می زد، مورد جریمه، شکنجه و حتی تیرباران قرار می گرفت. رعیت وظیفه داشت، هنگام عروسی از ارباب جواز کسب کند، هم چنین مرغ و تخم مرغ، کلش و جاروب و جوکول و اتار و میوه نوبری و دوشاب و غسل و سیر و غیره به ارباب هدیه دهد، «این نوع بهره کشی از مردم لشت نشاء باعث فرار آنها از مزارع شد و اقتصاد آن حدود را فلج کرد و این فرار از لشت نشاء از سال ۱۳۲۰ خورشیدی تا سال ۱۳۴۰ خورشیدی یعنی

شروع اصلاحات ارضی به نحو زیادی مشخص است و اثرات نامطلوبی بر اقتصاد این منطقه وارد کرد که هنوز هم این اثرات نامطلوب ترمیم نشده است.^۱

مقیاس های محلی سطح در لشت نشاء شامل:

جریب معادل ۱ هکتار - قفیز معادل ۰/۱ هکتار - دمو معادل ۰/۰۱ هکتار - درز معادل ۰/۰۰۱ هکتار است و مقیاس های وزن برنج شامل: قوطی برنج معادل ۳۳ کیلو - من برنج معادل ۸/۳ کیلو - پوت معادل ۶/۲۵ - بار برنج معادل ۱۳۲ کیلو - پیمانته برنج معادل ۱۵ کیلو و خرزوار معادل ۱۵۰ کیلو می باشد.

فصل دوم: تولید

اقتصاد منطقه بر پایه کشاورزی استوار است، اما در کنار کشاورزی می توان منابع در آمد مردم را به چند بخش تقسیم کرد:

الف - کشاورزی ب - صیادی پ - دامداری و پرورش طیور ج - صنایع دستی ش - صنایع جدید ن - بازارهای هفتگی و تجارت ه - توریزم

الف: کشاورزی

لشت نشاء یک منطقه کشاورزی است، اراضی حاصلخیز لشت نشاء از گذشته های دور مرکز تولید برنج و پرورش کرم ابریشم بوده است، جنگ های طولانی حکام شرق و غرب گیلان برای تصرف لشت نشاء جهت دستیابی به این اراضی حاصلخیز صورت گرفته است، شاهان صفویه نیز چشم طمع به این اراضی زرخیز داشته اند، قاجاریه نیز به این منظور ولایت لشت نشاء را به تیولداران خود از جمله امین الدوله واگذار کرده اند و در مقطعی به عنوان اراضی خالصه سلطنتی از آن بهره برداری نموده اند، بالاخره سران رژیم پهلوی از جمله شاهپور غلامرضا پهلوی، سرتیپ نصیری، رضا قطبی به این اراضی حاصلخیز چشم طمع داشته اند. تولید اصلی منطقه بر برنج جریان دارد، از این نظر می توان گفت، یکی از مهمترین قطب های تولید برنج در گیلان ولایت لشت نشاء است، برنجی که با کیفیت خوب و عالی باشد نخ دار naxdār (نرخ دار) می گویند، برنجی که دانه های قرمز در آن باشد. سورخه surx نام دارد برنجی که ناخالص باشد، دخلی daxli نام دارد، تولید برنج در لشت نشاء به ۵ عامل: ۱ - زمین ۲ - آب ۳ - بذری ۴ - وسایل و ابزار تولید ۵ - نیروی انسانی بستگی داشت به رعیت ۱ تولید تعلق می گرفت، بعدها بقایای فتوای فدوالی بصورت متاصفه کاری (نصف در نصف) در میان روستائیان برنجکار بجامانده.

یکی از محصولات عمده که در لشت نشاء تولید می شد، کنف بود، الیاف کنف برای ریسمان یاقی و درست کردن دام صیادی بکار می رفت. بخشی از محصولات کنف در هر روستا مصرف می شد و بخشی هم به فروش می رسید.

توتون یکی دیگر از محصولات کشاورزی بود که در لشت نشاء کشت می گردید، رابینو

گیلان شاعر اروپائی که در سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ در رشت بوده، در گزارش خود نوشته «سه سال است که در این ناحیه به کشت ترئون پرداخته‌ام؛ متأسفانه جغرافیای گیلان می‌تواند محصول کشت نشاء برپشم و برنج و کتان و سبزی و انار و شونون است و مهمترین قزاق آن حورشار است که دارای بلژر و حمام و مسجد می‌باشد. آریا نوسه کشت چای در گیلان، کشت آزمایشی آن در قسمت جنوبی بخش کشت نشاء از جمله در لیمو چند کتار سر، گکش، جعفرجاء، بالامحله آغاز گردید. بخش حده‌ای از اراضی بالامحله به کشت چای اختصاص پیدا نموده که بقایای آن هنوز به نام چای باغ Chaybagh معروف است، اما کشت آن به طود پیگیر ادامه پیدا نکرد، کشت آن هنوز بطور اندک برای مصارف شخصی در این مناطق رایج است.

تولید کشاورزی کشت نشاء را می‌توان به سه بخش برنجکاری - نوحانداری - صیفی کاری و یاغنداری تقسیم کرد.

برنج: تعداد ۵۹۱۶ بهره برادر کشاورز در مقدار زمینی به مساحت ۸۳۸۶ هکتار مشغول کشت هستند، تولید برنج خالص حدود ۲۱ میلیون کیلو (۲۱ هزار تن) تخمین زده می‌شود. در کل منطقه کشت نشاء ۱۰۰۹ دستگاه تیلر شالیکاری، ۲۰۲ دستگاه خرمنکوب و ۵۵ کارخانه برنج کوبی مشغول به کار هستند، که برای هر هکتار یک تیلر و برای هر ۲۰/۷ هکتار یک خرمن کوب و برای هر ۱۵۳/۴ هکتار یک کارخانه برنج کوبی موجود است، ۳ روستا دارای ۹ تراکتور، کل منطقه یک دروگر و ۱۴ سبایش موتوری دارد. بیشترین زمین شالیکاری مربوط به روستای ازدها بلوچ است که ۳۷۲ هکتار زمین را در بر می‌گیرد و کمترین زمین شالیکاری مربوط به روستای ده مرده سرا می‌باشد. که ۶۰ هکتار است، از میان سه دهستان کشت نشاء و دهستان زیبا کنار (هلی آباد) با ۳۹۹۴ هکتار بیشترین زمین شالیکاری و دهستان جیرنده با ۲۵۶۳ هکتار کمترین زمین شالیکاری را داراست.

کشت زمین به شیوه سنتی انجام می‌گیرد، گرچه در بخشی از کارها از جمله شخم و خرمن کردن و تبدیل شلنگوها به برنج از وسایل ماشینی استفاده می‌شود، اما در مجموع آداب کشت به صورت قدیمی باقی مانده است. برای انجام کشت هر ساله حده‌ای از کارگران مهاجر از استان‌های هم‌جوار گیلان (اردبیل و زنجان) به کشت نشاء آمده و در هر کشت به کار گرفته می‌شوند، برای کارنشاء و جین از کارگران زن محلی استفاده می‌کنند که به نام کراچی Kharaji معروف هستند.

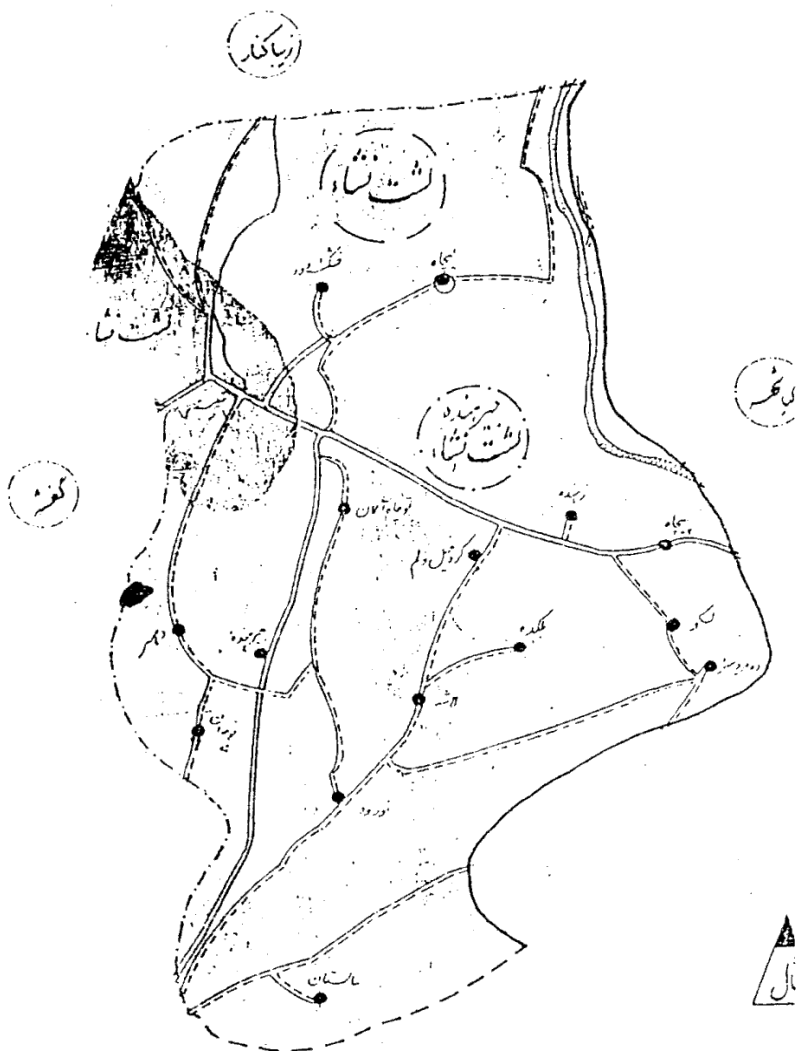


پنجار کادی

شهرستان رشت بخش لشت نشاء درستان جیرهنده

ردیف	نام روستا	مساحت شالیزار (ه)	مساحت میغی کاری	تعداد تیلر	تعداد خرمنکوب	کارخانه برنجکوبی
۱	پلکده	۸۵	۳۰	۱۲	۳	—
۲	پیچاه	۶۰	۳۲	۵	۲	۱
۳	توچاه آلمان	۷۸	۲۶	۱۷	۴	۱
۴	جیرهنده ^{دیگر}	۲۶۰	۵۰	۲۹	۱۸	۱
۵	خشک رود	۲۱۵	۹۵	۴۲	۱۰	۱
۶	دهسر	۹۰	۶۲	۹	۳	۱
۷	دهمرد سرا	۶۰	۴	۸	۳	—
۸	زهنده	۱۱۵	۶۰	۱۵	۴	۲
۹	سالتان	۱۵۰	۱۴	۱۲	۶	۱
۱۰	کرد خیل دول	۱۴۵	۲۳	۱۴	۳	۱
۱۱	لاشه	۴۵۰	۱۱	۴۸	۱۲	۱
۱۲	لسکو	۶۵	۱۵	۳	۲	۲
۱۳	لیچاه	۳۰۰	۶۹	۱۴۳	۱۹	۲
۱۴	نوحدان	۱۵۵	۳۳	۲۸	۶	۱
۱۵	نورود	۳۳۵	۴۲	۲۰	۱۱	۲
جمع		۲۵۶۳	۵۶۶	۳۹۵	۱۰۴	۱۷

ستان رشت بخش لشت نشاء دهستان جیرهنده لشت نشاء



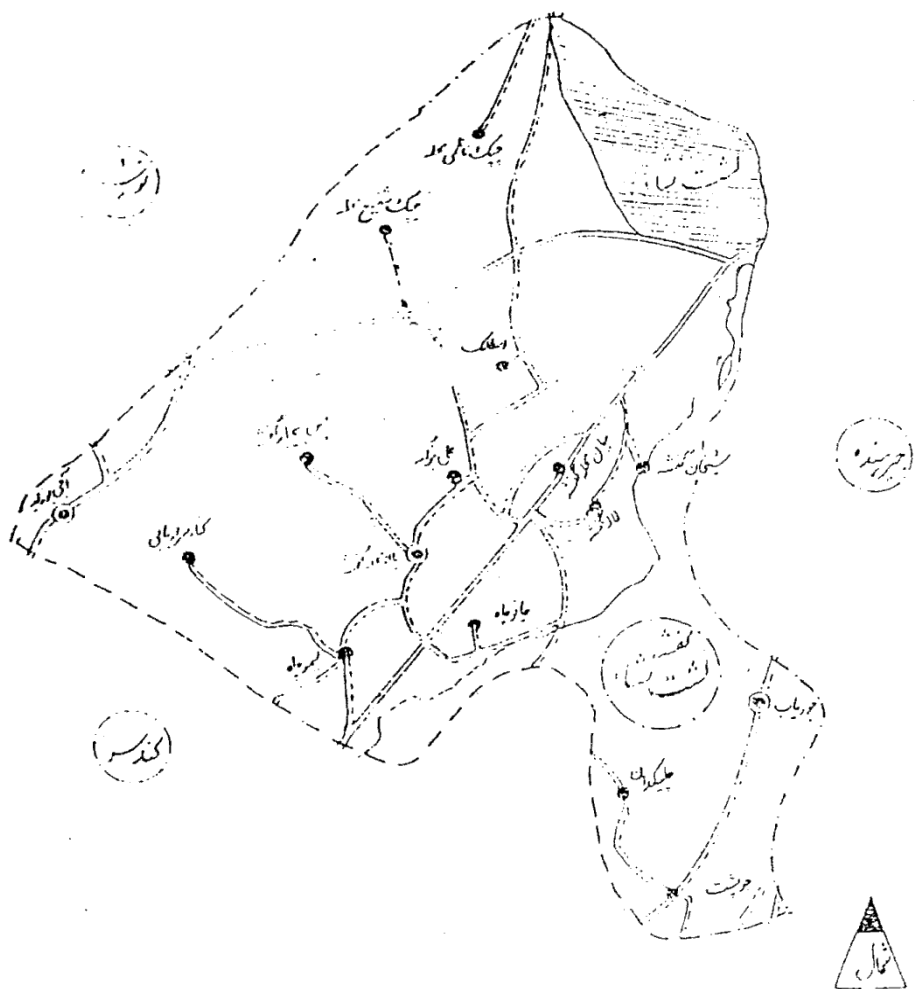
شهرستان رشت بخش لشت نشاء دهستان علی آباد زیباکنار

ردیف	نام روستا	مساحت شالیزار (ه)	مساحت صیفی کاری	تعداد تیلر	تعداد خرمنکوب	کارخانه برنجکوبی
۱	ازدها بلوج	۳۷۲	۵	۲۵	۱۰	۱
۲	امیلدان	۱۳۰	۴	۱۸	۴	۱
۳	تازه آباد	۹۵	۴	۱۳	۷	۱
۴	جلیدان	۲۳۳	۵	۱۰	۶	۳
۵	چالکش لات	۲۰۰	۴۵	۱۵	۲۵	-
۶	چونچنان	۲۸۳	۲۱	۱۹	۶	۱
۷	خمشکه اسطخ	۳۰۰	۴۰	۲۵	۸	۱
۸	کواج (دوباج)	۱۶۰	۱۲	۱۵	۳	۱
۹	زیباکنار	۳۴۶	۸۵	۲۵	۸	۲
۱۰	شهمیرسرا	۱۳۵	۲	۲۱	۶	۱
۱۱	نخرآباد	۳۲۵	۴۰	۵۰	۳۰	۲
۱۲	ملک ده	۹۰	۱۰	۱۰	۵	-
۱۳	نوده	۳۴۰	۱۷	۳۸	۲۷	۱
جمع		۲۹۶۴	۲۹۰	۲۸۴	۱۴۵	۱۵

نهرستان رشت بخش لشت نشاء دهستان

ردیف	نام روستا	مساحت شالیزار (ه)	مساحت میمنه کاری	تعداد تیلر	تعداد خرمنکوب	کارخانه برنجکوبی
۱	آجی بوزایه	۲۸۵	۱۲	۳۰	۲۰	۱
۲	اصطک	۲۱۵	۱۷	۱۵	۸	۱
۳	بالا گنشه	۷۵	۱۰	۱۵	۱۰	۳
۴	پس بیجار گنشه	۱۴۰	۴۰	۷	۴	۱
۵	چوبشت	۱۱۰	۲۷	۴	۴	۱
۶	جوریاب	۳۵۰	۸۷	۲۷	۳۰	۱
۷	چافوچاه	۱۱۹	۳۳	۲۳	۷	۲
۸	چیک شفیع محله	۱۸۴	۴	۳	۲	۱
۹	چیک ناظمی محله	۱۶۵	۱۱	۱۶	۷	۱
۱۰	چلیکدان	۱۴۰	۴۰	۵	۴	-
۱۱	شیخان گنشه	۱۰۸	۱۷	۲۰	۸	۱
۱۲	علی بوزایه	۲۰۹	۲۳	۱۵	۱۰	۱
۱۳	کنار سرارایی	۶۲	۱۰	۷	۳	-
۱۴	لاله گنشه	۷۵	۱۰	۱۵	۱۰	۳
۱۵	لیموچاه	۱۷۱	۱۱	۲۵	۱۰	۱
۱۶	میان محله گنشه	۸۷	۲۲	۱۲	۱۰	۲
جمع		۲۸۵۴	۴۲۴	۲۳۰	۱۵۵	۱۷

شهرستان رشت بخش لشت نشاء دهستان گنبد لشت نشاء



گشت سستی پر نیج مراحلی دارد که به اختصار به آن اشاره کرده و می‌گذریم:

۱ - میراب گیری mirabgiri برای سامان دهی امور آب صورت می‌گیرد، میراب و شبده دارد، آب شالیزاران را سر رشته کند و هر فزای ۵ ماه کار (از آغاز بهار) مبلغ ۴۰۰ تومان بابت هر هکتار دست مزد دریافت دارد، در بعضی از روستا مقداری محصول به میراب می‌دهند به کود حیوانی چرم ۲۰۰۰۰ می‌گیرند.

۲ - زبله چهار ۱۱۰۰۰۰ = حرکت دست جمعی دهقانان برای سببندی امشقرها و رودخانه ها و لایروبی نهرهاست، میراب روزی و مقین می‌کند و همه شالیکاران در این روز برای زبله چهار آمده می‌شوند.

۳ - مناصف کاری mansaf کاری - دهقانانی که توان گشت ندارد، زمین خود را به دهقانان دیگر واگذار می‌کنند و نصف محصول را دریافت می‌دارند، صاحب زمین کود و سم و تخم شترک را در اختیار گشتکار قرار می‌دهد.

۴ - مرزگیری mirgiri - زمین شالیزار قبل از گشت به قطعاتی کوچک تقسیم می‌شود که به هر یک از این قطعات کوچک کله Kala (کرت) گفته می‌شود، مرزگیری تمیز کردن اطراف این کرت‌ها از حلق های هرز است.

۵ - ترم بیجار Kuro. bazar (خرانه نمایی) - به بوته شالی قوم و به شالیزار بیجار گفته می‌شود، قبل از نشاء تخم جو Kuro. bazar (دانه شترک) در خرنه‌ای پاشانده می‌شود تا رشد کرده، پس از اینکه بوته‌ها به اندازه ۱ سانت قد کرده‌اند از خرنه بیرون آورده در شالیزار نشاء می‌کنند.



پایوران هنگام درو



یارزانه هنگام استراحت و صرف خوردن هندوانه

خشک می شوند، فل خونه اتا قکی بسته است که بوسیله هیزم و سبوس برنج گرم نگهداشته می شود، شلتوک ها را در داخل طبق های چوبی یا کالبی که از پهن گاو درست شده می ریزند. و پس از ۱۰ تا ۱۵ روز بیرون آورده در گونی ریخته و به کارخانه حمل می کنند. به این نوع برنج دودی Dudi می گویند، نوع دیگر خشک کردن برنج بوسیله گرمای برق است که به آن برنج برقی یا بادی می گویند، گاهی برای خشک کردن برنج از گرمای آفتاب استفاده می شود و در مواقعی که شلتوک ها خشک نشده، تبدیل به برنج شوند از کیفیت پائینی برخوردارند که به برنج هیست کوب hist.kub (خیس کوب) معروف می باشد.

۱۵ - یآوری Yavari، یکی از آداب و سنت های نیک در برنجکاری یآوری است، کمک دوستان و آشنایان به دهقانی که کارش عقب مانده است، یا همکاری و همیاری چند خانواده طبق قول و قرار برای کشت و برداشت محصول یآوری نامیده می شود.

۱۶ - یآوری شعر ترانه هایی است که در هنگام کار خوانده می شود.

۱۷ - گنشه یاور Gaşayavar کمک عروس و دوستان و خانواده اش به خانواده داماد هنگام نشاء و وجین است. یاوران قله ناهار Qalonahar (غذای بین صبحانه و ناهار)، ناهار و عصرانه را بوسیله خانواده داماد پذیرایی می شوند و خانواده داماد به عروس هدیه ای ارزنده و به هر کدام از یاوران یک قواره پارچه هدیه داده می شود.

۱۸ - زاما یاور zamāyavar، کمک داماد و دوستان او هنگام کشت و درو به خانواده عروس است، یاوران هنگام کار پذیرایی شده و هدیه ای دریافت می کنند.

۱۹ - جوکول یاور jukul.yavar به دانه سبز و نارس برنج «جوکول» گفته می شود، در دو دهه پیش طبق سنتی هر ساله قبل از اینکه برنج رنگ بگیرد و قرمز شود و آن را درو کنند، صاحب شالی زار دوستان و آشنایان را خبر می کرد، یاوران به داخل شالی زار رفته و خوشه خوشه برنج سبز را می چیدند. و پس از آن دانه ها را از خوشه جدا کرده، با پوست کن دستی به نام جا نگسه پوسته اش را در می آوردند، برشته می نمودند و به عنوان سوغاتی به دوستان و آشنایان می دادند، در مواقعی عروس به کمک دوستان جوکول را آماده می کرد با مغز گردو و شکر می آمیخت و به خانواده داماد هدیه می فرستاد، که به نام جوکول قندی jukulqandi معروف بود.

۲۰ - هزینه ها: کل هزینه و در آمد یک هکتار زمین شالیکاری در سالی زراعی ۷۴ - ۷۵ در سه جدول زیر مشخص شده است^۱، در سال زراعی ۷۶ - ۷۶ تغییرات چندانی جز افزایش برخی هزینه ها صورت نگرفته است، هزینه کارگر روزمزد در سال ۱۳۷۷ روزانه ۳ هزار تومان و کارگر زن نیز روزانه ۳ هزار تومان بوده، شخم زمین دوبار هکتاری ۴۵ هزار تومان و هزینه هموار کردن و ماله کشیدن شالیزار هکتاری ۱۶ تا ۲۰ هزار تومان بوده است در پائیز ۷۷ قیمت انواع برنج صدری کیلونی ۶۰۰ تومان، بینام ۵۱۰ تومان، خزر ۴۰۰ تومان و ده سی سی و سیدرود ۳۵۰ تومان بفروش رفته است. موانع رشد تولید برنج را در مشکلات فنی تولید، موانع ساختاری و واردات برنج می شود قلمداد کرد. ابزارهای کهنه و سنتی، مالکیت ها و قطعات کوچک اراضی، افزایش هزینه ها، عدم وجود کشت و صنعت های بزرگ، قطعات پراکنده و غیر تسطیع از موانع افزایش تولید است.

۱ - نک به: عباسی هوشنگ - حدیث تلخکمی شالیکاران سه روزگار - گیله و شماره ۳۸ (آبان) - آذر

جدول شماره ۱ - هزینه تولید یک هکتار شالیکاری استان گیلان در سال ۷۴ - ۷۵

نوع عملیات	بنام			خزرو سپیدرود			صدری		
	مقدار تعداد	قیمت واحد (ریال)	کل هزینه (ریال)	مقدار تعداد	قیمت واحد (ریال)	کل هزینه (ریال)	مقدار تعداد	قیمت واحد (ریال)	کل هزینه (ریال)
لایروبی انبار	۳ روز	۲۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	۳ روز	۲۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	۳ روز	۲۰۰۰۰	۶۰۰۰۰
شخم	۲ دفعه	-	۲۰۰۰۰۰	۲ دفعه	-	۲۰۰۰۰۰	۲ دفعه	-	۲۰۰۰۰۰
ماله کشی و سطح و آب	-	-	۲۰۰۰۰۰	-	-	۲۰۰۰۰۰	-	-	۲۰۰۰۰۰
مرز کشی و قطعه بندی	۸ روز	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰	۸ روز	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰	۸ روز	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰
بذر	۱۷۵ کیلو	۱۵۰۰	۲۶۲۵۰۰	۱۷۰ کیلو	۱۸۰۰	۳۰۶۰۰	۱۶۰ کیلو	۲۰۰۰	۳۲۰۰۰۰
تهیه خزانه و بذرش	۱۰ روز	۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰ روز	۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰ روز	۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
پلاستیک	۲۵۰ کیلو	۲۵۰۰	۶۲۵۰۰	۲۵۰ کیلو	۲۵۰۰	۶۲۵۰۰	۲۵۰ کیلو	۲۵۰۰	۶۲۵۰۰
در آوردن نشاء و حمل به زمین اصلی	۷ روز	۲۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰	۷ روز	۲۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰	۷ روز	۲۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰
نشاء کاری	۱۲ روز	۲۵۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۱۲ روز	۲۵۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۱۴ روز	۲۵۰۰۰	۳۵۰۰۰۰
کود شیمیائی سفاته	۵۰ کیلو	۲۹۰	۱۴۵۰۰	۱۰۰ کیلو	۲۹۰	۲۹۰۰۰	۵۰ کیلو	۲۹۰	۱۴۵۰۰
کود شیمیائی ازته	۱۰۰ کیلو	۲۱۰	۲۱۰۰۰	۳۰۰ کیلو	۲۱۰	۶۳۰۰۰	۱۰۰ کیلو	۲۱۰	۲۱۰۰۰
کود پاشی	۱۰ روز	۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰ روز	۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰ روز	۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
مالیات آب	-	-	۲۸۰۰۰	-	-	۲۸۰۰۰	-	-	۲۸۰۰۰
هزینه آبیاری	-	-	۵۰۰۰	-	-	۵۰۰۰	-	-	۵۰۰۰
آبیاری و مراقبت	۱۰ روز	۲۰۰۰	۲۰۰۰۰	۱۰ روز	۲۰۰۰	۲۰۰۰۰	۱۰ روز	۲۰۰۰	۲۰۰۰۰
سم علف کش	۵۵۰۰ لیتری	۲۲۰۰	۱۲۱۰۰۰	۵۵۰۰ لیتری	۲۲۰۰	۱۲۱۰۰۰	۵۵۰۰ لیتری	۲۲۰۰	۱۲۱۰۰۰
سم کرم سافه خوار	۵۰ کیلو	۱۶۶۰	۸۳۰۰۰	۵۰ کیلو	۱۶۶۰	۸۳۰۰۰	۵۰ کیلو	۱۶۶۰	۸۳۰۰۰
سم کرم برگ خوار	یک دفعه	-	۴۰۰۰۰	یک دفعه	-	۴۰۰۰۰	یک دفعه	-	۴۰۰۰۰
سمپاشی	۲ روز	۲۰۰۰۰	۴۰۰۰۰	۲ روز	۲۰۰۰۰	۴۰۰۰۰	۲ روز	۲۰۰۰۰	۴۰۰۰۰
وجین ۲ بار	۲۴ روز	۲۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰	۲۴ روز	۲۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰	۲۴ روز	۲۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰
در و بسته بندی و جمع آوری	۲۵ روز	۲۵۰۰۰	۶۰۵۰۰۰	۳۰	۲۵۰۰۰	۷۰۰۰۰۰	۲۵	۲۵۰۰۰	۶۰۵۰۰۰
حمل به انبار	-	-	۱۶۰۰۰۰	-	-	۱۶۰۰۰۰	-	-	۱۶۰۰۰۰
مزد خرمن کوب	-	-	۱۲۰۰۰۰	-	-	۱۵۰۰۰۰	-	-	۱۲۰۰۰۰
بیمه گیری جمع آوری کنش	۱۰ روز	۲۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۰ روز	۲۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۱۰ روز	۲۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
حمل شلتوک به کارخانه	-	-	۳۰۰۰۰	-	-	۴۰۰۰۰۰	-	-	۲۵۰۰۰۰
خشک و تبدیل کردن	۳۷۰۰ کیلو	۲۹۶۰۰۰	۱۰۹۶۰۰۰۰	۲۹۰۰	۲۹۶۰۰۰	۸۵۸۰۰۰۰	۲۹۰۰ کیلو	۲۹۶۰۰۰	۸۵۸۰۰۰۰
هزینه های متفرقه صادر عملیات	-	-	۱۵۰۰۰۰	-	-	۲۱۰۰۰۰۰	-	-	۱۵۰۰۰۰۰
سود سرمایه در گردش ۵۰	-	-	۱۲۰۰۰۰۰	-	-	۱۲۰۰۰۰۰	-	-	۱۲۰۰۰۰۰
اجاره بهای زمین	-	-	۱۲۰۰۰۰۰	-	-	۱۲۰۰۰۰۰	-	-	۱۲۰۰۰۰۰
جمع کل هزینه ها	-	-	۶۵۶۹۵۰۰	-	-	۶۹۸۰۵۰۰	-	-	۶۵۱۸۰۰۰

جدول شماره ۲ - عملکرد یک هکتار اراضی شالیکاری و میزان قیمت تمام شده برای یک کیلو شلتوک و انواع برنج در سال زراعی ۷۴ - ۷۵

نوع عملیات	بینام			خزرو سیدرود			صددری		
	مقدار	قیمت	کل عملکرد (ریال)	مقدار	قیمت	کل عملکرد (ریال)	مقدار	قیمت	کل عملکرد (ریال)
مطره شالی (شلتوک)	۳۸۰۰ کیلو	-	-	۵۰۰۰ کیلو	-	-	۳۰۰۰ کیلو	-	-
برنج حاصل از عملیات تبدیل ۲/۳	۲۳۳۱ کیلو	-	-	۲۹۶۰ کیلو	-	-	۱۸۵۷ کیلو	-	-
درآمدهای فرعی	-	-	-	-	-	-	-	-	-
کشت و سرچاه (کا)	۵۰۰ دسته	۶۰ ریال	۳۰۰۰۰	۶۰۰ دسته	۶۰ ریال	۳۶۰۰۰	۴۰۰ دسته	۶۰ ریال	۲۴۰۰۰
نیساده ۱/۲	۳۱۶ کیلو	۵۰۰	۱۳۲۰۰۰	۳۶۰	۵۰۰	۱۸۰۰۰۰	۱۹۲ کیلو	۷۰۰	۱۳۱۴۰۰
دانه فرعی ۳/۳	۶۶ کیلو	۳۰۰	۱۹۸۰۰	۹۰	۳۰۰	۲۷۰۰۰	۴۸ کیلو	۳۰۰	۱۴۴۰۰
خالص هزینه پس از کل درآمد فرعی	-	-	۳۸۸۷۰۰	-	-	۳۷۴۵۰۰	-	-	۳۳۱۵۲۰۰
برنج خانه بلند برای عرضه	۲۰۰۱ کیلو	-	-	۲۵۰۰ کیلو	-	-	۱۵۹۰ کیلو	-	-
قیمت تمام شده یک کیلو شلتوک	-	۱۶۸۰ ریال	-	-	۱۳۷۰ ریال	-	-	۳۰۰۰ ریال	-
قیمت تمام شده یک کیلو برنج	-	۳۱۹۲ ریال	-	-	۲۷۰۰ ریال	-	-	۳۹۹۰ ریال	-
سود تولید کننده خالص مزین	۲/۵	-	۷۸۴۱۲۵	۲/۵	-	۸۳۱۸۷۵	۲/۵	-	۷۸۳۱۵۰۰
لیست تمام شده یک کیلو شلتوک یا احتساب سود	۲۱۰۰ ریال	-	-	۱۶۸۸ ریال	-	-	۲۳۳۲ ریال	-	-
قیمت تمام شده یک کیلو برنج یا احتساب سود	۳۹۹۰ ریال	-	-	۳۷۷۱ ریال	-	-	۴۹۸۸ ریال	-	-

جدول شماره ۳ - برآورد سود و زیان یک هکتار شالیزار

نوع شالی (برنج)	کل هکتار شلتوک	عملکرد برنج	کل هزینه یک هکتار با سود تولید کننده	قیمت تمام یک کیلو شلتوک یا سود تولید کننده	قیمت تمام شده یک کیلو برنج یا سود تولید کننده	قیمت خرید یک کیلو برنج در بازارهای محلی	زیان یک کیلو برنج	زیان یک کیلو برنج
بینام	۳۸۰۰ کیلو	۲۰۰۱ کیلو	۷۹۸۲۶۰۵ ریال	۲۱۰۰ ریال	۳۹۹۰ ریال	۲۹۰۰ ریال	۱۰۹۰ ریال	۳۱۸۱۰۹۰ ریال
خزرو سیدرود	۵۰۰۰ کیلو	۲۵۰۰ کیلو	۸۲۴۱۸۷۵۱ ریال	۱۶۸۸ ریال	۳۲۷۶ ریال	۲۲۰۰ ریال	۱۱۷۶ ریال	۲۸۲۴۰۰۰ ریال
صددری	۳۰۰۰ کیلو	۱۵۹۰ کیلو	۷۹۳۱۵۰۰ ریال	۲۶۳۳ ریال	۲۹۸۸ ریال	۴۱۰۰ ریال	۱۱۷۶ ریال	۱۲۱۲۲۹۰ ریال

آبیاری: آبیاری شالیزارها به صورت سنتی انجام می‌گیرد. در نیم قرن اخیر تغییرات چشمگیری با شیوه گذشته صورت نگرفته است. منابع مشروب اراضی از آب سفید رود، استخرها و چشمه‌ها تأمین می‌گردد. بیش از ۱۳ رودخانه کوچک و بزرگ منشعب از سفیدرود، از گذشته در لشت نشاء جریان دارند، ۳ روستا دارای چشمه، ۲ روستا دارای چشمه دائمی و یک روستا دارای چشمه فصلی، یک روستا دارای قنات، یک روستا دارای یک چاه عمیق، ۲۲ روستا دارای نهر دائمی و ۲۷ روستا دارای نهر فصلی، ۳ روستا دارای موتور پمپ، ۱۶ روستا دارای ۳۲ برگه (سل Sal) هستند، روستاهای شمالی لشت نشاء هر ساله با کم آبی مواجه هستند، روستاهای کنار رودخانه‌ها از موتور پمپ برای آبیاری استفاده می‌کنند، به آب سفید رود (توله أو Tula.ow) و به آب استخر (زنگ أو Zanga.ow = آب روشن) می‌گویند.

شالیکاران هر روستا ۲۰ روزمانده به بهار فردی را به عنوان میرآب انتخاب می‌کنند تا امور آب را سر رشته کند، برای هر هکتار زمین ۴۰۰ تومان مزد به میرآب پرداخت می‌کنند، میرآب حدوداً ۵ ماه مسئولیت آبیاری را برعهده می‌گیرد، چندین بار در سال نهرها لایروبی می‌شوند که شالیکاران اینکار را به طور مشترک انجام دهند، و به آن ایله جار ilajar می‌گویند، ایله جار حرکت دسته جمعی دهقانان برای لایروبی رودخانه‌ها، سدبندی استخرها، موارد دیگر است، میرآب برای ایله جار روزی را تعیین میکند و همه برنجکاران خبر میکنند تا در لایروبی نهرها کمک کنند، در بعضی از روستاها بابت مزد مقداری محصول برنج به میرآب داده میشود، تصور اینکه گذشتگان بدون استفاده از ابزارهای مدرن نقشه برداری، چگونه با استفاده از شبکه‌های پیچ در پیچ سنتی دورترین شالیزار را از آب آب سفید رود مشروب می‌گردند، شگفت‌انگیز و عجیب می‌نماید.

صیفی کاری و و باغداری:

مقدار ۱۲۹۰ هکتار زمین در لشت نشاء به باغداری و صیفی کاری اختصاص دارد، انواع حبوبات، سبزی‌ها، بادام، خربزه، هندوانه، خیار، گوجه و بادمجان و کدو، افتاب گردان، هویج، سیب زمینی، پیاز و سیر در لشت نشاء کشت می‌شود، که بخشی به مصارف شخصی و بخشی در بازارهای داخلی عرضه میگردد، در گذشته علاوه بر محصولات فوق کنف و چای و کتان و توتون نیز کشت می‌شد، انواع و اقسام درختان میوه چون: سیب، انار، انجیر، و آلوچه، ازگیل، پرتقال، لیمو، نارنج، بادرنگ، گردو و غیره برای مصارف شخصی پرورش می‌گردند، باغداری و کشت درختان صنوبر، تبریز، توسکا برای ایجاد در آمد از جمله منابع اقتصادی است.

از میان سه دهستان لشت نشاء بیشترین مساحت اراضی صیفی کاری به مقدار ۵۶۶ هکتار مربوط به دهستان جیرنده است و در میان روستاها بیشترین زمین صیفی کاری مربوط به روستای خشک‌رود می‌باشد که ۹۵ هکتار را شامل میگردد و کمترین زمین صیفی کار مربوط به روستای شه‌میر سرا است که ۲ هکتار می‌باشد.

نوغانداری (پرورش کرم ابریشم)

پرورش کرم ابریشم یکی از منابع در آمد روستائیان لشت نشاء است، تولید آن در گذشته از رونق بیشتری برخوردار بوده است، لشت نشاء از مراکز عمده تولید پيله در عصر قاجار بوده، میرزا علی خان امین الدوله در تشویق روستائیان به نوغانداری تلاش زیادی نمود و از نخستین کسانی بود که دستگاههای خفه کن - خشک کن در لشت نشاء ایجاد نمود و برای تشویق و رشد تولید نوغانداری کارخانه ابریشم را در لشت نشاء ساخت.

دولت ایران در سال ۱۹۰۶ (۱۲۷۴ شمسی) اداره‌ای به نام نوغان تأسیس کرد، از جمله اقدامات اداره نوغان، ایجاد دفتر اطلاعات، تربیت کردن متخصصان برای راهنمایی نوغان داران توزیع رایگان نشریاتی در مورد پرورش کرم ابریشم « ساختن تلمبار نمونه در سال اول در رشت و انزلی و در سالهای بعد در دیگر مراکز پرورش کرم ابریشم، مانند



لاهیجان، فومن، لشت نشاء و غیره^۱ بود. لشت نشاء در دوره قاجار یکی از چند مراکزی بود که بوسیله تجار خارجی پيله خریداری می گردید. ه. ل. رابینو در این باره می نویسد: شهرستان رشت و حومه آن (خمام، کوچصفهان، لشت نشاء، خشک بیجار) که کلاً دارای ۱۶۱ روستای نوغان خیز است. از مهمترین این روستاها می توان از پیخان، مرزشت، دافچاه، چاپارخانه، اشمنانظام، خشت مسجد، شیرایه، بالاگفشه، فخرآباد، لات، کته سر و کلاه چاه را نام برد^۲.

پرورش کرم ابریشم در چند دهه اخیر براساس سیاست گذاریهای غلط و قیمت نامناسب بازار در نوسان بوده است و تولید آن کاهش یافته است، تبدیل اراضی و باغات به باغ توت

به امید تولید بیشتر که خواسته‌های کشاورزان بر آورده نساخته است و دوباره تبدیل کردن توستان‌ها به شالیزار حرکت مایه واد داشته است، از این نظر هزینه‌های زیادی را بر کشاورزان تحمیل نموده است. کشت نشاء در دهه بیست و یکی از ده مطلقه حدود پرورش پنبه در گیلان بوده و تقریباً یک پنبه گیلان در کشت نشاء تولید می‌شد. و محصول سالانه آن در سال ۱۳۳۰ خورشیدی به مقدار ۱۲۱ تن بوده است (جدول ۲) در سال ۱۳۶۹ در مجموع استان‌های ایران غیر از گیلان تعداد ۲۳۷۴ خانوار به مقدار ۸۵۳۶۹ کیلوگرم تخم نوغان برای پرورش خربداری نموده‌اند که در استان گیلان ۳۸۱۳۶ خانوار نوغاندار به مقدار ۱۱۵۳۳۱ کیلوگرم تخم نوغان و در شهرستان رشت ۶۷۰۰ خانوار به مقدار ۲۰۳۱۱ کیلوگرم تخم نوغان خربداری کرده‌اند.

روش پرورش کرم ابریشم به شیوه‌های قدیمی صورت می‌گیرد و تولید آن با کاشت آنچنان تغییر نکرده است، به کسی که کرم ابریشم پرورش می‌دهد نوغاندار *noqāndār* گفته می‌شود، به تخم کرم ابریشم نوغان دانه *noqāndaga* به کرم ابریشم بوس *bos* و به پروانه داخل پنبه پایمی *ṣṣūy* می‌گویند.

تخم کرم ابریشم در جعبه‌های ۱۵۰ گرمی از اداره نوغان رشت خریداری می‌شود، در سالهای اخیر تخم‌های ژاپنی و کره‌ای جای تخم‌های بومی و تخم‌های وارداتی از ترکیه را گرفته‌اند، تخم‌های ایرانی توت زیاد مصرف می‌کند و کیفیت مطلوب را ندارد، مسدودی از نوغانداران خود اقدام به تخم گیری می‌کنند که کیفیت تا مرغوبی وارد برای پرورش کرم پس از ۲۰ اردیبهشت تخم نوغان را در دستمالی می‌ریزند و بر اتاق گرم به دیوار می‌آویزند تا دانه تبدیل به کرم‌های ریز سیاه شود، به این حمل و رآموش *Varaush* می‌گویند. کرم‌ها وقتی از تخم بیرون آمدند، در داخل کالی *Kalbi* (طبق لبه دار از پنبه گاز) که در کف آن پارچه یا روزنامه گذاشته شده، قرار می‌دهند برای تغذیه کرم‌ها در یکی دو روز اول از برگ گنده واش (از گیاهان خودرو) استفاده می‌کنند، به مرور با برگ‌های ریز شده درخت توت تغذیه می‌گردند. کرم‌ها حدود دو هفته در کالی تغذیه می‌شوند، در این مدت روزی سه بار به کرم‌ها غذا می‌دهند. کرم‌ها در طول دو هفته دو بار به شرب می‌روند که به آن تاب *Tāb* می‌گویند و در هر تاب پوست می‌ریزند و رنگ کرم سفید می‌شود در زمان خواب خواب روزانه به کرم‌ها دو وعده بیشتر غذا می‌دهند. کرم‌ها پس از خواب دهم رشد کرده، نیاز به فضای بزرگتری دارند، به همین منظور نوغانداران هر کالی کرم را در چند کالی می‌ریزند، تا اینکه جای کالی برای بزرگ شدن مناسب نمی‌باشد و آنها را به تمبار *Tambar* انتقال می‌دهند. نوغانداران معمولاً برای پرورش کرم ابریشم تمبار مخصوص دارند، ساختمانی گالی سر که روی پایه های قرار گرفته و حاشیه آن باز است. اویستی در بالای تمبار برای تغذیه کرم‌ها درست می‌کنند و پل‌های (پور *Pur*) بالای داربست برای رفت و آمد نوغاندار رشت و آمد گذاشته می‌شود. برخی از نوغانداران، کرم را در هفت تمبار پنج (آبیاد پنج) پرورش می‌دهند که به دلیل نامناسب بودن به آفات مختلف و حیوانات مزایز زبان‌های فراوانی متحمل می‌شوند.

کرم‌ها پس از اینکه در تمبار جا گرفته‌اند، پس از یک هفته تغذیه به خواب سوم می‌روند و پوست می‌اندازند که به سوتاب *Sutab* معروف است، در این هنگام یک وعده از غذای آن کاسته می‌شود.

به مرور که کرم‌ها بزرگتر می‌شوند، به مقدار غذای آنها افزوده می‌شود، کرم‌ها در هفته چهارم زندگی خود به خواب چهارم می‌روند و برای آخرین بار پوست می‌اندازند، پس از

۳۵ تا ۴۰ روزگی، از تقذیه باز می‌ایستند، در این هنگام بعضی از کرم‌ها شروع به تنیدن می‌کنند، و در مدتی که کرم‌ها تقذیه می‌شوند، چند بار لایه‌های پایین تلمبار را که کرم‌های روی آن ظرف گرفته‌اند نیز می‌شوند که به این کار کوپنه گویند (Kupen کردن). زمانی که کرم‌ها رشد لازم را پیدا کرده‌اند، روی تلمبار شاخه‌های نازک گره و به کرف (گیاهی خودرو از خانواده سرخس) می‌گذارند که به این عمل خال‌نالن (Shalon کردن) می‌گویند. کرم‌ها بر روی ساقه شاخه می‌تشنند و پس از چند روز با موادی ابریشمی که از بزاق خود ترشح می‌کنند تبدیل به پیله می‌شوند، که به آن کج (Kaj گفته می‌شود، به پیله نامرغوب شله (Shale) می‌گویند که پیله‌ای نارس و بیمار و نیم جان و با رنگ علفی همراه است.

در هنگام پرورش ابریشم بیمارها و آفات مختلفی کرم‌ها را تهدید می‌کند، از هر جمعی تخم نوغان حدود ۲۵ تا ۳۵ کیلو پیله به عمل می‌آید و این در صورتی است که کار نوغاندار به نتیجه رسیده باشد. در مناطق لشت‌نشاء درختان توت یا در اطراف حیاط خانه و یا در میان درختان دیگر پراکنده‌اند، نوغانداران معمولاً مقدار کمی زمین‌های خود را (حدوداً یک تا پنج ققیز) را به توت کاری اختصاص می‌دهند. در لشت نشاء کارخانه یا کارگاهی که پیله‌ها را تبدیل به الیاف ابریشمی نماید، وجود نداشت، نوغانداران پیله‌ها را در بازار آستانه اشرافیه به فروش می‌رساند یا به اداره نوغان رشت تحویل می‌دهند.

از مراسم جالب نوغانداری پیله پستی یاور (Pibamjor است، صاحب تلمبار (Talbarr صاحبان و آستانیان را اخیر می‌کنند، حصیر یا زیر پوشی در زیر تلمبار یا سایبان درخت پهن می‌کنند، یاوران در چیدن پیله و تمیز کردن آن به نوغاندار کمک می‌کنند، نوغاندار از یاوران پذیرایی می‌کند و یاوران تا‌ها را در منزل صاحب تلمبار حرف می‌کنند، بعد از ظهر پیله‌ها در داخل گونی و به بازار فروش عرضه می‌گردد. آستانه اشرافیه مرکز خرید پیله است، در غیر مصوبت پیله به سازمان پیله در رشت تحویل داده می‌شود. در لشت نشاء، یاختی‌های مختلفی از ابریشم تهیه می‌شد، از جمله شال کمرهای به نام کوروشاق بود، رابیش شوق شناس معروف در این مورد می‌نویسد. در گیلان «شال کمرهای ابریشمی و یکرنگ به نام کوروشاق نیز دیده می‌شود که فقط در ناحیه لشت‌نشاء تهیه می‌شود، سابقاً بازرگانان قلیس نام آن را صادر می‌کردند، این شال کمرها را چرخسما به عنوان جزئی از لباس خود به کار برده و در کمرشان می‌پیچیدند.»^۱



جدول (۱) پيله تر خريداري شده از شهرها و روستاهای گيلان برای صادرات ابر حسب
من شاه (۵/۹۴۰ كيلو)

مقدار		مراکز خريد
۱۹۰۶	۱۹۰۵	
۲۷۵/۲۰۰	۲۱۲/۰۴۰	رشت
۱۹/۲۰۰	۱۴/۰۰۰	آبکنار
۸۰/۶۰۰	۹۳/۶۱۰	لاهیجان
۴۶/۵۰۰	۴۸/۷۵۰	لنگرود
۳/۵۰۰	۳۵/۵۰۰	عربان
۱۲/۰۰۰	۴/۰۰۰	لشت نشاء
۱/۵۰۰	۴/۰۰۰	رشت آباد
۸/۰۰۰	۱۷/۶۰۰	انزلی
-	۲/۰۰۰	گسکر
۱۳/۰۰۰	۱۲/۰۰۰	فومن
۰۵/۰۰۰	۳/۰۰۰	شف
۲۰/۵۰۰	۱۰/۰۰۰	چکورو
۲۰/۰۰۰	-	کسما
۲/۵۰۰	-	بوسار
۵/۵۰۰	-	تنکابن (مازندران)
۵۱۳/۰۰۰	۴۴۶/۵۰۰	جمع

جدول (۲) آمار محصول پيله ابريشم گيلان ۱۳۲۵ تا پايان سال ۱۳۳۳
(واحد وزن تن)^۱

سال	۱۳۲۵	۱۳۲۶	۱۳۲۷	۱۳۲۸	۱۳۲۹	۱۳۳۰
ناحيه						
آيكنار	۹۱	۸۰	۷۴	۱۱۸	۱۱۵	-
آستانه	۱۶	۵	۲۴	۱۸۴	۲۴۶	۱۸۳
رشت	۱۳۱	۷۶	۱۳۶	۲۲۸	۳۰۴	۹۴
رودسر	۵۲	۲۶	۵۰	۴۵	-	-
شلمان	-	-	۷۷	۱۰۹	۱۳۳	
ظاهر گوراب	۱۲۳	۱۱۳	۹۱	۱۰۸	۱۴۰	۱۳۲
كسما	۱۱۱	۸۷	۷۰	۹۴	۱۱۱	۱۳۵
لاهيچان	۲۳	۱۰	۸۲	۲۱۶	۳۰۳	۲۳۱
لشت نشاء	۴۰	۲۳	۵۸	۱۰۷	۹۵	۱۳۱
لنگرود	۱۱۵	۵۰	۱۴۴	۲۵۲	۳۷۰	۳۳۵
جمع	۷۰۲	۴۷۰	۷۲۹	۱۴۲۹	۱۷۹۳	۱۳۷۴

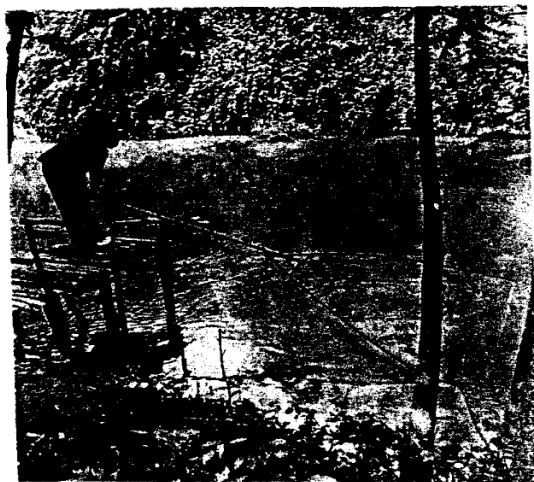
صيادی و شكار

صيادی بخشی از معيشت روستا نشينان لشت نشاء را تشكيل می دهد، صدها نفر از روستائيان از اين طريق امرار معاش می کنند، روستاهای زيباكنار، چونچنان، خشک اسطخ، امين آباد که در کنار ساحل دريا قرار دارند و روستا نشينان محسن آباد، نوبيجار محله، ليچاه که در مجاورت رودخانه سفيد رود زندگی می کنند و روستاهای که در کنار رودخانه آشمک قرار دارند و گروهی از مردم از طريق صيد ايام می گذارند. انواع و اقسام ماهيان مثل تاس ماهی Tasmāhi - فيل ماهی Filmāhi - اوزون برون Uzunburun - شيب Šip - سس ماهی Sasmāhi - كفال Kafāl - ماش Mās - ماهی سفيد Māhi.sifid - ماهی آزاد Māhi.azād - اردک ماهی Urdak.māhi - كلمه Kuma - کولی Kuli - سيم Sim - کپور Kupur - سيپلی Sebili و غيره در دريا و رودخانه های لشت نشاء زندگی می کنند، صيد ماهی در رودخانه های کوچک با سد بندی و گذاشتن دامی به نام لاکش دام lākaš.dām و با قايق و نوعی دام به نام ماشک Mašk و يا واور Vāvar که نوعی ديگر صيد انفرادی است انجام می گيرد. صيادان ساحلی با تشكيل گروه های تعاونی اقدام به پره کشی Parakaši می کردند، تعاونی های صيادی متشکل از افرادی بود که به شکل گروه های صد نفره با سرمايه گذاری و خريد دام و اسكانات صيادی مبادرت به صيد ماهی می کردند، در يك دهه پيش حدود ۴ تعاونی پره در سواحل روستاهای تابع لشت نشاء فعاليت داشتند، که بنا به دلايل مختلف



منحل و یا به مناطق دیگر منتقل شدند، میان دام Miandám نوع دیگر صید در دریا است لاکش نوع دیگر صید در رودخانه‌های کوچک است، تعاونی لاکش از گروه پنج نفره تشکیل می‌شود، افراد با ساختن کومه‌ای در کنار رودخانه به نگهداری و صید ماهی مشغول می‌گردند.

صید و شکار پرندگان نیز به اشکال مختلف صورت می‌گیرد، «تاکنون دست کم ۳۲۷ نوع پرند که در مرداب‌ها و برکه‌های گیلان آشیانه دایمی یا موقت دارند، شناسایی و سرشماری شده‌اند»^۱ انواع و اقسام پرندگان مثل: مرغابی Murqābi خوتکا Xutkā شلخت Šlaxt (غاز) - چنگر Čngar - کالگن Kalagan (پلیکان سفید) - سیتە Sitə (سار) رابشکن RābšKan - خوپیسی Xiupisay (گلوآبی) - نشش Našk - بولبول Bulbul (بلبل) - سینه سورخی Sinə.Surxay (سینه سرخ) - شانه بسر Šanə.basar (هدهد) - کفات Kafāt - آیل ail (آبیل) - کاکائیل Kākāil (کاکائی) - دارتوک زنی Dārtukzany (دارکوب) - شله خینی Salə xini - سیدی Saiday - گیرپری Gabr.paraya - سیاکو تر Sia.kubtar - سلیم Salim (مرغ چمنی) - حواصیل Havā-sil - دومیلاسنکی Dumblaskanay (دم جنبانک) - چولای Čulāy - خوپیسی Xiupisay - حاج حاجی Hāj hāji (پرستو) - بادخوری Bad.xuri (بادخورک) - جین جیرسکی jin.jiraskay (الیکائی) - کولی خوری Kuli.xuray (کولی گیر) - کوگلاچ Kukalāč (کلاغ کبودی) پیسه گلاچ Pisə.kalāč (کلاغ دو رنگ) - سیاه گلاچ Siyā.kalāč (کلاغ سیاه) - کشکرت Kaškarat (زاغ) - واشک Vašak (قرقی) - آلف aluq (عقاب) و غیره در مرداب‌ها و برکه‌ها و جنگل‌ها و جلگه‌های لشت نشاء زندگی می‌کنند.



شکار سنتی پرندگان به وسیله ابزاری مثل: کت دام Katdām - ورزل Varzal - کوکوم Kukum - دام ششیکار Dām.šikār - شیکارسو Sikārsu انجام می‌گیرد، فانوس شیکار Fanus.šikār نوع شکاری است که در شب انجام می‌گیرد، نور چراغ به چشم پرنده می‌افتد و صیاد پرنده را شکار می‌کند، شکار مرغابی و غاز و چنگر و خوتنکا با تفنگ انجام می‌گیرد، شکارچیان در مرداب‌ها و برکه‌های پر آب کومدای می‌سازند که در اصطلاح محلی به نامکومه Nāmā.Kumā معروف است، صیاد تعدادی اردک آموزش دیده را در آنجا پرورش می‌دهد، شب‌ها به بیداری و نگهبانی می‌نشیند، با دیدن مرغابی، اردک‌ها را پرواز می‌دهند، مرغابی‌ها به هوای اردک‌ها در برکه فرود می‌آیند و صیاد آنها را شکار می‌کند.

دامداری

دامداری، پرورش طیور و زنبورداری یکی از منابع در آمد مردم لشت نشاء است، بخشی از فضای حیاط خانه روستایی اختصاص به ساختمانی برای چهار پایان به نام گاجه Gāco (طیله) و لونه Lunā (لانه) برای طیور دارد. گاو و گاو میش را نگهداری می‌کنند تا از شیر و ماست آن استفاده کنند، فروش این چهارپایان به قصاب‌ها بخشی از منابع در آمد مردم است، گاونر (ورزآجنگ Varzājāng) برای فروش نگهداری می‌شود، زمانی در روستاهای جنوبی و غربی لشت نشاء کله ورزآجنگ Kālā.varzājāng (گاونر) برای جنگ پرورش داده می‌شد، ورزآجنگ Varzājāng یکی از نمایش‌های پر شوری بود، که تماشاگران زیادی مشتاق دیدن آن بودند، گاونر برنده و صاحب آن مورد تشویق تماشاگران قرار می‌گرفت و با دادن پولی به نام دوران Durān مزد زحمات او را می‌دادند، از اسب برای بارکشی و تسطیح زمین استفاده می‌شود، هر روستایی در خانه‌اش تعدادی مرغ و خروس و اردک برای استفاده شخصی و فروش نگهداری می‌کند، در مورد تعداد دام و طیور نمی‌توان آمار دقیقی ارائه داد، روستائیان به دلیل ترس از مالیات و ناآگاهی به آمارگران اطلاعات نادرست ارائه می‌دهند، طبق آمار سرشماری کشاورزی سال ۱۳۶۷ تعداد ۲۰۳۰ رأس اسب و کره اسب، ۲۷۱ رأس گاو، ۳۳ رأس گاو میش، ۱۸ رأس گاو دورگه در روستاهای لشت نشاء نگهداری می‌شد که به هیچ وجه با واقعیت مطابقت ندارد، چهارپایان پس از درو شالیزار در هنگام پائیز و زمستان رها می‌شوند، اراضی شالیزاران چراگاه مشترک همه دهقانان دامدار است، با آغاز بهار و هنگام کشت، احشام جمع‌آوری شده و در چراگاه بزرگی به نام بوجاق که در کنار ساحل دریا و در شرق رودخانه آشمک در روستای زیباکنار واقع شده، به دامدارانی به نام لات مج Lātmaj تحویل داده می‌شوند، اغلب این لات مج‌ها از گالش‌های ساکن در جلگه هستند، لات مج بابت نگهداری هر رأس دام مبلغی پول دریافت می‌کند، نرخ نگهداری هر رأس دام در طول چهاردهه از ۲۰ تومان به ۵۰۰ تومان افزایش داشته است. آخرین بار بخشداری لشت نشاء با تعیین تعدادی از لات مج‌های سنتی و دریافت عوارضی در این امر مداخله نموده، در سالهای اخیر مقداری از این مراتع در شرق بین روستائیان کیشهر و در غرب بین روستائیان زیباکنار تقسیم شده است حدود چهاردهه پیش در شرق زیباکنار پرورش خوک بوسیله چندتن از ارامنه انجام می‌شد، که بعدها از این کار منع شدند، در دهه پیش تعداد بیشتری دام در لشت نشاء نگهداری و پرورش می‌شد، که نیاز گوشت و لبنیات منطقه را کاملاً تأمین می‌نمود، به مرور به علت تبدیل چراگاه‌ها به شالیزار از تعداد دام‌ها کاسته شده است، زنبور داری به طور محدود در

برخی از روستاهای لشت نشاء انجام می‌یابد، پرورش مرغ و خروس و اردک و غاز برای استفاده از گوشت و تخم و فروش نگهداری می‌شود، معمولاً خانواده‌های روستایی تعدادی طیور برای استفاده شخصی و فروش پرورش می‌دهند.

صنعت

صنایع لشت‌نشاء را می‌توان به دو بخش صنایع دستی و ماشینی تقسیم کرد.

صنایع دستی

صنایع سنتی و خانگی لشت‌نشاء بسیار قدیمی و پر سابقه‌اند، ضرورت شکل‌گیری این نوع صنایع براساس مواد اولیه کشاورزی و تولیدی منطقه و بوم صورت گرفته است و مربوط به جوامع ابتدائی و زمینداری است، صنایع دستی و سنتی لشت‌نشاء عبارتند از:

۱ - ابریشم کشی و ابریشم بافی: لشت‌نشاء یکی از مراکز عمده تولید ابریشم در گیلان بود، دوک ریشی و ابریشم‌کشی به شیوه ساده و ابتدائی در خانه هر دهقان نوغاندار nuqān.dār کاری رایج بود، برای تبدیل پيله Pile به الیاف ابریشمی دیگ بزرگی (تن) Ten را روی یک سه لنگه آهنی قرار می‌دادند، داخل دیگ را پر آب می‌کردند پيله‌های ابریشم را در داخل آب می‌ریختند، زیر دیگ آتش می‌کردند. روی دیگ قطعه چوبی می‌گذاشتند، و چند قلاب آهنی به آن می‌آویختند، آب جوش می‌آمد و زن خانه‌دار پيله‌های شناور را با قطعه چوبی به هم می‌زد آنگاه نخ پيله را می‌کشید و از قلاب عبور می‌داد و به دوک ابریشم بافی وصل می‌کرد و دوک را به حرکت در می‌آورد، به این وسیله ابریشم‌کشی می‌کردند.

بافت انواع روسری، دستمال، جلیقه و پیراهن از زمان دیرینه در لشت‌نشاء رواج داشت، خودزکو گیلان شناس اروپائی که در عصر محمدشاه در گیلان خدمت می‌کرد، می‌نویسد: «کورشاخ، کمربند ابریشمی یکرنگی که فقط در ولایت لشت‌نشاء می‌بافتند، جمله تولید این ولایت به بازرگانان قفقاز فروخته می‌شود و گرجیها بنا به رسم معمول آن را در لباس محلی خود به کار می‌بردند.»^۱

امروزه گلدوزی و نقش اندازی روی پارچه با استفاده از الیاف ابریشم صورت می‌گیرد و کاربرد دارد.

۲ - طناب ریشی: درست کردن انواع و اقسام ریسمان‌ها از الیاف گیاهی در لشت‌نشاء رایج است، روستائیان از ساقه برنج (کولش Kulaš) نوعی طناب می‌بافتند که به نام ویریس Viris معروف است، این طناب برای ساختمان سازی، چپر کردن دور حیاط و موارد دیگر کاربرد دارد، شیوه ویریس تابی در سابق به صورت گروهی و یاوری بود و معمولاً در شب های تابستان صورت می‌گرفت، صاحب کار برای انجام آن دوستان و همسایگان را خبر می‌کرد، در حیاط خانه زیر اندازی انداخته می‌شد، دسته های کولش به تعداد افراد باز می‌شد، هر یاور چند حلقه ویریس می‌بافت، صاحب خانه با چائی و هندوانه از مهمانان پذیرائی می‌کرد، پس از پایان کار در حیاط خانه کشتی گیله مردی بر پا می‌شد. و جوانان روستا زور آزمائی می‌کردند، درست کردن طناب از الیاف کتف نیز به

صورت گرومی و پآوری صورت می‌گرفت، هدهای از شبایگان دور هم جمع می‌شدند و هوشی پیدا می‌کردند یا پایهای در زمین می‌کوبیدند، و گفت را دور رشته تاب می‌داشتند، سر در رشته رایج یک دوخت می‌بستند سپس دو رشته را می‌ریختند و طناب سوره دلخواه را بدست می‌آوردند، برای انجام کار، یکی گفت‌ها را آماده می‌کرد، دیگری کتاب می‌داد و آن یکی رشته‌ها را می‌ریخت.

۳ - تور و دام باقی: بافت انواع دامهای شکار پرندگان و ماهی در لشت تشاه رایج بود، دام باقی اغلب به وسیله زنان به صورت دسته جمعی و پآوری صورت می‌گرفت، زنان چند شاخه‌ده دور هم می‌نشتند و دام می‌بافتند تا کسالت کار را با گفتگو و جوک‌ها هم بودند فراموش کنند، دام از الیاف گیاه کتف بافته می‌شد، امروزه تولید تور و دام در لشت تشاه از رونق افتاده است. ریسان از الیاف کتف تهیه می‌شد، برای درست کردن کتف، پوسته آن پس از درو دسته‌بندی می‌شد، و در داخل برگه‌های پر آب انداخته می‌شد، پس از در هفته از آب بیرون آورده الیاف و پوسته آن از جویه گیاه جدا می‌شد. و در آب تمیز رودخانه شستشو داده می‌شد، سپس هر مکان آفتابی آویزان می‌شد تا خشک گردد، از کتف برای بافتن دام ماهیگیری و دام صید پرندگان استفاده می‌شد، هم چنین برای درست کردن ریسان کتفی از کتف استفاده می‌گردید.

۴ - حصیر باقی: از جمله صنایع دستی و خانگی لشت تشاه حصیر باقی است، حصیرهای بافته شده، مصارف مختلف داشت، از جمله زیرانداز حصیری، سفره حصیری، گلاسه حصیری، زنبیل حصیری، زنبیل دستی حصیری، سایبان حصیری و غیره الیاف حصیر از مواد گیاهی بود که در مرداب‌ها و زمین‌های باتلاقی روئیده می‌شد، چهار نوع حصیر در لشت‌تاش بافته می‌شد: سیمی حصیر *simi hasir* این نوع حصیر از الیاف گیاهی به نام سیم *simi* بافته می‌شد که در مرداب‌ها رشد می‌کرد و به نام حصیر آهکناری *ahknari* نیز معروف بود، بهترین نوع حصیر از نظر کیفیت و طراخی بود، پوروی حصیر با لشکال هندسی طراخی می‌شد.



لی حصیر - *Lihasir* - نوع دیگر حصیر بود که از گیاهی مردابی به نام لی *Li* پانند می شد. چند نوع لی وجود داشت بهترین نوع آن *Abraham li* بود که حصیر بافته شده از آن خیلی مستحکم و پرموام بود.

کولیو حصیر - *Kulchhasir* - کولیو نیز گیاهی مردابی لوم و پف کورده بود که در بافتن حصیر مورد استفاده قرار می گرفت.

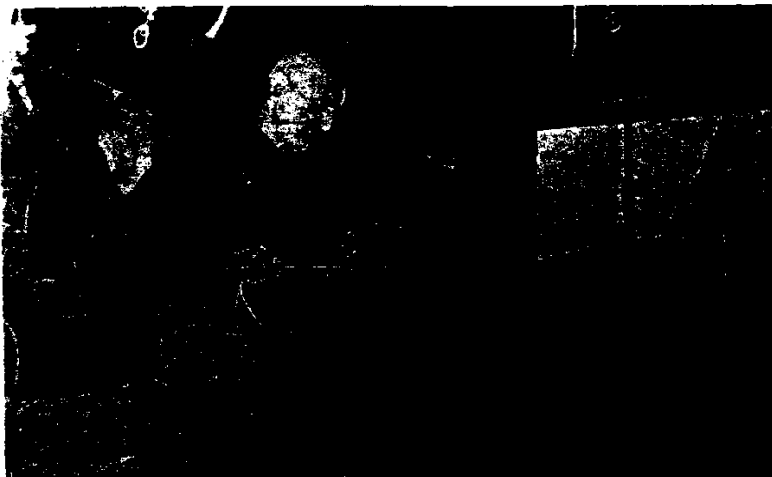
کولش حصیر - *Kulshhasir* - از ساقه شالی به نام کولش *Kulsh* نوعی حصیر بافته می شد. که به کولش حصیر معروف بود، مواری که زن خانوادہ دسترس به سیم و لی و کولیو نداشت، از ساقه برنج برای بافتن حصیر استفاده می کرد. کیفیت این نوع حصیر از انواع دیگر پایین تر بود. حصیر تنها مصرف شخصی و خانوادگی نداشت، بلکه بخشی از تولیدات حصیری در بازارهای هفتگی به فروش می رفت و بخشی از هزینه های زندگی خانواده روستایی را تأمین می کرد. پریدن اشیاء گیاهی و حمل آن به خانه بر عهده مردان و بافت حصیر بر عهده زنان بود. دستگاه حصیر بافی از یک شانه (*Voto*) و از

چهار قطعه چوب که به صورت پایه و به شکل مستطیل (به هر اندازه دلخواه) در زمین فرو می شد و دو طرف عرض دو پایه یک چوب دیگر به نام خارک *Karak* نصب می گردید تا پایه ها را نگهدارند. آنگاه *Li* (نار) حصیر را به پندهایی که به دو خارک بسته شده بود هجوم داده و از سوراخ شانه می گذارند. بعد به طرف دیگر خارک کشیده و محکم

می کردند. *Li* (نخ تاب) وسیله ای بود که لو را یا آن تاب مبادله و عبارت از یک عدد چوب بیست و پنج سانتی به قطر یک سانتی متر یا نوله تو خالی از جنس لی بود یا این وسیله تارهای حصیر را تاب می دادند. آنگاه به دستگاه حصیر بافی وصل می کردند. بافت حصیر به صورت دو نفره انجام می گرفت، دو سکری چوبی در زیر تار حصیر می گذاشتند. یک نفر اشیاء را در لایسلای تارها جای داده و دیگری شانه را می کشید به این وسیله حصیر بافته می شد.



۵ - پالان دوزی Pālānduzi - پالان دوزی از صنایع سنتی قدیمی بود که زمانی رونق بسیار داشت، امروزه از رونق آن کاسته شده است، دو کارگاه پالان دوزی در لشت نشاء و یک کارگاه پالان دوزی در روستای فخرآباد اشتغال به کار دارند.



۶ - آهنگری - ساخت انواع ابزار کار و کشاورزی به وسیله آهنگران محلی انجام می گیرد، ساخت انواع وسایل مثل: چلارو Calaru (بیل)، بولو bulu (بیل دستی)، داز dāz (داس)، داره (دهره - داس درو) نعل اسب، تور Tur (تیر)، نوک خیش (آهین سر Ahin . sar) و لوازم خانه مثل ماشه Māsō (انبرک)، سه لنگه، کارد، چاقو و غیره به وسیله آهنگران لشت نشانی ساخته می شود.

۷ - مسگری : ساخت و سفید کاری انواع لوازم پخت آشپزی و ظروف منزل به وسیله مسگران لشت نشانی انجام می گیرد، با تنوع لوازم خانگی به بازار به این پیشه لطمه وارد شده و اغلب مسگران به مشاغل دیگر روی آورده اند، اما هنوز دو کارگاه مسگری در لشت نشاء دایر است.

۸ - صنایع دستی چوبی: صنایع دستی چوبی به دلیل وجود جنگلهای انبوه و تنوع درختان از رونق خاصی برخوردار است، تولید انواع وسایل و لوازم چوبی از در و پنجره منازل و صندوق و کمد گرفته تا شانه و کتله (کفش چوبی در قدیم) لوازم آشپزی و خانه داری مثل طبلجه Tabja (طبق چوبی) - ملاقه Malāqa (چمچه بزرگ) قاشق چوبی - قنده لاک qandolāk (ظروف چوبی مخصوص قند شکستن) و ته Votā (شانه حصیر بافی) و هم چنین ابزارهای هنری و موسیقی مثل سه تارو تارو سانتور به وسیله هنرمندان پیشه ور ساخته می شود. از جمله می توان از هنرمند موسیقی کیومرث نیک بخش نام برد که در ساختن تار و سه تار تبحر دارد و از گدا علی صادق زاده نجار ساکن شیخان گفشته که در ساختن سنتور مهارت دارد. ساخت انواع قایق های چوبی در گارگاهای نجاری لشت نشاء ساخته می شود، این قایق ها در صید و صیادی مورد استفاده قرار می گیرد.

صنایع جدید

ایجاد صنایع جدید و تکنولوژی نو با توجه به ساختار عقب مانده جامعه ما در گوشه دور افتاده‌ای چون لشت‌نشاء کاری بعید و محال به نظر می‌آید، اما تلاش انسان‌های پرتکاپو و پرتلاش حتی اگر کوچک و اندک به نظر آید، قابل اهمیت و قدردانی است، نخستین جهش‌های اجتماعی برای ایجاد صنایع جدید در عصر مشروطیت به قمت گروهی از روشنفکران متجدد صورت گرفت، یکی از شخصیت‌های برجسته دوره قاجار میرزا علیخان امین‌الدوله بود که برای ترقی جامعه دست به حرکت‌های تازه زد و اصلاحاتی را انجام داد، در پی آبادانی لشت‌نشاء ایجاد کارخانه پيله خفه کنی و ابریشم‌کشی از جمله اقدامات او بود، با مرگ او حرکت‌های اصلاح طلبانه او در لشت‌نشاء به فراموشی سپرده شد، پس از گذشت چند دهه خانواده امینی در دهه بیست برای استفاده شخصی از برق در هنگام اقامت خود در لشت‌نشاء دو کارخانه برق در لشت‌نشاء و زیبا کنار تأسیس کردند، اولین کارخانه برنج کوبی در سال ۱۳۳۰ در جورشر لشت‌نشاء تأسیس شد، متعاقب آن کارخانه‌های دیگر در روستاهای مختلف ایجاد گردید، سهم لشت‌نشاء از صنایع جدید تا آخر حکومت پهلوی در همین حد خلاصه می‌شد. پس از پیروزی انقلاب دو کارخانه پارچه بافی - یک کارخانه ماکارونی سازی - یک کارخانه کلوچه سازی - یک کارخانه میخ سازی تأسیس شد که هم‌اینک در حال فعالیت هستند، کارخانه‌های لشت‌نشاء از بدو تأسیس تاکنون عبارتند از:

۱ - کارخانه پيله خفه کنی و ابریشم: این کارخانه در پی تأسیس کارخانجات پيله خشک‌کنی در رشت و چند شهر دیگر حدود ۹۵ سال پیش (۱۹۰۵ میلادی) به کوشش میرزا علیخان امین‌الدوله در لشت‌نشاء تأسیس شد، کار این کارخانه پيله خفه کنی و ابریشم‌کشی بود، تعداد زیادی کارگر زن و مرد در آن مشغول به کار بودند، هدف میرزا علیخان از تأسیس این کارخانه، افزایش تولید ابریشم و صدور آن به خارج بود، اهتمام او پس از مرگش جدی گرفته نشد. و کارخانه تعطیل شد، ساختمان و بقایای این کارخانه هنوز در سربازار جورشر وجود دارد.

۲ - کارخانه برق : دو کارخانه برق در دهه بیست در لشت نشاء و زیباکنار ساخته شدند، این کارخانه‌ها بیشتر به خاطر استفاده شخصی و خانوادگی به وسیله امینی‌ها ساخته شده بودند. امروزه پست ۶۳/۲۰ کیلو ولتی لشت نشاء برق منطقه را تأمین می‌کند.

۳ - کارخانه‌های برنج کویی : کارخانه‌های برنج کویی از سال ۱۳۳۰ خورشیدی در لشت نشاء شروع به کار کردند، نخستین کارخانه برنج کویی در جورشر تأسیس شد، در پی آن در مناطق مختلف لشت نشاء مورد استقبال قرارگرفت، کار این کارخانه‌ها تنها جدا کردن پوست شلتوک و تبدیل آن به برنج نیست، بلکه خدمات مختلف بازاریابی، خشک کردن شلتوک و از جمله مراکز خرید و فروش برنج می‌باشند، حدود ۵۵ کارخانه برنج کویی در لشت نشاء و روستاهای تابعه آن مشغول کار هستند.

۴ - کارخانه پارچه بافی خوشگیل‌بافت : این کارخانه در سال ۱۳۵۹ به همت گروهی از تحصیل کردگان لشت نشاء با سرمایه ۲۴۰ هزار تومان شروع به کار کرد، ۵ دستگاه پارچه بافی با ظرفیت روزانه ۵۰۰ متر پارچه شبانه روز کار می‌کرد و پس از ۵ سال تولید به دلیل واردات بی‌رویه پارچه از خارج و سرمایه اندک توان رقابت در خود ندید و تعطیل شد.

۵ - کارخانه تی تی بافت : کارخانه تی تی بافت در سال ۱۳۶۰ به کوشش گروهی از اهالی فخرآباد تأسیس شد، سرمایه شرکت تی تی بافت در بدو کار ۳۶۰ هزار تومان بود و با ۳ دستگاه پارچه بافی با تولید روزانه ۳۰۰ متر کار خود را شروع کرد، اما به دلیل سرمایه اندک واردات بی‌رویه پارچه ورشکست شد و تعطیل گردید.

۶ - کارخانه‌های چوب بری و رنده کاری : تعداد ۱۱ کارخانه چوب بری در مرکز بخش و روستاهای تابعه لشت نشاء مشغول فعالیت هستند، از این تعداد ۶ کارخانه چوب بری در مرکز بخش، یک کارخانه چوب بری در روستای فخرآباد، یک کارخانه چوب بری در دهستان زیباکنار، یک کارخانه چوب بری در چونچنان، یک کارخانه چوب بری در خشک اسطلخ، یک کارخانه چوب بری در لیموچاه مشغول فعالیت هستند، افزون بر این کارگاههای کوچک رنده کاری و در و پنجره سازی را نیز باید به آن افزود. تعداد این کارگاهها که به تولید مبلمان و کمد و اثاثیه چوبی، میز و صندلی، وسایل اتاق خواب، دکور چوبی مشغول هستند، به بیش از ۱۵ کارگاه بالغ می‌گردند.

۷ - کارخانه آردکوبی : ۳ کارخانه آردکوبی در مرکز بخش و روستاهای تابعه وجود دارند، این کارخانه ها کار تبدیل برنج به آرد را انجام می‌دهند.

۸ - کارخانه ماکارونی سازی توم : کارخانه ماکارونی سازی توم در سال ۱۳۶۸ در بالا محله جورشر لشت نشاء به همت کریمی تأسیس شد، در بدو کار از کارخانجات موفق استان بوده است.

۹ - کارخانه کلوچه سازی کیمیا : کارخانه کلوچه سازی لشت نشاء در سال ۱۳۷۴ به همت محمد حسن موثقی در توجاه آلمان تأسیس گردید، این کارخانه ۴۲ پرسنل دارد، ظرفیت رسمی آن سالانه ۱۵۰۰ تن است، محصول این کارخانه به کشورهای آسیای میانه صادر می‌شود.

۱۰ - کارخانه میخ سازی : کارخانه میخ سازی لشت نشاء در سال ۱۳۷۴ به کوشش شمس الدین مرتضوی در توجاه تأسیس گردید، تعداد ۲۲ پرسنل در آن به کار اشتغال دارند.

- ۱۱ - کارگاههای آلومینیوم سازی : یک کارگاه کابینت سازی که کابینت آشپزخانه و انواع وسایل آلومینیومی می سازد، در لشت نشاء به کار اشتغال دارد و ۴ کارگاه در و پنجره سازی مشغول فعالیت هستند.
- ۱۲ - کارگاههای موزائیک، سنگ بلوک ماشینی و لوله سازی: ۱۲ کارگاه کوچک موزائیک و سنگ بلوک سازی در لشت نشاء و روستاهای اطراف مشغول به کار هستند و نیازهای ساختمانی منطقه را تأمین می کنند.
- ۱۳ - یک کارگاه نان ماشینی و چندین نانوايي نیمه ماشینی در لشت نشاء مشغول تولید نان هستند.
- ۱۴ - کارگاههای محصولات فلزی ساختمانی: چندین کارگاه در و پنجره سازی فلزی و آهنی در لشت نشاء مشغول خدمات تولیدی هستند.
- ۱۵ - کارگاههای فابریکی و تراشکاری : چهار کارگاه تراشکاری و فابریکی در مرکز بخش به کار اشتغال دارند.

فصل سوم: بازارهای هفتگی - خرید و فروش

هفته ای دوبار در روزهای شنبه و سه شنبه در لشت نشاء بازار هفتگی برگزار می شود، بازار لشت نشاء دو قسمت است، یک قسمت آن بازار قدیمی است که از طریق چهاردالان به بیرون راه دارد، قسمت دیگر بازار جدید است که در حاشیه این بازار از دو طرف گسترش یافته است، در روزهای بازار فروشندگان دوره گرد از سر تا سر گیلان به لشت نشاء می روند و بساط خود را پهن می کنند، بازار هفتگی لشت نشاء شلوغ و پرازدحام است و یکی از پر رونق ترین بازارهای گیلان به شمار می رود، در قسمت شمالی بازار لشت نشاء در حاشیه عمارت امین الدوله (شهرداری) زنان روستائی صف به صف در کنار هم نشسته اند و فرآورده های کشاورزی و لبنی شامل: انواع سبزیجات، میوه ها، لبنیات، مرغ و اردک و تخم مرغ را برای فروش عرضه می کنند، انتهای بازار در گوشه ای خرید و فروش گاو و اسب رونق دارد، در بازار هفتگی جوشر انواع تولیدات کشاورزی و مواد غذایی، ابزار کشاورزی، پوشاک، لوازم و وسایل خانه، انواع میوه ها و سبزیها برای فروش عرضه می گردد.

چادرهای فروشندگان دوره گرد نیز از چیزهای دیدنی این بازار است، افزون بر دو روز بازار در جوشر در دهستان زیباکنار نیز هر هفته روز پنجشنبه بازار هفتگی برگزار می گردد که از رونق خاصی برخوردار است، روز چهارشنبه هر هفته نیز در بالاگفته بازار برگزار می گردد که فروشندگان دوره گرد وسایل خود را در آنجا عرضه می کنند. هم چنین در هر روستا مغازه و بازارچه ای است که خرید و فروش روزمره در آنجا صورت می گیرد، روستائیان دو روز در هفته را به بازارهای هفتگی می روند و تولیدات خود را به فروش می رسانند و نیازهای خود را تأمین می کنند، با اینکه کشاورزان مناسبات نزدیکی با شهر دارند، اما ترجیح می دهند، محصولات خود از جمله برنج را در محل زندگی و در کارخانه برنج کوبی روستا به فروش برسانند. از جمله اقدامات میرزا علیخان امین الدوله برای رونق تجارت در لشت نشاء ساختن اسکله ای در مصب رودخانه آشمتک برای لنگرگیری کشتیهای کوچک بود، از این طریق تولیدات کشاورزی و صنایع دستی لشت نشاء در عصر قاجار مستقیماً به روسیه صادر می شد و کالاهای مورد نیاز وارد می شد. در گذشته رودخانه

آشنگ محل حمل و نقل کالا از پشت‌نشاه به اسکله بندر علی‌آباد و از آنجا صدور آن به روسیه بود. در قسمت غربی آشنگ رود یک سکوی آجری بود، که گونی‌های پرنج را روی آن می‌گذاشتند و سپس به داخل قایق‌ها تخلیه می‌کردند که به مرور زمان هواثر فرسایش به



زیر خاک رفته بود ولی در سال ۱۳۶۸ که رودخانه لشک لایروبی شد، قسمتهای از آن بیرون آمد و نمایان شد.^۱

نویسنده کتاب جغرافیای گیلان نیز در این باره می‌نویسد: «قسمتی از تجارت آنها (لش) لشاء» بواسطه جلی آباد مستقیماً به روسیه است. آن پس از مرگ امین الدوله بندر و لشکله از رونق افتاد و تنها به عنوان پایگاه شیلات مورد استفاده لوله‌گرفت. اداره بازار لشت‌نشا به همدۀ یازاریان است، نگهبانی و حفاظت بازار در شب بر عهده سه تن داروخه است که توسط یازاریان به مدت ۳ سال انتخاب می‌گردند. داروخدها توسط مسئولان بازار به شهرداری معرفی می‌شوند و در برابر شهرداری مسئولیت‌هایی دارند، حقوق داروخدها توسط یازاریان تأمین و پرداخت می‌گردد در روزهای بازار از هر فروشندۀ دوره گرد بنا به شرایط کسب ۵۰ تومان حوالی دریافت می‌گردد این حوالی پس از انقلاب از ۱۰ تومان شروع شده به ۵۰ تومان رسیده است.

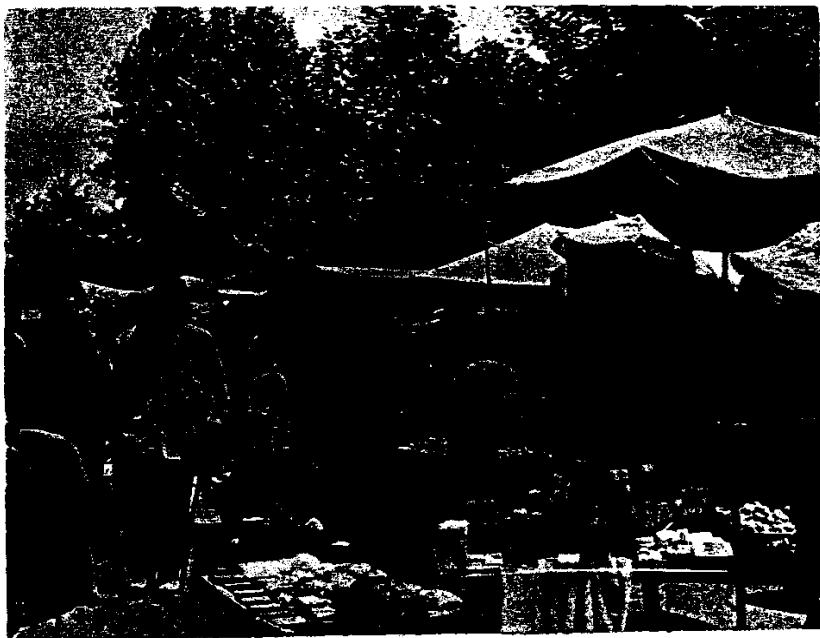


سید ماهی داخل رودخانه

توریسم

وضعیت محیطی و جغرافیائی لشت نشاء آمادگی زیادی برای جذب توریست دارد ساحل دیدنی زیبا کنار برای هر مسافر خاطره آمیز و مسحور کننده است، فعالیت این بخش اقتصادی می تواند برای گروه کثیری از ساکنان منطقه پر منفعت و در آمدزا باشد و در رونق اقتصادی منطقه موثر واقع گردد. اولویت فعالیت های اقتصادی در برخی از مناطق می تواند به توریسم داده شود، گر چه ساحل زیبای دریا هر سال پذیرای هزاران مسافر است، اما می توان شرایطی فراهم نمود که لشت نشاء تنها در فصل گرما منطقه توریسمی نباشد، بلکه به جذابیت های دیگر آن نیز توجه کافی مبذول گردد، در این زمینه مسئولین منطقه می توانند با فضا سازی و سرمایه گذاری زمینه لازم را فراهم نمایند، متأسفانه مسئولین منطقه تا کنون در این زمینه کوچکترین جدیتی از خود نشان نداده اند.

ساحل دریا، وجود مرداب های زیبا و طبیعی، ساحل پر جاذبه سفید رود، بازارهای شلوغ و پرازدحام هفتگی، زیارتگاه های قدیمی، آثار تاریخی، عمارت امین الدوله، پارک جنگلی لشت نشاء از مناطق دیدنی لشت نشاء هستند.



بخش هفتم: ابزار تولید و کار

ابزار کار و تولید

ابزار کار و تولید در پیشرفت و تکامل تاریخی انسان نقش بارزی داشته‌اند، با شناخت ابزار تولید و کار می‌توان سطح فرهنگ آن جامعه را سنجید. «ابزارسازی مهم‌ترین و حیاتی‌ترین فعالیت انسانی است، می‌توان پذیرفت که انسان در هر دوره حداکثر تلاشی را برای بهبود ابزارهای خود مبذول داشته، و از این رو همه امکانات فرهنگ او در ابزار سازی انعکاس یافته‌اند، بنابراین باید ابزارهای هر دوره را روشن‌ترین نمودارهای فرهنگ آن دوره شمرد.^۱» با ساختن ابزار جدید، زندگی انسان متحول می‌گردد و پدیده‌های نو، به جای روابط گذشته حادث می‌شود. «ابزار تولید که به کمک آنها کالاهای مادی تولید می‌شود و هم چنین افراد بشر که این آلات را بکار برده، مایحتاج خود را تولید می‌کنند، نیروهای مولد اجتماع را تشکیل می‌دهند.» ابزار سازی و تکامل ابزار کار از تکامل و پیشرفت فرهنگ مادی در اجتماعات حکایت می‌کنند، ابزارهای انسان سبب شد، که بر قدرت او بیفزاید. انسان پیکری کوچک و کم‌توان داشت، ولی با ابزارهای چوبی و سنگی خود می‌توانست بر جانوران بزرگ و خطرناک غالب شود و آسوده‌تر از آنها بسر ببرد، قادر بود برای نیرومند ساختن خود ابزار بسازد و بکار ببرد.^۲ دوران ساخت ابزار نو با تحولات زندگی بشر پیوند تنگاتنگ دارد، «قوای تولیدی از زمان‌های قدیم تا امروز تغییراتی یافته که می‌توان با رعایت کمال اختصار به این ترتیب بیان کرد: ادوات خشن سنگی به تیروکمان تحول یافتند و پس از مدتهای دوره به اهلی نمودن حیوانات و دام پروری تبدیل یافت. آلات سنگی به ادوات فلزی تبدیل شد و هم‌آهنگ این تغییرات پرورش گیاه کشاورزی آغاز گردید، در آلات فلزی برای تهیه مواد بهبود جدیدی حاصل شد و کوره با دم و هم‌چنین سفال‌سازی به وجود آمده و بالنتیجه پیشه‌وری کاملتر و از کشاورزی جدا گردید و کالاهای مستقل و سپس مانوفاکتور (دستی) به صنعت مکانیزه تبدیل گردید. آنگاه سیستم ماشین و صنایع بزرگ میکانیکی جدید بوجود آمد.^۳ ابزارها گزردونه تخول و دگرگونی در زندگی انسان‌ها هستند.» ابزار سازی و سخن‌وری مناسبات انسان‌ها و نیز قدرت تفکر را بسط دادند. به برکت ابزار سازی بود که قسمت بزرگی از دسترنج هر نسل به صورت ابزار به نسل بعد انتقال یافت.^۴ شناخت ابزارهای تولید و زندگی مردم منطقه و مقایسه آن با دوران تولید کشاورزی ما رابه شناخت بیشتر فرهنگ مردم ما رهنمون می‌سازد، ابزارهای مورد استفاده در منطقه لشت نشاء را در چند بخش از جمله: ابزار کار

۱- آریان پور، ج - زمینه جامعه‌شناسی (اقتباس از آثار آگ برن و نیم‌کوف)، تهران - شرکت سهامی کتابهای

چینی

۱۳۵۷ (چاپ یازدهم) - ص ۱۲۹

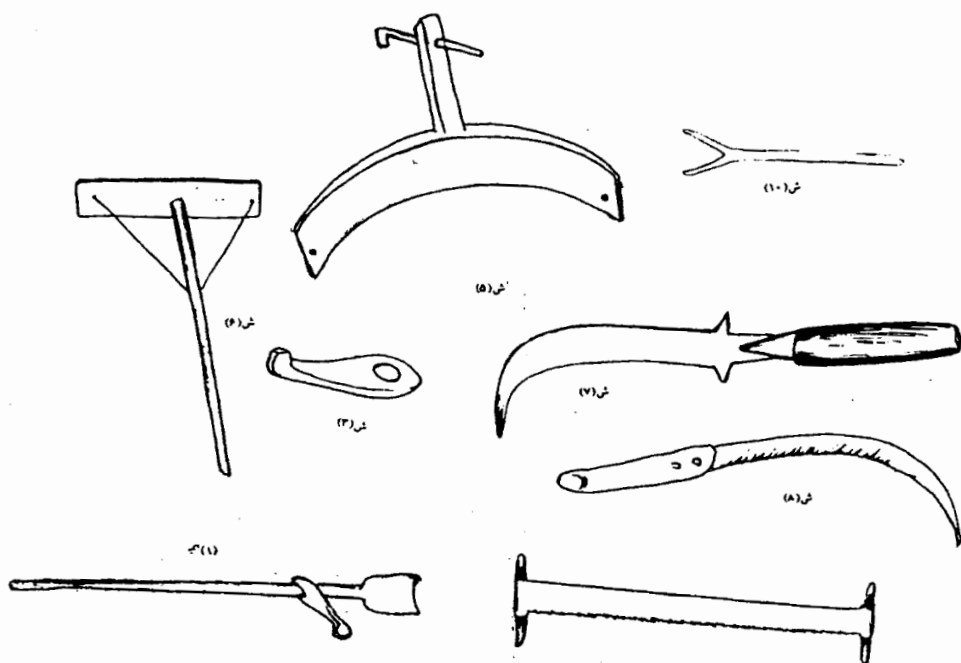
۲- راوندی، مرتضی - تاریخ تحولات اجتماعی (۳ جلد در یک مجلد)، تهران - شرکت سهامی کتابهای چینی

(چاپ دوم) ۱۳۵۸ ص ۵

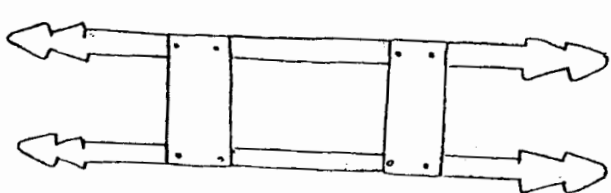
۳- آریان پور، ج ۱ و ج - جامعه‌شناسی هنر - تهران - دانشگاه تهران (دانشکده هنرهای زیبا) ۱۳۵۴ ص ۱۴

۴- زمینه جامعه‌شناسی ص ۱۱۸.

۵- تاریخ تحولات اجتماعی ص ۶



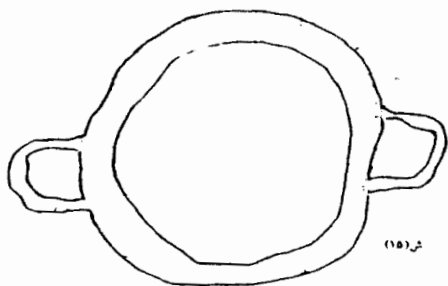
- و تولید، ابزار موسیقی و تعزیه، ابزار مورد استفاده در خانه و منزل، ابزار دفع شروبل، ابزار شکار و تفریح و غیره می‌توان بررسی نمود.
- ش (۱) - چلارو = čalaru = نوعی بیل تیغه پهن برای لایروبی رودخانه‌ها، شخم زمین و پاک کردن حاشیه شالیزار و علف‌های هرز.
- ش (۲) - گرواز = Garvāz = نوعی بیل تیغه بلند.
- ش (۳) - پاچو = pāchu = چوبه پا، که به داخل دسته بیل می‌اندازند و با پای آن فشار می‌دهند تا تیغه در زمین فرو رود.
- ش (۴) - گاجمه = Gāj əmajm = (کاول Kāvol) = گاو آهن برای شخم زمین.
- ش (۵) - پیش کاول = piš.kāvol = آلت و ابزاری برای هموار کردن زمین برای نشاء.
- ش (۶) - ده مرده = dāmardə = وسیله‌ای برای صاف و میزان نمودن شالیزار پس از هموار کردن با پیش کاول.
- ش (۷) - داز = dāz = داس، برای بریدن درخت، خارهای حاشیه رودخانه‌ها.
- ش (۸) - دهره = dāre = نوعی داس برای درو برنج و بریدن علف.
- ش (۹) - اوراق = oraq = نوعی داس برای بریدن علف.
- ش (۱۰) - دو خال چو = du.xālču = چوبی دوشاخه که به کمک آن حاشیه مزارع و باغها



ش (۱۷)



ش (۱۱)



ش (۱۵)



ش (۱۳)



ش (۱۲)

ش (۱۸)



از خارها پاکسازی می‌شود.

ش (۱۱) - زبیل = zibil = رنیل برای حمل و جابجائی شلتوک‌ها.

ش (۱۲) - نو أو now.ow = ناب آب برای انتقال آب از یک قسمت به قسمت دیگر که در زیر آن نهری باشد.

ش (۱۳) - چیبی Čibi = سیدی که از شاخه نازک درخت توت درست می‌کنند و برای حمل بوته برنج از آن استفاده می‌کند.

ش (۱۴) - بولو bulu = بیل دستی

ش (۱۵) - لوح loh (جیت jit) = چوب تراشیده منحنی که هنگام شخم زمین برگردن ورزا می‌گذارند، بوغ

ش (۱۶) - کولاکت kulakat = چوبی که هنگام حمل علف و برنج و هر چیز دیگر به آن می‌بندند و کول می‌گیرند.

ش (۱۷) - کته چو katu = وسیله ای چوبی که روی پالان اسب می‌گذارند برای بارکشی.

ش (۱۸) - جوقال دوز ju.gal.duz = سوزن بزرگ برای دوختن کیسه

ش (۱۹) - پیچ pi = لیاف برنج را می‌ریسند و گره می‌زنند و با آن دسته‌های شالی را می‌بندند.

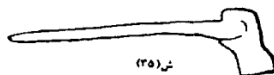


(۳۳) شر



(۳۹) شر

(۴۱) شر



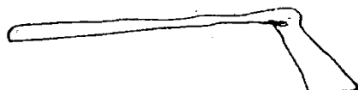
(۳۵) شر



(۳۹) شر



(۴۰) شر



(۳۶) شر

ش (۲۰) - جاکو $j\ddot{a}ku$ = وسیله‌ای که با آن دانه‌های شلتوک را از خوشه جدا می‌کردند و برای جدا کردن دانه‌های حبوبات هم مورد استفاده قرار می‌گرفت که امروزه فقط برای جدا کردن حبوبات از خوشه از آن استفاده می‌کنند.

ش (۲۱) - جوکنده $ju.kundə$ = کنده شلتوک - دسته‌های شلتوک را به آن می‌کوبیدند تا دانه‌ها از ساقه جدا شوند.

ش (۲۲) - الک $alak$ = غربال وسیله‌ای که با آن دانه‌های درشت برنج را از دانه‌های ریز آن جدا می‌کردند.

ش (۲۳) - طبعه $tabajə$ = طبق چوبی برای تمیز کردن برنج.

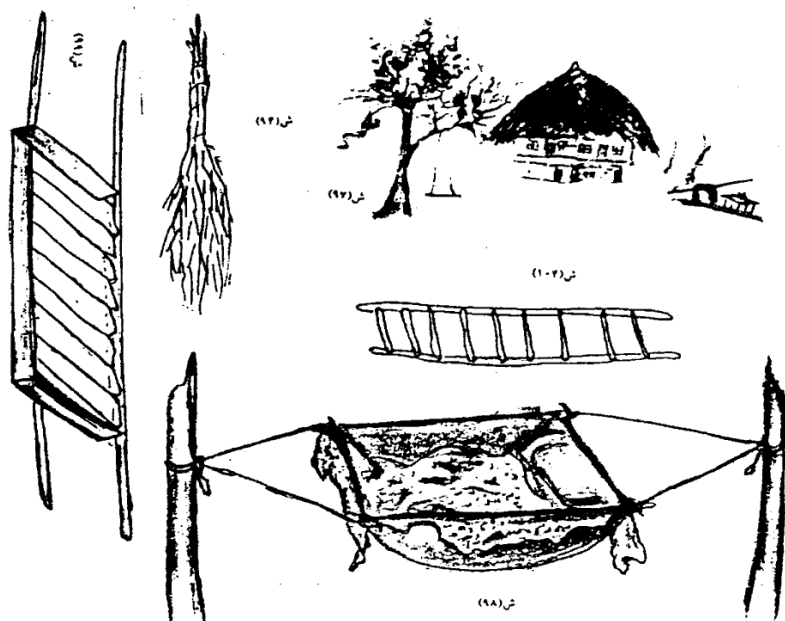
ش (۲۴) - سوهان $suhān$ = وسیله‌ای برای سائیدن و تمیز کردن بیل و داس.

ش (۲۵) - گیت Git = چوب دوشاخه = دوخالنگ $dux lang$ به شکل ۷ - یک سرش طناب و سر دیگر آنرا دسته‌های برنج فرو می‌کردند و از زمین بالا کشیدند.

ش (۲۶) - پادنگ $pādang$ (پاتنگ $pātang$) = وسیله‌ای که با آن شلتوک را تبدیل به برنج می‌کردند و آن عبارت بود از تیر چوبی و حلقه فلزی که نوک دندانه داری به نام پادنگ $pādang.tunəkə$ داشت و بسر تیر متصل می‌شد و قوه محرکه پادنگ نیروی پا بود.

ش (۲۷) - آبدنگ $Āb.dang$ = وسیله‌ای بود شبیه پادنگ که برای پوست کندن شلتوک و تبدیل آن به برنج مورد استفاده قرار می‌گرفت، با این تفاوت که نیروی محرکه آن فشار آب بود.

ش (۲۸) - جانسه $jānsə$ (جانگسه $jāngsə$) = دنگ دستی برای جدا کردن پوسته‌های شلتوک.



ش (۲۹) - کالبی $kālbi$ = طبق لبه دار که از پهن گاو ساخته می‌شد، شلتوک‌ها را در آن خشک می‌کردند و تخم‌های نوغان را در آن پرورش می‌دادند.

ش (۳۰) - باقلا چو $baqlāčū$ = سیخ چوبی برای سوراخ کردن زمین تا دانه‌های حبوبات را چال کنند.

ش (۳۱) - امبار $ambār$ = صندوق چوبی بزرگ که برنج خوراکی را در آن ذخیره می‌کردند
ش (۳۲) - آسیو $āsyu$ = آسیاب دستی برای آرد کردن برنج و حبوبات.

ش (۳۳) - آرده یار $ardaəyār$ = سفره حصیری که در زیر آسیاب می‌گذاشتند.

ش (۳۴) - تور tur = (تیر)

ش (۳۵) - کلند $kuland$ = (تیشه)

ش (۳۶) - کت $katpāl$ = دامی بود برای شکار پرندگان در روزهای برفی

ش (۳۷) - ورزال $varzal$ = دامی بود برای شکار پرندگان جنگلی

ش (۳۸) - کاکوم $kākum$ = دامی بود برای شکار مرغابی و پرندگان دیگر

ش (۳۹) - رزین چو $razinču$ = سنگ انداز

ش (۴۰) - شکار دام $šikār.dām$ = نوعی دام برای شکار پرندگان

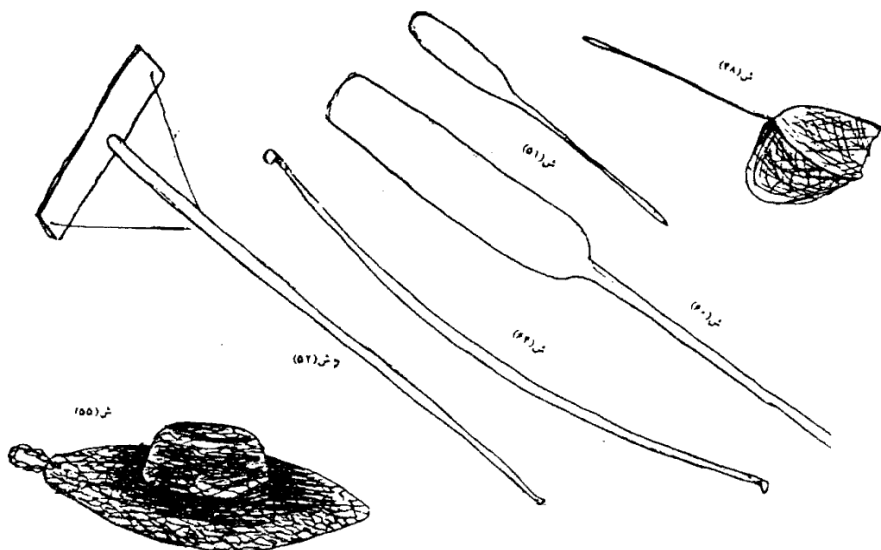
ش (۴۱) - میکال $mikāl$ = قلاب ماهیگیری

ش (۴۲) - قوماق $qarmaq$ = قلاب ماهیگیری

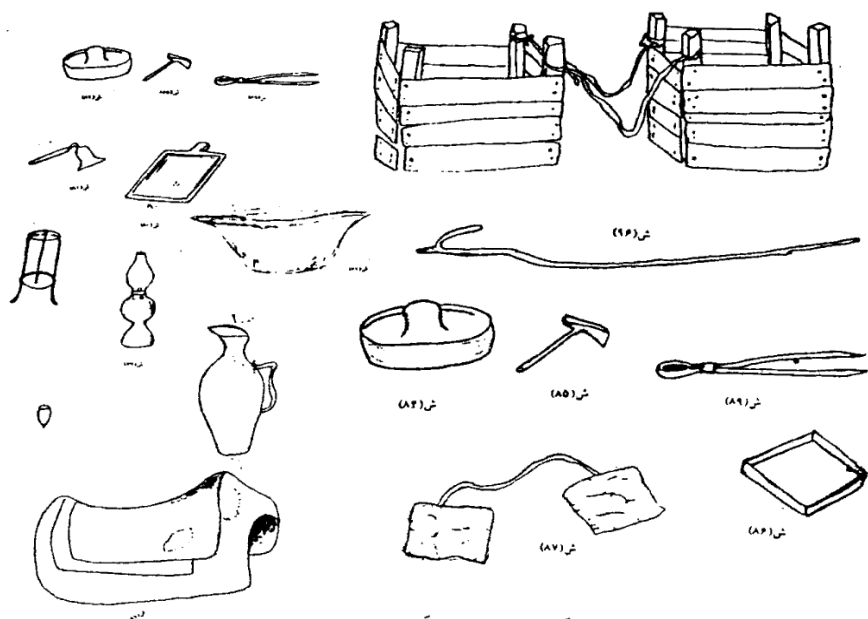
ش (۴۳) - پیشدار $pišdār$ = آلت فلزی نوک تیز

ش (۴۴) - چنگگ $čangak$ = قلابی چند شاخه برای درآوردن سطل افتاده در چاه

ش (۴۵) - لوتکا $lotkā$ (کوچی کرجی $kučikarji$) (تایق)



- ش (۴۶) - ماشگ məašk (سالی sāli) = نوعی دام ماهیگیری
 ش (۴۷) - لاکش lākaš = نوعی دام ماهیگیری
 ش (۴۸) - واور vāvar = نوعی دام ماهیگیری
 ش (۴۹) - پره parə = نوعی دام برای صید ماهی در دریا
 ش (۵۰) - میان دام miyan.dām = نوعی دام برای شکار ماهی
 ش (۵۱) - آرو ow.ru = آبرو = وسیله‌ای که قایق را در آب با آن به حرکت در می‌آورند.
 ش (۵۲) - ورف رو varfəru = وسیله‌ای که برف را با آن پارو می‌کنند
 ش (۵۳) - ووتو votə = شانه حصیر بافی
 ش (۵۴) - حصیر hasir = زیراندازی که از الیاف گیاهان یا برنج بافته می‌شود.
 ش (۵۵) - زبیل کولا zibilculā = کلاه حصیری
 ش (۵۶) - زبیل سفره zibilsufrə = سفره حصیری
 ش (۵۷) - زبیل کوی zibilkuy = زبیل کوچک
 ش (۵۸) - لافند lāfand = ریسمان کفنی
 ش (۵۹) - ویرس viris = ریسمان گیاهی
 ش (۶۰) - پارو pāru = وسیله‌ای که با آن برنج و حبوبات را با آن جمع می‌کنند.
 ش (۶۱) - آسب پالان asbə.pālān = پالان اسب
 ش (۶۲) - اسب زین asbə zin = زین اسب
 ش (۶۳) - لبله lab.lə = نوعی سبد برای چیدن میوه از درخت
 ش (۶۴) - چان چو čan.ču = چوب شانه = چوب قابل انحنای به طول دو متر که بر هر سرش زنبیلی آویزان و حمل کنند.



- ش (۶۵) - خوم xum = کوزه بزرگی که ماهی در آن شور کنند.
 ش (۶۶) - نهی nihi = (نهر) کوزه‌ای که ماست در آن ریزند و کره گیرند.
 ش (۶۷) - نمک او گوله nəmako.gulə = کوزه آب نمک
 ش (۶۸) - ماست گوله masə.gulə = کوزه ماست
 ش (۶۹) - قابدان qābdan = قهوه جوش = قوری می
 ش (۷۰) - مرسن mar.sin = کوزه می
 ش (۷۱) - دس اولگن das.ow.lagan = آفتابه و لگن برای شستشو دست در اتاق
 ش (۷۲) - اوراق evrāq = آفتابه
 ش (۷۳) - توئه tua = تابه
 ش (۷۴) - تنن ten = دیگ بزرگ
 ش (۷۵) - گاره garə = گهواره
 ش (۷۶) - نمکار namkār = نمک سای = ظرف سفالین گرد شبیه طبق
 ش (۷۷) - گمج Gamaj = دیگ سفالی مخصوص پخت خورش
 ش (۷۸) - حلبی چراغ halebičarāq = نوعی چراغ که پایه آن فلزی بود
 ش (۷۹) - گرده Gardə.čarāq = چراغ عروس
 ش (۸۰) - تاخته taxtə = تخته مخصوص برای خرد کردن سبزی یا گوشت
 ش (۸۱) - ساتور satur = وسیله‌ای برای خورد کردن سبزی
 ش (۸۲) - سنگ سو sagə.sow = سنگ مخصوص تیز کردن چاقو و وسایل دیگر
 ش (۸۳) - لاک lāk = طبق چوبی لبه‌دار
 ش (۸۴) - قنده lāk qandə = طبق چوبی مخصوص قند شکنی

- ش (۸۵) - قند شکن = qand.šakan = چکش قند شکن
 ش (۸۶) - گرگ دونه = Garək.dunə = چنبره‌ای از ساقه برنج که ظروف گرم و داغ را بر روی آن گذارند.
 ش (۸۷) - بیجه گیر = bijə.Gir = دستگیره = پارچه‌ای که برای برداشتن دیگ یا ظروف از روی آتش بکار می‌رود
 ش (۸۸) - سه لنگه = səlangə = سه پایه
 ش (۸۹) - ماشه = mašə = انبر
 ش (۹۰) - اُرسی صندوق = ursi.sunduq = صندوق عروسی
 ش (۹۱) - زوموره = zumuru = جارو
 ش (۹۲) - کولوشی زوموره = kuluši.zumuru = جاروی کاهی از ساقه برنج
 ش (۹۳) - فرفره زومورو = far.farəzumuru = جارویی برای نظافت دیوارها و جاهای بلند
 ش (۹۴) - کیشخال = kiš.xāl = جاروی از شاخه‌های شمشاد برای رفت و روب
 ش (۹۵) - کتله = katalə = پالانزار چوبی
 ش (۹۶) - دالان کیت = dlālān.kit = کردخال = چوب نازک و بلند با شاخه‌ای قلاب مانند برای کشیدن آب از کف چاه
 ش (۹۷) - هلو نه = halunə = نانو
 ش (۹۸) - هلوچین = halučin = تاب
 ش (۹۹) - چکله = čakalə = زنبه = زنبیر که برای حمل گل و مصالح بکار می‌رود
 ش (۱۰۰) - چوچنازه = ču.čanazə = چوب جنازه
 ش (۱۰۱) - دس جوراف = das.jurāf = جوراف دست
 ش (۱۰۲) - پا جوراف = pə.jurāf = جوراف پا
 ش (۱۰۳) - لوچو = lowču = چوبی که دو سر آن تیز است، ساقه‌های برنج بسته بندی شده را یا علف را به دو سر آن فرو می‌کنند و به انبار حمل می‌کنند
 ش (۱۰۴) - سردی = sardi = نردبان
 ش (۱۰۵) - داک = dāk = سیخ سه شاخه که با مهارت در آب فرو می‌کنند، ماهیان را مستقیم صید می‌کنند و یا به طرف جایی که دام گذاشته‌اند، می‌برند و صید می‌کنند.
 ش (۱۰۶) - تونگی = tungi = ظرف بلوری
 ش (۱۰۷) - بدره = badrə = سطل
 ش (۱۰۸) - گرک = Garak = چنبره‌ای از ساقه برنج یا گیاهان باتلاقی با سه رشته به آن آویزند و به سقف خانه می‌بندند و هندوانه و خربزه و کدو در آن قرار می‌دهند.

گزیده مآخذ

- ۱- آمارنامه استان گیلان ۱۳۶۶ - سازمان برنامه و بودجه استان گیلان - رشت، معاونت آمار و اطلاعات خرداد ۱۳۶۸
- ۲- آمارنامه استان گیلان ۱۳۶۹ - سازمان برنامه و بودجه استان گیلان - رشت، معاونت آمار و اطلاعات دی ماه ۱۳۷۰
- ۳- آمارنامه استان گیلان ۱۳۷۵ - سازمان برنامه و بودجه استان گیلان - رشت، معاونت آمار و اطلاعات فروردین ۱۳۷۷
- ۴- از آستار تا استارآباد جلد اول - تألیف دکتر منوچهر ستوده - تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹
- ۵- از گاهتا تا مشروطیت - تألیف محمدرضا فشا، تهران، گونتیرگ، ۱۳۵۴
- ۶- اقتصاد کف کشور، تألیف اکبر حاجی زاده، تهران، سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی ۱۳۶۶
- ۷- تاریخ انقلاب جنگل به روایت شاهدان عینی، تألیف محمدعلی گیلک، رشت، نشر گیلکان ۱۳۷۱
- ۸- تاریخ تحولات اجتماعی، تألیف مرتضی راوندی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی چاپ دوم ۱۳۵۸
- ۹- تاریخ خانی، تألیف علی بن حسن الدین لاهیجی، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲
- ۱۰- تاریخ پس ساله ایران، تألیف بیژن جزنی، بی جایی، نایبی تا.
- ۱۱- تاریخ عالم آرای عباسی جلد اول تألیف اسکندر بیگ ترکمان نشی، بکوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر ۱۳۳۴
- ۱۲- تاریخ گیلان، تألیف ملا محمد الفلاح فومنی گیلانی به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۹
- ۱۳- تاریخ گیلان و دیلمستان، تألیف سید قهرالدین مرعشی، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات ۱۳۶۴
- ۱۴- تاریخ مردم شناسی تألیف هیس، هاور ترجمه ابوالقاسم طاهری - تهران، ابن سینا ۱۳۲۱
- ۱۵- تحقیق در وضع اجتماعی لیبرچاه - کرنلیس اپت لند، دستیار تحقیق مهندس عزیز رخش خورشید، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران ۱۳۴۱
- ۱۶- تحقیق و بررسی وضعیت موجود شهر لشت نشاء (پایان نامه) - دیبیم ناکسی، عسکری، صالحی، تهران - دانشکده هنرهای زیبا ۱۳۵۹
- ۱۷- جامعه شناسی هنر، تألیف امیرحسین آریاباور، تهران، دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران، ۱۳۵۲
- ۱۸- جغرافیای گیلان، مؤلف م.م. لاهیجانی (حاج شیخ محمد مهدوی سعیدی لاهیجانی)، نجف اشرف، انتشارات نمان، بی تا.
- ۱۹- جنگل (نشریه ارگان نهضت جنگل) - شماره دوم شیبان ۱۳۳۵
- ۲۰- خاطرات ایرج اسکندری، ایرج اسکندری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، چاپ اول ۱۳۷۲
- ۲۱- خاطرات سیاسی امین الدوله - میرزا علی خان امین الدوله (امین السلک) - بکوشش فرمانفرمایان، تهران، امیرکبیر ۲۵۳۵
- ۲۲- خونیتهای تاریخ دارالمعروف (گیلان و مازندران)، محمود پاینده لشگرودی - رشت - نشر گیلکان ۱۳۷۰
- ۲۳- رشت شهر ستاره ها - نوشته حمید فروغی، تهران، روزبهان، چاپ اول ۱۳۷۲
- ۲۴- غیر الکلام - شماره های ۳ و ۹
- ۲۵- ریشه یابی و وجه تسمیه واژگان گیلکی - تألیف جهانگیر سوتیپ پور، رشت، گیلکان ۱۳۷۲
- ۲۶- ره آورد گیل (مجموعه مقالات) - گردآوری دکتر محمدعلی فائق - رشت، هدایت ۱۳۷۴
- ۲۷- ذیل تاریخ عالم آرای عباسی - تألیف اسکندر بیگ ترکمان (شهر به منشی) و محمد یوسف سورخ، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، اسلامی ۱۳۱۷
- ۲۸- ریشه جامعه شناسی، اقتباس از آریاباور، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۵۷
- ۲۹- سبک شناسی جلد دوم - ملک الشعراء محمد تقی بهار، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۹
- ۳۰- سردار جنگل (میرزا کوچک خان) ابراهیم فخرانی، تهران، جاویدان ۱۳۵۷ چاپ هشتم
- ۳۱- سرزمین گیلان، الکساندر خودزکو، ترجمه دکتر سیروس بهاسی، تهران، پیام ۱۳۵۴
- ۳۲- سرزمین گیل و دیلم، سید محمد تقی میر ابوالقاسمی، رشت، طامنی ۱۳۵۶
- ۳۳- سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، میرزا ابراهیم گیلانی، به تصحیح سمعد گلزاری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران ۲۵۳۵
- ۳۴- سفرنامه امین الدوله - حاج میرزا علی خان صدراعظم با مقدمه دکتر علی امینی - به کوشش اسلام کاظمی - تهران، نوس ۱۳۵۴
- ۳۵- سفرنامه اولناریوس (جلد دوم) - ترجمه محمد حسین کر دجه، تهران، برای همه ۱۳۶۹

- ۳۶- سفرنامه ملگوف به سواحل دریای خزر، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، دادجو ۱۳۶۴.
- ۳۷- شاعران گیلک و شعر گیلکی، هوشنگ عباسی، رشت، نشر گیلکان ۱۳۷۶.
- ۳۸- صدای شالوار (مجموعه مقالات)، به کوشش رحیم چراغی، رشت، نشر گیلکان ۱۳۶۸.
- ۳۹- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشید سابق)، حسین فردوست - تهران - اطلاعات ۱۳۷۱ جلد دوم.
- ۴۰- صنعت نرغان در ایران، فدافون و حل-راینو - ترجمه و تدوین جعفر خدای زاده - تهران - سوسه مطالعات تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲.
- ۴۱- طبقات اعلام الشیعه (نقباء البشر)، علامه آقا بزرگ تهرانی - مشهد دارالترتیب ۱۳۶۲ (چاپ سوم).
- ۴۲- فرهنگ آبادیهای کشور جلد هشتم استان گیلان - پیراساس سرشاری آبان ۱۳۵۵ - سازمان برنامه و بودجه - مرکز آمار ایران.
- ۴۳- فرهنگ آبادیهای کشور سرشاری ۱۳۶۷ - سازمان برنامه و بودجه - مرکز آمار ایران.
- ۴۴- فرمانروایان گیلان، تألیف ه.ل. رایینو، ترجمه م.پ. جکتاجی و دکتر رضا مدنی، رشت، گیلکان ۱۳۶۴.
- ۴۵- فرهنگ معین ۶ جلد - دکتر محمد معین - تهران امیرکبیر ۱۳۶۴ (چاپ دوم).
- ۴۶- فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تألیف فریدون آدمیت، تهران، پیام ۱۳۶۳.
- ۴۷- فهرست الفبائی آبادیهای استان گیلان - سازمان برنامه و بودجه رشت ۱۳۶۵.
- ۴۸- قبایله تاریخ - یگوش، ایرج افشار - تهران - طایفه ۱۳۶۸.
- ۴۹- پیام غریب شاه گیلانی مشهور در عادلانه در عصر صفویه - تألیف محمود پاینده لنگرودی، تهران، سحر ۱۳۵۷.
- ۵۰- گنج شایگان - محمد علی جمالزاده - تهران - کتاب تهران ۱۳۶۲.
- ۵۱- کتاب گیلان ۳ جلد - گروه پژوهشگران ایران - تهران ۱۳۷۴.
- ۵۲- گویش گیلکی رشت - آرتور کریستن سن، ترجمه و تحشیه جعفر خدای زاده، تهران، سروش ۱۳۷۴.
- ۵۳- گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت - سید محمد تقی سیر ابوالقاسمی، رشت، هدایت، بی تا.
- ۵۴- گیلان در جنبش مشروطیت - ابراهیم فخرانی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی ۲۵۳۶.
- ۵۵- گیلان زمین - شماره های ۲، ۳، ۴ - پانیز و بهار ۱۳۷۳.
- ۵۶- گیلان شناسی (مجموع مقالات) - پژوهشکده گیلان شناسی دانشگاه گیلان - رشت ۱۳۷۵.
- ۵۷- گیلان نامه (مجموع مقالات) - به کوشش م.پ. جکتاجی - رشت، طاعتی جلد دوم ۱۳۶۹.
- ۵۸- گیلان نامه (مجموع مقالات) - به کوشش م.پ. جکتاجی - رشت، طاعتی جلد چهارم ۱۳۷۶.
- ۵۹- گیله وا - نشریه فرهنگی، بومی، پژوهشی - دوره اول تا پنجم ۱۳۷۰ - ۱۳۷۷.
- ۶۰- مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران - باقر مؤمنی - تهران - پیوند ۱۳۵۹.
- ۶۱- مشاهیر گیلان - رضا مظفری - قم نشر بهشور، ۱۳۷۶ (جلد سوم).
- ۶۲- مشروطه گیلان از یادداشت های رایینو - ه.ل. رایینو - به کوشش محمد روشن - رشت طاعتی ۱۳۵۲.
- ۶۳- معماری بومی و سنتی گیلان - گریستان برویورژه.
- ۶۴- مطالعات اقتصادی دهکده لیسوجا، ر.گرویار - ترجمه صد فیروزی - تهران، دانشگاه تهران ۱۳۴۰.
- ۶۵- وضع کلی لیسوجا - کرنلیس اپتلند - ترجمه عزیز رخس خورشید - تهران - مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران ۱۳۴۰.
- ۶۶- وضعیت موجود فضاهای آموزشی استان گیلان - تهیه کننده حسن طبلویمان رحیم آبادی - رشت، ناشر سازمان برنامه و بودجه استان گیلان، اسفند ۶۹.
- ۶۷- ولایات دارالمرز ایران، گیلان - ه.ل. رایینو - ترجمه جعفر خدای زاده - رشت - طاعتی ۱۳۵۷.
- ۶۸- ویژگیهای دسنوری و فرهنگ واژه های گیلکی - جهانگیر سرتیپ پور - رشت، گیلکان ۱۳۶۹.
- ۶۹- نامها و نادران - تألیف جهانگیر سرتیپ پور - رشت، گیلکان ۱۳۷۰.
- ۷۰- نسبه شمال - شماره ۳۷ (۱۵ جلد ۲ - ۱۳۷۲ قمری).
- ۷۱- نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین - صادق کوچکپور - به کوشش محمد تقی میرابوالقاسمی - رشت، گیلکان ۱۳۶۹.
- ۷۲- هنگی ایسه هنگی نیه - محمد بشرا - اداره کل فرهنگ و هنر استان گیلان.
- ۷۳- یادگار نامه فخرانی (مجموعه مقالات) - به کوشش رضا رضازاده لنگرودی، تهران، نشر نو ۱۳۶۲.

با سپاس و تشکر از همکاری

- شاعر و پژوهشگر ارجمند و دوست مردم‌شناس جناب محمد بشراکه عکس‌های مربوط به قمه‌زنی، عروسه‌گول‌ی، ورزش‌جنگ و کشتی‌گیله‌مردی را در اختیار نگارنده قرار داده است.

- خواننده خوش آوا و استاد موسیقی فولکلوریک آقای فریدون پوررضا که عکس‌های مربوط به تآثر لشت‌نشا، را در اختیار مؤلف گذاشته است.

- دوست شاعر آقای محمد دعائی که عکس‌های مربوط به بازار و کار را در اختیار نگارنده قرار داده و در تهیه مطالب مرا یار بوده است.

- دوست شاعر و هنرمند علی معصومی که ابزارهای کار در لشت‌نشا، را طراحی کرده‌اند.

- آقایان: محمود فاطمی و فرامرز جهان‌دیده که سندی در رابطه با لشت‌نشا، در اختیار نگارنده قرار داده اند. از دوست پژوهنده محمود دهقان * هم چنین از آقای بهرام رجبی که چند عکس در رابطه با تآثر لشت‌نشا، برای چاپ محبت کرده‌اند.

- دوست خوش ذوق و هنرمند آقای کورش اسداله‌پور که برای تهیه عکس‌های مربوط به تولید و کار و بقعه‌ها پشتکار زیادی از خود نشان داده است و همه کسانی که در تهیه مطالب نگارنده را یاری رسانده‌اند، سپاس و قدردانی خود را ابراز می‌نمایم.

پاره‌ای توضیحات در باره تصاویر و طرح‌ها

- ۱ - عکس صفحه ۲۸۰ کدخدایان لشت‌نشاء ۱۳۰۶ (۱) - ملا تقی ۲ - مهدی ابو طالب ۳ - محمد ... ۴ - میرزا طارمسری ۵ - مهدی محمد کاظم ۶ - ملا زین‌العابدین ۷ - مهدی جعفر علی ۸ - ناظم‌الرعایا ۹ - مهدی آقا بهار ۱۰ - بلوکیاشی لیجاهی ۱۱ - مهدی علیرضا ۱۲ - اکبر ۱۳ - ملا عباس ۱۴ - محمد جمال ۱۵ - ابوالحسن یا ... یحیی ۱۶ - مهدی ... ۱۷ - مهدی ۱۸ - محمد ۱۹ - میر محمد علی ولسی ۲۰ - محمد ... ۲۱ - گل‌آقا ۲۲ - میرزا باقر ۲۳ - مهدی غلامحسن ۲۴ - مسیب ۲۵ - مهدی رضا ۲۶ - مهدی آقائی ۲۷ - مهدی رمضان ۲۸ - مهدی رمضانعلی ۲۹ - مهدی کوچک ۳۰ - میر ... ۳۱ - ؟ ۳۲ - مهدی اکبر ۳۳ - مهدی مظفر ۳۴ - حاج گل ۳۵ - محمد ابراهیم ۳۶ - ... مهدی ۳۷ - مهدی محمد حسین ۳۸ - مهدی کوچک ۳۹ - میر عبدالله ۴۰ - کاس آقا ۴۱ - میرزا رجبعلی ۴۲ - ؟ ۴۳ - مهدی کریم ۴۴ - مهدی محمد ۴۵ - شیخ غلامعلی
- ۲ - عکس صفحه ۴۱ مدرسه ناصر خسرو ۱۳۱۲ نفر اول نشسته آقای کمالی (مدیر) - ایستاده میر عبدالوهاب فاطمی (معلم) - دانش‌آموزان: مرحوم عبدالحسین سحرابی - نوری مهری - معین فروتن - پرویز فروتن - تراب سعیدی - محمد علی پورمجیب - مرتضی پور مجیب و ...
- ۳ - عکس‌های صفحه ۴۷ - افسانه نیک‌بخش - سید مهدی مظفری - رحمت زمانی - جهانبخش عسکری
- ۴ - عکس‌های صفحه ۴۸ - بالای صفحه تیم فوتبال لشت‌نشاء مقام قهرمانی روستاهای گیلان (قهرمانی جام گندم طلانی ۱۳۴۹) بازیکنان کیومرث دعائی - ملکپور - فریبرز پوررضا - محمد رضا حمام - فریدون عباسی - مهدی درخشان - بهرام فیلسوف - مرتضی پیرانداخت - رحمت آوخ (کاپیتان) - مربی و سرپرست تیم نیک‌زاد.
- پانین صفحه - لشت‌نشاء قهرمان والیبال جهاد روستائی گیلان (۱۳۶۶) بازیکنان تیم لشت‌نشاء: حسین کوچکی - فرهاد امیدوار - جواد جورشیری - سید رضا اصفری - فریبرز امیدوار - اسماعیل قاسمی - محسن فرخی - محمد رضا راهدی - عیسی پور قربان - محمد گلرنگ - مرتضی فرضی پور - مجید محسنی - مربی مهدی جورشیری - سرپرست قاسمی.
- ۵ - عکس صفحه ۱۳۸ - تصویری از یک نمایشنامه به کارگردانی فریدون پوررضا - بازیگران: فریدون پوررضا - فرامرز دعائی - رحمت تقی‌زاد - مرحوم سید محمود شریفی.
- ۶ - عکس صفحه ۱۳۸ - مصطفی صفاری - فرامرز دعائی
- ۷ - عکس صفحه ۱۳۹ - نمایشنامه رینگو در لشت‌نشاء - کارگردان فریدون پوررضا - از چپ بر راست: تیمور احسانی - ذبیح‌الله وهاب‌زاده (شهلا) - رمضان پوررسول - محمد غلامزاده - حاجی کریمی - بهرام رجیبی.
- ۸ - عکس صفحه ۱۳۹ - نمایشنامه فراریان تحصیل: بهرام رجیبی - ذبیح‌الله وهاب‌زاده - فرامرز دعائی - شیخ محمد.
- ۹ - عکس صفحه ۱۴۰ - فریدون پوررضا - علی زیباکناری - مصطفی صفاری در حال اجرای نمایش نامه.
- ۱۰ - عکس صفحه ۱۴۰ - نمایشنامه حاجی خسیس اجرا در سال ۱۳۳۸ در سینما انقلاب لشت‌نشاء کارگردان فریدون پوررضا - بازیگران از چپ نورالدین دعائی - مصطفی صفاری - مرحوم رضوی‌نیا.

راهنمای آوا نوشت اصطلاحات و واژگان

š	ش	ʔ	ت ط	a	آ
f	ف	j	ج	a	اَ
q	ق-غ	č	چ	ā	آکشیده
k	ک	h	ح-ه	ə	اکوتاه، ه غیر ملفوظ
l	ل	x	خ	e	اکشیده
g	گ	u	(مثل اوضمیر شخص اول)		او
b	ب	m	م	i	ای
p	پ	n	ن	r	ر
s	ث - س - ص	v	و	ž	ژ
		y	ی	z	ذ - ز - ظ - ض
				o ³	او

(اگر آوایی تمایل به آوایی دیگر داشته باشد آن را در طرف راست بالای آوای

اصلی می‌گذارند مثل: او³آب در تلفظ محلی)

تعلیقات

۱- نمایه

- نمایه کسان

- نمایه جایها

- نمایه رودها و کوهها

- نمایه کتابها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها

۲- اسناد تاریخی

۳- تصاویر

نمایه کسان

- آ
آبیار، ایمان ۴۴
آخوندزاده، اسماعیل ۱۰۹
آدمیت، فریدون ۶۱
آریان پور، ا.ح. ۲۱۵
آستانه‌ای، فریدون ۱۶۰
آقا خان، ۴۶
آقائی پور، محمد ۱۶۴
آقا سید حسن، ۸۰، ۸۱
آقا سید صالح، ۲۹
آقا میربیک، ۵۶، ۹۵
۱
ابراهیمی، رمضان ۱۳۲
ابوالفضل عباس (ع)، ۸۲، ۱۳۴
اخوان، محسن ۱۳۸
اخوان، مهرداد ۱۳۸
احتشام، میرزا حسین خان ۴۴
احسانی، تیمور ۱۳۸، ۱۳۹
احمدنیا، ۱۳۳
احمد علی خان، ۶۲، ۱۰۱
احمدی، صفر علی ۱۰۸
احمدی زاده، حسین ۱۳۸
اژدر، ۲۱، ۵۷
اژدها سلطان، ۵۱، ۵۵، ۹۳، ۹۵
استوار، ۱۷
اسحاقی، ۵۹
اسداله پور، کورش ۱۲۹
اسطلکی، میرزا علی ۱۰۳
اسفندیاری بیک، ۹۸
اسکندر زاده، دکتر ایرج ۶۹
اسکندری، محمود خان ۸۵
اسلامی، رضا ۱۷
اسمعیلوند ۵۰، ۹۳، ۱۸۰
اصغری، جواد، ۱۳۹
اصفہانی (نجم ثانی)، یاراحمد ۵۴
اصلاح عربانی، ابراهیم ۶۸
اظہری، مختار، ۱۳۰
افشار، ایرج، ۵۵
اکباتانی، محمدرضا ۱۳۹
اکبر پور، ۱۱۹
اکبرنیا، علی اکبر ۱۳۳
امام حسن، ۴۹
امام دوست، نعمت الله ۱۳۸
امانی، غلامرضا ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۶
امیرہ جهان، ۸۰
امیر جهانگیر [لشت نشانی]، ۹۷
امیر خسرو [چپکی]، ۵۶، ۹۶
امیر خیزی، حسین ۹۱
امیر حسام الدین، ۵۳، ۵۴، ۹۴
امیر حسین [رستمدار]، ۹۸
امیر دوباج ثانی، ۵۵
امیر عباس [چپکی]، ۹۶، ۹۸
امیر کیانی، ۸۰
امیرہ اسحاق، ۵۲، ۵۳
امیرہ ساسان [گسگری]، ۵۶
امیرہ سلطان محمد [کهدمی]، ۵۵
امیرہ سیاوش [گسگری]، ۵۶
امیرہ شرف الدولہ، ۵۲، ۸۰، ۹۴
امیرہ شهنشاه، ۵۵
امیرہ علا الدین، ۵۲، ۹۳
امیرہ محمد [رشتی]، ۹۲، ۹۴
امیرہ مسعود [اسماعیلوند]، ۵۰، ۹۳
امیرہ نوباشا، ۸۰
امیری، ۴۶، ۱۱۷
امیدوار، فریبرز ۴۵
امین الدولہ، ۱۷، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۴۰، ۴۴، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۷، ۷۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۳

- امین الدوله. محسن خان ۳۴، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۷، ۷۸، ۱۰۰، ۱۹۷، ۲۰۹
 امین الدوله (حاجی امین الدوله)، میرزا علی خان
 ۳۲، ۴۴، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۷، ۷۸، ۱۰۰
 ۲۰۹، ۱۹۷
 امین الضرب، ۶۶
 امینی، ابوالقاسم ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۷۲، ۱۰۱
 ۱۰۳، ۱۰۲
 امینی، احمدخان ۶۷، ۱۰۱، ۱۰۳
 امینی، حسن خان ۶۶، ۶۷، ۷۸، ۱۰۰
 امینی، رضا ۶۷، ۱۰۱، ۱۰۳
 امینی، دکتر علی ۳۴، ۶۷، ۶۸، ۱۰۱، ۱۰۲
 امینی، غلامحسن ۶۷، ۱۰۱، ۱۰۲
 امینی، محمود ۶۷، ۱۰۱، ۱۰۲
 امینی (نفیسی) مریم ۶۷، ۱۰۱، ۱۰۲
 امینی، دکتر مهدی ۷۲، ۱۰۳
 البرز، ۱۱۷
 البرز، ولی‌اله ۱۱۱
 البجاتیو، ۵۰

پ

- پاینده لنگرودی، محمود ۵۹
 پای پیر، ۱۳۳
 پذیرا، علی ۱۳۸
 پوراسماعیل، مظاهر ۱۰۹، ۱۱۸
 پورامامی، آقامیر ۱۳۳
 پورامامی، سید عبدالله ۱۳۳
 پورامین، منصور ۲۳۸
 پورامینی مقدم، ملاعبداله ۴۰
 پوران، ۱۰۸
 پورداود، ۶۵
 پوررسول، ۷۰-
 پوررضا، امیر ۱۱۲
 پوررضا، فرشید ۱۱۲
 پوررضا، فریدون ۱۵، ۲۴، ۳۴، ۷۱، ۱۰۸، ۱۰۹
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸
 ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۴، ۱۷۴
 بابا دوست، بابا ۱۶۰
 بابا دوست، مرتضی ۱۶۰
 بابا، غلامعلی ۶۵
 بابا طاهر، ۱۱۸
 بابا منصور [لشت‌نشانی] ۵۶، ۹۷
 یارید، ۱۱۷
 بحرالعلوم، ۸۵
 بردیا، ۸۷

ج

- پورزرتشت، ۱۳۳
 پورطاهر، رمضانعلی ۱۳۰
 پورملک، کیومرث ۱۳۸
 پورمجیب، حاج حسین ۸۵
 پورمجیب، مینا ۹۱
 پهلوی، شاهپور غلامرضا ۳۷، ۷۳، ۱۸۱
 پهلوی، شهرام ۱۰۲، ۱۱۳
 پهلوی، محمد رضا ۷۳
 پیش‌بین، اصغر ۱۰۸
 پیشوا، هادی ۸۵
 پیکرستان، سیدرضا ۱۲۹
- تبریزی، موسی ۱۳۳
 تدین، ۸۵
 تراب خان [لافند باز] ۱۵۹
 ترابی، محمدرضا ۱۳۲
 ترکمان منشی، اسکندر بیک ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹
 تقی‌پور، ۱۱۶
 تقی‌زاده، ۶۸
 تقی‌نژاد، رحمت ۱۳۸
 توچاهی، میرحاج ۱۰۸
 توکلی، محسن ۱۱۶
 تولمی، ۱۷، ۷۰
 تیہو، سیف‌الہ ۷۰، ۷۱، ۷۹، ۸۵، ۱۰۳
 تی‌تی سلطان خانم، ۹۵
 تی‌تی طاوس، ۸۰

ت

ج

- چراغی، رحیم ۶۹، ۲۲۴
 چگینی، ۹۹
 چهل گوش [چمنی]، ۲۸
- حاج سید جوادی، ۷۰، ۷۱
 حاج سید قاسم، ۶۵
 حاج شیخ تقی [مدیر دیوان] ۶۵
 حاج غلامعلی، ۱۳۳
 حاج میرزا علی تقی، ۶۶
 حاجی اسوار [سپاہ سالار] ۵۴، ۹۵، ۹۶
 حاجی میرزا محمدرضا، ۶۳
 حجت الاسلام حسام، ۸۵
 حجت‌مند، احترام السادات ۸۶
 حسام‌الدین [خلایر رانکوه] ۵۳
 حسام‌الدین [رشتی] ۵۴
 حسن [لافند باز] ۱۶۰
 حسن بن زید، ۴۹
 حسن‌پور امین آبادی، ناصر ۱۶۰

ح

ث

- ثابت جورشری، ۱۰۹، ۱۳۸
 ثابت قدم، سیدحسین ۱۱۲
 ثمری، مهرداد ۴۸

- حسن زاده، رمضانعلی ۱۳۳
 حسن زاده، مرتضی ۱۰۹
 حسن زاده، منصور ۱۳۸
 حسنی، سیدعباس ۱۳۳
 حسنی، حبیب آقا ۱۳۲
 حسین زاده، گدا علی ۱۶۴
 حسینی، ۱۷
 حسینی، ربابه ۷۱
 حسینی، عبدالکریم ۱۳۳
 حشمت الدوله، ۶۵
 حضرت قاسم، ۸۲
 حق بین، فریدون ۱۲۱
 حقیقت، غلامعلی ۱۵۴
 حکیم بن طفیل، ۸۲
 حمیدی، شیخ عیسی ۱۳۳
 حیدری، اصغر ۱۳۸
 حیدری، حسن ۱۶۰
- ح
 خادمی، نادر ۱۳۸
 خاکبان، علی ۱۷
 خالقی، ۱۰۹
 خان احمدخان ۳۸، ۵۵، ۵۶، ۹۴، ۹۵، ۹۷
 خانی نیاء، عبدالله ۴۷
 خانی نیاء، علی ۴۷
 خانی نیاء، ناصر ۴۷
 خدادادی، ۱۷
 خراسانی، آخوند محمد کاظم ۱۰۶
 خرمی، یوسف ۱۳۳
 خسروخان [گرجی] ۶۰، ۹۹
 خمایی زاده، جعفر ۳۹، ۴۹
 خمایی، میر احمد ۱۳۴
 خواجه جانپاز، ۳۷
 خواجه فصیح، ۵۸
 خواجه کمال الدین، ۹۸
- خواجه محمد کلانتر، ۹۸
 خوانساری، سهلی ۵۹
 خودزکو، الکساندر ۳۹، ۶۰، ۲۰۵
 خودش، آهو ۱۶۱
 خودش، احمد ۱۰۹، ۱۶۰، ۱۶۱
 خودش، پرویز ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱
 خودش، سهیل ۱۶۱
 خودش، علی ۱۶۱
 خودش، لیلی ۱۶۱
 خودش، هادی ۱۶۱
 خیرخواه، محمدرضا ۱۱۲
- د
 دادفر، ۱۷۰
 دارن، ۱۲۰
 داودزاده، حاج محمدعلی ۶۲، ۶۵، ۱۰۳
 دباغ، دکتر عبدالعسین ۹۱
 دردهشتی، ۱۱۲
 دروگر، احمد ۱۰۹
 درویش محمدخان، ۵۷
 دست پاره، محمدرضا ۱۳۴
 دسترس، بهمن ۱۶۰
 دسترس، حسین (میرزا آقا) ۱۶۰
 دعائی، فرامرز ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۵
 ۱۳۸، ۱۳۹
 دعائی، فرزاد ۱۲۵، ۱۲۸
 دعائی، کیومرث ۱۱۶
 دعائی (م. ناجه)، محمد ۴۵، ۱۲۵
 دعائی، ملا نظر محمد ۱۷۷
 دعائی، نورالدین ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۳۸
 ۱۳۹
 دلجو، نادر ۱۱۸
 دل شکسته، عبدالرضا ۱۳۳
 دیلمی، حاجی آقا بزرگ ۱۳۴

- رنجی، امیر ۴۴
 رابینو، ل. ۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۴۸،
 رنجی، مجید ۴۶
 ۵۰، ۶۱، ۶۲، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱
 رودباری، حاج آقا سید حسین ۸۵
 راوندی، مرتضی ۲۱۵
 روستا، علی ۱۳۱
 رجی، پرویز ۱۳۸
 روشن، محمد ۶۱، ۶۲، ۲۲۴
 رجی، بهرام ۱۳۸، ۱۳۹
 زارع، جعفر ۱۳۲
 زارع، صفر ۷۰، ۱۳۰
 زارع، مظفر ۱۱۷
 زراعتی، محمدعلی ۱۳۸
 زمانی، رحمت ۴۷
 زیباکناری، امیر ۱۱۴، ۱۱۹
 زیباکناری، سیدعلی ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۸
 زشتی، میرزا حبیب‌اله ۱۰۵
 زشتی، میرزا کریم خان ۶۸، ۱۰۰
 رشاد، ۸۵
 رشیدی، عزیز ۱۵۴
 رضائیان، رامین ۴۶
 رضانی، امیرخان ۱۳۳
 رضانی، جاوید ۱۰۹
 رضانی، بهمن ۱۳۸
 رضانی، راد، ساسان ۱۲۰، ۱۳۰
 رضانی، راد، محسن ۱۲۰
 رضانی، فرخ ۳۳
 رضاخان، ۶۷، ۶۸، ۶۹
 رضا زاده لنگرودی، رضا ۶۳
 رضاقلی بیگ، ۷۸، ۹۵
 رضوانی، شیخ محمدرضا ۱۳۳
 رضوی، ۱۷۵
 رضوی، سیدحسین ۱۳۰
 رضوی‌نژاد، علی ۱۳۹
 رضوی‌نیاء، سیداشرف ۱۳۸، ۱۳۹
 رعنائی، ۱۰۸
 رفیعی، رضا ۱۳۸
 رنجبرجیلدانی، حسین ۱۵۴
 رنجبر، محمد تقی ۱۱۷
 ساجدی، خلیل ۷
 ساروخان، ۹۵
 ساسان [برادر سالوک]، ۵۰
 ساسان‌بن محمد ساسان، ۹۳، ۹۴
 سالاری، ابوالقاسم ۱۳۳
 سالاری، احمد ۱۳۳
 سالاری، حسین ۱۳۳
 سالاری، رضا ۱۳۸
 سالاری، علی‌اکبر ۱۳۳
 سالاری جورشری‌گدا علی ۱۰۹
 سالوک [اسماعیلوند]، ۵۰، ۸۰، ۹۳
 سپانلو، محمدعلی ۱۳۰
 ستوده، دکتر منوچهر ۹۴، ۵۰، ۵۲، ۵۶، ۷۶
 سجودی، حاج عیسی، ۱۳۳
 سحرخیز، محمود ۱۲۶
 سدید [شفتی]، ۹۴، ۹۶
 سرافراز سلطان چپک، ۵۴، ۵۵، ۹۴
 سرتیپ‌پور، جهانگیر ۳۹

- سردار محیی، ۶۸
 سردار منصور، ۶۲
 سعیدی، سیدجعفر ۱۰۹
 سعیدی، سیدحبیب ۱۰۹
 سلطان احمدخان، ۵۴، ۵۳، ۴۹
 سلطان علی [حاکم تنکابن]، ۵۹
 سلطان محمد کیا، ۵۴، ۵۲
 سلطان محمد میرزا، ۵۵
 سلطان محمودخان [اسحاقی]، ۹۵، ۵۵
 سلیم پور، هوشنگ ۱۳۴
 سمیع زاده، یونس ۱۳۲
 سهامی، دکتر سیروس ۲۰۵
 سید احمد [لشت نشانی]، ۹۴
 سیداحمدکیا [پرهادی کیا]، ۵۲
 سید جلالشاه = سید جلال شهرآشوب =
 سیف الشریعه ۶۱، ۶۲، ۱۰۱
 سیدحسن، ۱۰۵
 سیدحسین کیا، ۵۰
 سید داودکیا، ۵۰
 سیدعلی بن احمدکیا، ۵۲
 سیدعلی کیا، ۵۰، ۵۱، ۹۳، ۲۳۲
 سیدعلی [حاکم پاشیجا]، ۵۱
 سیدمحمدکیا بن بازی کیا، ۹۳، ۵۰
 سیدناصرکیا، ۹۳، ۵۰
 سیمایی، احمد ۱۵۴

ص

- صارمی، منصور ۱۰۶
 صادق زاده، دکتر رضاعلی ۹۲
 صادق زاده، گداغلی ۲۰۸
 صفاری، مصطفی ۱۳۸، ۱۳۹
 صفائی، بهمن ۱۲۶
 صفرازاده، مرتضی ۱۳۳
 صمصام، ۱۳۳، ۱۰۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 صمصام، احمد ۱۳۳، ۱۳۴
 صمصام، اسداله خان ۱۳۴
 صمصام، عزت اله ۱۳۵
 صمصام، علی ۱۳۳
 صمصام، عنایت ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 صمصام، محمد حسین ۱۳۳، ۱۳۴
 صمصام، محمدعلی خان ۱۳۳

ش

- شاه اسماعیل، ۵۳، ۵۴
 شاپوری، عباس ۱۰۸
 شاه خانم، ۷۲
 شاه سوار، ۹۶
 شاه صفی، ۵۹، ۶۰، ۹۹
 شاه طهماسب، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۹۴، ۹۵
 شاه عباس، ۲۱، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۷۹، ۹۶، ۹۷

ض

- ضابطی، حسین ۱۳۸
ضرابی، اسماعیل ۸۵، ۷۲
ضرابی، علی اکبر ۸۵
ضیاء بری (آیت الله)، ۸۵
ضیاء کولا کسری (بانو)، ۶۶، ۱۰۰
عسکری، علی اشرف ۱۳۲
عسکری، فریبرز ۱۳۸
عصار، ۱۳۸
عطّار کسمانی، محمد اسماعیل ۶۳
علاالدین [تولم]، ۵۳
علی اصغر، ۸۲، ۱۰۹
علی اکبر، ۸۲
علی بن ازدها، ۵۱، ۹۳
علی بیک سلطان، ۵۶
علی خان بیک، ۵۹
علی حسام الدین [چپکی]، ۵۳، ۹۵، ۹۶
علیزاده نرکس، محمود ۱۳۸

غ

- غزالی، علیرضا ۱۷
غلام زاده، غلامرضا ۱۳۸
غلام زاده، محمد ۱۳۹
غلامی، اباذر ۱۱۸

ظ

- ظہیر الدولہ، ۶۴، ۶۵

ع

- عابدین زاده، علی ۱۳۸
عادلشاه = غریب شاه = کالنجار سلطان ۵۸، ۵۹
عابدی، ۶۰، ۶۲، ۹۸، ۹۹
عادلہ، ۹۱
عامری، ۱۷
عباس [سپاہ سالار رشت]، ۵۲، ۵۳، ۱۰۵
عباس علی خان، ۶۲، ۱۰۲
عباس پور، رضا ۱۳۳
عباس پور، صفر ۱۳۴
عباس پور، محمد ۱۳۴
عباسی، هوشنگ ۴۹، ۵۱، ۶۹، ۱۱۴، ۱۶۸
عبدالرحیم، ۶۵
عبدالله خان، ۶۱، ۶۵، ۱۰۰
عبدی، مجید ۱۳۰، ۱۸۱، ۲۱۳
عسکری (بانو)، ۷۲
عسکری، جهان بخش ۴۶
عسکری خانقاه، دکتر اصغر ۱۶۸
فائق، احمد ۸۶
فائق، فرحناز ۸۶
فائق، قریبا ۸۶
فائق (حاج آقا فخرالدین)، محمد علی ۸۴، ۸۶
فارسی، محمد ۱۱۶
فاطمی، سید جلال ۱۰۷، ۱۷۹
فاطمی، سید حسن ۱۰۶
فاطمی، سید حسین ۱۰۶
فاطمی، سید شجاع ۱۷
فاطمی، سید طاهر ۱۳۰
فاطمی، سید عبداللہ ۷۵، ۷۹، ۱۰۶، ۱۰۷
فاطمی، میر محمد علی ۱۰۷
فتحعلیشاه، ۶۰، ۹۹
فخرانی، ابراهیم ۶۶، ۶۸
فخرالدوله (اشرف الملوک)، ۳۳، ۶۱، ۶۴، ۶۵
۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۱۰۰، ۱۰۳

- حسن، فرد ۱۳۲
 فرجی، باقر ۱۰۹
 فرجی، مازیار ۱۰۹
 فرخزاد، ۹۶
 فردوست، حسین ۶۸
 فرزانه فرد، ابوتراب ۱۳۰
 فرشته، ۹۱
 فرضی پور، بهرام ۱۳۲
 فرضی پور، حسن ۱۲۳
 فرمانفرمایان، ۶۶
 فرمانفرما، عبدالحسین میرزا ۶۸
 فروتن، ۱۷، ۳۸، ۱۳۸
 فروزان، ۱۱۶
 فرهادخان قرامانلو، ۵۶
 فومنی، عبدالفتاح ۵۵، ۵۶، ۹۵، ۹۸، ۱۰۵
 فومنی، ملا رضا ۱۲۰
 فومنی، میرزا عابد ۱۲۰
 فیروزبخت، ۱۱۷
 فیلسوف، ۱۳۰
- ق**
 قاجار، ۱۶۴، ۱۸۰
 قدوسی، ۹۲
 قدوسی، منوچهر ۱۳۸
 قربابادر، ۹۶
 قوامحمد [چپکی]، ۵۴، ۵۵، ۹۴، ۹۵
 قربانعلی نودهی، نوراله ۱۳۰
 قطبی، رضا ۷۳
 قصابزاده، مجید ۱۳۲
 قلی پور، علی ۱۳۸
 قلیچخانی، ۱۷
 قمی، امیررضا ۴۷
 قمی، سعادت‌مند ۱۱۲
 قناعتی، غلامرضا ۱۱۸
 قوام، احمد ۱۰۲
- کارکیا جلال‌الدین [ملاطی]، ۵۳
 کارکیا داودکیا، ۵۲، ۹۳، ۹۴
 کارکیا سیدعلی، ۵۴
 کارکیا علی حمزه، ۵۷
 کارگر، سیروس ۱۲۸
 کاشانی، ابوالقاسم عبدالله ۵۰
 کاظم پور، محمد کاظم ۱۲۲، ۱۳۸
 کالجاریا [لشت‌نشانی]، ۹۴
 کاوس سالار، ۹۶
 کربلانی ابراهیم [ولد علی لیجانی]، ۱۶
 کردبچه، محمد حسین ۵۹
 کرم‌اسوار (اسفار)، ۵۸، ۹۷، ۹۸
 کریستن سن، سن آرتور ۳۹
 کرمی، ۱۷
 کریم، سیدعبداله ۱۳۴
 کریمی، ۱۱۲، ۲۱۰
 کریمی، ابراهیم ۱۳۸
 کریمی، احد ۱۳۹
 کسروی، مصطفی ۱۱۱
 کسمانی، ۱۷
 کشاورز، دکتر فریدون ۶۸
 کشاورز، رغایبعلی ۱۰۹
 کشاورزبان، جلیل ۱۳۲
 کلی گیر، ۵۸، ۹۸
 کنعانی، بینش ۱۳۸
 کوچکپور، صادق ۷۰، ۷۱
 کوچولی، ۱۲۹
 کوچولی، ولی ۴۶
 کهن قنبریان، اصغر ۱۱۸
 کیاخور [طالقانی]، ۵۴
 کیارستم، ۵۵، ۹۷
 کیا فریدون چپک، ۵۷، ۵۹، ۹۹
 کیا کالجار، ۵۲، ۵۳، ۹۴

ک

- گفشه‌ای، شیخ محمود ۳۱، ۵۶، ۱۰۵
گلزاری، اسداله ۱۶۰
گلشنی، سیروس ۱۳۸
گلشنی، علی ۱۰۸
گیلانی، میرزا ابراهیم ۶۱، ۱۲۰
گیلک، محمد علی ۶۳

م

- متقی طلب، ۱۷
مجدالملک، ۶۵، ۶۶
مجلسی، شهبین ۸۷
محبیب‌الرعا یا، میرزا آقا ۶۶
مجیدی، ۱۷
محبوب، مظفر ۱۳۴

- محرابی، محمد حسین ۱۲۱
محتشمی، سیف‌الله ۱۳۸

- محتشمی، میرزا یوسف ۱۵۳، ۱۵۴
محمد ابراهیم (آق دانی) ۱۶۰
محمدزاده، ۱۷

- محمد زمان بیک، ۹۹

- محمد طالب کلانتر ۵۹

- محمد قاسم [پسر شیخ ابراهیم کرجصفهانی]
۶۰

- محمدی، جلیل ۱۷

- محمود بن علی بن ازدها ۵۲، ۹۳

- محمودزاده، ۸۵

- محمودی، حسن ۱۳۳

- مدنی، دکتر رضا ۵۰، ۲۲۴

- مراذیان، علی اکبر ۱۱۶

- مرتضوی، میر شمس‌الدین ۱۷، ۲۰۱

- مرحبا، شاهپور ۱۷

- مرشد سید رضا، ۱۵۴

- مرعشی، سید ظهیرالدین ۳۷، ۵۰

- مروان، ۱۴، ۱۵، ۱۶۰

- مروان کلایی، هوشنگ ۱۶۰

- مزروعی، بهروز ۱۳۸

- مزروعی، حسن آقا ۱۳۳

- مزروعی، ملا عباسعلی ۱۳۳

- سجیان، اسماعیل ۱۳۸

- مسعودی، احمد ۱۳۰

- مسعودی، محمود ۱۳۰

- مسلم بن عقیل، ۱۳۵

ل

- لاشانی، جهان‌شاه خان ۳۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۶۰

- لاشانی، فریده ۱۳۰، ۱۳۱

- لاشانی، کورش ۱۳۰

- لاهیجانی، م.م. (حاج محمد مهدوی سعیدی) ۶۰

- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین ۵۲

- لشت‌نشانی، آقا شیخ محمد ۶۱، ۶۲، ۶۶

- لشت‌نشانی، احمدخان ۱۶۰

- لشت‌نشانی، حاج میرزا جعفر ۸۴

- لشت‌نشانی، سید حسین ۱۰۵

- لشت‌نشانی، سید محمد ۵۱، ۹۳، ۹۴

- لشت‌نشانی، شیخ علی ۱۰۵

- لشت‌نشانی، عنایت‌خان ۹۹

- لشت‌نشانی، عیسی ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۶۰

- لشت‌نشانی، کبیل محمد ۱۶۰

- لشت‌نشانی، محمد طالب ۹۹

- لشت‌نشانی، ملا باقر ۴۵

- لشت‌نشانی، ملاحسین ۸۴

- لشت‌نشانی، ملا میر سید ۵۳، ۱۰۵

- لشت‌نشانی، میرزا باقر ۱۲۰

- لشت‌نشانی، میر مرتضا ۹۷

- لطفی دیبا، ۱۷

- لیجانی، شیخ حسین ۳۴، ۴۵، ۸۵، ۱۰۶

- لیلی، ۸۲

- مشفق‌نیا، فرهاد ۱۳۲
 مصدق، دکتر محمد ۱۰۲
 معتدل، حاج محمد ۱۰۹
 معصوم بیک، ۳۱
 معصومی، علی ۱۲۷، ۱۳۸
 معلومی، مرتضی ۱۳۹
 معین‌الملک، ۶۵، ۶۷، ۱۰۰
 مظفری، سید مهدی ۴۶
 مظفری، محمد ولی ۱۱۲
 مفتاح‌البکاء، ابوالقاسم ۱۳۸
 ملاعلی جان [دیکتی]، ۵۳، ۱۰۵
 ملت پرست، ۱۱۷
 ملک، اسداله ۱۰۸، ۱۱۷
 ملک، جهانگیر ۱۱۷
 ملک‌پور، تقی ۹۰
 ملک‌پور، شادپور ۹۰، ۹۱
 ملکشاهی، طوبی ۱۰۸
 ملکی، ۷۱
 منصور، جواد ۱۷
 منصور، علی ۱۰۸
 منیر خانم، ۷۲
 موثق، محمد حسن ۲۱۰
 موثق، محمود ۱۳۸
 مورخ، محمد یوسف ۵۹
 مولانا، ۱۱۶
 مهدی قلی میرزا ۶۵
 مهدوی، صفر علی ۱۳۴
 مهدوی، مهدی ۷، ۱۳۴
 مهدوی، نصراله ۱۳۴
 مهدیزاده، احمد علی ۱۳۴
 مهرانفر، فرهاد ۱۱۸
 مهربان، حسین ۱۷
 مهربان، علی ۱۳۸، ۱۳۹
 مهربخش، علی ۱۳۲
 مهرگان، ۸۴
 مهرگان، اردشیر ۱۰۸
 مهرگان، عبدالحمید ۱۰۸
 مهرگان، علی ۱۰۸
 مهری، بهمن ۸۶
 مهری، حسن ۸۶
 مهری، محمد علی ۸۶
 میرابوالقاسمی، سید محمد تقی ۵۰، ۶۲
 میرحاکم [چپکی]، ۹۷
 میرزاپور ولسی، حسین ۱۲۳
 میرزا رحیم شیشه‌بر، ۶۲
 میرزا شفیع، ۶۶
 میرزا عبدالله [حاکم بیه پیش]، ۵۳، ۹۵، ۱۰۵
 میرزا غلامحسین، ۴۴
 میرزا فتح‌الله، ۶۵
 میرزا قاسم [کلانتر]، ۶۶
 میرزا کوچک خان ۶۳، ۸۶
 میرزای عالمیان ۵۷، ۹۷، ۹۸
 میرعباس [تحویلدار]، ۵۹
 میرعباس [چپک]، ۵۴، ۵۷، ۹۴، ۹۶، ۹۸
 میر مراد ۵۹، ۹۷
 ن
 ناصرالدین شاه، ۶۱، ۶۵، ۱۰۰
 ناضرکیا [لشت‌نشانی]، ۵۲، ۹۴
 ناصری جورشری، نصراله ۱۳۰
 نبی چنانی، اکبر ۱۳۲
 نجفی، ۱۷
 نسائی، علی ۱۳۳
 نصرتی راد، احمد ۲۹، ۱۰۴
 نصیری، نعمت‌الله ۳۵، ۱۰۲
 نعیمی، اسماعیل ۱۰۹
 نقشی، سهیل ۱۷، ۱۶۱
 نقوی، محمد علی ۸۸
 نوبخت حقیقی، محمد باقر ۱۰۴
 نوح‌دانی، ۹۲

- نوروزی (بانو)، ۹۲
 نیاکان، شاپور ۱۱۵
 نیک بخش، افسانه ۴۶
 نیک بخش، فریدون ۴۶، ۷۹، ۱۲۱
 نیک بخش، کیومرث ۱۱۵، ۱۳۸، ۲۰۸
 نیک بخش، میرزا علی ۱۰۹
 نیک قلم، ۱۷
 نیگوکار، علی ۱۳۴

و

- وثوق الدوله، ۱۰۲
 وثوق، بتول ۱۰۲
 وقاری، هوشنگ ۱۶۰
 وکیل الشریعه، حاج محمد تقی ۶۳
 وهاب زاده، فیض الله ۱۰۹، ۱۳۹

ه

- هادی پور، ۸۴
 هادی زاده، ۸۴
 هادی کیا [گرجیانی]، ۹۴
 هاشمی، سید محمدرضا ۱۳۳
 هدایت، رضاقلی خان ۵۹
 هدایتی، علی رضا ۴۶
 هریبا، ۷۴

ی

- یزداتغر، ۱۱۱
 یوسف زاده، ۱۱۱
 یوسفی، ۱۷۵
 یوسفی، رضا ۱۳۸
 یوسفی، ظهرا ۱۳۴
 یوسفی، مسعود ۱۳۸
 یولقلی سلطان، ۵۵، ۹۷

نمایه جایا

۷۷، ۸۰، ۱۰۱	آمین آباد، ۱۴، ۲۱، ۲۹، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۸۲، ۱۰۲	آبادان، ۱۶۰	۲
۲۰۱	انزلی، ۱۰، ۱۲، ۲۴، ۲۹، ۳۷، ۵۶، ۷۲، ۱۱۷	آبند، ۱۵	
۲۰۰، ۱۹۷، ۱۱۸	انزلی محله، ۱۶۰	آبکناری، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۰۰، ۲۰۱	
انگلیس، ۳۹، ۴۹، ۹۲، ۱۰۰	ایتالیا، ۱۳۱	آجی بوزایه، ۳۲	
ایستگاه بررسی برنج، ۲۰، ۲۱، ۳۵	ایستگاه تحقیقاتی شهید سرفیب، ۲۰، ۳۵	آذربایجان، ۵۶، ۶۵	
ایمل پکنده، ۵۳	اهواز، ۱۶۰	آستارا، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸	
		آستانه اشرفیه، ۷، ۲۵، ۵۹، ۱۹۹، ۲۰۰	
		آسیا، ۲۰، ۴۵، ۴۷، ۱۶۰، ۱۶۱	
		آقاسل، ۱۰۶	
		آلسان، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۸۲، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۲	
ب		۱۰۸، ۱۳۱، ۱۶۱	
باختران، ۱۰۴		آمریکا، ۸۷، ۹۰، ۹۱	
بادکوبه، ۸۶			
باغ امیرکنده، ۷۳، ۷۴			۱
بالا جورشر، ۶۷، ۷۹، ۱۲۰		نوستند، ۱۳۱	
بالامحله، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۳۱، ۳۴، ۶۷		ابو ظبی، ۱۶۰	
۸۰، ۱۶۱		اتریش، ۹۲، ۱۳۱	
بالا محله گفشه، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۶۷		ادمنتون کانادا، ۴۶	
۸۱، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۲۲		اژدها لو، ۸۰	
باسودان، ۳۷		اروپا، ۷، ۳۹	
بقعه آقا بنده، ۸۱		اژدهابلوچ، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۳۱	
بقعه آقا پیرملاحاجی، ۸۱		۳۶، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۶۹، ۷۷، ۸۰، ۹۳	
بقعه آقا سمرقندی، ۸۱		۹۵، ۱۰۶، ۱۶۱	
بقعه آقا سید ابراهیم، ۳۲، ۸۱		اژدها کیا، ۱۲، ۲۷، ۸۰	
بقعه آقا سید ابوالقاسم، ۸۱		اسطبلک، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۶۷	
بقعه آقا سید امیرکیا، ۳۷، ۸۰		۸۱، ۱۰۲	
بقعه آقا سید حسن، ۲۹، ۸۰		اسلو آلمان، ۸۷	
بقعه آقا سید حمزه، ۸۰		اشکور، ۹۵	
بقعه آقا سید ذکریا، ۲۹، ۸۱		اصفهان، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۹، ۱۱۸، ۱۵۴، ۱۶۰	
بقعه آقا سید صالح، ۲۹، ۸۱		ایملدان، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۶	

توچاه آلمان، ۲۱۰، ۸۲، ۳۶، ۲۵،	بقعه آقا سید عبدالله، ۷۹
تهران، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۳،	بقعه آقا سید علی، ۲۱، ۲۷، ۸۱
۶۵، ۶۶، ۶۸، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۹،	بقعه آقا سید علی کیا، ۸۰
۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷،	بقعه آقا سید عیسی، ۲۶، ۸۱
۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱	بقعه آقا سید محمد، ۳۰، ۸۱
ج	بقعه آقا سید محمد رضا، ۱۵، ۷۶، ۷۸، ۱۰۶،
جاکارتا، ۳۸	۱۰۷، ۱۲۱، ۱۷۹
جوپشت، ۷، ۱۳، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱،	بقعه آقا سید محمد سمرقندی، ۳۱، ۸۱
۸۳	بقعه آقا سید محمد یمنی، ۸۱
جورشر، جورسر، عورش، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷،	بقعه آقا سید محمود، ۲۶، ۳۴، ۸۱
۳۷، ۴۹، ۷۸، ۸۸	بقعه آقا سید مهدی، ۸۱
جوریاب، ۱۳، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۶، ۶۷،	بقعه آقا شیخ سلیمان، ۸۱
۱۰۳، ۱۲۳، ۱۳۴	بقعه لاله گفته، ۸۱
جیره‌نده، ۱۳، ۲۰، ۲۶، ۲۵، ۲۷، ۳۶	بقعه میرشاه محمود، ۳۱، ۸۱
جیلدان، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۵، ۲۷	بلزیک، ۹۳، ۱۳۱
ج	بلکده، ۲۰، ۲۵، ۳۰، ۳۳
جایک سر، ۱۵۴	بنگلادش، ۴۵
چالکسر، ۲۷	بوجاق، ۷
چافوچاه، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۳۶،	بوسار، ۲۰۰
۱۶۱	بیرجند، ۱۳۲
چالکش، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹،	پ
۳۲، ۳۴، ۳۵، ۶۷، ۸۲، ۱۰۲، ۱۱۷	پاریس، ۱۰۲
چالکش لات، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲،	پاشیجا، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۹، ۹۳، ۱۶۱
۳۴، ۳۵، ۱۰۲	پر‌ه‌جا، ۳۷
چپک، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۵۵،	پس‌بیجار، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۳۵، ۶۷، ۶۸، ۸۰، ۸۲
۵۶، ۵۷، ۵۸، ۷۰، ۷۷، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹،	پیجا، ۹، ۱۳، ۲۵، ۳۵، ۶۷، ۶۸، ۸۰، ۸۲
۱۱۸	ت
چپک چکه، ۱۲، ۷۱	تازه‌آباد، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۷۰، ۱۰۲
چپک شفیع‌محل، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۳۲، ۳۵	تالش، ۷
چپک ناظمی محل، ۲۰، ۲۱، ۲۸	تبریز، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۱۳۳، ۱۶۱
چلیکدان، ۱۳، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۶۷، ۱۰۳،	ترکیه، ۱۱۸، ۱۶۱
چونچنان، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۷،	تنکابن، ۵۹
۶۷، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۶۱	توچاه، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۰، ۶۷، ۱۰۲

چهل دختر. ۱۱۷

د

رامسر. ۱۱۶، ۱۱۷

رانکوه. ۵۳، ۶۰، ۷۲

رحمت آباد. ۵۳

رشت. ۱، ۱۵، ۳۱، ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۱،

۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۶۹،

۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹،

۹۰، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۱،

۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳،

۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۴،

۱۶۱

رشت آباد. ۲۰۰

رودبار. ۷۲

رودبارکی. ۱۳

رودپشت. ۱۲، ۲۸، ۳۵

رودسر. ۱۰، ۵۳، ۵۴، ۵۸

روسی باغ. ۶۸

ری. ۴۷

ز

زنجان. ۹

زهنده. ۱۳، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۳، ۸۲

زیباکنار = علی آباد. ۹، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۲۴، ۲۷،

۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۶۷، ۷۲، ۷۳، ۷۸،

۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۹،

۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۳، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۳

ژ

ژاپن. ۴۷

س

ساری. ۱۴۱

ساحل محله. ۱۵، ۱۶۱

ساقی مزار. ۱۵، ۶۵

سالستان. ۱۳، ۲۰، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۶۶، ۶۷

۱۰۳

ح

حاجی بکنده. ۲۱

حسن آباد. ۳۷

حسن رود. ۲۹، ۳۷

حسین آباد. ۱۲۳

حشکوا. ۱۳

خ

خالکی. ۲۶، ۲۹، ۳۱

خراسان. ۱۰۶

خرم آباد. ۱۵۴

خرمشهر. ۱۶۰

خشک اسطوخ. ۱۲، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۵

۶۷، ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۸۳، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۶۱

خشک بیجار. ۷، ۱۲، ۵۰، ۵۹، ۷۰، ۷۱، ۹۲

۹۳، ۹۵، ۱۰۳

خشک رود. ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۳۷

۶۷، ۱۰۲، ۱۶۸، ۱۹۶

خمام. ۵۰، ۶۸، ۷۲، ۱۱۸

خوبک ورسر. ۳۷

خورمه لات. ۵۳

خولشاه. ۳۷

د

دزفول. ۱۶۰

دوبلاج. ۱۲، ۲۷، ۳۰، ۳۳، ۵۵، ۵۶، ۹۵

۱۶۱، ۱۶۹

دویی. ۱۶۰

دهسر. ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۶۷، ۹۰۲

دهمردسرا. ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۱

دیلمان. ۶۰، ۱۳۴

سریازار، ۶۷، ۱۵	فرانسه، ۹۲
سنگر، ۹۲، ۷۲	فشتم، ۱۳
سلیمان، ۱۳۴، ۱۱۴	فلوریدا، ۹۰
سوسنگرد، ۱۶۰	فوجیره، ۱۶۰
سیاهکل، ۱۵۳، ۱۲۰	فومن، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۷۲، ۹۸، ۱۲۳، ۱۶۱
سیلاخور، ۹۸، ۵۸، ۲۱	فومنات، ۶۸
سلو، ۱۳۱	

ق

قزوین، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۹۷، ۱۶۱
قلعه استخر، ۵۵
قلعه قهقه، ۵۵

ک

کانادا، ۸۷
کاشان، ۹۰
کافرچاه، ۱۵
کاظمین، ۱۰۵
کالمرز، ۱۲
کتیک لاهیجان، ۱۳
کریاسده، ۲۹
کریلا، ۸۲، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۵۸
کردخیل ولم، ۱۴۷، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۴، ۳۷
۱۰۲، ۶۷

کردستان، ۹

کسما، ۱۷، ۶۳، ۶۴، ۱۶۱
کنارسر، ۱۳، ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۶۷، ۷۳، ۱۰۲، ۱۶۱
کنارسر اربابی، ۱۳، ۲۰، ۳۳، ۳۴
کوجصفهان، ۱، ۱۲، ۱۳، ۲۴، ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۳۵
۳۷، ۳۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۸
۷۰، ۷۱، ۷۳، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹
۱۰۵، ۱۶۱

کولاکسر، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۶۶، ۶۹، ۱۰۰، ۱۶۱
کیاشهر = حسن کیاده، ۷، ۱۳، ۲۷، ۳۲، ۳۴، ۳۶
۳۷، ۵۶، ۶۶، ۱۲۶
کیسم، ۵۳

ش

شارجه، ۱۶۰
شازده باغ، ۱۵
شاقاجی، ۷۲
شفت، ۲۰۰
شلمان، ۲۰۱

شهمیرسرا، ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۴۶
۱۰۶، ۱۶۱
شیخان گفشه، ۲۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۶۷، ۸۱، ۹۲
۱۰۳، ۱۰۵، ۲۰۸
شیخ علی بست، ۱۳
شیراز، ۹۰، ۱۱۲، ۱۶۰، ۱۶۱
شیرایه، ۱۲، ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۱۶۱
شیروان، ۵۸

ص

صومعه سرا، ۶۷
صیقلان، ۸۴

ط

طارم، ۵۳
طارمسر، ۱۳، ۲۹، ۳۱
طاهر گوراب، ۲۰۱

ف

فخرآباد، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۷
۲۸، ۳۲، ۷۰، ۷۳، ۸۲، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۲۳
۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۹، ۱۶۱، ۲۰۸، ۲۱۰

کینچاه، ۱۳	مایز آلمان، ۹۰
گسکر، ۲۰۰	مروان کلابه، ۱۵
گنجه، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۱	مزار سه کله، ۳۰
گنجه (گنجعلی) محله، ۱۵	مزرعه شماره ۱ رودپیش، ۳۵، ۲۱
گیلان، ۷، ۱۱، ۲۱، ۳۹، ۴۴، ۴۶، ۵۰، ۵۵، ۵۶	محسن آباد، ۹، ۲۱، ۲۷، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۲۰۱
۵۷، ۶۳، ۷۲، ۷۳، ۸۴، ۸۸، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲	مشهد، ۸۰، ۱۱۲، ۱۶۱
۱۰۵	ملاط، ۵۳
گیلوا، ۱۳، ۲۶، ۲۸، ۲۹	ملکده، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۱۰۸
لاشه، ۱۳، ۲۵، ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۸۱، ۱۳۱، ۱۳۳	منجیل، ۱۵۴
۱۳۵، ۱۳۴	مونینخ، ۱۳۱
لاله گنجه، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۳۱، ۳۴، ۶۷، ۱۰۳	میان گنجه، ۲۰، ۲۱۷، ۲۵، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۶۷
لاوشده، ۳۷	۱۰۳
لامیجان، ۱۲، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸	میشگان، ۹۰
۵۹، ۶۰، ۶۵، ۷۲، ۸۰، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۹۷	مهندس، ۲۱، ۳۵
۲۰۱، ۲۰۰	میلان، ۱۳۱
لرستان، ۱۵۴	ن
لسکو، ۲۶، ۰۸	نساچاه، ۳۶، ۳۰
لغوت، ۱۳، ۳۰	نبی دهکا، ۱۳
لشت نشاء، بیشتر صفحات	نجف، ۶۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۶۱
لنگرود، ۵۹، ۶۳	نخورد، ۱۳
لیچاه، ۹، ۱۳، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۴	نوحدان، ۱۳، ۲۰۷، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۳۶، ۳۸
۳۷، ۳۵	نوده، ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۸، ۶۷
لیمو چاه، ۱۶۱	۸۱، ۱۳۳
م	نورود، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۶۷
ماریلای اسپانیا، ۴۶	۱۰۳
ماشک، ۳۰، ۵۶، ۹۶، ۱۶۱	نیویورک، ۸۷
سامودان، ۱۳، ۲۷، ۲۸	و
	ولم، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۷
	۴۹، ۶۷، ۱۰۲، ۱۲۳
	وین، ۱۳۱
	ه
	هامبورک آلمان، ۸۷
	هلند، ۹۲، ۴۶
	هتل زیباکنار، ۳۷، ۲۰
	هرزویل، ۱۵۴
	هند، ۹۱
	هویزه، ۱۶۰

نمایه رودخانه‌ها، دریاها، کوهها

ارباجو (ارماجو)، ۱۳، ۷

أشمک، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۲۰۱، ۲۱۲

البرز (کوه)، ۹

الموت (کوه)، ۹

امیربکنده، ۶، ۱۲، ۳۱

بنجه علی، ۶، ۱۲

نوجاجو یا (نوشاجو)، ۷، ۱۳

چیک چکه، ۷، ۱۲

چهل چشمه (کوه)، ۹

حاجی بکنده، ۶، ۱۲، ۳۱

خزر، ۱، ۴، ۶، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۸، ۲۹

۳۲، ۵۶، ۵۹، ۷۳

زاگرس، ۹

سیارجه، ۱۳

سیاه‌جوب، ۱۳

سفیدرود، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۵، ۳۴، ۳۶، ۳۷

۴۹، ۵۲، ۵۳، ۱۰۲، ۲۰۱، ۲۱۴

شاهرود، ۴

طالقان (کوه)، ۹

کلاف‌رود، ۶، ۱۲

گفته‌رود، ۶، ۱۳

متجیل (کوه)، ۴

نورود، ۶، ۱۲، ۱۳، ۳۱، ۳۵، ۳۶

وزیر بکنده، ۵، ۱۲

نمایه کتاب‌ها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها

- آمارنامه استان گیلان ۱۳۶۹، ۷، ۱۵، ۶۹، ۲۲۳
 آمارنامه استان گیلان ۱۳۶۸، ۹۰، ۲۴۱
 آمارنامه استان گیلان ۱۳۷۴، ۴۳، ۴۴، ۲۴۱
 آموزش والدین در برخورد با بیماریهای شایع کودکان، ۸۹
 از آستار تا استارلید، ۴۹، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰
 از ۲۲۳ تا گاتها تا مشروطیت، ۲۴۱
 اصول کفایه، ۱۰۵
 اطلاعات (روزنامه)، ۲۸
 اسناد گرفتاری محسن خان امین‌الدوله در جنگل، ۶۳، ۶۴
 افسانه لش در نشاء، ۱۵، ۴۹
 الفیه، ۱۰۵
 الفیه لیجانی، ۱۰۵
 بازآفرینی واقعیت، ۱۳۰
 برهان قاطع، ۱۵، ۳۱
 پیام شمال (ماهنامه)، ۱۳۰
 تاریخ الجاتیو، ۵۰، ۲۴۱
 تاریخ انقلاب جنگل، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۲۲۳
 تاریخ تحولات اجتماعی، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۴۱
 تاریخ خانی، ۳۷، ۵۱، ۵۲، ۱۰۵، ۲۲۳، ۲۴۱
 تاریخ سی ساله ایران، ۷۲، ۲۲۳
 تاریخ عالم آرای عباسی، ۵۵، ۵۷، ۵۹
 تاریخ گیلان، ۲۱، ۳۷، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۷۶، ۷۷، ۹۵، ۱۰۵، ۲۲۳
 تاریخ گیلان و دیلمستان، ۳۷، ۵۰، ۵۱
 تاریخ علما و شعرای گیلان، ۱۰۵
 تشخیص و افتراق بیماریهای کودکان، ۸۹
 تشخیص و درمان بیماریهای کودکان، ۸۸، ۸۹
 جامعه شناسی هنر، ۲۱۵، ۲۴۱
 جغرافیای گیلان، ۶۰، ۱۸۲، ۲۱۳، ۲۲۳
 جنبشهای دهقانی در عصر پهلوی، ۶۹، ۲۴۱
 جنگل (نشریه ارگان نهضت جنگل)، ۶۳، ۲۴۱
 چه دوستی بهتر از آواز، ۱۰۹، ۱۱۳، ۲۴۱
 حدیث تلخکامی شالیکاران سیه روزگار، ۱۹۳، ۲۴۱
 خاطرات ایرج اسکندری، ۶۹، ۲۲۳
 خاطرات سیاسی امین‌الدوله، ۲۹، ۲۲۳، ۲۴۱
 رشت شهر ستاره‌ها، ۳۵
 روضه الصفا ناصری، ۵۹، ۲۴۱
 ره آورد گیل، ۸۶
 ریشه‌یابی و وجه تسمیه واژگان گیلکی، ۱۵، ۲۷، ۲۲۳
 زمینه جامعه شناسی، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۴۱
 سبک شناسی، ۶۶، ۲۲۳
 سردار جنگل، ۶۶
 سرزمین گیلان، ۳۹، ۶۰، ۲۰۵، ۲۲۳، ۲۴۱
 سرزمین گیل و دیلم، ۵۰، ۲۲۳
 سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، ۶، ۲۲۳
 سفرنامه امین‌الدوله، ۴۴، ۶۶، ۲۲۳
 سفرنامه اولناریوس، ۵۹، ۲۲۳
 سفرنامه ملگونف، ۵۹، ۲۲۴
 شاعران گیلک و شعرگیلکی، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۴۲
 شب شکار، ۱۲۴

- شهر من دیار من لست‌نشاء. ۱۳۰. ۷۱. ۱۷. ۱۵. ۲۴۲
 لست‌نشاء پایتخت عادلشاه. ۵۱
 مالک و زارع در ایران. ۲۴۲
 ماهنامه هنرو مردم. ۲۴۲
 مبانئ شیمی آلی. ۹۱
 مختصری در باره نامهای گیلکی. ۱۵۳
 محاسبات عددی. ۸۷
 مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران. ۲۲۴
 ۲۴۲
 مشاهیر گیلان. ۱۰۵
 مشروطه گیلان. ۶۱. ۶۲. ۲۲۴
 معماری سنتی و بومی گیلان. ۲۰۲
 مقدمه‌ای بر آنالیز عددی. ۸۷. ۲۴۲
 نام در مسلخ نان. ۱۱۳. ۲۴۲
 نامها و نامداران. ۳۱. ۳۷. ۱۰۵. ۲۲۴. ۲۴۲
 نسیم شمال. ۱۰۰
 نگاهی به مراسم چارشنبه‌سوری در جوبشت.
 ۱۶۸. ۲۴۲
 نوشته‌های پراکنده در باره موسیقی فولکلوریک
 گیلان. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۳. ۱۳۴. ۲۴۲
 نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی
 گیلان و قزوین. ۷۰. ۷۱. ۲۴۲
 وضعیت موجود فضاهای آموزشی استان گیلان.
 ۴۱. ۴۴. ۲۲۴
 ولایات دارالمرز ایران - گیلان. ۷. ۲۷. ۲۸. ۳۱.
 ۳۳. ۳۷. ۳۹. ۴۹. ۵۴. ۵۹. ۶۱. ۷۶. ۸۰. ۱۵۲
 ویژگیهای دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی.
 ۲۲۴
 هنگی ایسه. هنگی نیه. ۱۲۴. ۱۴۹
 یادگار نامه فخرانی. ۶۳. ۲۲۴
 ۲۴۲. ۲۲۴
 ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. ۶۸
 عالم‌آرای عباسی. ۲۲۳
 عروسه گوله‌ی. ۱۶۸
 علل خرخر سینه در کودکان. ۸۹
 فرمانروایان گیلان. ۵۰. ۵۱
 فرهنگ آبادیهای کشور (جلد ششم ۱۳۵۵).
 ۲۰. ۲۴۲
 فرهنگ آبادیهای کشور (سرشماری ۱۳۶۷).
 ۲۰. ۲۴۲
 فرهنگ معین. ۲۱. ۲۶
 فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت
 ایران. ۶۱. ۲۴۲
 قیام غریب شاه گیلانی مشهور به عادلشاه. ۵۹.
 ۲۲۴
 کتاب گیلان. ۷. ۱۲. ۶۸. ۱۳۱. ۲۲۴. ۲۴۲
 گویش گیلکی. ۳۹. ۲۲۴
 گیلان از آغاز تا مشروطیت. ۶۲
 گیلان در تقسیمات کشوری. ۶۸
 گیلان در جنبش مشروطیت. ۶۸. ۲۲۴
 گیلان زمین. ۱۱۳
 گیلان شناسی. ۱۵۳
 گیلان ما. ۸۶. ۱۲۶. ۱۲۷
 گیلان نامه. ۴۹. ۱۰۹. ۱۱۱. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۳۴.
 ۲۴۲. ۲۲۴
 گیله‌وا. ۱۰. ۵۱. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۳۰. ۱۵۴. ۱۶۸.
 ۲۴۲. ۲۲۴

سند اول

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا السواد مطابق الاصله المحوظ

فی ۲۹ شهر صیام ۱۳۳۲

از بابت برنجهای توقیفی و رثه مرحوم حاجی سید حسن طاب ثراه بموجب قبوض ریز میرزا ابولقاسم خان مأمور مالیه که عیناً رد کرده و برنج خودشان را فعلاً گرفته اند مقدار موازی شصت هشت پوط دوفند^۱ و نیم برنج رسمی از بابت مقسومه آقا سید عبدالله اخوی خودشان در ضبط مالیه باقی گذاشته اند تا زمانی که مشارالیه ترتیب کار خود را باطلاع اداره مالیه داده تکلیف برنج فوق معلوم شود و این نوشته بمنزله یادداشت برنج مذکور فوقست فی ۲۴ جمادی الثانیه سیلان نیل ۱۳۳۵ محل مهر و امضای حضرت مستطاب آقای حاج شیخان^۳ مستوفی و پیشکار حضرت اشرف آقای حاج امین الدوله مدظله العالی

سند دوم :

توضیح کوتاه درباره سند

نامه شکوائیه خرده مالکین لشت نشاء از حاج محسن خان امین الدوله پسر میرزا علیخان امین الدوله و شوهر فخرالدوله است.

۱- پوط و فند = وزنی برای برنج

۲- ۱۳۳۵ ه ق : در همین سال جنگلیها محسن خان امین الدوله فرزند میرزا علی خان امین الدوله را دستگیر و

پس از گرفتن ۷۵ هزار تومان او را آزاد می کند. ۳- حاج شیخان : پیشکار حاج امین الدوله

بسم الله العزيز

سند سوم

مهرمانه است

بعد از خواندن پاره فرمائید .

قربانت شوم دیروز قریب ظهر از بازار میآدم جناب سعیدالملک به بنده برخورد، شرحی گله و شکایت از حضرت مستطابعالی که زمان رفتن از همه خداحافظی فرمودید و از من نکردید علاوه زمانیکه آن جا تشریف داشتید برای آقای حاج میرزا مهدیخان در قبال من خواستگاری فرستادید و از حضرت علیه حاجیه خانم هم شکایت نمود که رفته‌اند بوسیله علیجاه حاج آقا زاده خانم حضرت اشرف سپهداراعظم و دیگران را دیده‌اند در انجام این کار سپهدار و حاج معین‌الممالک و سردار محیی بن گفته‌اند بنده عرض کردم فرمایش گله‌های حضرت عالی بی محل و وقوع ندارد بلکه از بنده و والده محترم هم شکایت داشت شما هم اقدام در این امر کرده‌اید در فقره برنج بدهی حسینعلی هم نوشته بود قیمت را دو قسط سند داده است [بجایند] ۲۶ صفر ۱۲۰۲ آبان ماه هرگاه ۲۶ را داده باشد^۱ دو سه کاغذ دیگر چه دیگران و چه بنده نوشته‌ام خود جناب آقا میرزا کوچک‌خان بحسینعلی پس بدهد و قبض از او در رسید آن بگیرند مخصوصاً رفقا ایشان آقا میرزا شکرالله و شیخ کاظم نوشتند و بجناب آقا سید عبدالوهاب برادر خیال او نوشتند و بجناب حاج سید محمود مجتهد هم جناب حاج سید اسمعیل نوشتند منشی باشی شرحی سفارش اکید بدکتر حسنت که طالقانی است نوشته‌اند امیدوارم نگرفته باشد و هرگاه حسینعلی علیه ما دست‌بندی مثل سابق بکند و داده باشد امیدوارم کاغذهای بنده هیچ اثر نکند کاغذهای دیگران مآثر باشد بتوسط پست فرستاده شود طهران آثار خرسی نیست طرف غروب یوم گذشته باتفاق معز الاطباء و میر عباس میدان توپ‌خانه بوده‌ایم دیدیم اتومبیل‌های زیادی مال روسها آمدند در بانک شاهنشاهی انگلیس پولهای زیادی بردند باز آمدند بردند مکژو نفهمیدیم برای قرض بروسهاس^۲ و یا آنکه بانک احتیاطاً شلوق^۳ می‌شود خالی از پول نموده‌اند خداوند خودش رحم فرماید والسلام.

پشت سند سوم

نه تصور فرمائید که خلاف ادب کرده پشت کاغذ شما نوشتم قضیه این بود چون خیلی مهرمانه نوشته بودید توی پاکت علاوه جوف کاغذ دادید که بعد از خواندن پاره بنایم عین فرستادم خودتان پاره کنید در باب آقای سعیدالملک آقا با همه قداست همچنان می‌گوید سیب سرخ برای دست جلاق خوب نیست باید هر چه خوبست من داشته باشم بنده هرگاه حرفی^۴ زده باشم درست گفتم گفتم آقای سعیدالملک متقدم است هرگاه فلان کار نشود آن شخص بدانند یا زنم فامیل است یا دیگری فکر خارج نکند تمام دنیا گویا حرف مرا تصدیق بکند مگر آقای سعیدالملک در باب بانک خوب بود که نوبهار را که فرستادید ملاحظه میکردید همان مطلب را نوشته بود پس از نوشتن روزنامه آنوقت شما محرمانه می‌نویسید. امضاء

سند چهارم:

بحضور مرحمت ظهور سرکار شوکت‌مدار بندگان پناهی معیرالمالک مشرف شود.
 فدایت شوم چون بر این چاکر جان نثار از این به بعد بالتفات سرکار بندگانعالی لازم است همه روزها مراتب حالات خود را معروض دارم زمانی را که بدارالخلافة در حضور سرکار بندگانعالی بوده‌ام نظر بملاحظه سجلات املاک سادات و بعضی املاک از کدخدایان محال لشته‌نشاء از قدیم‌الایام الی یومنا هذا معاف و مسلم و از حشو جمع موضوع و مرفوع به قلم بود سرکار بندگانعالی محض دعاگوئی دوام آن دولت ابد مدت اقدس شهریاری روحانفاده و رعیت‌پروری انشاء رسم قدیم را نمود برقرار خواسته مراتب معروضه را پایدار فرمایند در اینصورت فرمان جهانمطاع و صدق قول سادات و بعضی املاک کدخدایان از مصدر خلالت صادر فرمود که مباشرین دیوان اعلی و این چاکر از قرار فرمان همایون با ایشان عمل و رفتار نمایند هنوز به ثبت دفاتر خلود و بهر مستوفیان عظام نرسیده مرخص حاصل کردید بناء علی سواد آنرا بجهت ازدیاد امیدواری عامه رعایا انفاس لشته‌نشاء فرموده‌اید در این اوقات که عالیجاه حاج باقر پیشخدمت وارد رشت شده حضرات سادات مصمم شرفیابی حضور بوده‌اند و نیز عالیجاه مشارالیه در باب صدور فرمان بشراتی که به ایشان باید بدهد داده و پیش از پیش ایشان را امیدوار نموده است لاجرم دو نفر از بنی اعمام خودشان را روانه حضور داشته‌اند که فرمان جهانمطاع را در حق ایشان مرحمت فرماید تا بین‌الاثنین مفتخر و سرافراز و مادام‌العمر بدعاگوئی دوام عمر و دولت اقدس شهریاری روحانه‌ذا اشتغال دارند استدعا دارم محض رعیت‌پروری ایشان را [] مقضی‌الامرام روانه لشته‌نشاء فرموده به اوطان خویش مراجعت و معاودت نمایند زیاده چه جسارت ننایم والسلام.
 مهر عن‌الراجی محمدعلی:

۱-جا سپاس از دوست فاضل و پژوهنده‌ام جناب محمود دهقان که سند چاپ نشده فوق را در اختیار نگارنده قرارداد و زحمت بازخوانی بقیه اسناد را به عهده گرفت.

۲-نویسنده این نامه محمدعلی همان حاج میرزا محمد علی پدر آقا میر مؤمن است که از سادات و مالکین لشت‌نشاء بوده‌اند آقا میر مؤمن دارای دو فرزند بود، یکی ذکور بنام سید محمد خان ملقب به منصورالدیوان که بلا ولد وفات یافت و یک اولاد اناث به نام سیده مریم امیر مؤمن که با مرحوم حاجی میرزا ابوالطالب خان رشتی که از رجال دوره مشروطیت بود ازدواج می‌نماید و ثمره این ازدواج یک اولاد پسر بود به نام حاج جلال آقادهقان که اخیرالذکر پسر عموی حاج اسماعیل آقا دهقان شاعر و مدیر روزنامه جنگل و از یاران میرزا کوچک خان بود.

سند پنجم

بعضی از وراث مرحوم حاج میرزا جعفر لشته‌نشانی املاک خودشان را امانتاً برگذار بدکتر میخائیل نموده‌اند و بعضی هم برگذار باقا میر حسینخان پسر آقا میر باقرخان نموده‌اند. آقا میر حسینخان برای وصول مال‌الاجاره آدمی بآن محل میفرستد دکتر میخائیل بشنیدن این مطلب با یک نفر قزاق و دو نفر موزربند میرود لشته‌نشاء خود در آنجا آن دو موزربند و یک قزاق را با جمعی از رعابای صارم‌السلطان لشته‌نشانی ماموران محل می‌نماید.

ماموران مزبور در ساعت سه از شب رفته شلیک‌کنان بان محل میرسند در اینوقت رعایا که صدای شلیک می‌شنوند مضطربانه بنای فرار می‌گذارند، یکی از ان رعایا را گلوله این معارزین از پا در آورده و یکی دیگر را با غداره (قداره) سرشکافته می‌کنند که مشرف موت است، رعیتها را دستگیر و اسیر نموده چوب زیادی زده‌اند و حبس می‌نمایند برنج موجودی و درز برنج را با برنجیکه آدم آقا میر حسینخان وصول کرده بود می‌برند و آدمش را از آن محل بیرون می‌نمایند. امروز چهار روز است که رعیتهای بیچاره در دست آدمهای میخائیل محبوسند و عیالات ایشان از خانها متواری و فراری‌اند. میگویند قونسول فرانسه هم همراه میخائیل بوده است. این گفتگو راجع بکارگزاری شده است تا میل آقایان از توقیف روزنامه به تحقیق و جلوگیری تعدیات میخائیل و لاسقاردیس که تمام روزنامه ما را مشغول بخود کرده‌اند چه اقتضا فرماید. این است وضع کارهای میخائیل و لاسقاردیس که بقوت فوجی که در بغل دارند سلطان عظیم‌الشان گیلان شده‌اند.

خیرالکلام شماره ۱۹ شعبان ۱۳۲۵

مکتوب شهری

خدمت جناب محترم خیر الکلام، حاج شفیع خان گماشته امین الدوله در ۱۲ شهر صیام بادعای اینکه بنده در شش هفت ماه قبل ملکی بامین الدوله فروخته‌ام و فعلاً مدعی شده که آن ملک با آنکه محدود بحدود اربعه است کسر است و بدون آنکه از بنده چیزی بپرسد و یا به یکی از ادارات عرضحال دهد و تحقیق شوند پانصد نفر از لشت‌نشاء باستظهاری و حکم نائب‌الحکومه لشت‌نشاء نصراله‌خان ایلچار می‌کند بر سر متصرفه ثلث پدری که تمام دارائیم منحصر بهمان است و در طارمسراست و خارج از لشت‌نشاء است رفته و تمام حاصل آن متصرفه را بریده و نه بریده جمع کرده و برده شخص رعیت و اعیال و اطفالش هرچه گریه و زاری میکنند که سهم ما را نبرید ما گرسنه و تشنه‌ایم چاره نشد قرآن آوردند که رحم باین اطفال صغیر ما بکنید رحم نکردند وقتی ببیند خبر آوردند دیدم از یکطرف امین الدوله و از طرف دیگر آقایانی که سلاطین گیلان بکجا پناه ببرم و یکدام اداره عرضحال کنم بهر جا عرض کردم کسی بدادم نرسید حتی دست اطفالم را گرفتم بکلیسا بارامنه التجا بردم آنها هم گفتند بما ربطی ندارد، بجناب حاج میرزا خلیل ملتجی شدم ایشان مکتوبی با احمد علیخان نوشتند چه مرارتها بعد از این کشیدم تا احمد علیخان حکمی نوشت که از یک هزار و هشتصد درز برنج چیزی که گرفتم پنجاه شش قوطی جو بوده این است مسلمانی آقایان و این است عدالت خواهی ایشان استدعا دارم که این تظلمات بنده را در جریده محترم خود درج فرمائید. (حقیر شیخ جواد طارمسری)

خیر الکلام شماره ۱ یک شنبه ۲۴ شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۵

سند وقفنامه لشت‌نشاء برای بیمارستان

این ورقه که در صفحه ۱۸۷/۱۸۸/۱۸۹ شماره ۱۵۱۹۹ دفتر سر دفتر ثبت شده است. در دفتر اینجانب نماینده ثبت اسناد هم در صفحه ۱۸۱/۱۸۰/۱۷۹ دفتر اسناد رسمی شماره ۱۴ در تحت شماره ۱۵۱۴۲ در تاریخ بیست و ششم مهرماه یکهزار و سیصد و بیست و چهار به ثبت رسیده. شیروخورشد - وزارت دادگستری ثبت کل اسناد و املاک ورقه معاملات متفرقه - نوع سند - دفتر اسناد رسمی - حوزه - مهر دفتر خانه درجه اول شماره ۱۴ صفحه ۱ - محل امضاء نماینده.

سرکار علیه بانو اشرف‌الملوک (امینی مجدی) فخرالدوله صبیہ مرحوم اعلیحضرت مظفرالدین شاه قاجار طاب‌الہ‌نوا دارندہ شناسنامه شماره ۱۸۳۳ از بخش ۲ تهران وقفه مؤبد و حبض مخلص شرعی نمود. همگی و تمامی شش‌دانگ یک‌دستگاه بیمارستان موسوم به بیمارستان حاج میرزا علیخان امین‌الدوله صدراعظم عرصه و اعیان با جمیع و کلیه اثاثیه و لوازم موجوده در آن‌کان ماکان بانضمام یکصد و شصت و سه باب و نیم دکاکین و مستغلات مفصله ذیل را عرصه و اعیان مفروز از مورد ثبت پلاک ۴ و ۵ از سنگ شماره ۵ در قریه جورشر واقع در دهستان لشت‌نشاء از بخش یازده شهرستان رشت طبق سند مالکیت شماره (۱۰) ص ۹۳ و ص ۹۷ و حدود بیمارستان و دکاکین موقوفه مرقومه طبق صورت تفکیکی شماره ۶۵۱۶ مورخه ۲۳/۳/۲۹ اداره ثبت و اسناد و املاک گیلان میباشد که عموم مرضای بلوک لشت‌نشاء از ذکور و اناث و اطفال که در محل نامبرده (بلوک لشت‌نشاء) رعیتی دارند منحصراً حق دارند از بیمارستان نامبرده استفاده نمایند و غیر از رعایای محلی بلوک لشت‌نشاء اشخاص عادی و سکنه بلوک لشت‌نشاء با تأدیہ مخارج خود و تصویب رئیس بیمارستان حق استفاده از بیمارستان مرقوم را دارند و برای مخارج بیمارستان و مستخدمین و غیره عواید حاصله از موقوفات ذوق‌الذکر تخصیص داده شد.

بعلاوه قسمتهای طبی داخلی بیمارستان و ابنیه لازمه را بطریق‌الاهم مالاہم مستدرجاً از عواید موقوفات نامبرده تأمین نماید و تولیت بیمارستان و مستغلات فوق‌الاشعار مادام‌الحیوة با شخص واقع معزی‌لیها میباشد و پس از آن تولیت اختصاص دارد به آقای (دکتر علی. امینی مجدی) با نظارت آقایان غلامحسین و محمد و احمد و ابوالقاسم و رضا (امینی مجدی) و سرکار بانو معصومه نفیسی اولاد بلافصل واقع معزی‌لیها که بهرنحو و کیفیتی صلاح و مقتضی بدانند از هر حیث و هر بابت تمامی امورات بیمارستان و مستغلات موقوفه را اداره نمایند و در صورت فقدان آقای دکتر علی امینی سایر برادران او که نضار فوق باشند با رعایت اقدام مفاد هر کدام از حیث سن بزرگتر باشد بامر تولیت قیام نموده و بقیه برادران و خواهر نامبرده ناظر اطلاعی خواهند بود بالجمله مادام که یک پسر از اولاد طبقه اول واقع در حیوة باشند تولیت بیمارستان و موقوفه و ادراء امور آن را وی خواهد بود در صورت انقراض طبقه اول اولاد ذکور واقع محترمه یک نفر پسر بزرگ از اولاد آقای دکتر علی نامبرده متولی و دو پسر از برادران دیگر آقای دکتر علی با رعایت اقدام مفاد ابا و ابناء ناظر بیمارستان و موقوفات مرقومه خواهند بود و پس از انقراض آنها سه پسر که از جهت سن بزرگتر باشند از سه نفر اولاد ذکور بطناً در بطن متولی موقوفات نامبرده میباشند و در صورت انقراض طبقات اولاد ذکور تولیت با سه پسر از اولاد اناث با رعایت اقدام مفاد میباشند و پس از

متولیان حق دارند برای تزید عوائد موقوفه و توسعه بیمارستان اعیان مستغلات را تبدیل بصورت دیگری از قبیل تبدیل دکان به حمام و یا تبدیل حمام بخانه و بالعکس اقدام نمایند و برای جلوگیری از هرگونه اختلاف نظری در امورات بیمارستان و موقوفات نامبرده رأی شخصی متوفی تاقچه و قاطع است و راضی نیستم مادامی که اولاد من بشرح بالا باقی باشند شخص دیگری اعم از رسمی و غیر رسمی در امور بیمارستان و مستغلات موقوفه مداخله نمایند و اداره کردن امور بیمارستان موقوفات منحصرأ بعهدہ من است که خدا را بر آنها ماضی و ناظر قرار دادم مطابق آمال و آرزوی من عمل کند و متخلف را بسخط خدای منتقم واگذار میکنم...

محل امضاء فخرالدوله اشرف امینی

بتاریخ بیست و هشتم رمضان پنجاه و سه و محل امضاء و مهر سر دفتر

سند وقف هفده باب مغازه برای آرامگاه امین الدوله

وزارت دادگستری - شیرو خورشید - رونوشت اقرارنامه شماره ۱۹۵۶۹ مورخه ۱۳۳۱/۲/۲۳
دفتر اسناد رسمی شماره ۱۴ حوزه ثبت تهران سرکار علیه خانم اشرف امینی فخرالدوله به شناسنامه
شماره ۱۸۳۳ از بخش دو تهران ساکن پارک آقای امین الدوله اظهار نمودند چون بموجب سند
رسمی شماره ۵۲۱۷/۹/۲۱۳۱۳ دفترخانه شماره ۲۸ سابق تهران هفده باب که فعلاً بصورت هجده
باب دکاکین در آمده از قریه جورشر بشماره سیصد و هفتاد و هفت بلوک لشت نشاء بدین مشخصات
که دو باب دکاکین از آنها بانضمام دالان که فعلاً بصورت یکباب دکان در آمده در سمت جنوب و
شرق حیاط دکتر بیمارستان واقع است و هفت باب از آن نیز طرف شرق درب ورودی مقبره و
یکباب دیگر آن طرف غرب درب ورودی مقبره مرحوم آقای امین الدوله واقع است وقف بر مقبره
مرحوم حاج میرزا علیخان امین الدوله بشرحیکه در وقفنامه نامبرده مندرج است بعمل آمده و
بتصرف وقف در آمده و با عدم توجه وقفنامه فوق الاشعار در تاریخ بیست و ششم مهرماه
یکهزار و سیصد و بیست و چهار طبق سند رسمی شماره ۱۵۱۹۹ دفتر خانه ۱۴ تهران در قسمت نیم
از آن دکاکین فوق الاشعار جزء موقوفه بیمارستان لشت نشاء در آمده لذا برای رفع هرگونه شبهه و
تردید اقرار و اعتراف مینمایم که هجده باب دکاکین فوق الاشعار جزء مقبره مرحوم مزبور بوده و
بتصرف وقف در آمده است با این کیفیت و صحت وقف نامه شماره ۵۲۱۷ - ۱۳/۹/۶۶ موردی برای
قسمت نهم از وقف نامه شماره ۱۵۱۹۹ دفترخانه ۱۴ تهران راجع به بیمارستان باقی نبوده و بوسیله
این اقرارنامه و وقفنامه سابق تأیید و قسمت نهم از وقف نامه بیمارستان الغاء میشود.
بتاریخ سیام آذر ماه هزار و سیصد و بیست و نه محل امضاء فخرالدوله اشرف امینی با احراز هویت
مقرره تمام مراتب مسطوره در اینورقه در نزد اینجانب واقع شد بتاریخ متن - محمد جواد نهاوندی
مهر محمد جواد نهاوندی. مفاد بخشنامه دوهزار رعایت شد این سند در ص ۱۶ ذیل شماره ۱۹۵۶۹
دفتر سر دفتر ثبت است و مطابق ثبت فوق را با اصل سند تصدیق میکنم فخرالدوله اشرف امینی -
مطابقت ثبت فوق را با اصل سند تصدیق مینمایم - دفتر یار علی اکبر طاهری ع طاهری
رونوشت برابر با اصل است جای مهر دفتر خانه درجه اول ۱۴ حوزه تهران^۱

مسمی به درج ۴
 بهر اسامی و درج ۴
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲

بابت برنج و غیره در حق حاکمین و اعیان و بزرگان

میرزا ابوالحسن با میرزا که عین کرده بدین
 قلم گرفته اند مقدار از روزی نشت است بهر
 لغات و کلمات و غیره و خود را
 که داشته اند تا زمانه و در این
 اداره و داده و بقیه و غیره و غیره

بابت و غیره و غیره و غیره و غیره
 و غیره و غیره و غیره و غیره
 و غیره و غیره و غیره و غیره

و غیره و غیره و غیره و غیره



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا للعلم والهدى
والله اعلم بالصواب

من
نه تصور نشود در خلاف ادب که نگذرد تو هم چه اندر هم چون
مهر نه نوشته بود نور با کج عدل هر خوف کافیه کار به در نور
با کج نام عین و شهادت موقوف با که کند در آن از سجده لطف
لا با به در شب بخیال سکون سبب تر در برابر و شب
خوب نیل باید بر سر وقت فرشته شمع نده بر کلاه بر
زخم شمع در شکم قطع لازم سجده لطف مکتوب بر کلاه
کلاه قطع آن شخص بداند یا نه فایده نیست بیکر فکر فارغ
تمام دنیا که بر قمر الهی نیکند مگر از سجده لطف
در باب یک خوب بود نور بار راه و سجده شمع
سکروید چهره بطور نوشته بر سر از نوشی روز
الوقت تا محله سر نوسید زید

کهنه رحمت خود سر کار خود کند

و استم چون بر این چو کرمین نثار دهنه بر بفرست است سر کار خود کند

کوت دست خود را عرض ایدم تا راه دارد اندک در خضر سر کار خود کند

و خبر است که در زمین کمال است در قدیم ایام از اینها است

سر کار خود کند و کار خود را هم در دست است

بر قدر خود است و خوب سر خود را در اینها است

و خبر است که در اینها است

و خبر است که در اینها است

و خبر است که در اینها است



با تجاره صحیحه دادند جناب مستطاب اجن اشرف آقای حاج امین الدوله دام اجلاله العالی به جناب جلالتعالی عالی آقای میرزا کریم خان دام اقباله تمامی و همگی محل لست نشاء ملکی شخص خودشان را آنجه در این تاریخ تصرفند از ابتدای حمل سچقان ثیل ۱۳۳۰ لغایت پنجسال بشرايط و فصول سی و سه گانه که اقباط مال الاجاره را در بخت فرماید (اول) اسامی قراء بشرح ذیل است و قدو جنس که متأخر فوق قبول کرده است در عرض مبلغ چهل و پنجمزار تومان باین منی که قدی از بابت اجاره اعیان و حمام و بندر و بازار و مسکونت و غیره است و جنس که پنج رسی و مولاتی است بر روی هم قرار فوطی سیزده قران قیمت قطعی فیاین است

ازدها بلوچ - اسطک - جورشر - لیجا - لیویله تورود - نوختدان - دلم کردخیل - توجاه - جویشت - جورباب - حیر هنده - چلکدان و چالکش - چاقوچاه - چیک و کئی خازان - خشکرو - خنک اسطل - خلا شد و کلاکسر - زباده و سکه - دهن - علی بزابه - توده - گفته و سی و چهار و نکرم - بندر علی آباد - بازار لست نشاء و دکاکین کالی پوش سر بازار - حمام و دکان جنب ایضا - ایل دان - جونیان - لیجا چالکش (۲) متأخر شمهه است به از بابت اختلاف سلعت با عنوان اختلافات خورده مالکین جزو رعایای موجر هر قدر کبر و قشمان از حاصل ابواب جمعی آنها بلند بدهد متأخر کل خواهد بود و دبازی در مبلغ مندرجه در فصل اول کسر نخواهد شد

(۳) از بابت کاشت و ذغالی هر چه اجاره و عایدی بلند حق متأخر است مگر کنده اربابی که مقدار آن پنجاه هزار مدد است باید کالشا بزنند و تحویل گشائنه موجر بشناید هر ساله اگر از اول قوس کشته مزبور تحویل نشود دمه متأخر است تحویل نباید حق کنده زدن حمل بخارج و تجارت آرا ندارد

(۴) خانهای یعنی که موجود و رعیت ساکن است بعد از مدت اجاره باید متأخر بدون عیب و نقص تحویل نماید هرگاه خانه کندله از خراب شود بدهد رعایای جزء است سرخانهها تعمیر و عوض کردن لازم داشته باشد بدهد متأخر کل است (۵) ممالیکه جناب آقا میرزا کریم خان در لست نشاء میکند مدتی باید مطابق بقرار داد خودش با موجر بلند باین منی که اگر اضافه از مدت سندی به از بابت اجاره با معاملات فلاحی راجع به لست نشاء دمت کسی باشد مشول آن از هر حجه آقا میرزا کریم خان است ربطی بملک ندارد و از درجه اختیار فقط است و هر قسم آبادی جناب آقا میرزا کریم خان به از بابت زراعت یا اعیان یا خانه سازی در محل و ادخ در مدت اجاره بکند یا انیلر و بتالی سازد بد از اخفاء عمل تلقی بملک خواهد داشت و حق مطالبه قیمت و خرج نخواهد داشت

(۶) هرگاه قسطی از اقباط مال الاجاره بدهی جناب آقا میرزا کریم خان دوماه از موعد معین تاخیر شود عمل فسخ خواهد بود و حق هیچگونه حرف و خسارت نخواهد داشت

(۷) ترتیب پرداخت مبلغ چهل و پنجمزار تومان مال الاجاره با قباط چهار کاه و ترتیب ذیل است قسط اول چهار ماه از عید نوروز گذشته ۱۱۲۵۰ تومان - قسط دوم هشت ماه از عید نوروز گذشته ۱۱۲۵۰ تومان - قسط سوم دهم از عید نوروز گذشته ۱۲۵۰ تومان - قسط چهارم در آخر حوت ۱۱۲۵۰ تومان

(۸) جنگل لست نشاء بکلی از این اجاره خارج مخصوص ملک است همچنین خانهای اربابی سر بازار و بندر طی آباد و ملک حق دارد هر قدر از خرابه هارا بلند کند و بهره یرد و کسی حق سلطنت ندارد و منافع آن حق ملک

است و جنب میرزا کریمخان هر قدر از خرابه زراعت یا این کرد منافع آن تا اتمای اجاره حق خودش میانشه ولی بعد از اخصه بفتح اجاره حق مغایه ثبت خانه سازی و حق الفرس توت وغیره غیره از هیچ بابت نخواهد داشت و آبادی که کرده است بلا مراض حق طلق ملک خواهد بود اسطرخیای لشت تناه که آب اینا غراه است طرفین حق آبادی و برچیدن آرا ندارم که صدمه بانها نخورد بستی اسطرخ صرف جو پشت که خراج از این صانه و مخصوص مالک است رجلی بستاجر ندارد و هر قطه از خرابا که مالک مبادرت و آبادی کند اعم از زراعت یا اعیان یا خانه سازی وغیره جنب میرزا کریمخان حق ندارد و تضرع شود منافع آن مخصوص مالک است

(۹) هر ساله مقدار یک هزار و پانصد قوطی عین برنج پاک از حاصل لشت نشاء بملك بدهد و قیمة برنج را از رسی و مولائی بر رویم از قرار قوطی سیزده قران ب ملك محسوب و از اجاره کسر کند برنج رسی یک هزار قوطی برنج مولائی پانصد قوطی است

(۱۰) قیمة برنج در صورت سوخت که قسط از خریدن آب سوخته باشد با صدیق مصدقین طرفین که کتا در هر سال تعیین بشوند یا مستاجر از قرار قوطی سیزده قرن محسوب خواهد شد از رسی و مولائی و عین سوخت را مستاجر بار عیث جزو محسوب دارد و صدیق مصدقین باید کبی و مسهور باشد (۱۱) مطالبات محلی جنب میرزا کریمخان در آخر مدت در محل لشت نشاء نباید از بازده هزار تومان زیاده باشد بنی و سولی از رعایای حی متیم لشت نشاء سند تحویل بدهد و اینبلغ را قدا بجنب میرزا کریمخان بدهد

(۱۲) مطالبات سابقه را مالک بدستاری آدمهای خود وصول خواهد کرد رجلی بستاجر ندارد

(۱۳) مالیات دیوانی در هر صورت چه سوخت برنج باشد یا نباشد دمه جنب میرزا کریمخان است بحواله مالک بدهد از بابت اجاره بملك محسوب بنماید مالیات خورده مالک رجلی بجنب میرزا کریمخان ندارد و راجع بملك است (۱۴) آخر سال چهارم مالک حق فسخ ابقار داد را دارد در صورتیکه شش هزار تومان نقد بجنب میرزا کریمخان بدهد و مطالبات محلی او را هم بدهد و اگر طلب دستی هم داشته باشد بدهد توضیح آنکه پنجاه ربن و روز قبل از حمل سال پنجم اگر مالک کتا یا تلکرافاً فسخ عدل را بجنب میرزا کریمخان اظهار نکرده سال پنجم بهمین شرایط محل در اجاره متا الیه خواهد بود و مالک هر وقت بخواهد موقتاً یا ممتداً در لشت نشاء متیم باشد مجاز است ولی حق مداخله بعمل اجاره جنب میرزا کریمخان ندارد (۱۵) در صورت فقدان جنب میرزا کریمخان ورثه باید اعتبار صحیح بدهند والا محل فسخ است بدون خسارت قسط همان مطالبات محلی است و طلب دستی بشرح سابق الذکر

(۱۶) خرج رسول اجمال مال الاجاره از هر قیل از خرج حکومت محلی لشت نشاء و فلاحی و میرابی و نوکر های محلی و مایه رعیتی بر اسم و رسم و مأمورین حکومتی رشت برای محمل و غیره بجهة مستاجر است ابتدا رجلی بموجب ندارد

(۱۷) اقساط مال الاجاره باید بقسط شصای در طهران یا لشت نشاء بحواله مالک تحویل شود (۱۸) خرج شکست رودخانه در صورت لزوم یا مستاجر است که با اطلاع مالک و کسانت مالک بمصرف برسد و از مال الاجاره برداشت کند

(۱۹) حق انتقال کتا این مساندرا بدیگری ابدأ نداد و خود اوصی مداخله در محل دارد لایغر و طرف مالک از هر جهت اوست لایغر

- (۲۰) آدمهای شخصی ملک در محل از قبیل دقردار و تحویل دار و غیره خرجش با ملک است و حق و حاکم بمل اجاره جنب میرزا کرستان ندارند
- (۲۱) حکم و نوکر های محل باید مسلمان باشند
- (۲۲) جنب میرزا کرستان حق ندارد برنج را بیشتر از چهار قوطی بیست من بیش از رعایا دریافت کند
- (۲۳) جنب میرزا کرستان حق ندارد یله تخم نوغان را زیاد تر از بای یکمن از رعایا اخذ کند
- (۲۴) قط و آجر بزی و سفال و شیل مخصوص ملک است
- (۲۵) خرج مساحت بیهه جنب میرزا کرستان است هر زمان هم که ملک بخواهد جزء یا کلی محل را مساحت کند مجاز است آن وقت خرجش بیهه ملک است
- (۲۶) تخم نوغان بین تزیب است ثلث از خود آقا میرزا کرستان دولت دیگران کار شته های دیگر باید مرغوب و اعلا باشد بوزن بیست و پنج گرام
- (۲۷) چوب گردو و آزاد از این محل خارج و مخصوص ملک است
- (۲۸) مخارج از هر قیل بدون اجازه کسی یا تلکرافتی ملک پذیرفته نیست
- (۲۹) ماهی یکمده تومان مخارج مقبره را بطور ملایمانه بخواه کرد ملک باید بدهد از اقساط کسر کند و بدون تنزیل است
- (۳۰) ماهی یکمزار و دوست تومان بملک در طهران یا لشت ناه باید جنب میرزا کرستان بدهد از اقساط کسر کند و بدون تنزیل است
- (۳۱) میزان پنج هزار تومان اگر ملک در هر سال اشعه از محل الاجاره ضرور داشته باشد جنب میرزا کرستان باید بدهد از قرار تومانی به شاهی و از محل الاجاره بر داشت کند
- (۳۲) مخارج ماشین نی و سوخت کار شته بیهه جنب میرزا کرستان است
- (۳۳) جنب میرزا کرستان اجاره ثلثه هائیکه از هر کس میگیرند راجع به لشت ناه باید بمل ملک و در ضبط خود جنب میرزا کرستان باشد بعد از اراضی قرار داد جنب میرزا کرستان باید قداً مبلغ هفت هزار تومان بملک بدهد و از اقساط کسر کند فرع آن بقرار دو شاهی و نیم است و جنب میرزا کرستان مکلف است اجاره ثلثه های محلی را پس از فسخ عمل بملک مسترد نماید
- تیسرا فی دوازدهم شهر محرم ت ۱۳۳۰ این قرار داد صحیح است

محل سوره الفاتحه محل مهر امین الدوله محسن ابن علی

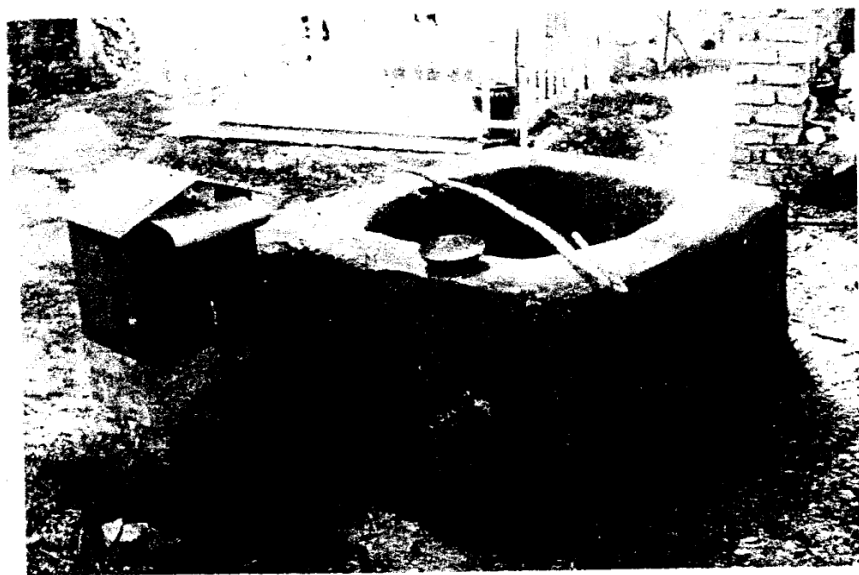
توضیح آنکه هر که طرفین ذمه بر خلاف کلیات مکتوبه دولتی و به فعل متن این قرار داد رفتار کند پیش قبل از اقصاء با فسخ عمل بر خلاف شرایط مذکوره قبول نخواهند عمل را بر هم بزنند سی هزار تومان یکدیگر دادنی باشند

محل مهر امین الدوله



























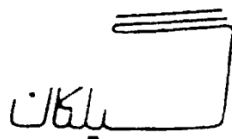




ارمنیان گیلان

دکتر علی فروچی
فراہموز طالبی

۱۳۴۸
نشر میلکان



شاعران گیلک و شعر گیلکی

«تذکره شاعران گیلکی سرا»

هوشنگ عباسی

مطبوعات گیلان در عصر انقلاب

(از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ شمسی)

تألیف: م. پ. جکناجی

چاپ اول: ۱۳۶۱

۶۴ صفحه، رقعی

فرمانروایان گیلان

(مجموعه چهار گفتار پیرامون تاریخ و جغرافیای گیلان)

تألیف: ل. ه. راینو

ترجمه: م. پ. جکناجی و دکتر رضا مدنی

چاپ اول: ۱۳۶۴، چاپ دوم: ۱۳۶۹

۲۲۸ صفحه، رقعی

ایله جار

(مجموعه شعر گیلکی با ترجمه فارسی و واژه‌نامه)

سروده: محمد بشرا

چاپ اول: ۱۳۶۸

۱۳۶ صفحه، رقعی

تاریخ نمایش در گیلان

(از آغاز تا ۱۳۳۲ شمسی)

تألیف: فریدون نوزاد

چاپ اول: ۱۳۶۸

۳۴۸ صفحه، رقعی

صدای شالیزار

(مجموعه شعر و مقاله در باره بروج و برنجکاری)

به کوشش: رحیم جرائی

زیر نظر: م. پ. جکاجی

چاپ اول: ۱۳۶۸

۱۵۲ صفحه، وزیری

ویژگیهای دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی

(دو کتاب در یک کتاب: دستور زبان گیلکی - واژه‌نامه گیلکی)

تألیف: جهانگیر سرنیپ‌پور

چاپ اول: ۱۳۶۹

۳۵۲ صفحه، وزیری

نهضت جنگل

(ارصاع فرهنگی اجتماعی گیلان و قزوین)

تألیف: صادق کوچکیور (از افسران نهضت جنگل)

به کوشش: سید محمد تقی میرابوالقاسمی

چاپ اول: ۱۳۶۹

۲۴۰ صفحه، وزیری

قالاب انزلی

(بررسی اکولوژیک)

تألیف: سید مسعود منوری

چاپ اول: ۱۳۶۹

۱۴۰ صفحه، رقعی

نامها و نامدارهای گیلان

تألیف جهانگیر سرتیپ پور

(مجموعه‌ای از دانستنیهای مفید درباره گیلان)

شرح حال مشاهیر و بزرگان علم و ادب و هنر، تاریخ و فرهنگ، فلسفه و دین، نام قدیم و جدید شهرها و آبادیها، محلات شهر رشت، اماکن باستانی و آثار تاریخی، اقوام و تیره‌ها و طوایف، حوادث و اتفاقات مهم، اولین مآدر گیلان، خاندانهای حکومتهای قدیمی و خانواده‌های سرشناس معاصر:

خانواده منجم باشی - اکبر - مقیمی - سمیمی -
تحويللداری - مستشاری - مرزدهی - حاتم - قوامزاده - رضا
- فخرائی - حاکمی - صوفی - صفاری - سیگارودی -
دربابیگی - رشتی - رفیع - هدایتی - مشکوة - مسیحا -
اسحاقی - امتهای - کیاو -



تاریخ انقلاب جنگل

(به روایت شاهدان عینی)

تألیف شادروان

محمد علی گیلک (خماسی) کمیسر قواید عامه کابینه جنگل

سابقه بعد از شکست نهضت جنگل : عده ای از رهبران و فرماندهان این جنبش مردمی زیر نظر و میرزائی شادروان گیلک تشکیل جلسه داده و طی نشست های بدوایی مخطوطات نهضی خود را همراه مستندات موجود به صورت مکتوب درآورده در اختیار آخسر حواء که در میان جنگلیها از حسن شهرت بسیار برخوردار و به آزدگی و جسارت مشهور و همسرش بود قرار می دهند . تاریخ انقلاب جنگل حاصل آن نشست های مستمر بعد از رضایابی است که سالها در محفل چاپخانه و نشاندن محضر بر آن که پیش از آنکه ملاقات در خارج از کشور خطای شد اینک بعد از گذشت ۷۷ سال از شکست نهضت و شهادت رهبر آن منتشر می شود .

چون در این کتاب خاطرات و یادداشت های جمعی از رهبران سیاسی و نظامی مخالف و موافق نهضت از جمله :

صالح صالح - میرزا علی خان طالقانی (طالع) - میرزا ابومطالب عرفانی
میرزا اسلام حسین جوینده - میرزا محمد بهشتی اتشلی - محراب گور یقینیان
اسماعیل خان جنگلی - حسن مهری - سعدالله خان درویش - حسین جوهرت
مکملوک - دکتر آقاخان - سلطان الوکیتلین خلخال و دیگران

قول شده است . تاریخ انقلاب جنگل (به روایت شاهدان عینی)
می تواند به عنوان یکی از مستندترین کتابها در باره نهضت جنگل و تاریخ معاصر ایران
به حساب آید . تاریخ انقلاب جنگل همراه تصاویر و اجناد و مذاکره تازه

در بیش از ۷۰۰ صفحه به قطع وزیری و جلد لوکی

